



دیدن
از
دیدن

فلسفه زرتشت

دکتر فرهنگ مهر

با کوشش اردشیر بابکان

www.avestaa.blogfa.com

کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه

075 2225 244 2000

کتابخانه

دیدنی نواز دینی کهن

« فلسفه‌ی زرتشت »

کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه

فرهنگ مهر

مهر، فرهنگ، ۱۳۰۲ -
دیدنی نو از دینی کهن (فلسفه‌ی زرتشت) فرهنگ مهر. - (ویرایش ۲) -
تهران: جامی، ۱۳۷۴.
۲۵۸ ص.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
عنوان عطف: فلسفه زرتشت.
عنوان روی جلد: دیدنی نو از دینی کهن (فلسفه زرتشت).
کتابنامه به صورت زیرنویس.
ISBN 964-5620-77-1
۱. زردشتی، ۴. زردشت، پیامبر ایرانی، الف. عنوان، ب. عنوان، فلسفه
زرتشت.
۹۸۶ / م ۱۵۷۱ / BL ۲۹۵
کتابخانه ملی ایران
۲۴۴۳ - ۲۷۵



«تشریح فلسفه زرتشت»

خیابان دانشگاه، چهارراه شهید نظری، شماره ۱۶۲
تلفن ۶۶۲۰۰۲۲۳

دیدنی نو از دینی کهن
نویسنده: دکتر فرهنگ مهر
چاپ ششم: ۱۳۸۴
چاپ هفتم: ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
چاپ: دیبا
حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

شابک: ۲ - ۷۷ - ۵۶۲۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
SINB: 978 - 964 - 5620 - 77 - 4

پیشگفتار

چاپ دوم

با نایاب شدن کتاب « فلسفه زرتشت: دیدی نو از دینی کهن » بر آن شدم که چاپ دوم را با توجه به خواست ها و نکته سنجی های دبستانگان به فرهنگ ایرانی زرتشتی، به گونه ای فراهم آورم که بهره بردن از آن آسانتر شود. از اینرو، واژه های اوستایی را آوانویسی کردم، درباره دیدگاه های دینی، هر جا لازم بود توضیح بیشتر دادم، و بخشی در باره جشن های ایرانی - زرتشتی به آن افزودم تا دسترسی به آن ها برای دوستداران، آسان باشد.

از بزرگواری « دوست با فرهنگ و مهربانم، مهربان فرهنگی » که در پی آگاهی از آماده شدن چاپ دوم این کتاب، دلخواهانه به یاری شتافت، از ژرفای دل سپاسدارم و دهنمندی اش را در راه فرهنگ فروغمند ایرانی زرتشتی، می ستایم.

از « دوست گوناگونیام، برهان ابن یوسف » که با مهر سرشار به فرهنگ ایران و این یار دیرین، از هیچ کوششی برای انجام کار های چایی فروگذار نکرد، از دل و جان سپاسدارم.

آرزو مندم که با یاری ایران پرستان بتوانیم مشعل درخشان فرهنگ کهن ایران را روشن و پرفروغ نگاه داریم و به آیندگان بسپاریم.

فرهنگ مهر

پیشگفتار

چاپ یکم

دین، راه درست زیستن است و درست زیستن با نیک اندیشی آغاز می شود. گات های زرتشت، نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری را می آموزد. گات ها اندیشه های مینوی و زبان آن، زبان اهورایی است. گات ها همچون اهورامزدا، دانایی و روشنائی بی کرائی است که تنها با چشم دل، گوش وجدان، و داوری خرد، دیدنی، شنیدنی و دریافتنی است. رموز، اشارات، تشبیهات و تمثیلات گات ها، زیبا سخنانی اندیشه‌زا هستند که توسن پندار را در آسمان راستی به جولان آورده و جویندگان نیکی و سازندگی را، شادی و رسایی می بخشند. گات ها با اندیشه های کلان سروکار دارد. به خرد و ریز نمی پردازد. سلامت روان و بدن را با هم لازمه نیک زیستن می داند و آن گونه رفتاری را اندرز می دهد که به جان و تن زیان نرساند. خرد، راستی، بینش و مهر، راهنمای مردمان برای شناسایی آن گونه رفتار ها هستند. گات ها از خرد و منش نیک (وهومن یا بهمن)، از راستی و داد (اشا یا

اودیهشت) ، از توان سازنده و نیکو (خسترا یا شهریور) ، از آرامش و مهر فراینده (سینتا آرمیتی یا اسفند) ، از خودشناسی و رسایی (هداروتات یا خرداد) و از بمرگی و جاودانی (امروتات یا امرداد) ، و از هر آن چه والا فروزه های خدایی اند ، سخن می گوید .

گات ها از آزادی گزینش (اختیار) ، از هنجار انگیزه و شده (قانون علت و معلول) از بهره وری از کارکرد زندگی (بهشت و جهنم) ، و از داد (عدل) اهورایی گفت و گو می کند .

گات ها از آفرینش و روان فراینده (سینتا مینوی) که گوهر اهورایی است ، و از تازه شدن جهان (فرش کرت) که امید آدمی برای نیکو زیستن است ، آگاهی می دهد . گات ها پایه های دین راستین را می آموزد ؛ راه درست اندیشیدن و درست زیستن .

در بخش نخست این کتاب ، از باور های بنیادی دین زرتشت (فلسفه گات ها) سخن رفته است : دیدی نو از دینی کن ؛ فلسفه ای که پاسخگوی نیاز های اندیشه ای و روانی آدمی است .

در بخش دوم از تاریخ دین و نوشته های دینی و فلسفی پس از گات ها ، گفت و گو شده است .

سرانجام در بخش سوم ، برگردان فارسی از گات های زرتشت ، آن گونه که من آن ها را می فهمم ، آورده شده است .

کار این کتاب را با یاد « پدرم ، مهربان و مادرم ، پریدخت » آغاز کردم : آنان که زرتشتی بودند ، زرتشتی زیستند و زرتشتی از جهان رفتند و به من آموختند که زرتشتی باشم ؛ و اینک با مهر به « همسرم پرچهر و فرزندانم مهرداد ، مهرا و میترا » به انجام می رسانم . باشد که اینان نیز فروغ دین بیهی را در اندیشه و دل روشن و جاودان نگاه دارند .

فرهنگ مهر

بوستن - خرداد ۱۳۶۸

فهرست مطالب

۶۰	۴ - بنیاد پیشرفت (اشا)	۱	پیشگفتار
	اشا: پویایی تکامل، قانون راستی و داد	۲	فهرست مطالب
۶۰	و داد		
۶۴	آزادی اختیار		بخش نخست:
۶۵	حقوق بشر	۱۰	باورهای بنیادی دین زرتشت
۶۸	زندگی پر کوشش و سازنده		
۷۰	حفظ محیط زیست	۱۱	۱ - یکتایی اهورامزدا
۷۲	تکامل و نوخواهی	۲۱	فرشته در دین زرتشت
۷۵	۵ - بنیاد دوگانگی و اهریمن	۲۸	۲ - پیامبری زرتشت
۷۵	دو دیدگاه منشی و آفرینشی	۲۸	سه پایه رسیدن به پیامبری
۸۶	نتیجه عملی	۳۱	برگزیده شدن زرتشت به پیامبری
		۳۳	گات‌ها
۸۸	۶ - آزادی‌گزینش و میزده	۳۷	احوال شخصی زرتشت
۸۸	آزادی‌گزینش	۳۹	پیامبران پیش و پس از زرتشت
۸۹	جبر و اختیار		
۹۰	ابزار گزینش درست	۴۰	۳ - پویایی آفرینش (سپتامینیو)
۹۴	میزده (بهره کار)	۴۱	سپتامینیو و آفرینش
	قانون علت و معلول و مسئله		ساختار آفرینش در ارتباط با
۹۶	پاداش و پادافره	۴۶	زمان و فضا
۹۷	ماهیت و محتوی میزده	۴۷	محتوای آفرینش
۹۸	چینوت پل	۴۹	پیدایش آدمی
۹۹	بهشت و جهنم	۵۵	آرمان آفرینش
۱۰۲	برزخ	۵۵	مفهوم زرتشتی تاریخ
۱۰۳	ارتباط آزادی‌گزینش با پادافره	۵۷	سپتامینیو و اهورامزدا
		۵۸	سپتامینیو و انگره‌مینو

بخش سوم:		۷- یونایی، تازه شدن جهان:	
۱۶۲	آیین‌ها و جشن‌ها	۱۰۴	فرش کرت
		۱۰۴	فرش کرت
۱۶۳	۱- آیین‌های دینی	۱۰۶	سوشیانت
۱۶۳	آیین سدره پوشی	۱۰۹	دوباره زنده شدن مردگان
۱۶۶	آیین پیوکانی	۱۱۰	داوری همگانی
۱۷۲	آیین بدرود با درگذشتگان	۱۱۲	اصل پیروزی خوبی بر بدی
بخش دوم:		بخش دوم:	
۱۷۸	جشن‌های دینی و میهنی		تاریخ و زادگاه زرتشت، منابع و مآخذ زرتشتیان دیروز، امروز و فردا
۱۷۸	جشن‌های دینی		
۱۸۱	گاه انبارها		
۱۸۳	جشن‌های ماهانه	۱۱۴	امروز و فردا
۱۸۴	جشن‌های میهنی (ملی)		
۱۸۴	نوروز		۱- زمان، زادگاه و خاندان
۱۸۸	مهرگان	۱۱۵	زرتشت
۱۹۰	سده	۱۱۵	زمان زرتشت
۱۹۲	تیرگان	۱۲۷	زادگاه زرتشت
۱۹۲	یلدا	۱۲۹	تبار زرتشت
۱۹۴	جشن‌های فروردین		
		۱۳۱	۲- منابع و مآخذ
۱۹۵	۳- نماز زرتشتیان	۱۳۴	مآخذ اوستایی
		۱۴۲	مآخذ پهلوی
		۱۴۶	نوشته‌های یونانی
		۱۴۸	نوشته‌های مسیحیان
		۱۵۰	نوشته‌های مسلمانان
بخش چهارم:		۳- زرتشتیان دیروز، امروز و فردا	
۲۰۱	گات‌ها		
۲۰۵	۱- اهنودگات		
۲۰۵	۲- اشتودگات		
۲۳۳	۳- سپنمدگات		
۲۴۱	۴- وهوخترگات	۱۵۴	دیروز
۲۴۶	۵- وهشتواشت گات	۱۵۴	امروز
۲۴۹	واژه‌نامه	۱۵۶	فردا
		۱۵۹	

۲۰۰	پایان و سرود	۲۰۰	پایان و سرود
۲۰۱	پایان و سرود	۲۰۱	پایان و سرود
۲۰۲	پایان و سرود	۲۰۲	پایان و سرود
۲۰۳	پایان و سرود	۲۰۳	پایان و سرود
۲۰۴	پایان و سرود	۲۰۴	پایان و سرود
۲۰۵	پایان و سرود	۲۰۵	پایان و سرود
۲۰۶	پایان و سرود	۲۰۶	پایان و سرود
۲۰۷	پایان و سرود	۲۰۷	پایان و سرود
۲۰۸	پایان و سرود	۲۰۸	پایان و سرود
۲۰۹	پایان و سرود	۲۰۹	پایان و سرود
۲۱۰	پایان و سرود	۲۱۰	پایان و سرود
۲۱۱	پایان و سرود	۲۱۱	پایان و سرود
۲۱۲	پایان و سرود	۲۱۲	پایان و سرود
۲۱۳	پایان و سرود	۲۱۳	پایان و سرود
۲۱۴	پایان و سرود	۲۱۴	پایان و سرود
۲۱۵	پایان و سرود	۲۱۵	پایان و سرود
۲۱۶	پایان و سرود	۲۱۶	پایان و سرود
۲۱۷	پایان و سرود	۲۱۷	پایان و سرود
۲۱۸	پایان و سرود	۲۱۸	پایان و سرود
۲۱۹	پایان و سرود	۲۱۹	پایان و سرود
۲۲۰	پایان و سرود	۲۲۰	پایان و سرود
۲۲۱	پایان و سرود	۲۲۱	پایان و سرود
۲۲۲	پایان و سرود	۲۲۲	پایان و سرود
۲۲۳	پایان و سرود	۲۲۳	پایان و سرود
۲۲۴	پایان و سرود	۲۲۴	پایان و سرود
۲۲۵	پایان و سرود	۲۲۵	پایان و سرود
۲۲۶	پایان و سرود	۲۲۶	پایان و سرود
۲۲۷	پایان و سرود	۲۲۷	پایان و سرود
۲۲۸	پایان و سرود	۲۲۸	پایان و سرود
۲۲۹	پایان و سرود	۲۲۹	پایان و سرود
۲۳۰	پایان و سرود	۲۳۰	پایان و سرود
۲۳۱	پایان و سرود	۲۳۱	پایان و سرود
۲۳۲	پایان و سرود	۲۳۲	پایان و سرود
۲۳۳	پایان و سرود	۲۳۳	پایان و سرود
۲۳۴	پایان و سرود	۲۳۴	پایان و سرود
۲۳۵	پایان و سرود	۲۳۵	پایان و سرود
۲۳۶	پایان و سرود	۲۳۶	پایان و سرود
۲۳۷	پایان و سرود	۲۳۷	پایان و سرود
۲۳۸	پایان و سرود	۲۳۸	پایان و سرود
۲۳۹	پایان و سرود	۲۳۹	پایان و سرود
۲۴۰	پایان و سرود	۲۴۰	پایان و سرود
۲۴۱	پایان و سرود	۲۴۱	پایان و سرود
۲۴۲	پایان و سرود	۲۴۲	پایان و سرود
۲۴۳	پایان و سرود	۲۴۳	پایان و سرود
۲۴۴	پایان و سرود	۲۴۴	پایان و سرود
۲۴۵	پایان و سرود	۲۴۵	پایان و سرود
۲۴۶	پایان و سرود	۲۴۶	پایان و سرود
۲۴۷	پایان و سرود	۲۴۷	پایان و سرود
۲۴۸	پایان و سرود	۲۴۸	پایان و سرود
۲۴۹	پایان و سرود	۲۴۹	پایان و سرود
۲۵۰	پایان و سرود	۲۵۰	پایان و سرود

باورهای بنیادی دین زرتشت

- ۱ - یکتایی اهورامزدا
- ۲ - پیامبری زرتشت
- ۳ - پویایی آفرینش (سپنتا مینو)
- ۴ - بنیاد پشرفت (انا)
- ۵ - بنیاد دوگانگی و اهریمن
- ۶ - آزادی گزینش و میزده
- ۷ - پویایی ، تازه شدن جهان : فرش کرت

از ریشه «آه» به معنای هستی، «مَزدا» از ریشه «مَن» به معنای منش و خرد، و «آش» به معنای راستی و داد است. «آش» هم چنین، هنجار (قانون) طبیعی و خدایی است که آفرینش، را سامان می دهد، و اندیشه، گفتار و کردار آدمیان را ارزیابی می کند. این سه نام، ویژگی بنیادی خداوند را که هستی (مطلق وجود)، دانایی (عقل)، و داد (عدل) باشد، بازگو می کند. با توجه به این که خداوند کلی و مطلق و آدمی جزئی و نسبی است. شناخت خداوند با توانایی های محدود آدمی و تعریف او با واژه های قراردادی شدنی نیست. با همه ی این ها، آدمی کوشاست تا با خرد (مَن) وجدان (دانا) و بیش (بِآدا) حقیقت هستی (وجود) را دریابد و دهنده هستی (خالق) را بشناسد. خدای زرتشت، اهورا مزدا، هستی دهنده و خرد است.

۱ - یکتایی اهورا مزدا

اشو زرتشت خداوند را به نام های اهورا، مزدا، آش یا ترکیبی از آن ها و بیشتر به نام اهورامزدا و یا مزدا اهورا و گاهی هم مزدا آش خوانده است^۱. اهورا مزدا به چَم (معنی) هستی بخش، سرور دانا، و داور هستی است. آن چه که فردوسی «خداوند جان و خرد» خوانده است^۲. اهورا مزدا از ریشه «آه» به معنای هستی، «مَزدا» از ریشه «مَن» به معنای منش و خرد، و «آش» به معنای راستی و داد است. «آش» هم چنین، هنجار (قانون) طبیعی و خدایی است که آفرینش، را سامان می دهد، و اندیشه، گفتار و کردار آدمیان را ارزیابی می کند. این سه نام، ویژگی بنیادی خداوند را که هستی (مطلق وجود)، دانایی (عقل)، و داد (عدل) باشد، بازگو می کند. با توجه به این که خداوند کلی و مطلق و آدمی جزئی و نسبی است. شناخت خداوند با توانایی های محدود آدمی و تعریف او با واژه های قراردادی شدنی نیست. با همه ی این ها، آدمی کوشاست تا با خرد (مَن) وجدان (دانا) و بیش (بِآدا) حقیقت هستی (وجود) را دریابد و دهنده هستی (خالق) را بشناسد. خدای زرتشت، اهورا مزدا، هستی دهنده و خرد است. نخستین بخشی نام خداوند «اهورا» به چَم هستی بخش است. «هستی» را می توان دریافت ولی نمی توان بیان کرد. در بودن (تحقق) هستی، دو دلی (تردید) روایت است.

۱ - برای نمونه: واژه «اهورا مزدا» در یسناهای ۲-۲۸ و ۱-۱۵۳ واژه «مزدا اهورا» در یسنا ۱-۱۵۰ و ۷-۶ و ۷-۴۹ و ۷-۳۰ و ۱۵۰-۳ واژه «اهورا» در یسنا ۵-۲۸ و ۳-۴۴ واژه «مزدا» در یسنا های ۱-۲۸ و ۲-۴۴ آمده است.
۲ - به نام خداوند جان و خرد: گزین برتر اندیشه برنگدود. فردوسی

اوستا از هستی و ناهستی، زندگی و نازندگی، سپنتامینیو و آنگره مینیو سخن می‌گوید. زندگی و سپتامینیو، هستی؛ نازندگی و انگره مینیو، ناهستی‌اند. هستی و ناهستی هر دو واقعیت‌اند. یعنی در خارج تحقق دارند ولی تنها هستی، هستی دارد. ناهستی واقعیت دارد ولی هستی ندارد. در دانش دین زرتشتی، تنها داده‌های اهورا مزدا هستی دارند. جهان، زندگی، راستی، نیکی، پیشرفت، آدمی، حیوان، گیاه و جمادات همه هستی دارند.^۳ زیرا داده اهورا مزدا هستند. مرگت واقعیت است ولی، هستی ندارد. زیرا داده اهورا مزدا نیست بلکه پدیده‌ای است غیر اهورایی.

گوهر هستی یکی، جهانی، کلی، و همه جاگسترده است. به گفته اشوزرتشت؛ اهورا مزدا، آن هستی جهانی و کلی است که همه هستی‌ها داده او و پایدار از اوست. از این رو اشوزرتشت آن سرچشمه نادیده را اهورا یعنی هستی، سرچشمه هستی و دهنده هستی می‌خواند. ^۴ در کتاب مقدس زرتشت، هستی بخشی یا آفرینندگی اهورا مزدا، با دو واژه‌ی "داتار" و "تشا" بیان شده است. داتار یا دادار از ریشه "دا" به معنای دادن است و تشا از ریشه "تش" به معنای بریدن و شکل دادن است. بنابراین، اهورا مزدا دهنده هستی (وجود) و شکل دهنده آن (خالق) است. همان گونه که خورشید نورا، گرمی و زندگی می‌بخشد، "دادار" خوبی و نعمت‌ها را ارزانی می‌دارد. و همان گونه که معمار و مهندس، سازندگی می‌کنند و به اشیاء شکل می‌دهند، "تشا" به موجودات چهره می‌دهد.

بر خلاف نظریه مذاهب ابراهیمی که خداوند همه چیز را از هیچ به وجود آورده است، در دین زرتشت اهورا مزدا از آن چه دارد موجودات را هستی می‌دهد. از همین رو، آفرینش بنا به فلسفه زرتشتی، قدیم است. همیشه با اهورا مزدا و در اهورا مزدا بوده است. ^۵ در فلسفه زرتشتی، "اهو" یا گوهر هستی موجودات زنده در "فروهر" اهورا مزدا است. "فروهر" نماد گوهر هستی است که در همه زندگان، امشا سپندان

۳ - هستی (وجود) در این مفهوم همان است که در فلسفه ایرانی امروز به وجود اعتباری انتزاعی به معنای عام بدیهی بیان می‌شود.
۴ - برای نمونه به پستای ۳/۵ - ۴۴ و پستای ۲ - ۲۸ نگاه کنید.
۵ - برای نمونه به پستای ۳ - ۲۸ و پستای ۹ - ۳۱ و پستای ۷ - ۴۴ نگاه کنید.

(فرشتگان برتر) و آدمیان هست، و نادیدنی است، و پیکره‌ای که از او ساخته‌اند، پنداری (خیالی) است. اهورا مزدا جهان و همه نعمت‌ها را از "هستی" خود داده است. از این رو جهان هستی از خداوند جدا نیست، ولی اهورا مزدا "کلی" و "مطلق" است و گیتی جزئی و نسبی است.

اهورا مزدا "کلی" است یعنی اجزایی ندارد. بنابراین، در عین این که جهان از خدا جدا نیست، جزئی از خدا نیست. اهورا مزدا "کلی" است و حتی به فروزه‌های خود (آمشاسپندان و سئنتامینیو) مقید نیست. هر چند فروزه‌هایش از او جدا نیستند و گات‌ها اهورا مزدا را با فروزه‌هایش می‌شناسند و بر آن‌ها حمل و تعبیر می‌کند. این فروزه‌ها قائم به اهورا مزدا هستند و مانند خود اهورا مزدا بی‌کسران (نامحدود و نامحصور) اند. این ویژگی اهورا مزدا همانست که با "مطلق" بودن بیان می‌شود. اهورا مزدا بی‌آغاز و بی‌انجام است.^۶ آفرینندگی اهورا مزدا را از راه فروزه‌ی دهندگی و سازندگی سپنتامینیو می‌شناسیم و همان گونه که در جای دیگر خواهیم گفت سپنتامینیو یا گوهر هستی (ذات وجود) یکتاست و با اهورا مزدا یکی است. آفریدن و افزودن، اقتضای ذات اهورا مزدا است^۷ و آفرینندگی همیشه با او بوده است. شناخت "گوهر" هستی، تنها در خرد و وجدان میسر است.^۸ گات‌ها، اهورا مزدا را گوهر هستی و روان افزاینده (مقدس) می‌خواند. هستی همه موجودات از سر چشمه زاینده گوهر هستی مایه می‌گیرند.^۹

دومین بخش نام خداوند "مزدا" به معنای گوهر و دهنده خرد است. در گات‌ها خرد فزاینده (مقدس) به عنوان نخستین فروزه اهورا مزدا آمده است. اهورا مزدا در خرد خود، جهان را آفریده و آفرینش را هنجار داده است. اشوزرتشت از راه خرد، اهورا مزدا را شناخت؛ و اهورا مزدا خود را در خرد زرتشت ظاهر کرد و اشو زرتشت از راه خرد، مردم را به همکاری و همگامی با اهورا مزدا فرا می‌خواند. خرد مقدس (منش نیک) رشته‌ای است که سراسر گات‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

۶ - به پستای ۸ - ۳۱ نگاه کنید.
۷ - پستا ۳/۴/۵ - ۴۴ - ۷ - ۵۱
۸ - پستا ۷/۸/۹/۱۱ - ۳۱
۹ - پستاهای ۱ - ۵۱۲۹ - ۳۱۳۳ - ۱۶۱۴۳ - ۴۴ اهورا مزدا دشت بند ۸

گات ها خداوند را همه دانا و سازنده می خوانند.^{۱۰} در همه جای گات ها به مردمان سفارش شده که در هر کار نخست با خرد خود رایزنی کنند.

سومین نام خداوند "آشا" به معنای راستی، داد و هنجار (قانون) اهورایی است که جهان و آفرینش را سامان می دهد. "آشا" خواست اهورایی (مُشیت الهی) است.

در دین زرتشت، قانون خدایی با قانون طبیعی یکی و آن "آشا" است: کیش قانونی که باراستی و داد یگانه است. اشاء، میزان (شاخص) است.^{۱۱} این آدمی است که باید کیش خود را با آشا هم آهنگ کرده، باراستی و داد، رفتار کند تا خوشبخت شود.

"آشا" داده اهور مزدا و خود اهور مزدا است. اشاء در کارهای آدمی دخالتی ندارد. آدمی از آزادی گزینش (اختیار) برخوردار است. ولی نتایج کار آدمی با میزان اشاء سنجیده می شود. اشاء میزان سنجش چندی و چونی است و این سنجش، کارکرد رابطه علت و معلول است.^{۱۲}

زندگی و آینده انسان مُقَدَّر نیست، ولی قانونی که نتیجه و پاداش کارهای آدمی رامعین می کند، مُقَدَّر است. هر کس، با آگاهی از نتایجی که بر هر عملی بار است می - تواند راه خود را انتخاب کند.

اهور مزدا "خوبی و داد" مطلق و بدون قید و شرط است.^{۱۳} بدی در آستان او راه ندارد. خداوند زرتشت کینه توز و انتقامجو نیست.^{۱۴} او از بدی و ویرانگری دور است. او خشم نمی شناسد و از همین رو مورد پرستش است. آنان که بدی می کنند، محصول کاشته خود را که طبق قانون اشاهمان بدی است، درو می کنند. انتقامجویی و یا مجازات کار خدانیست. اهورامزدا برای همه خوشبختی می خواهد. از این رو "راه درست زیستن" را از پیش نشان داده است. آنان که کجروی می کنند و با آشا

۱۰ - برای نمونه به پستا ۷/۸/۹/۱۱ - ۳۱ و پستا ۳/۴/۵/۶/۷ - ۴۴ نگاه کنید. همین اندیشه ای که افلاطون و مولوی را سخت تأثیر قرار داد تا خدا و حقیقت غائی را اندیشه بدانند.
ای بسواد تو همین اندیشه ای مسا بسقی تو استخوان و ریشه ای
گر بسود اندیشه ات عمل، گمگشتی وز بود خساری، تو همچون گمگشتی
(مولوی)

۱۱ - نگاه کنید به پستاهای ۹ - ۴۱۲۸ - ۷۱۲۹ - ۳۱۳۰ - ۳۱
۱۲ - نگاه کنید به پستاهای ۴/۸ - ۵/۸/۹/۱۳۱ - ۱۴۱۳۳ - ۲۱۳۴ - ۱۵۱۴۴ - ۴۶
۱۳ - پستا های ۳ - ۹۱۴۵ ۶/۷/۱۴۴ - ۴۶
۱۴ - در بعضی ادیان خداوند علاوه بر دانایی، توانایی، بیانی و رحمت، انتقامجو، کینه توز، جبار و قهار هم هست رجوع کنید به کتب مقدس ادیان ابراهیمی یهود و اسلام.

بیگانه می شوند، سرانجام رنج می بینند و این میوه کارکرد خودشان است و نه مجازات خداوند.

اشوزرتشت پس از این که خداوند را هستی بخش (اهورا)، همه دانا (مزددا)، و دادگر (اشا)، فراگیرنده و دهنده همه خوبی ها (سپتامنپو) معرفی می کند، شش فروزه بنیادی دیگر برای خداوند بر می شمارد و همچنین می گوید که پرتوی از این فروزه ها در آدمی نیز وجود دارد. این فروزه ها عبارتند از:

۱ - وهیشتامَن (بهمن)^{۱۵} که به معنای بهترین منش و خرد مقدس است. "وهیشتا" از ریشه "وهه" به معنای بهترین (والا ترین) و "من" به معنای منش و خرد و با هم به معنای والا ترین اندیشه یا والا ترین منش است. "وهیشتامَن"، گوهر خرد، و "خود جهانی" است همه آدمیان با فروزه و توانایی منش نیک (وهومن) پدید آمده اند. وهومن بازتابی از "وهیشتامَن" یا خرد جهانی است.

۲ - آشاوهیشتا (اردیبهشت)^{۱۶} که به معنای راستی (داد) و الاست. اشاوهیشتا، راستی جهانی، و قانون دگرگون ناپذیری است که آفرینش را نظم می دهد. اشا نشانه‌ی خواست اهورایی است. اشا راه راستی است و پویندگان آن راه، به خوشبختی (اوستا) می رسند. درگات ها "وهیشتامَن" و "اشاوهیشتا" بیشتر جا ها با هم آمده اند هر چند که از اشا بیشتر نام برده شده است. اشا در خرد اهورامزدا پدید آمد و با راستی و داد یکی است از این رو اشاوهیشتا به معنی گوهر داد هم هست. دین زرتشتی، دین راستی و داد است که همه جا با دروغ در جنگ است از این رو اشا، گوهر دین زرتشتی هم هست.

۳ - خَشْتراویریا (شهریور)^{۱۷} سومین فروزه اهورامزدا به معنای توانایی برگزیدنی است. خَشْترا از ریشه "خش" به معنای توانایی است. این فروزه را به "شهریازی خدایی" تعبیر کرده اند. این فروزه معرف تیروی سازنده است و نه قدرت ویران

۱۵ - وَهِيШТАМАН (VAHISHTAMANA)
۱۶ - آشاوهیشتا (ASHA VAHISHTA)
۱۷ - خَشْتراویریا (KSHATHRA VAIRYA)

۱۵ - وَهِيШТАМАН (VAHISHTAMANA)
۱۶ - آشاوهیشتا (ASHA VAHISHTA)
۱۷ - خَشْتراویریا (KSHATHRA VAIRYA)

کننده. معرفت توان اخلاقی و روانی است و نه بدی و کینه توزی. اهورامزدا که بر همه چیز تواناست، توانایی اش را جز در راه سازندگی، بخشندگی و مهر، به کار نمی برد و همان گونه که پس از این گفته خواهد شد، کسانی که با خرد (وهومن) به راستی و داد (اشا) رفتار کنند به "توانایی سازنده" دست می یابند. این توانایی آنان را از گرایش به بدی، خشم و کینه توزی باز می دارد. از این رو باید تنها چنین توانایی را برگزید.

۴ - سَپنتا آرمیتی (اسفند)^{۱۸} چهارمین فروزه بزرگ اهورا مزدا است. "سَپنتا" به معنای افزاینده و آرمیتی به معنای "آرامش، هم آهنگی و مهر" است و دو واژه با هم به معنای آرامش افزاینده است. سَپنتا آرمیتی، آواش و مسهر جهانی را که از راه همکاری آدمیان با اهورامزدا به دست می آید نشان می دهد. سَپنتا آرمیتی "برادری جهانی" است که از راه مهر، خدمت بدون انتظار پاداش، فروتنی و همدردی با دیگران بدست می آید.

۵ - هَـاُرَوَاتات (خرداد)^{۱۹} که به معنای وسایی و کمال است. اهورامزدا گوهر کمال است. او همه خوبی ها را در خود دارد و همه خوبی ها را از خود می دهد. "کمال" نمادی از "خودشناسی" اهورامزدا است. آدمیان می توانند با کوشش در راه رسیدن به کمال، یا به کار بردن خرد، و کارکرد به راستی و مهرورزی، توان اهورایی به دست آورده در راستای کمال راه پیموده، خود را شناخته و به اهورا مزدا برسند. هَـاُرَوَاتات "نماد" وسایی و خودشناسی است.

۶ - اَپَرَتات (امرداد)^{۲۰} به معنای بیدرگی است. اهورا مزدا، بی آغاز، بی انجام و جاودانی است. در اوستا امرتات و هَـاُرَوَاتات بیشتر جاها با هم آمده اند و این نشانه آن است که راه رسیدن به بی مرگی، نایل شدن به کمال، وسایی و خودشناسی است. آدمی می تواند با خرد، و با راستی و داد و مهرورزی، به توانایی سازنده دست یافته و با آن توانایی به کمال و وسایی و سرانجام به جاودانی برسد. اشو زرتشت،

۱۸ - سَپنتا آرمیتی (SPENTA AVRMAITI)

۱۹ - هَـاُرَوَاتات (HAURVATAT)

۲۰ - امرتات (AMERITAT)

۱۸ - سَپنتا آرمیتی (SPENTA AVRMAITI)

۱۹ - هَـاُرَوَاتات (HAURVATAT)

۲۰ - امرتات (AMERITAT)

اهورامزداى نديدنى را با اين فروزه ها شناخت. اين فروزه ها پيكره نداشتند و اهورا مزدا پيكره اى نمى تواند داشته باشد. اهورا مزدا "كلى" است و اين فروزه ها آفريده او و قائم به او هستند ولي، اهورا مزدا بر هر يك از فروزه هاى خود حَمَل مى شود، اين لازمه "كلى" بودن است. اين امر بازتابى از فلسفه "وحدت وجود" در دين زرتشتى است. اهوراگوهر هستى، مزداگوهر خرد، و اشاگوهر راستى و داداست. جرقه هاى از اين فروزه ها در آدميان وجود دارد. از اين رو مى گوييم كه اهورا مزدا، آدميان را در "شبه يا تصوير اخلاقى" خود پديد آورد. منظور از ايجاد در شبه اخلاقى اين است كه خداوند و آدميان در صفات و فروزه هاى ياهم شريك اند و اين مشاركت، رابطه همكارى بين نيكان (اشوان) و اهورامزدا را پديد مى آورد.

اين فلسفه وحدت وجود، كمال توحيد و يكانشناسى در هورمزد پشت به اين گونه بيان شده است:^{۱۱}

در پاسخ اشوزرتشت كه از نام و فروزه هاى اهورايى پرسش مى كند، اهورامزدا از راه خرد مقدس، او را اين گونه آگاهى مى دهد:

"نخستين نام من هستى، دومين نام هستى بخش، و سومين نامم باشنده (حاضر) در همه هستى هاست" حضور هستى، لازمه هست شدن و هست بودن است. از اين رو "جهان درونى" يكي از جلوه هاى اهورامزدا است. "چهارمين نام من بهترين راستى، پنجمين نام من آفريننده همه نيكي ها و پاكي هاست". اين دو نام فروزه اشويى و سپتايى "ششمين و هفتمين" نام من خرد و خردمند، هشمين و نهمين نام من دانش و دانشمند و دهمين نام من افرابنده است."

در همه اين فروزه ها، و فروزه هاى ديگرى كه در هورمزد پشت براي خداوند بر شمرده شده است، اهورا مزدا گوهر و دهنده خوبى است، خوبى كه در همه جا گسترده است. و از اين زياتر، توصيفى براي اهورامزدا نتوان كرد. اشا، خداست و خواست خداست. خداوند دهنده اشا است و اشويى همه جا هست. در همه ي اين فروزه ها كه نشان دهنده اهورامزدا هستند، يگانگى آفريننده، آفرينش، و آفريده (وحدت خالق و خلقت و مخلوق) به روشنى ديده مى شود. دوگانگى حاصل دور شدن آدمى از اشا (راستى و داد) و سپتامينيو (خوبى افرابنده) است. دوگانگى

بیگانگی از خوبی و راستی است که درون هر کس به ودیعت گذاشته شده است. اهورامزدا سر چشمه و در بردارنده همه نیکی‌هاست. بودن همه ی خوبی‌ها در اهورامزدا نشان دهنده فزونی در یکتایی است و این نگارزای است که اوستا از یکتایی خدای خوبی‌ها دست نمی‌دهد. صفات خداوند خود خداوند نیستند، ولی، خداوند هر یک از آن‌ها و همه آن‌هاست. کئی اهورامزدا را می‌توان بر فروزه‌های بنیادی (که در اوستای جوان‌تر باهم آمشاسپنتا خوانده شده‌اند) تعبیر کرد ولی هیچ یک از فروزه‌ها را نمی‌توان خدا خواند. فروزه‌های بنیادی اهورامزدا آمشاسپنتا از اهورامزدا جدا نیستند و فزاینده می‌باشند.

فروزه دیگر اهورامزدا که معرف آفرینش و افزایش خوبی‌هاست "سپنتامینیو" است که در جهان مبنوی با اهورامزدا یکی و در جهان مادی تنها بازتابی از اهورامزدا است. در این معنا "سپنتامینیو" نشان دهنده جهان پرونی اهورامزدا است. به سخن دیگر "سپنتامینیو" جلوه اهورامزدا در این جهان است. در اوستا گاهی سپنتامینیو را فرزند اهورامزدا خوانده‌اند هم چنان‌که در مسیحیت "روح القدس" پسر خداوند خوانده شده است. برخی از دانشمندان مسیحی تا آن جا جلو رفته‌اند که "سپنتامینیو" ی زرتشت را با "روح القدس" مسیح یکی دانسته‌اند.

یکی بودن "سپنتامینیو" و "اهورامزدا" در جهان مبنوی و بازتاب یا شبه بودن "سپنتامینیو" در جهان مادی باعث اشتباه برخی از نویسندگان شده و گمان برده‌اند همان گونه که "انگروه مینیو" در جهان مادی در برابر "سپنتامینیو" قرار داده شده است، پس باید در جهان مبنوی هم چنین باشد. این اشتباه بزرگی است، همان گونه که در جای دیگر بیان خواهیم کرد "انگروه مینیو" در این جهان، چیزی جز نبودن "سپنتامینیو" نیست سپنتامینیو هستی است و انگروه مینیو نبودن هستی یعنی نیستی است. نیستی واقعیت دارد ولی هستی ندارد و ساخته اهورامزدا هم نیست و نمی‌تواند در برابر او قرار گیرد. "انگروه مینیو" غرض و پدیده‌ای در این جهان است که دائمی و پایدار نیست.

همبستگی نزدیک فروزه‌های اهورامزدا (امشاسپنتا یا امشاسپندان)، و ذات

اهورامزدا در دین زرتشت و نزدیکی فروزه مهر و محبت با خدای مسیح در مسیحیت، باعث شده که هی نلز بنویسد: ۲۳ در دین مسیح، خدا محبت است ولی در دین زرتشت محبت خداست. این درست نیست. در دین زرتشت هم خدا محبت (آرمیتی) است ولی آرمیتی خدا نیست. کما این که خدا خرد (وهیشتامن) است ولی خرد خدا نیست. خدا اجزاء ندارد. خداوند کلی است که با فروزه های خرد، داد، محبت، رسایی و بی مرگی توصیف می شود ولی هیچ یک از این فروزه ها و حتی همه آن ها، به صورت جمع (که امشاسپتا باشد) اهورامزدا نمی شوند.

در هورمزدپشت، به جز فروزه هایی که به آن ها اشاره کردیم، فروزه های دیگری برای اهورامزدا بر شمرده شده است. از جمله اهورامزدا را تواناترین، پیروزی بخش ترین، شکست ناپذیر، تندرستی بخش، پروردگار، افزاینده ترین، فرهمندترین، بیناترین، سالم سازترین، سودرسان ترین، پاک سازترین، افتخار آفرین ترین، و... خوانده است، او بر همه چیز دانا، از همه چیز آگاه، در همه جا حاضر، و سرانجام بر همه چیز تواناست. اهورامزدا دادگر است ولی بخشنده گناه نیست. دادگری یا بخشش گناه یکی نیست. اشو زرتشت اندرز می دهد که هر کس کشته ی خود را بدون کم و بیش دزو می کند. این عمل بر طبق قانون تغییر ناپذیر اشا صورت می گیرد. شفاعت در دین زرتشت موقعیتی ندارد.

اشو زرتشت خداوند را جهان برونی ۲۴، جهان درونی ۲۵ و اهورایی توصیف می کند. از جنبه جهان برونی اهورامزدا همه جا هست: در جهان و ماوراء آن. جهان وابسته به اهورامزداست ولی او به جهان متکی نیست. او خارج از زمان و مکان است ولی زمان و مکان در او و با اوست.

از جنبه جهان درونی خداوند در همه چیز جلوه گر است: در سنگ ریزه ی بیابان، در دانه ی گیاه، در زندگی حیوان، و در اندیشه و روان انسان. او در همه هستی ها هست. هستی تنها بر اهورامزدا استوار است.

خداوند اهوراست، اندام و بیکره ندارد ولی از راه فروزه های خود - که

۲۳ - نگاه کنید به کتاب PERSIN MYTHOLOGY نوشته JOHN R. HINNELS چاپ THE HAMLYN PUBLISHING HOUSE لندن سال ۱۹۷۳ صفحه ۴۳
۲۴ - جهان برونی TRANSCENDENCE
۲۵ - جهان درونی IMMANENCE

منحصراً نیک و اخلاقی هستند - با افرادی که بخواهند ارتباط شخصی برقرار می‌کند. گفتیم که پرتوی از فروزه های اهورایی در آدمیان هست. از این رو می‌گوییم که اهورامزدا آدمی را در شبه اخلاقی خودش هست کرد. این "شبه" نشان دهنده "اشتراک فروزه ها" است. و این اشتراک فروزه ها ایجاد "رابطه" ای می‌کند که بین تیکوکاران و اهورامزدا برقرار می‌شود. اهورامزدا پیکره ندارد. به گفته جوج کارتو، دین زرتشت کم تر از هر دین دیگری فروزه های مادی بشری (اندام و خصوصیت مربوط به آن ها) را به خداوند نسبت داده است.^{۲۶} پیکره خیالی فروهر را برخی از روی نا آگاهی پیکره اهورامزدا خوانده‌اند که درست نیست.

در ادیان ابراهیمی، هم خداوند در برابر پیامبر ظاهر می‌شود^{۲۷} و هم پیامبر به حضور خداوند می‌رود^{۲۸} البته بدون این که خداوند را ببیند. در دین زرتشت پیامبر هیچ‌گاه با اهورامزدا روبه رو نمی‌شود بلکه اشوزرتشت تنها در اندیشه و وجدان خود اهورامزدا را می‌بیند و پیام او را دریافت می‌کند. این همان ارتباطی است که بین اهورامزدا و آدمیان از راه خرد، وجدان، مهر و دیگر فروزه های اهورایی برقرار می‌شود. اشوزرتشت از راه اندیشه، وجدان، و بینش خدا را شناخت و پیام او را دریافت داشت. بنابراین آن چه زرتشت از خدا می‌شناسد، فروزه ها و توانایی های اوست. همچنین زرتشت به یاری خرد و اشا در می‌یابد که پرتوی از این فروزه ها در آدمی وجود دارد. او متوجه هست که آدمی با توانایی های جزئی و نسبی، و بابه کار بردن واژه های قراردادی نخواهد توانست خداوند کلی و مطلق را بیان کند. از این رو از اهورامزدا درخواست دارد که به همه آدمیان آن خرد (وهومن)، وجدان (دَد) و بینش (بَ‌آد) را ارزانی دارد تا بتوانند برای خود به هستی (وجود) و دهنده هستی (خالق) بی‌برند.

اشوزرتشت دین تازه‌ای را آموزش داد که در آن خداوند، هستی بی‌کران، کمال اخلاق، خوبی افزاینده، راستی و دادمطلق، و پیشرفت دهنده است؛ که در آن آدمی

۲۶ - نگاه کنید به ZOROASTRIANISM AND JUDAISM نوشته GEORGE W. CARTER

چاپ AMS PRESS نیویورک سال ۱۹۷۰ صفحه ۴۳

۲۷ - تورات EXODUS ۱۸ : ۱۸/۱۹

۲۸ - معراج در اسلام و حضور پیامبر در پیشگاه خداوند در کوه طور.

۲۹ - HATANA که همان دین باشد. در دین زرتشتی وجدان با دین و اخلاق همگام اند.

۳۰ - HAVHITA که در این کتاب به روشن بینی و بینش برگردانده شده است.

با داشتن برتوی از همه فروزهای اهورایی همکار اهورامزداست؛ که در آن سپنتامینو، بازتاب افزایش و سازندگی اهورامزدا و نشان دهنده فراگرد دائمی آفرینش است؛ که در آن اشا قانون تغییر تاپذیر راستی و پیشرفت است؛ که در آن تقدس چیزی جز خوبی، افزایش، فراوانی و پیشرفت نیست. اشوزرتشت گفت که خداوند نیازی به قربانی و نذر ندارد، و با مراسم ظاهری فریب نمی خورد^{۳۱}؛ که مردمان امناء جهان و موجودات آن هستند و باید در نگاهداری آن کوشا باشند؛ که خشونت به انسان ها، آزار به حیوانات، صدمه به گیاه، و تخریب محیط زیست ناسپاسی نسبت به اهورامزداست. بزرگی و شکوه خداوندی که اشوزرتشت او را به نام "اهورمزدا" توصیف کرده و به مردم نشان داده است در نوشته های دینی و فلسفی جهان بی همتاست.

فرشته در دین زرتشت

درگات های زرتشت، از فرشته (ایزد) سخنی نرفته است هرچند از "سروش"، "آذر" و "اشی" نام برده شده است بدون آن که آن ها را فرشته (ایزد) بخواند. تنها در نوشته های پس ازگات ها عنوان "ایزد" به آن ها داده شده است. در نوشته های دینی بعد از گات ها از ایزدان بسیاری نام برده شده است و شاید شمار آن ها از هزار فزون تر باشد و حتی نیایش هایی برای برخی از آن ها نوشته شده است. گروهی از دانشمندان باور دارند که "موضوع فرشته، از دین زرتشت وارد سایر ادیان از جمله دین یهود شده و از آن جا به دیگر ادیان ابراهیمی راه پیدا کرده است"^{۳۲}. و هانری کوبین تا آن جای پیش رفته که فرشته شناسی را مهم ترین بخش دین زرتشت دانسته است!^{۳۳}

۳۱ - هورمزدیشت بند ۱۴ - فریب نخورنده (VIDHANVISH)

۳۲ - نگاه کنید به نوشته JAMES BARR زیر عنوان:

* THE QUESTION OF RELIGIOUS INFLUENCE: THE CASE OF ZOROASTRIANISM, JUDAISM AND CHRISTIANITY* JOURNAL OF THE AMERICAN ACADEMY OF RELIGION
JUNE سال ۱۹۸۵ صفحه ۲۰۱

۳۳ - نگاه کنید به:

"SPIRITUAL BODY AND CELESTIAL EARTH FORM MAZDEAN IRAN TO SHI'ITE IRAN"
نوشته HENRY CORBEN ترجمه NANCY PEARSON چاپخانه PRINCETON UNIVERSITY سال
۱۹۷۷ صفحه ۲۵

با توجه به این که در گات ها از فرشته و ایلیس به صورت موجودی خارج از انسان سخن نرفته است، باید فرشته (ایزد) را ساخته و برداشته نویسندگان اوستای جوان تر دانست. و به هر روی باید مفهوم آن را از خود اوستا فهمید و نه از مقایسه با سایر دین ها.

نخستین گام در راه فرشته سازی در "سنا هفت هات" برداشته شد^{۳۴} و با این ترتیب که به شش فروزه ی بزرگ اهورامزدا، به صورت گروهی نام "امشاسپندان" یا "امشاسپندان" دادند که به دهسپندان بی مرگ و یا فرشتگان برتر، برگردانده شده است. هر یک از این شش فروزه اهورامزدا، پشتیبان یکی از عناصر و یا موجودات طبیعی و همچنین حامی یکی از ویژگی ها و یا چیزهای متعلق به آدمی شدند از این قرار:

"وهومن" یا بهمن فرشته پاسدار گله (حیوانات) در جهان و نیز نگاهدارنده "سلامت اندیشه" در آدمی است. به یاد بیاوریم که وهومن خود به معنای اندیشه و منش نیک است.

"اشا" در طبیعت پاسدار آتش و نیز نگاهدارنده "سلامت من" در انسان است. اشویی به معنای پاکی هم به کار برده می شود و پاکیزگی لازمه سلامت من است.

"خشترا" یا توانایی برگزیده در طبیعت پاسدار "فلز" و در مورد انسان حافظ دارایی اوست. با گسترش معنای خشترا می توان آن را فرشته حامی "جمادات" به طور کلی دانست.

"آرمیتی" یا اسفند یا سپندارمزد، در طبیعت فرشته پاسدار "زمین" است و همچنین حامی و راهنمای احساسات و قلوب آدمیان است و آرامش و مهر می افزاید. فرشته سپندارمزد، زن است و از این رو با آفرینش و با احساسات، مهر و دوستی همستگی نزدیک دارد.

"هذاروتات" یا خرداد در محیط زیست پاسدار "آب" و در انسان راهنمای "وجدان" است که او را به سوی رسایی و کمال رهنمون شود و سرانجام:

"امزتان" یا امرداد در طبیعت پاسدار "گیاهان" است و در مورد انسان، نگهبان بهترین زندگی و بی مرگی است. بنابراین امشاسپندان، پاسداران محیط زیست و

۳۴ - نگاه کنید به "HISTORY OF ZOROASTRIANISM" نوشته دستور دکتر MANECKJI N. DHALLA دانشگاه آکسفورد سال ۱۹۳۸ صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۰

آدمیان هر دو هستند. در دستور زبان گات ها، واژه های *وَهْمَن*، *اَنَا*، و *خَشْتَرَا*، خشتی و واژه های *اَوَمْتِنِی*، *هَدَارَوَات*، و *اَبَرَوَات* موت هستند. در اوستای جوان تر سه واژه ی خشتی از جهت دستوری، مذکر می شوند.^{۳۵} شاید این هم بازتابی از برابری زن و مرد در فرهنگ اوستایی باشد.

گنیم واژه "امشاسپنتا" به عنوان اسم جمع برای شش فروزه در گات ها نیامده و در "پسای هفتن یشت" هم تنها دو بار ذکر شده است، و در این مورد نیز، همه ی امشاسپنتا ساخته و آفریده اهورامزدا دانسته شده اند. آن ها دانا، توانا، باشکوه و افزاینده (سپنتا) هستند و اهورامزدا را در نگاهداری، پیشرفت و تازه شدن آفرینش همراهی می کنند.^{۳۶} گاهی در اوستا اهورامزدا و شش فروزه با هم، به عنوان هفت امشاسپند ذکر شده اند که چیزی جز یکی بودن اهورامزدا با شش فروزه اش را نمی رساند.^{۳۷} در گاهنامه (تقویم) زرتشتی، نخستین هفت روز ماه، به نام اهورا مزدا و شش فروزه بنیادی، نامگذاری شده اند.

گروه دیگر فرشتگان در اوستای جوان تر آمده اند و "ایزد" خوانده می شوند که به معنای شایسته نیایش است. در چگونگی ورود آن ها در اوستای جوان تر، دیدگاه های چندی وجود دارد. بیشتر ایزدان، خدایان پنداری هستند که آریاییان ایرانی پیش از اشوزرتشت، آن ها را می پرستیدند.

اشوزرتشت که یکتا پرستی را آموزش می داد، حتی نخواست نامی از خدایان پنداری در گات ها ببرد. از این رو می بینیم که حتی از "میتوا" که یکی از خدایان مهم پیش از زرتشت بود، نامی در گات ها برده نشده است. پیش از زرتشت، مغان پاسداران دین و پیروان خدایان پنداری بودند. پس از کامیابی اشوزرتشت به گسترش یکتا پرستی، بازار مغان از گرمی افتاد. به نظر می رسد که در سده های بعدی، این

۳۵ - نگاه کنید به کتاب یاد شده صفحه ۴۰
۳۶ - در VEDIC ADITYA از تعدادی خدایان سخن رفته است که شمار آنها گاهی شش، هفت، هشت، حتی دوازده هست. به گونه ای که گنیم زرتشت به این خدایان پنداری باور نداشت و حتی ذکری از آنها در گات ها نکرد ولی بعد از او، وسیله مغان به صورت ایزد وارد نوشته های اوستایی شدند.
۳۷ - نگاه کنید به "ZORODASTIRAN ETHICS" نوشته دکتر فرهنگ مهر در PROCEEDINGS OF FIRST WORLD CONFERENCE ON ZOROASTRIAN RELIGION, CULTURE AND HISTORY. لندن ۱۹۸۴ صفحات ۸۷ تا ۹۶

خدایان پنداری با پایین آمدن پایگاهشان به نام ایزدان (فرشتگان) آفریده اهورامزدا در نوشته های دینی وارد شدند و به صورت پاسداران عناصر طبیعت، نگاهدارنده و میزان ارزش های اخلاقی اهورایی و داور رفتار آدمیان، انجام وظیفه می کردند. و این به خودی خود، کار زیبایی بود.

هر چند "فرشته" در بیشتر دین ها هست ولی طبیعت و کار آن ها در دین های مختلف، متفاوت است. بنابراین بهتر است در دین زرتشتی از "ایزد" گفت و گو کنیم و نه از "فرشته" نا اشناهی پیش نیاید. اگر ایزدان را در معنای تاریخی و فلسفی آنان بپذیریم، باید به ژرف بینی و دورنگری خردمندانی که با پافشاری بر تقدس طبیعت و عناصر آن، در نگاهداری محیط زیست کوشیده اند، درود بفرستیم. بی خود نیست که امروز دانشمندان، از دین زرتشت به عنوان نخستین دینی که به حفظ محیط زیست توجه کرده است یاد می کنند.^{۳۸}

همان گونه که گفتیم "ایزد" در گات ها نیست و ساخته نوشته های پس از اشوزرتشت است که در نوشته های دینی راه می یابد و شماره آن ها با گذشت زمان افزون شد و از هزار بالاتر رفت. ایزدان را بنابه اهمیت به بزرگ و کوچک بخش می کنند. برای نمونه میتر (مهر) ایزدی بزرگ، ولی آشی (پاداش نیکی) ایزد کوچک است. از دیدگاهی دیگر، ایزدان را به دو گروه مینوی و مادی بخش کرده اند. ایزدان مینوی پاسداران رفتارها و چیز های مینوی هستند مانند ژشن (راستی)، و ژهرام (پیروزی)، و آخشتی (صلح و آشتی)، دانا (وجدان یا دین)، چیشتی (دانش)، ژتا (دهشمندی)، و ایزدان مادی پاسداران چیز های مادی هستند مانند هُوخشترا (خورشید)، سَنگها (ماه)، و نَت (ستاره)، تیشتر (باران)، ژم (زمین).

برای نشان دادن معانی رمزی و استعاره ای مهمی که در این پاسداری ها وجود دارد، به ذکر چند تا از آن ها می پردازیم:

سه ایزد آبان (آبام ناپات)، آناهیتا، و اهوراوی پاسداران آب؛ دو ایزد آذر

۳۸ - نگاه کنید به:

* THE ZOROASTRIAN TRADITION: AN INTRODUCTION TO THE ANCIENT WISDOM OF ZARATHUSHTRA نوشته دکتر فرهنگ مهر چاپخانه دانشگاه پرینتون از انتشارات ELEMENTS INC سال ۱۹۹۱ صفحه ۶۰

و نیرو سنگ پاسدارن آتش؛^{۳۹} و ایزد زم یا زامیاد پاسدار زمین و خاک؛ و ایزد ویو پاسدار باد و هواست. این ایزدان آگاهانه می‌کوشند تا هیچ کس به آلوده کردن عناصر اصلی، آب و خاک و هوا و آتش دست‌نیازد، و هر کس برخلاف این دستور دین رفتار کند، مورد شناسایی و بازخواست ایزد مربوطه قرار می‌گیرد. چه اندیشه زیبا و چه فلسفه والایی! این ایزدان واقعی یا خیالی، کار بسیار سودمندی انجام می‌دهند و بدون گفت و گو، دادن جنبه اهورایی به عناصر طبیعی، و حمایت فرشتگان از آن‌ها در مورد مردم کم سواد ولی دیندار، می‌تواند کارآیی دستورهای قانونی مربوط به حفظ محیط زیست را افزایش دهد. نیکوست که به یاد داشته باشیم، خدای زرتشت تنها یک خدای ماوراءالطبیعه نیست. او جهان درونی هم هست و نیرو و فروزه‌های او به جهان، هستی و زیبایی‌های مینوی و مادی داده‌اند و موجودات مادی می‌توانند نماد‌های خارجی آن نیروها باشند. خدای زرتشت نیروی اهورایی است که جهان را سرشار از هستی و زیبایی کرده است.

از نظر دآوری در رفتار آدمی به طور کلی، سه ایزد: سروش، وشن و مهر پایگاه ویژه دارند. آن‌ها سه فرشته برادرند که کارنامه آدمیان را زیر دید خود دارند. مهر (میترا) فروزه خدایی و ایزدبست که همه چیز را می‌بیند، هیچ چیز رانمی‌توان از دید او پنهان داشت. سروش ایزدی است که همه چیز رامی‌شود و هیچ گفتمانی نیست که از حوزه‌ی شنوایی او بیرون بماند. وشن (راستی) ایزدی است که در دادگاه اهورایی

۳۹ - آذر که در گات‌ها "آذر" است به معنای آتش و یکی از ایزدان است. در هیچ کجا گات‌ها خدا را با آتش یکی ندانسته است. در همه ادیان نور نماد خداست. در سنت یهود، خدای یهود در آتش و نور ظاهر می‌شود و با موسی گفت و گو می‌کند. در انجیل آتش در حد کمالش نمادی از خداست. در قرآن خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. در اوستا نیز اهورا مزدا نور خوانده شده است. در همه اقوام ابتدایی وقتی می‌خواستند به خدایان نذر و فدیه بدهند آن‌ها را در آتش می‌ریختند زیرا باور داشته‌اند که با رفتن شعله و دود به آسمان‌ها، خواهش فدیه دهندگان زودتر بر آورده می‌شود.
زرتشتیان نور را نمادی از اهورا مزدا می‌دانند و در هنگام نماز به نور، خواه خورشید ماه و یا آتش نگاه می‌کنند. نور و روشنایی سر منزل خدایی است. با توجه به این که خدا همه جا هست، و نور خورشید همیشه بر بخشی از زمین می‌تابد، قیله‌گاه زرتشتیان نور است زیرا خدا همه جا هست و سر منزل او جای معینی ندارد. و از این رو، نور مناسب‌ترین قیله‌گاه به نظر می‌رسد. نکته دیگر این است که هنگامی که بکسفر زرتشتی می‌گویند آتش مقدس است و نباید آلوده شده، او یک دستور مذهبی را انجام می‌دهد - تقدس در فرهنگ زرتشتی یعنی راستی، پاکی و سازندگی و فراوانی. همه عناصر طبیعت مقدس‌اند و باید از آلودگی حفظ شوند. آب، خاک، هوا، آتش و هر چیز دیگر. ریختن چیزهای پلید در آتش شوه آلودگی هوا (POLLUTION) می‌شود. امروز در هم کشورهای مستعد، جنبشی در جهت جلوگیری از POLLUTION در جریان است.

(بنابر اوستای جوان تر) کار سرنشین را انجام می دهند. با چنین ترکیبی، کار دادگاه عدالت به بهترین روش انجام می شود. زیرا مهر (میترا) به منزله چشم، سروش به منزله گوش، و روشن معرف "داد و راستی" است از این رو دادگاه به درستی بر همه چیز آگاه است و از روی راستی و داد، رای می دهد. این تعبیرهای روحانی و اخلاقی بی اندازه زیبا و پر معنی است.

مهر (میترا) از مهم ترین خدایان آریایی است که جای خود را با نام ایزد (فرشته) در فرهنگ زرتشتی استوار کرده است. دوازدهمین یشت در نیایش مهر سروده شده است. او نیرومند، کوشا، درست، باشکوه و بدون گذشت است. از نظر اخلاقی، میترا پاسدار راستی (از این بابت همکار رشن)، و پاسدار پیمان (قرارداد) است. هر کس پیمان شکنی کند، مورد بازخواست میترا است و تنبیه می شود. از نظر دنیایی، میترا پاسدار نور (از این بابت همکار ایزد هورخشیتا یا خورشید)، و نگهبان کشتزارهاست. سروش، آموزگار و پیام آور دین است. او گوش جهانی همه نیکوکاران (اشوان) و آورنده پیام های اهورایی برای آن هاست. زرتشت آرزو می کند که مردمان آن گونه رفتار کنند که سروش با همه ی آن ها در ارتباط باشد.

در اوستا ایزدانی منسوب به وجدان و دین (دانا)، دانش (جیستی)، بخشنندگی (زتا)، صلح و آشتی (آخشتی)، پیروزی (ووهوام یا ورتوشنه)، تندرستی (آریسان)، پادشای نیک (آشی) و شادمانی زندگی (دنان) ... هستند.

با آن چه در باره ایزدان گفته شد، و با همه زیاده روی هایی که در نیایش برخی از آن ها شده است،^{۴۰} سنت نیایش ایزدان با دانستن این که آن ها فروزه و آفریده خداوند هستند پسندیده و پذیرفتنی است.

همان گونه که در جای دیگر خواهیم گفت، در گاهنامه (تقویم) زرتشتی هر ماه سی روز و هر روز نامی دارد که چهارنای آن ها نام خداوند، شش تا نام امشاسپندان، و بیست و یک نام دیگر نام ایزدان است.

بوگزیده آن چه در این بخش گفته ایم:

اشوزرتشت به یک آفریننده و نگاهدارنده جهان باور داشت. آفریننده و نگاهدارنده ای که بر همه چیز دانا و توانا و در خور ستایش است. او در همه جا

۴۰ - در تیریش اهورمزدا از ایزد تشر در خواست می کند که به میزان باران بیفزاید!

هست. او بی کران، جهان برونی، جهان درونی و اهورایی است. او کلی است و همه هستی ها از اوست. او دست اندرکار « هستی » است، او آغاز و انجامی ندارد. آدمی که جزئی است، نمی تواند کلی (اهورامزدا) را ببیند و یا آن را به درستی تعریف کند. اهورامزدا را تنها از راه فروزه هایش می توان شناخت. او دهنده خوبی هاست و بدی در آستان او راه ندارد. او سازنده است و ویرانی نمی شناسد. او از هستی خود می دهد و پدید می آورد. او گوهر و دهنده خرد، راستی و داد، آرامش و مهر، نیروی برگزیده و شهریاری اهورایی، رسایی و فراگیری، جاودانی و بی مرگی است. آفرینندگی، دهنندگی و سازندگی یک فراگرد پویا و در فروزه سپنتا مینو همیشه با اهورامزدا بوده و هست. نظام هستی و پیشرفت بنا بر قانون دگرگونی ناپذیر اشا پیوسته در جریان است. آدمی در تصویر (شبه اخلاقی) اهورامزدا پدید آمده و دارنده پرتوی از فروزه های اهورایی است و این امر آدمی را همکار اهورامزدا می کند تا با کاربردن آزادی خود، با بهره بری از خرد، وجدان، بینش و کارکردن، طبق قانون اشا، جهان را پیشرفت داده، و خود به سمرنزل شادی و روشنایی برسد. آنان که به دروغ و بدکاری بگردند، به اندوه و افسوس دچار می شوند. از خود و خداوند بیگانه می گردند.

اهورامزدا جهان و آدمیان را در خرد (وهوشن) پدید آورد، در وجدان (دانا) شکل داد، در سازندگی (سپنتا مینو) نمود خارجی بخشید و در راه راستی و داد (اشا) پیشرفت داد، با آرامش و مهر (آرمیتی) هم آهنگی بخشید تا باینروی اهورایی و خوبی (خشترا) به رسایی (هداروتات) و جاودانی (آیورتات) برسند.

شعبه مطبوعاتی خوارزمشاه

و در این باره، سینه پادشاهان و پادشاهان را در راه راستی و داد (اشا) بخشید و در راه راستی و داد (اشا) پیشرفت داد، با آرامش و مهر (آرمیتی) هم آهنگی بخشید تا باینروی اهورایی و خوبی (خشترا) به رسایی (هداروتات) و جاودانی (آیورتات) برسند.

۲ - پیامبری اشوزرتشت

چگونگی دست یابی اشوزرتشت به دین راستین و فراگرد برگزیده شدن او به پیامبری، در گات ها گزارش شده است. جز این، در گات ها نام نخستین گروه شاگردان و پیروان زرتشت نیز آورده شد. ولی، از زندگانی خصوصی پیامبر سخن نرفته است. دلیل آن هم روشن است. گات ها دین اهورایی است که راه زندگی را به مردمان می آموزد. زندگانی زرتشت تا آن جا که بستگی به شناخت و گسترش دین راستین دارد، در گات ها آمده است. زندگی خصوصی او کاری با گات ها ندارد. ولی، در نوشته های دینی پس از گات ها (اوستای جوان تر) از زندگی خصوصی، پدر، مادر، همسر و فرزندان زرتشت سخن رفته است.

فراگرد، برگزیده شدن زرتشت به پیامبری، در سه پایه (مرحله) و در دو رویه (سطح) انجام شد.

سه پایه رسیدن به پیامبری:

فراگرد پیامبری زرتشت ویژگی هایی دارد که با خرد سازگار است. فراگرد و محتوای "وختی" در دین زرتشت با دیگر دین ها یکی نیست. اشوزرتشت تنها رساننده پیام نیست. بلکه، او اندیشمندی است که پیش از برگزیده شدن به پیامبری، به نهادهای دین راستین دست یافته بود. دینی که به گفته گات ها، بهترین راه زندگی را نشان می دهد.^۱

مرحله نخست، در این مرحله اشوزرتشت در باره خدایان پنداری که ابرانیان آن ها را می پرستیدند، دو دلی پیدامی کند. او می اندیشد که هتجاری که در جهان آفرینش هست نمی تواند به دست خدایانی چند، که در مقام مساوی بوده و بنا کارهایشان بر ضد هم باشد، پدید آید، یکی خدای باران باشد و دیگری خدای خشکسالی، یکی خدای صلح و دیگری خدای جنگ. او از راه خرد پی برد که کار آفرینش و نگاهداری آن باید در دست خدای یگانه باشد. خدایی که طراح و حافظ آفرینش است. در این مرحله اشوزرتشت با ریزنگری در پویایی (دینامیسم) آفرینش، و رایزنی با خرد نیک (وهومن) به پی با یکی خدایان چند گانه پی برد.^۲ هتجار آفرینش ایجاب می کرد که نیروی واحدی آن را سامان دهد. نیرویی که اندیشمند، سازنده و توانا باشد. او اندیشید که چنین خدایی به قربانی نیازی ندارد و پندارهایی و خرافات را در آستان او راه نیست. از این رویا خاست، پرستش خدایان پنداری، دادن نذر و قربانی برای راضی کردن آن ها، و پذیرش خرافات را که وسیله ای تنها برای پر کردن جیب مغان بود، ناروا خواند. زرتشت یگانگی خدا را پذیرفته بود بدون آن که طبیعت و خصوصیات آن را بداند. او به دنبال راستی بود و راحتمای او در این کار، خرد مقدس (وهومن).

مرحله دوم، اشوزرتشت پی برد که این نیروی توانا و یگانه، باید بخشنده نیکویی، داد و راستی باشد. او استدلال می کرد که جز یک خدای خوب، مهربان و سازنده نمی تواند جهان هستی را پدید آورد و این همه نعمت ها را ارزانی دارد. او دریافت که این نیرو، جز راستی و پاکی (اشویی)، دهنده گی و سازندگی نمی تواند باشد. زرتشت فکر کرد که او هنگامی خواهد توانست این نیروی خوبی را بشناسد که به مبداء نزدیک شود و برای این نزدیکی، باید تا آن جا که شدنی است همانند خداوند رفتار کند. یعنی، از راه اخلاق، خوبی، راستی، هم آهنگی، بخشندگی، یاری به دیگران را برنامه کار خود قرار دهد.^۳ او بر آن شد که در همه کارها با رایزنی خرد (وهومن)، و مشورت وجدان (دانا) عمل کند و آن چه را که ناسازگار بنا خواست وجدان باشد، انجام ندهد. او هر کجا می رفت مردمان را به نیکخواهی و

۲ - یسنا ۲۸ بندهای ۱ و ۲ و ۴ و ۶ نشان دهنده رایزنی زرتشت با خرد، پیش از گزینش به پیامبری است. یسنا ۲۹ بند ۴ اشاره به خدایان پنداری می کند.
۳ - یسنا ۲۸ بندهای ۱۳، ۱۵، ۷ و ۸

دوستی، فرامی خواند و "اخلاق" را والاترین ویژگی اعلام می کرد. او هر روز بیشتر در این باور که خداوند یگانه تنها به فروزه های اخلاقی آراسته است، استوارتر می شد. او دشمنی، خشم، نامهربانی، زشت خوئی و بد منشی را فروزه های غیر اهورایی می دانست و مردمان را به کناره جویی از آن ها فرامی خواند. او می گفت:

خوئی وجه مشترک نیکان (اشوان) و خدای یگانه است. خدای راستین، نیروی فراگیر نیکی هاست. از این رو زرتشت تنها به خاطر و برای نیکی کار می کرد تا به رسایی برسد و خدای یگانه را بهتر بشناسد.

مرحله سوم، اشوزرتشت که سال ها با رایزنی خرد "وهومن" و پیروی وجدان "دانان" با دانایی و اخلاق کار کرده بوده، بینش و روشن بینی ویژه ای پیدا کرد. او از راه "اشواق" درخشش خدایی را دید. او از راه منش نیک و پاکی وجدان، به آن بینشی دست یافت که حقیقت هستی راستین را درک می کرد. توانایی که در اوستای جوان تر با واژه "ب'آدا" توصیف شده است.

از آن هنگام زرتشت مردمان را اندرز می داد که در همه کار با خرد و وجدان رایزنی کنند، از نادانی و بی اخلاقی دوری جویند تا به بینش اهورایی دست یابند. از آن چه از گات ها به دست می آید، زرتشت نخستین و بزرگترین عارف بود که از سوی اهورا مزدا به پیامبری برگزیده شد.

بنا به گفته گات ها، زرتشت پیش از برگزیده شدن به پیامبری از راه خرد، وجدان، و بینش، دریافت که گوهر هستی، دانایی و خوئی یگانه ای است که او آن را اهورا مزدا یعنی خداوند جان و خرد نامید. او فهمید که اهورا مزدا دهنده و سازنده (آفریننده) و نگاهدارنده است. دانست که آن یگانه سرچشمه همه هستی ها، بسی آغاز و بی انجام است. او در همه چیز هست و از همه چیز بیرون است؛ جهان برونی و جهان درونی از اوست؛ او شخص اهورایی است و تنها از راه اخلاق و فروزه های اهورایی، با نیکان رابطه شخصی برقرار می کند. و سرانجام او قانون دگرگونی ناپذیر و واضح آن است.

۴ - پسا ۲۸ بندهای ۹ و ۱۱ (در بند ۱۱ از خدا می خواهد که به او بیش دهد).

۵ - پسا ۲۸ بند ۱۰

بوگزیده شدن زرتشت به پیامبری

در همان هنگام که زرتشت به پیش اهورایی دست یافته و به راهنمایی مردمان و روشن کردن اندیشه آن‌ها درباره واقعیت هستی سرگرم بود، در رویه (سطح) دیگری هم موضوع گزیده شدن کسی به پیامبری مطرح بود.

به گفته‌ی گات‌ها، در آن هنگام که جهان در آتش نادانی، خشم، و بیداد می‌سوخت، دروغ، کشتار و ناسازگاری همه جا را فراگرفته بود، **گنوش اوروان** (روان جهان) به درگاه آفریننده روی آورد و چاره جویی خواست او از خداوند درخواست کرد که رهبری را برای نجات جهان و مردمان بگمارد، تا مردمان را از ویرانگری و بدی باز دارد. **گنوش اوروان** همچنین نظر داد که: توانایی جسمانی برای چنین رهبری ضروری است.

باز به گفته‌ی گات‌ها، اهورامزدا با شنیدن درخواست روان جهان، با فروزه‌های خود، خرد اهورایی (وهیشتمَن) و راستی و داد (اشا و هیشتا) به رایزنی می‌پردازد. گزارش گات‌ها از این رایزنی، بازتابی از آزادمنشی دین زرتشتی است. با آن که اهورامزدا که بر همه چیز آگاه است و بهتر از همه می‌داند که چه کسی را برای انجام این کار بزرگ برگزیند، نخست از "اشا" می‌پرسد که او چه کسی را برای این کار شایسته می‌داند. "اشا" می‌گوید که او کسی را نمی‌شناسد. ولی با "گنوش اوروان" همداستان است که چنین کسی باید نیرومند و توانا باشد. اهورامزدا با آرامی از او بازخواست می‌کند که او که گردش و کار جهان را زیر نظر دارد، چگونه از معرفی چنین کسی ناتوان است! سپس با "وهومن" مشورت می‌کند و در حالی که وهومن سرگرم اندیشیدن است، به آنان می‌گوید که او اشو زرتشت را برای این کار در نظر دارد. زیرا زرتشت تنها کسی بود که بارایزنی با خرد نیک، خدایان پنداری را کنار زده بود و با پیروی از وجدان و اخلاق، گرد بدی نگشت و با پذیرش راستی و داد (اشا) خود را به زیور خوبی و اخلاق آراست. همچنین زرتشت به رسایی خود بسنده

۶ - این گفتگو نشان دهنده باور دین زرتشت به آزادمنشی و "دموکراسی" است. همچنین در دموکراسی، به گفتگو (Dialogue) نیاز است که در این "سناریو" انجام می‌شود.

نکرده و به رهنمود مردمان برخاسته بود.^۷

روان آفرینش از این گیریش، در شگفت شد از برا گمان می کرد که چنین کسی باید از توان بدنی و زور بازو بر خوردار باشد تا دشمنان و بدان را سرکوب کنند و زرتشت از چنین نیروی بدنی برخوردار نبود. ولی روان آفرینش زود به نادرستی گمان خود پی برد.^۸ پوزش خواست و پیمان نهاد که باز زرتشت همکاری کند. ضمناً از اهورامزدا در خواست کرد که به زرتشت، استدلالی قوی، سخنی گیرا و توان اهورایی ارزانی دارد تا در این کار دشواری که به او واگذار شده، کامیاب شود.^۹ اهورامزدا چنین کرد و به این ترتیب وحی صورت گرفت.^{۱۰}

تفاوت وحی در دین زرتشت با سایر دین ها، روشن است. اشوزرتشت اندیشمند بود، به حقیقت اهورامزدا پی برده بود و تنها وظیفه پیام رسانی نداشت. او با خرد و روش های گوناگون زندگی را ارزیابی کرده بود. با وجدان و اخلاقی آن ها را سنجیده بود و با باور روشی درست را انتخاب و به کار بسته بود. از همین رو هنگامی که گیریش پیامبر و رهبر اهورایی پیش آمده، اهورامزدا او را برگزید و از او خواست که پیامش را بگستراند.

اشوزرتشت زندگی درست و دین راستین را در خرد و وجدان خود می شناخت و مردمان را به رفتار نیک فرا می خواند. هنگامی که اهورامزدا، دین زرتشت را تأیید کرد و به او مأموریت داد که مردم را به راه راست هدایت کند. آهنگ اشوزرتشت در تبلیغ دین استوارا تر شد.

کلمات ها، پیام و دین اهورامزدا، و کلام آن سخن زرتشت است. اهورامزدا به زرتشت شیرینی و سلاست سخن داد تا دین بهی را تبلیغ کند. در پیامبری زرتشت معجزه ای نبود. نه دریاچه ای خشک شد، نه معراجی صورت گرفت، نه خورشید از حرکت ایستاد، نه ماه دو نیم شد و نه مرده ای زنده گردید. معجزاتی که در نوشته های پهلوی به اشوزرتشت و یا نجات دهنده های پس از او (نوشیانت) نسبت داده اند،

۷ - پسا ۲۹ بند ۸

۸ - پسا ۲۹ بند ۹

۹ - پسا ۲۹ بند های ۱۰ و ۱۱

۱۰ - پسا ۳۱ بند های ۵، ۳ و ۶

درگات ها نیست و با خرد هم سازگار نمی باشد^{۱۱} و هر چه با خرد سازگار نباشد، مخالف گات هاست. اشوزرتشت ، به کار بستن اندرز های گات ها را، هنگامی سفارش می کند که فرد با خرد و وجدان خود آن ها را سنجیده، فهمیده و پذیرفته باشد. گسترش دین تنها از راه تبلیغ، با سخن خردمندان و شیرین، باید صورت گیرد. دست آزدین به زور و شمشیر و فشار نارواست.^{۱۲} دست بردن به زور، تنها در مقام دفاع مجاز است.^{۱۳}

گات ها

سرودهای اهورایی مانند، درگات ها، شیرین، اندیشه زا و آموزنده است. این سرودها، از آفرینش و روش درست زیستن سخن می گویند. گوهر هستی و وجود، آفرینش و آفریننده، روش درست زندگی و نتایجی که بر الگوهای گوناگون رفتاری بار است، موضوع هایی است که درگات ها درباره آن ها سخن گفته شده است. هر کس در باور و گزینش روش زندگی خود با توجه به نتایجی که بر هر گونه رفتاری بار است، آزاد است. گات ها بهترین الگوی رفتاری را سفارش می کند. زیرا خوشبختی را برای برگزینندگان آن روش به ارمغان می آورد. گات ها می گویند دانایان روش خوب و نابخردان روش بد را انتخاب می کنند.^{۱۴}

گات ها، منطقی، عملی، جهانی، ابدی و انسانی است.

گات ها منطقی است:

۱۱ - در دینکرد و زادشهرم که در سده نهم میلادی نوشته شده اند ، روایات پهلوی نوشته شده در سده دهم میلادی ، زرتشت نامه سده سیزدهم و جز کرد نوشته سده نوزدهم ، چیز هایی درباره معجزه های وابسته به زایش زرتشت ، و هفت بار دیدار و گفت و گو با اهورامزدا و امشاسپندان آمده است که نباید جدی گرفته شود . از دیدگاه من ، این نوشته ها که سده ها پس از شکست ساسانیان نوشته شده است برای این بوده که در محیطی که دین های ابراهیمی برتری سیاسی دارند ، دین زرتشت بتواند با معجزه هایی که در آن ادیان به پیامبرانشان نسبت داده شده ، همسری و برابری کرده و عقب نماند و گرنه چرا از این دیدار ها در گاتها ذکری به میان نیامده است !!

۱۲ - پنا ۳۰ بندهای ۱ و ۲ ، پنا ۱۳ بند ۲

۱۳ - پنا ۳۱ بند ۱۸

۱۴ - پنا ۳۰ بند ۳

خرد اهورایی، رشته ای است که سراسر گات ها را به هم پیوند می دهد. اهورامزدا در خرد، جهان را پدید آورد. اشوزرتشت از راه خرد به هستی اهورامزدا ی یگانه پی برد. از راه خرد، پیام اهورامزدا را دریافت داشت و به پیامبری رسید. اشوزرتشت از راه خرد مردم را به شنیدن سخنان خود و پذیرش دین راستین فراخواند.^{۱۵}

گات ها عملی است: ^{۱۶}

گات ها دین شدنی ها، دین کار و کوشش، سازندگی، و پیشرفت است. گات ها، رهبایت، کناره گیری از دنیا، و درویشی را سفارش نمی کنند. گات ها، کار، سازندگی و بهره برداری درست از داده های اهورامزدا را شرط رستگاری می دانند. دنیا و مادیات باعث نکبت و بدبختی نیستند. ماده چون داده خدایی است خوب و دوست داشتنی است و حمایت از طبیعت و محیط زیست، دستور دینی است. گات ها با کلان کار دارد به خرد و ریز نمی پردازد. دستورهای گات ها کلی است و وارد جزئیات نمی شود. و این ویژگی از زیبایی های گات ها است که آن را همیشگی می کند. در گات ها دستور های امر و نهی موردی، کمتر وجود دارد. خوردن و با آشامیدن چیز معینی یا انجام کار معینی را نهی نمی کنند. ولی، به طور کلی می گوید از هر آن چه به سلامت تن و اندیشه آزار برساند باید دوری جست. راست بودن و دروغ نگفتن، سازنده بودن و ویرانگری نکردن، مهر ورزیدن و خشم نکردن و مانند آن ها که در گات ها بسیار آمده، دستورات کلی است. گات ها میزان و شاخص را به دست می دهد. کار بستن آن ها در هر مورد با توجه به شرایط زمان و مکان، پیشرفت دانش و تکنولوژی یا خود آدمی است که با راهنمایی خرد کار بندد.^{۱۷}

۱۵ - برای نمونه بسا ۳۰ بند ۱۲ بسا ۲۹ بند ۱۷ بسا ۲۸ بند ۲، در سراسر گات ها به وهومن (خرد) اشارت رفته است.
۱۶ - بسا ۴۶ بند ۱۷ بسا ۴۸ بند ۱۵ بسا ۵۳ بند ۱۴ بسا ۴۳ بند ۱
۱۷ - مانند گوشت خوک که خوردن آن در شرایط غیر بهداشتی بسیار زیان آور و بنا پیشرفت تکنولوژی در شرایط بهداشتی می تواند بی ضرر باشد. خوردن مشروب به ویژه به میزانی که خرد را زایل کند ناپسند است. در بسا ۴۸ بند ۱ آشامیدن نوشیدنی های سُکر آور نکوهش شده است. همچنین نگاه کنید به بسا ۴۶ بند ۱۴

از جهت عملی، اندرزهای گات ها در سه بنیاد ساده اندیشه‌ی نیکه (هوشت) گفتار نیکه (هوخت)، و کردار نیکه (هورشت) خلاصه می شود.

گات ها جهانی است: ۱۸

گات ها، راه خوب زیستن را به همه ی مردمان، صرف نظر از جنس، مذهب، و نژاد می آموزد. همه ی مردمان را مخاطب قرار می دهد و زرتشت برای همه کسانی که از دور و نزدیک برای شنیدن گفتار او آمده اند سخن دارد. ۱۹ از جمله می گوید: "من، از آغاز هستی، از آن چه اهورامزدا به من گفته برای شما سخن می گویم... آن چه را که اهورامزدا به من و برای همه مردمان (بشریت) گفته است. کسانی که به این اندرزها دل بدهند و آن ها را کار بندند، از راه کردار خودشان که ملهم از اندیشه نیکشان است، به رسایی و بی مرگی خواهند رسید." ۲۰ در جای دیگر در گات ها، اشوزرتشت می گوید که او برای راهنمایی همه آمده است، تا مردمان را روشن کند، با داد اهورایی آشنا سازد، و بکوشد تا مردمان از بدی دوری جویند و به خوبی گرایند ۲۱ دینی را بیاموزد که برای همه بهترین دین است.

گات ها ابدی است: ۲۲

گات ها وابسته به زمان و مکان معینی نیست. گفتار گات ها ابدی است. هیچ گفتاری شأن نزول خاص ندارد و هیچ امری موردی نیست. از این رو در گفتارهای

۱۸ - NON-ZAOROASTRIANS IN ZOROASTRIAN PRECEPTS- DO THEY HAVE A PLACE نوشته ADI J. DAVAR چاپ ۱۹۸۳ در LOUIS PRINTING CO. در بانکوک (این مقاله در ۱۹۸۲ در چهارمین کنفرانس زرتشتیان امریکای شمالی در مونترآل، کانادا خوانده شد).
۱۹ - به پنا ۴۵ بند ۱ نگاه کنید.
۲۰ - به پنا ۴۵ بندهای ۳ و ۵ نگاه کنید.
۲۱ - پنا ۳۱ بند ۳
۲۲ - پنا ۴۴ بند ۱۱۰ همچنین به بند ۵ از پنا ۲۸ نگاه کنید. علت تبلیغ نکردن دین بعد از حمله اعراب به ایران، این بوده و هست که دین اسلام دین بسته ای است - هر کس می تواند وارد آن شود ولی هیچ کس نمی تواند آن را ترک کند. هر مسلمانی یا مسلمان شده ای که دینش را تغییر دهد، سزای مهور آدم می شود (کشتن او واجب می شود). لهذا در ایران تبلیغ ممکن نبود و نیست. در هندوستان یکی از شرایط پذیرش پارسیان به عنوان مهاجر این بود که در رسوم دینی هندوان دخالت نکرده، تبلیغ نکنند و حتی بعضی از رسوم آن ها را (مانند ازدواج پس از طروب آفتاب) رعایت نمایند و پارسیان تا به امروز به پیمان خود استوار مانده اند.

گات ها دوگانگی نیست و یکپارچگی اندیشه در سراسر گات ها چشم گیر است. از آن جا که اندرزهای گات ها کلی است و همیشه باید خرد و وجدان راهنمای آدمی باشد، در به کار بستن آن ها دشواری پیش نمی آید. مثلاً در باره روزه گرفتن، یا مالیات به نرخ معین دادن یا به زیارت مکان های مقدس رفتن حکمی در گات ها وجود ندارد. از این رو، محدودیت های دست و پاگیری و مکان و یا مقتضیات ویژه اقتصادی، فنی، یا سیاسی، مشکلی به وجود نیاورده و در ابدیت آن خدشه ای وارد نمی کند.^{۲۳}

گات ها انسانی است:

گات ها مدافع شأن انسان هاست. "پرفسور هی نلز" اصول حقوق بشر را در گات ها و در تاریخ ایران هخامنشی به روشنی می بیند^{۲۴} و "۱۵۷" دین زرتشتی را نخستین دین می داند که به محیط زیست و اکولوژی توجه کرده است. در گات ها، آدمیان همکار خدا (و نه بنده یا فرزند خدا) دانسته شده اند. زن و مرد دارای حقوق مساوی هستند و همه جا زرتشت زن و مرد را جداگانه و با هم و در یک ردیف مخاطب قرار می دهد. توراتی خوب را همانند ایرانی خوب می ستاید. و نزدیکی آدمی به اهورامزدا را در میزان اشویی او می داند. اشویی باکار بردن اندیشه، گفتار و کردار نیک فراهم می شود. گات ها، رهبران کشوری و دینی ستمکار و نادرست را، چند جانشکوهش کرده و سفارش می کند که نیکان (اشوان) باید با هم یگانه و همدل باشند و در برابر رهبران پندادگر ابستادگی نمایند. گات ها دروغ و زبانه را محکوم می کند. حتی دروغ مصلحت آمیز و عمل به تقیه را جایز نمی داند. گات ها می گوید که دروغ و راستی با هم سازگاری ندارند و هیچ گونه همزیستی مسالمت آمیز بین آن ها امکان پذیر نیست.^{۲۵}

اصول گات ها، کلی، مطلق، و ابدی است.

۲۳ - مثلاً در مورد روزه برای کسی که به قطب شمال یا جنوب برود، رعایت روزه از طلوع تا غروب آفتاب عملاً غیر ممکن است. و با در اقتصاد، میزان مالیات با توجه به تورم و میزان سرمایه گذاری و عوامل دیگر تغییر پذیر است. در دین زرتشت چنین دستورات دست و پاگیری وجود ندارد. در سنت زرتشتی، چهار روز در ماه گوشت نمی خورند. این سنت هم در گات ها نیست.

۲۴ - نگاه کنید به "THE THEORY AND PRACTICE OF HUMAN RIGHTS" نوشته JOHN R. BINNELS - (مقاله ای که در کنگره زرتشتیان جهان در ژانویه در ۱۹۸۶ در نیوی خوانده شد).

۲۵ - پنا ۳ بندهای ۳ و ۱۵ پنا ۴۵ بند ۲

احوال شخصی زرتشت

همان گونه که پیش از این گفتیم، گات ها در باره اشوزرتشت، پیامبری او، و نخستین پیروانش سخن می گوید ولی چیزی در باره احوال شخصی اشوزرتشت، پدر و مادر، همسر و فرزندان او ندارد. در اوستای جوان تر آگاهی هایی در این زمینه وجود دارد. نام هفت نفر از شاگردان زرتشت که در گات ها آمده است: میدیوماه (پسر عموی پیامبر)، پوروچیشت (دختر زرتشت)، فروشوتره (از خاندان ایرانی هوگاما)، جاماسب (از خاندان ایرانی هوگاما)، فویانا (از خاندان تورانی)، کی گشتاسب و بانویش هوتوسا (از خاندان ایرانی) می باشند.^{۲۶}

در اوستای جوان تر، نام پدر و مادر اشوزرتشت، پوروشسپه (پوروشسب در پهلوی) و دغدووا (دوغدو در پهلوی) آمده است. پوروشسب از دودمان سبیتفه (سپنتمان در پهلوی) و مردی معروف به دانش و اشویی بود.^{۲۷}

دغدو دختر فری هیم زوا از خاندان اشراف و مذهبی بود. حاصل ازدواج پوروشسب و دغدو، پنج پسر بود، و زرتشت سومین آن هاست.

زرتشت آموزش های نخستین را از پدر و دیگر دانشمندان نامدار شهر خود آموخته نوشته شده است که او ذهنی تیز و روحیه ای کنجکاو داشت و در پانزده سالگی همه ی دانش زمان خود را آموخته بود.

پس از پانزده سال بررسی و تفکر در باره آفرینش، و موشکافی در آن چه که از استادان آموخته بود، بینش زرتشت به آن جا رسید که بداند خدایان پنداری نادرست، و تنها یک آفریننده وجود دارد که همه هستی ها از اوست. سرانجام، او در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد.

اشو زرتشت حتی پیش از برگزیده شدن به پیامبری هم دیدگاه های خود را در باره روشن زیست و هستی خداوند برای دیگران شرح می داد. ولی، پس از انتخاب

۲۶ - بنا ۴۶ بندهای ۱۴ و ۱۱۷ بنا ۵۱ بند ۱۱۹ بنا ۵۳
۲۷ - وندیداد ۱۹ بند ۱۴ دینکرد جلد ۳۷ کتاب ۸ بندهای ۱ و ۱۴ همچنین نگاه کنید به کتاب «اسطوره زندگی زرتشت، نوشته ژاله آموزگار و «احمد تفضلی» - کتابسرای بابل - تهران ۱۳۷۰ شمسی»

به پیامبری و دریافت پیام اهورامزدا، با کوشش ویژه ای دست به کار تبلیغ شد و این کار، با دشمنی شاهزادگان و روحانیون زمان او، که منافع خود را در خطر می دیدند، روبه رو گردید. روحانیون (مغان) از دریافت فدیه و قربانی برای خدایان و از باور مردمان به خرافات بهره می بردند؛ و شاهزادگان می خواستند مردمان را در تاریکی نادانی نگاه دارند و خود بی دردسر فرمانروایی کنند. پیام گات ها که به وسیله زرتشت بخش می شد، موقعیت آنان را ضعیف می کرد.

مخالفان - شاهزادگان و روحانیون چند خدا پرست - جان زرتشت را مورد تهدید قرار دادند. ناگزیر در سن ۴۲ سالگی تصمیم به مهاجرت گرفت (امر مهاجرت در گات ها ذکر شده است)^{۲۸} و با شاگردان وفادارش به باکتویا در شرق ایران رفت و در آن سرزمین توانست پیروان زیادی پیدا کند. از جمله کی گشتاسب پادشاه بلخ، و همسرش هوتوسا، دین زرتشت را پذیرفتند و حامی او شدند.^{۲۹} در گات ها زرتشت بارها فرمانروایان بدکار و روحانیون استفاده جو را که می کوشند مردم را در نادانی نگاهداشته و از آنان بهره برداری کنند، ملامت می کند.^{۳۰}

اشوزرتشت ۴۷ سال با همه جان و روان خود، در راه آموزش و گسترش دین کوشید و سرانجام هنگامی که سرگرم ستایش اهورامزدا در آذرین (آتشکده) بوده به دست بدخواهی به نام توویواتور کشته شد.

بنا به نوشته های دینی، اشوزرتشت با هوووی پیوند ناشویی بست. هوووی یکی از پیروان او بود. از این پیوند سه پسر به نام ایست و استره، اوروت نره، هوزچینزره و سه دختر به نام فرینی، ثوبتی و پوروچیستا هستی یافتند.

واژه "زرتشت" از دو پاره درست شده است. "زرتا" که به معنی زورین است و "اوشترا" که از ریشه "اوش" به معنی روشن است و رویهم به معنی "روشنایی زورین" است. بنا به باوری، نام اصلی زرتشت، سپیشامه بوده است که از نام خاندان و بنادگذار این خاندان گرفته شده و "زرتشت" نامی است که در هنگام برگزیده شدن به پیامبری به او داده شده است. (این نظر درست می نماید. زیرا می بینیم که نام اصلی بودا هم سیددازتا بوده است و پس از دست یابی به بیش واقعی، نام بودا به معنی

۲۸ - یسنا ۴۶ بندهای ۱ و ۲
۲۹ - وندیداد ۱۹ بندیکم، دینکرد، جلد ۳۷ کتاب هشتم ۱ - ۱۴
۳۰ - یسنا ۴۶ بند ۱۱

روشن شده" به او داده اند و به عیسی پس از پیامبری مسیح تقدیس شده بوسیله
روغن لقب دادند).

پیامبران پیش و پس از زرتشت

گات ها، نام هیچ پیامبری را نیاورده است. ولی، اوستا از کیومرث و جمشید به
عنوان "قیم پیامبران"ی که پیش از زرتشت بوده اند، نام می برد. بنا به اساطیر
کیومرث که نخستین انسان بود، از سوی خدا قانونی دریافت داشت و جمشید به
پیامبری خوانده شد ولی چون او از ناتوانی های خودش آگاه بود و می دانست که به
انجام این کار بزرگ موفق نخواهد شد، دعوت را نپذیرفت.

همچنین گات ها در عین این که نمی گوید که زرتشت آخرین پیامبر است، ظهور
پیامبر دیگری را هم پیش بینی نمی کند. گات ها می گوید که دین زرتشت بهترین دین
و پسندیده ترین راه زندگی است.

همین گونه در گات ها از نجات دهنده ویژه ای سخن نرفته است. سوشیانت در
گات ها، یک نام عام است و برای نجات دهندگان بشریت به کار برده شده است. در
اوستاهای بعدی، از سه سوشیانت ویژه نام برده شده است که در جای دیگر در باره
آنان سخن خواهم گفت. آن چه که باید در این جا ذکر شود این است که این سه
سوشیانت همه از تخمه ی زرتشت باید باشند. بنابراین، کسانی که می کوشند پیامبر
مورد قبولشان را به نام سوشیانت نامبرده در اوستا جا بزنند، در تعبیر نوشته ای که
صحت مطالب خود آن مورد تردید است، تحریف می کنند.

۱ - SPYRAN ATYSH

۲ - THOHA YASH

۳ - SOUSHIANT

۴ - در اوستا، سوشیانت نامی است که برای نجات دهندگان بشریت به کار برده شده است. در اوستاهای بعدی، از سه سوشیانت ویژه نام برده شده است که در جای دیگر در باره آنان سخن خواهم گفت. آن چه که باید در این جا ذکر شود این است که این سه سوشیانت همه از تخمه ی زرتشت باید باشند. بنابراین، کسانی که می کوشند پیامبر مورد قبولشان را به نام سوشیانت نامبرده در اوستا جا بزنند، در تعبیر نوشته ای که صحت مطالب خود آن مورد تردید است، تحریف می کنند.

سپنتامینو، نماد آفرینش و نورانی است. نماد اهورایی، گوهر نیکویی، در خشن تقدس،

سپنتامینو

سپنتامینو، نماد آفرینش و نورانی است. نماد اهورایی، گوهر نیکویی، در خشن تقدس، واقعیت سازندگی، و فروزه ی آفرینش اهورامزدا است. سپنتامینو، تجلی اندیشه و تجسم آفرینندگی خدایی، نماینده و همکار اهورامزدا است. در گات ها، سپنتامینو پسر خدا خوانده شده، فرزندی که همیشه با پدر بوده و هست. برخی از پژوهندگان خارجی سپنتامینو را با "روح القدس" مسیحی مقایسه کرده اند که آن هم پسر خداست.

۳ - پویایی آفرینش

(سپنتامینو)

سپنتامینو، نماد آفرینش و نورانی است. نماد اهورایی، گوهر نیکویی، در خشن تقدس، واقعیت سازندگی، و فروزه ی آفرینش اهورامزدا است. سپنتامینو، تجلی اندیشه و تجسم آفرینندگی خدایی، نماینده و همکار اهورامزدا است. در گات ها، سپنتامینو پسر خدا خوانده شده، فرزندی که همیشه با پدر بوده و هست. برخی از پژوهندگان خارجی سپنتامینو را با "روح القدس" مسیحی مقایسه کرده اند که آن هم پسر خداست. سپنتا به چم (معنی) آفریننده و دهنده است. این واژه در زبان پهلوی آب هیوژنیک^۲ است. برخی سپتا را به مقدس ترجمه کرده اند و اگر واژه مقدس معنای مورد نظر در دین زرتشتی را برساند، به آن ایرادی نخواهد بود. در سنت زرتشتی سپتامینو دو اندیشه را می رساند: یکی اندیشه وابستگی به خداوند - هر آن چه که از خدا، با خدا، و در راه خداست؛ دیگری اندیشه فراوانی، رشد و سلامتی است.^۴ در معنای نخست سپتامینو کمال و خوبی خدایی را در جهان

۱ - SPENTA MAINYU

۲ - HOLY GHOST

۳ - ABHOZONIK

۴ - نگاه کنید به کتاب THE DAWN AND TWILIGHT OF ZOROASTRIANISM نوشته

R.C.ZAEHNER چاپ WEIDFENFELD AND NICOLSON لندن سال ۱۹۶۱ صفحه ۴۵

برونی، و در معنای دوم، کمال نیکویی و بخشندگی خدایی را در آفرینش - جهان درونی آشکار می‌سازد. سپنتامینویو نشانگر دشمنندی اهورا مزدا است. نشأت همه خوبی‌ها از اهورا مزدا است، و هر چه داده اهورا مزدا است، نیکوست. ماده داده اهورا مزدا و مقدس است، و این تفاوت عمده ای است که میان سنت زرتشتی و ادیبانی که ماده را به خودی خود پلید و غیر مقدس می‌دانند وجود دارد.

سپنتامینویو و آفرینش

در زبان همگانی، هر تولید و اختراعی، آفرینش (خلق) است. در عرف، ساختن بسم تیرروزی و بران‌کننده، و پدید آوردن نیروگاه اتمی سازنده انرژی سودمند به شکل الکتریسته هر دو خلاقیت و نوآوری است. در عرف مادی، سازندگی یا ویرانگری ملاک خلاقیت نیست. ولی در دین زرتشتی تنها سازندگی، آفرینش است. در زبان زرتشتی نوآوری و ویرانگر را **انگروه مینویو** و نوآوری سازنده را **سپنتامینویو** می‌خوانند.

مینویو به چم (معنی) اندیشه پاروان است. در گفته های گات‌ها "اندیشه" و "روان" به گونه ای ناگسستی در هم آمیخته اند. ستیز با سپنتامینویو، در اندیشه، گفتار و کردار، همکاری با انگروه مینویو (روان و اندیشه بدو و ویرانگر) است. روان و اندیشه بد، همان اهریمن است. بداندیش، بدگفتار و بد کردار، چون در راستای انگره مینویو گام بر می‌دارد، همکار اهورا مزدا نبوده بلکه دشمن خداست. چنین فردی بر خلاف قانون پیشرفت (اشا) در کار است.

در ادیان و فلسفه های گوناگون اصطلاحات همانندی مانند شیطان و ابلیس با تعابیر متفاوت به کار می‌رود که ممکن است باعث اشتباه شود. از این رو در گفتگوی آفرینش در هر دینی باید به معنا و محتوای واژه ها توجه داشت. مفهوم آفرینش در دین زرتشت با دیگر دین‌ها، تفاوت‌های زیادی دارد و هر گفتگویی در باره آن، نیاز به پژوهش در باره آغاز، محتوی، و ساختار آن در ارتباط با زمان و فضا است.

در ادیان ابراهیمی خداوند جهان را از "هیچ" آفریده است. در تورات آمده است که: خداگفت "روشنایی شود و روشنایی شد" خداگفت زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد بر روی زمین، و چنین شد^۶ خداگفت زمین جانوران را موافق اجناس آن ها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آن ها چنین شد.....^۷

در قرآن آمده است که: "خدا آسمان و زمین را برای غرض محقق و حکمتی بزرگ آفرید...^۸ خدا انسان را از آب نطفه بیافرید...^۹ و چهار پایانی را برای انتفاع شما نوع بشر خلقت کرد...^{۱۰} و اسب و اشتر و حمار را برای سواری و تحمل، مسخر شماگردانید و چیز دیگری هم که شما هنوز نمی دانید برای شما خواهد آفرید...^{۱۱}" به این ترتیب، در مذاهب ابراهیمی، خداوند جهان و موجودات را از هیچ آفریده و همچنین خداوند همه چیز را آفرید: خوب و بد، فرشته و ابلیس، زندگی و مرگ... به علاوه خداوند همه چیز را در مدت معین (شش روز) خلق کرد و روز هفتم به استراحت نشست.

در سنت زرتشتی، خلقت از "هیچ" مردود است. همچنین خداوند تنها خوبی را آفریده است. بدی ساخته و داده خدا نیست. چون خلقت همیشه با خدا و در خدا بوده است. مدت معین برای خلقت ذکر نشده است. و خداوند هم که بی کران و کامل است، نیازی به استراحت ندارد. اصولاً مفاهیم کار و استراحت ناظر به جهان محدود و آدمیان غیر کامل است. و در باره امور امرزداکار بردی ندارد. فلاسفه زرتشتی، همیشه به نظر آفرینش از هیچ، و آفرینش در مدت شش روز، ناباوری نشان داده اند. فرخ مودان از فلاسفه زرتشتی، نویسنده کتاب پهلوی "شگند

۶ - EX NIHILO

۷ - سفر پیدایش ۱:۳ از کتاب مقدس، چاپ انجمن کتاب مقدس ایران

۸ - سفر پیدایش ۱:۱۱

۹ - سفر پیدایش ۱:۲۴

۱۰ - قرآن مجید: سوره نحل آیه ۳-۴ از روی قرآن سلطانی ترجمه حاج شیخ مهدی الهی قمشه ای

- سازمان انتشارات جاویدان

۱۱ - سوره نحل - آیه ۴

۱۲ - سوره نحل آیه ۵

۱۳ - سوره نحل آیه ۸

گماتیک و یچار^{۱۴} که به فارسی زیر نام گزارش گمان شکن چاپ شده است^{۱۴} با اشاره به نظریه ابراهیمی خلقت می پرسد: اگر خداوند تنها با اراده و یک فرمان، زمین و آسمان و جهان را از هیچ خلق کرد، درنگ شش روزه او برای چه بود؟ اگر خورشید را در روز چهارم (چهارشنبه) آفرید حساب سه شبانه روز قبل از آن چگونه صورت گرفت؟ انجام کار با یک فرمان، فرمان دهنده را خسته نمی کند تا نیازی به یک روز استراحت داشته باشد. فرخ مردان، بیان خلقت در شش روز و استراحت یک روز را، در خور بزرگی خدای بی کران، که دهنده گی و آفرینش در ذات اوست، نمی داند. همچنین فرخ مردان توصیف شکل زمین پیش از آفرینش، و آفرینش از هیچ را مورد سؤال قرار داده می پرسد: اگر پیش از آفرینش، زمین بی شکل و تهی و تاریک بود، پس باید بی کران بوده باشد؛ پس این پرسش پیش می آید که خارج از زمین (با توجه به بی شکلی زمین) چه بوده است؟ اگر زمین محدود بود، می باید شکلی می داشته است و اگر شکل داشت، نامحدود نمی توانست باشد و از هیچ نمی تواند به وجود آمده باشد.

در همان کتاب فرخ مردان، داستان آدم و حوا را آن گونه که در کتب مقدس مذاهب ابراهیمی آمده، مورد تردید قرار داده می پرسد که: آیا این داستان، همه دانایی و همه توانایی خداوند را نفی نمی کند؟ فرخ مردان چنین استلال می کند: اگر خداوند می دانست که آدم و حوا از دستور او سرپیچی می کنند، چرا آنان را آفرید؟ اگر می دانست که آنان چنین رفتار خواهند کرد و با وجود این، آنان را آفرید، خشم گرفتن بر ایشان و تنبیه کردنشان با عدل الهی مطابقت ندارد. فرخ مردان قصه آدم و حوا و اخراج آنان را از بهشت با خرد، و با تعریفی که از صفات و توانایی های خداوند شده، سازگار نمی بیند و آن ها را مخالف عدل و داد خدایی می داند.

آفرینش در سنت زرتشتی، دشمندی و سازندگی اهورامزدا است و از این رو شاید "نشأت" به آن نزدیک تر باشد تا "خلقت"، هر چند نشأت هم نیست. خداوند جهان و موجودات را شکل داده است. پیش از این گفتیم که واژه هایی که آفرینندگی اهورامزدا را در گات ها نشان می دهند آثار به چم دهنده، و تشا به چم شکل دهنده

۱۴ - شکنند گماتیک و یچار را صادق هدایت زیر عنوان گزارش گمان شکن در سال ۱۳۲۲ به فارسی برگردانده و در تهران به چاپ رسانده است.

و سازنده است. اهورامزدا از هستی خود جهان و آفرینندگان را ساخت و داد. آفرینش همیشه با اهورامزدا و در اهورامزدا و در سپنتامینویو نماد آفرینش اهورامزدا بوده است. آفرینش در خدا و همانند او قدیم است. سپنتامینویو که پویایی آفرینش را نشان می دهد و طبق قانون اشد در کار است، ازلی و ابدی است. خود اشاء هم که قانون آفرینش را نشان می دهد و فروزه اهورامزدا است، ازلی، ابدی و غیر قابل تغییر است.

کهن بودن آفرینش، نخستین تفاوت دین زرتشتی با دین های ابراهیمی در زمینه آفرینش است.

دومین تفاوت این است که خدای زرتشت، آفریننده بدی و ابلیس نیست. اهورامزدا تنها خوبی ها را آفریده است و سپنتامینویو خود تجسم همه خوبی ها در این جهان است. از همین رو اهورامزدا خشم نمی کند، انتقام نمی گیرد و ویران نمی کند. او آن چنان والایی و شکوهی دارد که این گونه بازناب ها در آستانش راه ندارند. در دین زرتشتی، خشم و ویرانگری کار آن هایی است که با گزینش راه نادرست در زندگی، بر علیه سپنتامینویو اقدام می کنند. این بدی، خشم، دروغ و ویرانگری را انگه مینوی می خوانند.

سومین تفاوت این است که در دین زرتشت، اهورامزدا نیازی ندارد. اهورامزدا گوهر رسایی و کمال است.

در دین زرتشتی، پرستش این که چرا خداوند جهان یا آدمیان را خلق کرده، مطرح نمی شود. خلق کردن در ذات خداوند است. خلقت آدمی هم جزئی از خلقت کلی است و محتاج دلیل خاص نمی باشد.

در درون این کارگاه بزرگ آفرینش، در جریان این پویایی و جنبش ناباشنا، آدمی وظیفه ی ویژه ای دارد. او به عنوان همکار اهورامزدا باید در پیشرفت جهان و آفرینش، کار و کوشش کند. آدمی در تصویر اخلاقی اهورامزدا و با پرتوهایی از فروزه های اهورایی پدید آمده است. طبیعت این خلقت، ایجاد می کند که آدمی همکار اهورامزدا باشد. اهورامزدا با کمال خود، نیازی به این همکاری ندارد. ولی، این همکاری ضامن خوشبختی آدمی است. از این رو به باور من، طبق توصیفی که از اهورامزدا در گات ها شده است، خداوند آرمایی ندارد. ولی، آفرینش با توجه به

آزادی که به آدمی در گزینش راه زندگیش داده، آرمان دارد و آدمی هم باید آرمان داشته باشد. گات ها این آرمان را که همان راه درست زیستن و رسیدن به خوشبختی باشد نشان می دهد.

چهارمین تفاوت این است که پیدایش (آفرینش) آدمی در فراگرد کلی و پیش رونده آفرینش بوده و هست و از این رو تکامل جزء آفرینش است.

در نوشته های دینی بعد از گات ها (سده ها پس از اشوزرتشت)، فلاسفه زرتشتی چیزهایی در باره آفرینش گفته اند که برخی از نویسندگان بعدی کوشیده اند بین آن ها و مذاهب ابراهیمی که از جهت سیاسی نفوذ دارند، سازگاری و یکنواختی ایجاد کنند. یکی از آن ها نسبت دادن شش گاهنبار به شش مرحله ی آفرینش است.

در سنت زرتشتی برگزاری هفت جشن بزرگ از دیر زمان و شاید از زمان اشوزرتشت برقرار بوده است. این هفت جشن به اهورمزدا و شش امشاسپندان و بزرگی داشته است. شش جشن که به شش امشاسپندان متسوب بوده است به نام گاهنبار خوانده می شود و جشن های کشاورزی است. در باره این جشن ها در بخش سوم این کتاب گفت و گو خواهیم کرد. در این جا توجه ما به نکته دیگری است. این شش جشن در بزرگداشت شش امشاسپند است که هر یک پاسدار یکی از آفریدگان چون: آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان می باشند، شماره آفرینش ها هفت تا در پستنا، هشت تا در فروردین یشت و شش تا در بندهشن است. به باور من، گاهنبار ها با آفرینش های شش روزه ادیان ابراهیمی شباهتی ندارند و بنا بر این گمان این که در دین زرتشت خداوند جهان و موجودات را در شش مرحله در درازای یک سال آفرید نادرست است.^{۱۵}

هم چنین مقایسه مشی و مشیانه (دو گیاهی که بنا به گفته اوستا از زمین رویدند و هر یک درخت تنومندی شدند و سپس یکی تبدیل به مرد و یکی تبدیل به زن شد) با آدم و حوا در دین های ابراهیمی، قیاس مع الفارق است. به ویژه آن که مشی و مشیانه فریب "هار" را نخوردند و از بهشت بیرون ترفند. همچنین داستان گول زدن

۱۵ - ترتیب آفرینش در پستنا ۱۹ بند ۲ به این صورت است:
آسمان، آب، زمین، حیوانات، گیاهان، آتش، انسان مقدس، در فروردین یشت بندهای ۸۶ و ۸۷ به این ترتیب آسمان، آب، زمین، نبات، حیوان، زندگی انسان، آفرینش های مقدس، کیومرث، و سرانجام در بندهشن آسمان، آب، زمین، حیوان و مردمان آمده (تأثیر مذاهب ابراهیمی در بندهشن روشن است).

مرد توسط زن در بهشت در مذاهب ابراهیمی، در گات‌ها مشابه‌ای ندارد. داستان مربوط به کیومرث در این زمینه، از مقوله دیگری است که درباره آن سخن خواهم گفت.

پیدایش جهان

همان‌گونه که گفتیم، آفرینش همیشه با اهورامزدا بوده است و همانند اهورامزدا کهن (قدیم) است. جهان، یکی از آفریده‌هاست. از گات‌ها بدست می‌آید که جهان در اندیشه "اهورامزدا" - یعنی در وهیشتافن - زاییده شده، در وجدان او - دانسا - شکل گرفت، در یوبایی آفرینش - سینتامینیو - پدیدار شد (تجسم خارجی پیدا کرد) و در راستای داد و راستی (اشا) به حرکت افتاد و به سوی رسایی و تکامل - هداوتات - رهسپار است تا به جاودانگی - امزئات - برسد.

آفرینش، نگاهداری و پیشرفت جهان بر روی مثلی از هومن، سینتامینیو و اشا استوار است و اهورامزدا در مرکز آن قرار داد.

ساختار آفرینش در ارتباط با زمان و فضا

در اوستا زمان و فضا در مفاهیم چندی آمده‌اند. اوستا از "زُروان آتَرته" به چم زمان بی‌کُران و زُروان دَرغوخداته به چم بخشی از زمان (زمان محدود) نام می‌برد. و در مورد فضا از وَتکھوش دمانا به چم قلمرو خوبی و دروجدمانا یعنی قلمرو بدی نام برده است.^{۱۱} به جز این‌ها، دو اصطلاح دیگر هم برای قلمرو فضایی به کار رفته است یکی اَتگرَه وَاُنا^{۱۲} که مجازاً به معنای (قلمرو) روشنایی بیکران است که قلمرو خرد و خوبی نیز در آن است و دیگری تَواشاکه در وندیداد آمده است و به معنای فضای محدود بین زمین و آسمان است.^{۱۸}

۱۶ - نگاه کنید به: ERVARD S. D. ZOROASTRIAN RELIGION AND CUSTOMS نوشته شده
THARUCHIA چاپ بیشتی سال ۱۸۹۳ صفحه ۴۰
۱۷ - پشت ۱۰ بند ۶۶
۱۸ - وندیداد کتاب ۳ بند ۴۲ در لغت THWANSHA به معنای سرعت است.

بنا به گات ها، اهورامزدا در روشنائی های بی پایان آنگوه رَاشا،^{۱۹} که معرف فضای بی کران یا حالت "بی فضایی" است، بدون آغاز و انجام، و بدون تغییر برای همیشه، (که معرف زمان بی کران و حالت بی زمانی) است، هستی دارد.^{۲۰} از این رو زمان و فضای نامحدود (و یا حالت مستقل از زمان و مکان) در اهورامزدا و با اهورامزدا است.

محتوای آفرینش

گات ها از دو جهان نام می برد مَنهیا^{۲۱} جهان مینوی و آسْتَوَنَت^{۲۲} جهان مادی. چیزهای مینوی و غیر مادی با واژه مَینیاوا^{۲۳} از ریشه مَن (اندیشه و منش) بیان شد. و چیزهای مادی مَنهیا^{۲۴} یعنی گیتیایی و دنیایی خوانده می شوند. در اوستای جوان تر چیزهای دیگری در باره ترتیب آفرینش در دو مرحله، و تقسیم زمان به سه دوره، و بخش جهان به هفت کشور آمده است که ریشه‌های در گات ها ندارند، گو این که برخی از این دیدگاه ها آموزنده اند و مفاهیم زیبایی را بازگو می کنند.

بنا به برخی نوشته های پهلوی، خداوند جهان را در دو مرحله آفرید. مرحله اول خداوند همه چیز را به صورت اندیشه و غیر ملموس "مینوک" ^{۲۵} به وجود آورد و در مرحله دوم آن را به صورت مادی، ملموس و دنیایی (گیتیگ) ^{۲۶} خلق کرد. بنابراین

۱۹ - ANGRA RAOCHIA
۲۰ - گات ها بسای ۳۱ بندهای ۷ و ۸ و نیز کتاب S.D. BHARUCHA که در بالا ذکر شده صفحه ۳۰
۲۱ - MANAHYA از همان واژه من به معنای منش و اندیشه است بنابراین جهان مینوی یا بهشت چیزی جز جهان اندیشه نیک نیست.
۲۲ - ASTVANT جهان مادی است که از جمله در یستا ۲۸ بند ۲ و یستا ۴۳ بند آمده است.
۲۳ - MAINYAVA چیز های آسمانی (غیر مادی و غیر قابل لمس) است.
۲۴ - GAETHYA چیزهای زمینی (مادی و قابل لمس) است.
۲۵ - MENOK این را با نظریه "مثل" افلاطونی (IDEA یا FORM) مقایسه کنید. واژه "گاو" فارسی در اوستا هم "گاو" است و در سانسکریت GO - ارسوی دیگر واژه گیتی فارسی در اوستا GAETHYA است. نمی دانم چرا باید GEUSH URVAN به جای روان گیتی به روان گاو و GEUSH TASHAN به جای آفریننده گیتی به آفریننده گاو برگردان شود. ترجمه ای که در متن گات ها بی معنی و ناروا است.
۲۶ - GETY (پهلوی)

عمل آفرینش در بندهشن ۲۶ ترکیبی از دو مرحله "دادن یا نشأت" ۲۸ و "یا ساختن یا شکل دادن" ۲۹ است. از نظر زرتشت منوگ و گنگیک هر دو واقعیت دارند ولی "منوگن" هستی ابدی دارد و در حالی که گنگیک تظاهر محدود در زمان و فضا، کوتاه و زود گذر است. ۳۰

یک نظر فلسفی که در ایران باستان وجود داشته، آفرینش جهان به صورت مثالی با "جهان فروهری" ۳۱ بوده است، به این معنی که اهورامزدا نخست جهان مینوی را از گوهر مینوی خود پدید آورد که مثال کاملی از جهان مادی بود. این جهان مینوی همان جهان فرهوشی، جهان فروهری یا جهان فروری است. هستی جهان فروهری بدون جهان مادی، سه هزار سال بود، در آغاز سه هزاره‌ی دوم، جهان مادی که تجسم خارجی فروهرها باشند، پدید آمدند.

بنا به نوشته‌های پهلوی، زمان به دوره‌های گوناگون بخش می‌شود. جهان مادی پس از دوازده هزار سال "تازه" شده و "تغییر شکل" می‌دهد. ۳۲

این دوازده هزار سال اول، به چهار دوره (سیکل) بخش می‌شود. بخش اول که سه هزار سال باشد همان دوره جهان فروهری است. دوره دوم جهان مادی پدید آمده بدون آن که در آن بدی و انگره مینوی باشد. اهورامزدا با سپتامینوی و امشاسپتا چیزهای نیک و سودمند آفرید. در آغاز سومین دوره انگره مینوی به آفریده‌های خوب، پورش برد و برایشان ویرانگری و مرگ پدید آورد. در این دوره انگره مینوی که نادان و دیر انتقال است، تازه متوجه وجود اهورامزدا و خوبی‌ها شد. در این دوره خوبی و بدی با هم در آمیخته (گوم زین) و این همان دوره‌ای است که ما در آن هستیم و در این دوره است که آدمیان باید با سپتامینوی همکاری کنند تا انگره مینوی را شکست دهند. دوره چهارم هنگامی آغاز می‌شود که نیکی و راستی (سپتامینوی) بر بدی و دروغ (انگره مینوی) پیروز شده است و جهان یکپارچه نیکویی و داد است. این را دوره و یا نوشدن جهان (پرش گورد) ۳۳ می‌خوانند.

۲۷ - BUNDAHISIN

۲۸ - نگاه کنید به "داد" و "دادار" در بخش درباره اهورامزدا.

۲۹ - نگاه کنید به TASHA (سازنده و شکل دهنده) در بخش در باره اهورامزدا.

۳۰ - نگاه کنید به "جشن فروردین و رابطه آن با جهان فروری: بخشی از فرهنگ ایران کهن" نوشته دکتر بهرام فره‌وشی، شرکت انتشارات کاویان سال ۱۳۶۴ تهران.

۳۱ - FRASHKERETI - ۳۱

اگر دوره اول را بدون آغاز بدانیم (زیرا آفرینش همیشه با اهورمزدا بوده است)؛ و اگر شروع مرحله دوم را همزمان با پیدایش آدم بشناسیم که اهورامزدا او را آزادی گزینش (ووتا) داد که بین خوب و بد، سپتامینیو و انگره مینیو، یکی را برگزیند و چون گروهی بدی را برگزیدند این حالت در هم آمیختن بدی و خوبی ظاهر شد و به دوره سوم انجامید. دوره چهارم دوران پیروزی خوبی بر بدی است که با پیش بینی گات ها درست در می آید به شرط آن که، برای دوره ها سال در نظر بگیریم! آن چه در این بخش چهار دوره ای از نظر فلسفی اهمیت دارد، آرمان زیستن، و امید داشتن به پیروزی سپتامینیو بر انگره مینیو و همکاری آدمی با اهورامزداست.

از جهت جغرافی، اوستا از هفت کشور گفتگو می کند. در باره حدود هفت کشور به درستی نمی توان نظر داد و یا با قاره های امروزی مقایسه کرد. در یسنا ۳۲ از هفت بوم و سرزمین سخن رفته است که می توان آن ها را اقلیم پنداشت. در بخش های دیگر اوستا به جای هفت بوم، از هفت کشور سخن رفته است که ایران در وسط آن ها قرار گرفته بود و آنها عبارت بودند از (۱) زرهی یا از زره در مغرب؛ (۲) سوهی یا سوئ (کشوری در مشرق)؛ (۳) فرددفش (کشوری در جنوب غربی)؛ (۴) ویددفش (کشوری در جنوب شرقی)؛ (۵) ووروسست (کشوری در شمال غربی)؛ (۶) وورچوست (کشوری در شمال شرقی)؛ (۷) خونبوس (کشور مرکزی ایران).

در کتاب دینی برهمنان هم زمین دارای هفت کشور است و در کتب اسلامی نیز جهان به هفت اقلیم تقسیم شده است.^{۳۱}

پیدایش آدمی

همان گونه که پیش از این گفته شد، در گات ها چیزی در باره کالبد شناسی یا زیست شناسی آدمی گفته نشده است. چون موضوع خلقت انسان در ادیان ابراهیمی با آدم و حوا ارتباط پیدا می کند و آدم و حوا بخش مهمی از آن ادیان را تشکیل می دهد، ناگزیر پیش از بیان پیدایش آدم بر طبق نوشته اوستا، با اختصار به پیدایش آدم در ادیان ابراهیمی اشاره می کنم. در تورات آمده است که: "خداوند خدا آدم را

۳۱ - نگاه کنید به فرهنگ فارسی معین جلد ششم زیر واژه هفت کشور

از خاک زمین به سرشت و در بینی وی، روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد.^{۳۳}
در قرآن آمده است که: "همانا آدمی را از گل خالص آفریدم، پس آن گاه او را
نطفه کرده، در جایی استوار قرار دادیم... آن گاه نطفه را علقه، و علقه را گوشت پاره،
و باز آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوان ها گوشت پوشاندیم، پس از آن
خلقی دیگر انشاء نمودیم."^{۳۴}

راجع به ترتیب پیدایش زن و مرد تورات می گوید که: "پس خداوند خدا آدم را
به صورت خود آفرید.^{۳۵} ایشان را نر و ماده آفرید...^{۳۶} خداوند خدا خواسی گران بر آدم
مستولی گردانید تا به حفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر
کرد...^{۳۸} و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد
آدم آورد...^{۳۹} و آدم گفت همان این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از
گوشتم. از این سبب نساء نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شده...^{۴۰}

در گات ها چیزی در باره چگونگی پیدایش آدم نیست. گات ها تنها می گوید که
آدمی دارای تن (تنو) و روان (اوروان) است. برای عنصر مادی بدن واژه گنتا و برای
استخوان آزدی. و برای کالبد، کویا، به کار رفته است. در باره روان در گات ها، از
منش (من)، وجدان و اخلاق (دانا)، بینش (بأدا) و فرشته اهورایی و راهنمای روان
(فرورهر) سخن گفته است. همچنین گات ها از خوارنه (نوانایی اهورایی رهبری)، و از
خرد (خرتو) نام برده است.

بیشتر سخن گات ها درباره اندیشه های توأمان است که از هنگام کودکی در
اندیشه و گفتار و کردار آدمی پدیدار شده، و رفتار آدمی را شکل می دهند. یکی از
این دو اندیشه سازنده و خوب (سپتامینیو) و دیگری اندیشه ویرانگر و اهریمنی
(انگرمینیو) است. از بر خورد این دو اندیشه (باروان)، زندگی و نازندگی، روشنایی
و ناروشنایی... و به طور کلی هر پدیده با نبودن آن پدیده (به صورت تیز و آنتی تر)

- ۳۳ - تورات، سفر پیدایش ۹:۲
- ۳۴ - قرآن، سوره مؤمنون آیه ۱۳-۱۲
- ۳۵ - سوره مؤمنون آیه ۱۴
- ۳۶ - تورات: سفر پیدایش ۱:۲۷
- ۳۷ - سفر پیدایش ۲:۲۲
- ۳۸ - سفر پیدایش ۲:۲۲
- ۳۹ - سفر پیدایش ۲:۲۲
- ۴۰ - سفر پیدایش ۲:۷

خود نمایی می کنند^{۴۱} در این باره پس از این به درازا گفتگو خواهم کرد. در باره آدم، گات ها بیش از این چیزی نمی گوید. ولی در اوستایی که سده ها پس از گات ها نوشته شده، سخن بیشتری در باره پیدایش جهان و آدمیان آمده است که به هر رو با داستان آدم و حوا یکنواختی ندارد.

در اوستا از مَشی و مشیانه به عنوان دو گیاهی که توأمان از زمین روئیدند و بعداً تبدیل به انسان - یکی زن و دیگری مرد - شدند، سخن رفته است.^{۴۲}

در اوستا همچنین از آفرینش "کیومرس" به عنوان نخستین انسان فانی یا الگویی انسان فانی و گاو به عنوان نخستین حیوان یا الگویی حیوان و همچنین گیاه سخن رفته است. اهریمن بر علیه کیومرس توطئه کرد تا او را به نیستی به کشاند. سروش اهورایی کیومرس را از خطر آگاهاند ولی اهریمن کار خود را کرد و کیومرس کشته شد. لطفه های کیومرس توسط خورشید، پاک و نگاهداری و سپس به زمین برگردانده شد. از تخم کیومرس دو گیاه (یک کرفس دو شاخه) چسبیده از زمین روئیده و به زودی درختی تنومند شد. دو شاخه درخت تبدیل به دو انسان، یکی زن و یکی مرد، شد که به نام مَشی و مَشیانه خوانده شده اند. از تنه تنومند درخت، نژاد های گوناگون پدید آمد. در بندهشن از کیومرس با عنوان پدر نژاد انسان نام برده شده است. همچنین در آن کتاب از زنی بدکاره «چه»^{۴۳} اسم برده شده که کیومرس را فریب می دهد. معلوم نیست که «چه» از چه نژادی است و از کجا پدید می آید!

در دو سده اخیر برخی نویسندگان تحت تأثیر مذاهب ابراهیمی (که از لحاظ سیاسی نفوذ دارند) کوشش کرده اند که این مشی و مشیانه را معادل آدم و حوا معرفی کنند که البته درست نیست. اگر بخواهیم خود را گرفتار مقایسه کنیم، قصه مشی و مشیانه از جهتی، بیشتر شبیه به نظریه تکامل داروین است. ولی، واقعیت این است که هیچ کدام از آن ها نیست. کسانی که قصه مشی و مشیانه را معتبر می شمارند، باید آن را در طبقه ای ویژه به خود بگذارند و در جهان پندار کوشش

۴۱ - پنا ۳۰ بندهای ۳ و ۵

۴۲ - نگاه کنید به PERSIAN MYTHOLOGY نوشته J. R. HINNELS. چاپ ۱۹۷۳ صفحه ۷۳ این

تحول آدمی را به یاد مولوی می اندازد که گفت:

از جمادی سردم و نسای شدم
از نسا سردم به حیوان سرزدم

۴۳ - JEH

نکنند که آن را با آدم و حوا یکی بگیرند و یا با نظریه داروین در یک ردیف بگذارند. انطوره مشی و مشابه متفاوت با هر دوی آن ها است.
در شاهنامه فردوسی، کیومرث به عنوان بنیاد گزار دودمان پیشدادی نام برده شده است، و آمده است که پس از او پسرش سیامک به دست اهریمن کشته شد. در جوانی تحت تأثیر قصه هابیل و قابیل، و زیر نفوذ سیاسی ادیان ابراهیمی، در ذهن خود به نحوی سیامک و اهریمن را همتای ایرانی هابیل و قابیل تصور می کردم!
بنا به کتاب غیر مذهبی بندهشن، همزمان با آفرینش کیومرث، گاو نری هم به عنوان شکل نمونه ای از حیوانات، خلق شد. این گاو هم مورد تجاوز اهریمن قرار گرفت و همانند کیومرث دچار آرز و گناه، گرسنگی و بیماری شد و مرد. اسپرم های گاو به ماه رفت، پاک شد و به زمین برگشت. از تخمه های گاو که به زمین پاشیده شد، هفت نوع حیوان و از دست و پای آن پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه پزشکی روید. از بدن مرده کیومرث هم انواع فلزات پدید آمد.
داستان آدم و حوا بدون ذکر علت اخراج آدم از بهشت ناتمام خواهد بود به ویژه آن که اخراج آدم از بهشت، از جهت دین مسیح فوق العاده مهم و ناشی از گناه عظیمی بود که آدم مرتکب شد.

بنا به تورات پس از آن که خداوند زن را از استخوان دنده چپ آدم ساخت و او را نزد آدم آورد، خداوند خدا باغی در عدن به طرف مشرق غرس نمود و آدم را که سرشته بود در آن جا گذاشت و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را^{۴۴} خداوند خدا آدم را امر فرمود از همه درختان باغ بی معانت بخورد...^{۴۵} اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد^{۴۶} مار که از همه حیوان ها هشیارتر بود به زن گفت: آیا به راستی خدا گفت که شما نباید از میوه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت:

ما می توانیم از درخت هایی که در باغ است بخوریم. ولی خدا گفت که ما نمی توانیم از میوه درختی که در وسط باغ است بخوریم و یا آن را لمس کنیم والا می

۴۴ - سفر پیدایش ۲: ۹

۴۵ - سفر پیدایش ۲: ۱۷

۴۶ - سفر پیدایش ۲: ۱۶

میریم ۴۷. مار به زن گفت اگر از آن میوه بخورید، نخواهید مرد ۴۸ بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود ۴۹ و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما، و درختی دلپذیر و دانش افزاست، پس از میوه اش گرفته و بخورد ۵۰ و به شوهر خود نیز داد و خورد... ۵۱ آن گاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند پس برگ های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند ۵۲ و آواز خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ پنهان کردند ۵۳ و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستید ۵۴ و آدم گفت که چون آواز تو را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم ۵۵ و خدای خدا گفت که تو را آگاهانید که عریانی؟! آیا از آن درختی که تو را قدهن کردم که از آن نخوری خوردی ۵۶ به آدم گفت چون سخن زوجه ات را شنیدی. خداوند خدا گفت که انسان مثل ما شد که عارف نیک و بد گردید - مبادا که دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا ابد زنده بماند. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد. همانطور که اشاره شد در مسیحیت، سقوط و هبوط آدم و گناه اولیه او علت اصلی بدبختی های ابناء بشر بوده و هست و گناه پدران به دوش فرزندان شان افتاده است. و عیسی مسیح، برای نجات بشر آمد و با قبول رنج و کشته شدن، بالای صلیب، خواست بشر را نجات دهد.

این باورها به کلی با دین زرتشت بیگانه اند. آن ها با پایه های بنیادی دین زرتشت ناسازگارند. زیرا: نخست، گات ها در همه جا سفارش می کنند، خرد خود را به کار برید و بکشید که عارف به نیک و بد شوید. گات ها مردمان را ندا می دهد

- ۴۷ - سفر پیدایش: ۲: ۳
- ۴۸ - سفر پیدایش: ۴: ۳
- ۴۹ - سفر پیدایش: ۵: ۳
- ۵۰ - سفر پیدایش: ۶: ۳
- ۵۱ - سفر پیدایش: ۷: ۳
- ۵۲ - سفر پیدایش: ۸: ۳
- ۵۳ - سفر پیدایش: ۹: ۳
- ۵۴ - سفر پیدایش: ۱۰: ۳
- ۵۵ - سفر پیدایش: ۱۱: ۳
- ۵۶ - سفر پیدایش: ۱۳: ۳

که دانش و معرفت خوب و بد را پیدا کنند، تا بتوانند راه درست را از بد بشناسند؛ دوم آن که اشوزرتشت به مردمان اندرز می دهد که با پیروی از راه اِشا و با خود برای رسیدن به بی مرگی کوشش کنند. بنابر این خردمند شدن و جاودانگی چیزهایی است که اهورا مزدا برای آدمیان می خواهد؛ سوم آن که اهورا مزدا هیچ گاه خشم نمی کند و انتقام نمی گیرد و از کسی هم ترسی ندارد. او بر همه چیز آگاه است، و هیچ کاری از دید او پنهان نمی ماند؛ چهارم آن که هر کس بهره کار خود را می برد و فرزند، مجازات گناه پدر را نمی بیند.

در دین زرتشت فریب خوردن مرد از زن هیچ بنیاد و سابقه‌ای ندارد. در سنت زروانیسم که شعبه‌ای انحرافی از دین زرتشت است (و شاید هم پیش از زرتشت وجود داشته است و در زمان ساسانیان به صورت نهضت سیاسی بر علیه پیدادگری از نو زنده شده است)، آمده است که زنی رومیسی به نام چه کیومرس را گمراه کرد و این امر سبب اخراج کیومرس از بهشت شد. حالا این زن بدکاره در بهشت چه می کرد و چه گونه آن جارفته بود برای کسی روشن نیست! در آیین زروانیسم تمایل جنسی به زن بک عمل شیطانی است. بنابراین چه را می توان معادل ابلیس دانست. و برعکس در دین زرتشت، ازدواج کاری پسندیده و بایسته است.

هر چند داستان آدم و حوا و داستان بیرون کردن آدم از بهشت جایی در گات های زرتشت ندارد، داستان اوستایی مَشی و مَشیانه بازگو کننده دو مفهوم والایی است که در گات ها ریشه دارد. یکی پویایی آفرینش که به صورت رویش گیاه از خاک و پیدایش حیوان از گیاه منظر می شود و دیگر تساوی زن و مرد که به صورت دو شاخه از یک گیاه توأمان از زمین می رویند. دو واژه اوستایی برای نخستین مرد و زن، مَرتیا (مرد) و مَرتیانی^{۵۷} (زن) است که هر دو واژه معنای مُردنی یا فانی هست.

۵۷ - مَرتیانی - مرد
۵۸ - مَرتیانی - مرد
۵۹ - مَرتیانی - مرد
۶۰ - مَرتیانی - مرد
۶۱ - مَرتیانی - مرد
۶۲ - مَرتیانی - مرد
۶۳ - مَرتیانی - مرد
۶۴ - مَرتیانی - مرد
۶۵ - مَرتیانی - مرد
۶۶ - مَرتیانی - مرد
۶۷ - مَرتیانی - مرد

آرمان آفرینش

در دین زرتشت، خداوند آدمی را آفریده و به او وارن^{۵۸} یا آزادی گزینش داده تا با بهره‌برداری از خرد نیک (وهومن)، به راستی گراید و در پیشرفت جهان و آفرینش همکار اهورامزدا باشد. حرکت به سوی رسایی و رسا شدن فرجامین، بخشی از ذات پویایی آفرینش است. والایی رسایی و بخشندگی اهورامزدا در آرمان آفرینش خود نمایی می‌کند. مهر افزاینده و بخشندگی بی‌کران که در گوهر اهورامزدا است در آفرینش و سپتامینیو جلوه گر است و اهورامزدا جز این نمی‌تواند باشد.^{۵۹}

مفهوم زرتشتی تاریخ

از دیدگاه زرتشتیان، ابدیت دنباله ابعاد مادی آفرینش است و تاریخ آرمسانی ارزشمند دارد. مفهوم زرتشتی تاریخ در ستیز اجتناب ناپذیر نیروی خوبی و بدی خلاصه می‌شود. در پایان، خوبی بر بدی چیره می‌شود، و در آن هنگام دو رنگی، دشمنی و ناسازگاری‌ها، جای خود را به یکرنگی، دوستی و هم‌آهنگی می‌دهند. (پایان یا تحوّل تاریخ) دورانی که مرتبط با زمان و مکان است و در آن، خوبی و بدی در حال جنگند را می‌توان با سومین دوره (سیکل) که پیش از این گفتیم یکی دانست. پایان دوره کنونی با کمال (هداوتات) و بی‌مرگی (امواتات) همراه است که در آن هنگام تازه شدن کامل آفرینش (فرش کوثه) صورت می‌گیرد و پس از آن دوره (سیکل) دیگری در بی‌زمانی آغاز می‌شود. مفهوم تاریخ در دین زرتشتی همان است که به زبان دیگری در محتوای آفرینش بیان شد. نخست دوره‌ی پیش از پیدایش آدم و پدیدۀ زمان است. در آن دوره تنها

۵۸ - VARENA

۵۹ - به باور بعضی از ادیان، خداوند می‌خواهد آدمی را به آزمایش بگذراند (قرآن - سوره کهف). روشن است که چنین آزمایش با بنیادهای دین زرتشت سازگار نیست.

معنویت (مینوک) ۶۰ بود. "مینوک" در اوستا مجرد، آهم بون^{۶۱} و واحد، اوتاک^{۶۲} است. دوره دوم دوره‌ای بود که نجوم خارجی جهان معنوی (مینوک) به صورت جهان مادی (گیتی)^{۶۳} ظاهر شد. یعنی دنیای مثالی یا فزوری نظاهر خارجی یافت و در این دوره هنوز انگیره مینو پدیدار نشده بود. دوره سوم دوره‌ای است که به جهت انتخاب نادرست عده‌ای، انگره مینو جهان را آلوده کرد و ستیز بین خوبی و بدی آغاز شد و این هنگامی است که کسانی با گزینش نادرست، با سپتامینو درگیر می شوند؛ دورانی است که گروهی به دروغ، بدی و بیداد می گرایند و این دوره تاریخ معاصر است. در همین دوره نیز آدمیان بسیاری هستند که با همبستگی با سپتامینو و پیمودن راه اشا، به همکاری با اهورامزدا ادامه می دهند و در نتیجه دست آخر نیکی بر بدی چیره می شود و دوره چهارم آغاز می گردد و آن دوران رسایی و بی عزمی است.

آزادگی گزینش و ستیز با بدی و همکاری با اهورامزدا، در مرکز مفهوم زرتشتی تاریخ قرار دارد. در نتیجه، فلسفه زرتشتی با جبر و تقدیر مخالف است، هر کس سازنده آینده خود است. هم چنین در مفهوم تاریخی دین زرتشتی همه ی افراد، فرد به فرد، ارزش دارند. زیرا هر فرد باید بتواند به آزادی تصمیم بگیرد، تصمیمش را به موقع عمل گذارد و نتیجه ی کار خود را ببیند. در این مفهوم تاریخی، انسان در مرکز است و نه تنها خود باید با بدی مبارزه کند بلکه باید در راهنمایی گمراهان هم بکوشد. در دوران (سبکل) کنونی تاریخ، اشوان باید با یکدیگر هما زور شده برای رسیدن به خوشبختی (اوشتا) بر علیه اندیشه اهریمنی (انگره مینو) مبارزه کنند. به بیان گات ها، دو مینو، همزاد، در آغاز در اندیشه آدمی پدیدار شدند. از این رو وجود این دو مترتب بر وجود اندیشه آدمی است. درگات ها هرگز دو آفریدگار سخن نرفته است. اهورامزدا هستی و خوبی است و جلوه او در آینه وجود همان سپتامینو است.

به گفته دکتر ذبیح اله صفا و خسور ایرانی، این دو گوهر (سپنت می نو و انگره می نو)

MENOK - ۶۰
A-HAM-BUT - ۶۱
EVATAK - ۶۲
GAETHA - ۶۳

را خالق نامیده است... او (در همه جا) اهورامزدا یا مزدا اهورا را به نام پدید آورنده کیهان اعظم ستوده است. و سلطنت و توانایی را، از آن او و منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) که هر دو ملازم انفصال ناپذیر وجود آفریدگار (اَورمَزْد) اند دانسته است. پس نه تنها (سپنت می نو) و (انگروه می نو) دو آفریدگار نیستند بلکه آنان را نمی توان حتی در عرض نخستین فیضان های ذات اهورایی نیز قرار داد.^{۶۴} انگروه مینیو یا اهریمن واقعیت دارد ولی ناهستی است و تنها در عالم نسبیّت و در اندیشه آدمی ظاهر می شود و اثر کار او با حواس قابل درک است. اهریمن نیست است و نیستی هست نیست.^{۶۵} نیستی شرّ و فقدان یا نقصان جوهر هستی در هست هاست و مظهر آن که جنبه ی عدمی محض دارد، یک وجود تصویری است که آن را انگروه می نو (منش پلید) نام نهاده اند و در حقیقت یک مفهوم ذهنی است که فقط در عالم ذهن وجود دارد و نه در جهان هستی.^{۶۶}

سپنتامینیو و اهورامزدا

با آن که اهورامزدا و سپنتامینیو در خوبی ها، سازندگی، و بخشندگی یگانه هستند، یکی نیستند. همان گونه که اهورا مزدا و شش فروزه بنیادی با او یگانه هستند ولی یکی نیستند. همه فروزه های اهورامزدا، سپنتا یعنی مقدس و فزاینده اند. فروزه های اهورامزدا، در سپنتامینیو و آفرینش، تظاهر خارجی می یابند. سپنتامینیو، یک عامل^{۶۷} میانجی (واسطه) بین جهان دگرگونی ناپذیر مینیوی و با دگرگونی پذیر مادی نیست. او یک حالت و یا چگونگی است^{۶۸} بین جهان برونی و جهان درونی اهورامزدا، که خوبی و فراوانی و سازندگی را جلوه و تحقق خارجی می بخشد. سپنتامینیو از جنبه جهان بیرونی، جوهر نیکویی در جهان مینیوی، و از

۶۴ - نگاه کنید به نوشته دکتر ذبیح اله صفا "توحید ایرانی و مسئله تنوید" در مجله ره آورد شماره ۲۳ سال ۱۹۸۹ صفحه ۵
۶۵ - نگاه کنید به "آزدین زرتشت چه می داند" نوشته دکتر فرهنگ مهر، از انتشارات مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، جنوبی خرداد ۱۳۶۰ (۱۹۸۲) صفحه های ۲۰ تا ۲۲
۶۶ - دکتر ذبیح اله صفا، توحید ایرانی و مسأله تنوید صفحه ۴
۶۷ - AGENT
۶۸ - MEDIUOM

جنبه جهان درونی، تظاهر خوبی در جهان مادی است. بنا به تعریف در جهان مینوی، سپتامینو، مخالفی ندارد، ولی در جهان مادی مخالف آن، یا فقدان آن ظاهر می شود. تظاهر روشنایی، بدون تصور تاریکی، و تظاهر زندگی، بدون تصور نازندگی یا عدم امکان پذیر نیست.

برخی از پژوهندگان، سپتامینو زرتشتی را با "لوگوس" ۶۹ در سنت یهودی مسیحی مقایسه کرده اند. فیلو جودایوس ۷۰ یا درهم آمیختن نظرات یونانی و یهودی در باره "لوگوس" می گوید: "لوگوس" نخستین پسری است که از خداوند به وجود آمد و عامل (نائب) او است که از طرف خداوند در جهان عمل می کند؛ آن خلایق خداوندی است که گاهی به عنوان فروزه خداوند و گاهی خود خداوند نام برده می شود. به این ترتیب می بینم که "لوگوس" مسیحی با "سپتامینو" زرتشت در سه ویژگی مشترکند: آفرینندگی، یگانگی با خداوند، و فرزند خداوند بودن. تمیز بین خداوند و سپتامینو، آن گونه که از گات ها مستفاد می شود، در اوستای بعدی از بین می رود و همین امر تا اندازه ای باعث ایجاد تناقض گویی هایی در باره طبیعت فلسفه دوگانگی و تصور ثنویت در دین زرتشتی شده است.

سپتامینو و انگره مینو

با از بین رفتن تمیز فلسفی بین خداوند و سپتامینو در اوستای جوان تر، با درهم آمیختن سپتامینو به عنوان فروزه اهورامزدا یا خود اهورامزدا در مفهوم جهان درونی، و با اشتباه بین یگانگی (اتحاد) و یکی بودن، راه برای تبدیل انگره مینو به اهریمن (اصطلاحی که در اوستای جوان تر جانشین انگره مینو شد) باز شد و اهریمن به صورت یک آفریدگار ظاهر گردید، فلسفه دوگانگی اخلاقی ۷۱ جای خود را به فلسفه دوگانگی آفرینی ۷۲ داد که در این باره در بخش دوگانگی بیشتر سخن

LOGOS - ۶۹

M. N. DHALLA HISTORY OF ZOROASTRIANISM ترجمه کنبد به ۷۰

صفحه ۱۵۹

MORAL DUALISM - ۷۱

COSMIC DUALISM - ۷۲

خواهیم گفت. در این جا بسنده به این می‌کنیم که:

اهریمن آفریدگار نیست. اگر چیزی باشد، ویران کننده است. اهریمن واقعیت دارد ولی هستی ندارد (نبودن سپتامینیو است). در تظاهر خارجی سپتامینیو، انگره مینیو هم پدید آمد و از این رو با هم توأمان اند. بنابراین در دین زرتشت مسأله اهریمن یا انگره مینیو معما نیست و به روشنی فهمیدنی است. سپتامینیو سازنده، آفریننده و مثبت است و انگیزه مینیو نبودن سپتامینیو ویرانگری، عدم تولید و منفی است.

متون اوستایی "سپنتا مینیو" و "انگره مینیو" را "تورشتار" می‌خوانند. به معنای "شکل دهنده" یا "پونده" یعنی آن چه که به رفتار آدمی شکل و الگو می‌دهد.^{۷۳} به این ترتیب انگره مینیو یا اهریمن چیزی جز سرپیچی از قانون اشا، قانون ابدی اهورامزدا، و مخالفت با سپتامینیو نیست. آن چیزی که به رفتار آدمی شکل می‌دهد اندیشه آدمی است. حتی طرفداران دوگانگی آفرینشی، اهریمن را خالق نخوانده بلکه او را ویرانگر می‌دانند. در دین زرتشت ویرانگری، عدم تولید و منفی بودن، گناه است. سپتامینیو سازندگی، آفرینندگی، مثبت بودن و پیشرفت را سفارش می‌کند. سپنتا مینیو و انگره مینیو، دو قطب مخالف‌اند، یکی معرف آفرینندگی، فراوانی، بخشندگی، افزایشندگی، مهر، دوستی، هم‌آهنگی و پیشرفت است و دیگری معرف ویرانگری، کاستی، آز، فرومایگی، حسادت، دشمنی، ناهم‌آهنگی و پسگرایی است. سپتامینیو چگونگی (حالت غیر مادی و غیر فیزیکی) تجسم خارجی دادن به نیکویی و سازندگی است، گردونه تحقق بخش آفرینش است، الگوی زندگی آرمانی در این جهان است. در این سخت، سپتامینیو با کسانی روبه‌رو می‌شود که با هر آنچه او عرضه می‌کند، مخالفت دارند و با راستی و خوبی دشمنی می‌ورزند، از مهر و دوستی گریزانند. این کسان از اندیشه، گفتار و کردار نیک بی‌زارند و به دنبال بداندیشی، بدگفتاری و بدکرداری هستند. این کسان، اهریمن و یا انگره مینیو خوانده می‌شوند.

THWORESHITAR - ۷۳

۷۴ - جالب است که در دین مسیح هم، PHILO از LOGOS با نام TOMELUS نام می‌برد که به معنای "پونده" است.

۴ - بنیاد پشرفت

آشا: پویایی (دینامیسم) تکامل، قانون راستی و داد

آشا، قانون راستی و داد است. عمل به راستی، در اندیشه، گفتار و کردار، دادگری است. هیچ کنشی راست نیست، مگر آن که با قانون «آشا» سازگار باشد. آن قانونی که از روی راستی فراهم نشده و دادگستری را استواری نبخشد، قانون نیست.

«آشا» همچنین پویایی (دینامیسم) تکامل را نشان می‌دهد. اندیشه، گفتار و کردار سازگار با آشا، جهان را پشرفت می‌دهد و کتنده کار را خوشبخت و شادمان می‌کند. در میان فروزه‌های اهورایی، آشا پس از خرد نام برده شده است، گو این که گات‌ها بیش از خرد و همه فروزه‌های دیگر خدایی، از آشا نام برده است. «دوشن گویمن» خدا، خرد و راستی را «تلیث روحانی» در دین زرتشتی نامیده است. «زهینو» نزدیکی دینی آن سه، را یاد آور شده است.

بدبختانه هیچ واژه فارسی که گویای آشا باشد نداریم و از این رو باید آن را بشناسیم، به کار بریم و بشناسانیم.

آشا چکیده دین زرتشتی است. آشا قانون علت و معلول است که هتجار اهورایی، اخلاقی و اجتماعی را در آفرینش سامان می‌دهد. آشا، هم قانون طبیعی و هم قانون الهی است. آشا، قانونی دگرگونی ناپذیر، ازلی و ابدی است. خدا آشا است و آشا

خواست (مشیت) خدایی را نشان می‌دهد. بنا به گات‌ها: خواست اهورامزدا و اشا یکی است.^۲

اهورامزدا جهان را در اندیشه (وُهومن) پدید آورد.^۳ در وجدان (دَانا) شکل داد.^۴ در آفرینندگی (سپنتامینویو) آشکار کرد.^۵ و برابر با قانون راستی (اشا) به گردش گذاشت، تا با هم آهنگی (آزمینتی) به سوی رسایی (هَـاَرُوَوات) و جاودانی (امرات) پیش رود.

در فلسفه زرتشت، سپتامینویو پویایی آفرینش و اشا پویایی تکامل را نشان می‌دهند. دین زرتشت دینی پیشرو و آرمان آن رسایی آفرینش است که تنها با پویدن راه اشا شدنی است.

در فرهنگ هند و ایرانی، باور به وجود نظم و قانون در آفرینش، ریشه کهن دارد. در ایران پیش از زرتشت آن نظم را آرتا و در ودای هند رتا می‌خواندند.^۶

در گات‌ها آمده است که اشوزرتشت، پیش از برگزیده شدن به پیامبری نیز بر طبق اشا رفتار می‌کرده است. اشوزرتشت تجسم دَاشاه در این جهان بوده است.

دَاشاه جلوه‌ای داد اهورایی است - آن‌چه که باید به مثبت خداوندی تعبیر شود. محتوای مثبت خداوندی این است که هرکس بهره و پی‌آمدکارهای خود را دریافت دارد. اهورامزدا به مردم آزادی‌گزینش یا اختیار داده است که هرکس با رایزنی خرد و وجدان راه خود را برگزیند و هشدار داده است که هر اندیشه، گفتار و کرداری برابر با قانون اشا، پی‌آمدی دارد. پی‌آمدهای قابل تغییر و دگرگونی‌پذیر نیستند ولی تصمیم و گزینش‌های افراد در دست خود آنان است. در دین زرتشت جبر، موقعیتی ندارد. گات‌ها آگاهی می‌دهد که کسانی که نیکی را برگزینند به شادی و خوشبختی (اوستا) می‌رسند و آنان که بدی را انتخاب کنند، دچار اندوه و افسوس می‌شوند. هرکس کشته خود را می‌درد. سرنوشت هیچ‌کس مقدر نیست. ولی پاداش هرکاری

۲ - گات‌ها - یسنا ۲۸ بند ۸

۳ - گات‌ها - یسنا ۴۴ بندهای ۵، ۴ و ۷

۴ - گات‌ها - یسنا ۴۴ بند ۱۰

۵ - گات‌ها - یسنا ۴۷ بندهای ۳، ۷ و ۵۱، یسنا ۴۷ بندهای ۱۱، ۲ و ۳

۶ - گات‌ها - یسنا ۳۱ بندهای ۷ و ۸، یسنا ۴۷ بند ۳

۷ - نگاه کنید به Zoroastrian Tradition نوشته فرهنگ مهر چاپ ۱۹۹۱ صفحه ۵۷

(صرف نظر از کننده آن) معین است.

گات‌ها با فلسفه‌ها و دین‌هایی که می‌گویند: بدی و خوبی و سرنوشت هرکس مقدر و تغییرناپذیر است، موافق نیست. در سنت زرتشتی هر فرد به گزینش راه خود، سرنوشت خود را می‌سازد. اختیار در دین زرتشت آن اندازه مهم است که در جای دیگری، درباره‌ی آن، به‌درازا گفتگو خواهیم کرد. در این جا کافی است، در ارتباط با داد (عدل) خدایی سخن گوئیم.

در فلسفه جهان درونی زرتشت، خوبی و بدی اصالت دارند. اهورامزدا به مردم اختیار داده است تا با توجه به پی‌آمد اعمال خویش، راه خود را برگزینند و بهره‌های پیش‌بینی شده را دریافت دارند. این است مفهوم داد اهورایی (عدل الهی) و این است مفهوم پاداش و پادافره در دین زرتشتی. اگر انسان آزادی عمل نمی‌داشت، دریافت آنچه که عرفاً پاداش و مجازات (بهشت و جهنم) خوانده می‌شود، خلاف عدل بود.

در اسلام در این باره دو مکتب وجود دارد. مکتب اشعری که به جبر باور دارد و بیشتر مسلمانان به آن وابسته‌اند. (مسلمانان شافعی، حنبلی و مالکی مذهب به جبر باور دارند و می‌گویند، خداوند هر کسی را آن‌گونه که می‌خواهد - خوب یا بد - خلق می‌کند). در مقابل این ایراد که، با وجود جبر، تحمیل پاداش و مجازات از سوی خداوند عادلانه نیست، اشاره و اظهار می‌دارند: هر آن چه که خداوند بخواهد و بشود عین عدل است حتی اگر دید ما، نیکان مجازات شوند، به‌زیان دیگر، آن چه خداوند کند، داد است و اگر ما آن را "داد" نشناسیم، اشتباه در فهم ماست. این نظر خلاف سنت زرتشتی است. مکتب دیگری که در بین ایرانیان مسلمان رونق گرفت معتزله بود که از نظریه اختیار دفاع می‌کرد و با سنت زرتشتی سازگار است. حنفی‌ها عقیده‌ای بین این دو نظریه دارند و می‌گویند نیت مهم است.

در دین زرتشت، معنی عدل این است که هرکس نتیجه و بهره کار خود «می‌زده» را دریافت می‌کند. و این امر بر طبق قانون اشا خود به خود تحقق می‌یابد. از این رو در دین زرتشت شفاعت پیامبر یا هیچ‌کس دیگری موثر نیست. و از این بابت با مذاهب مسیحیت و اسلام (به‌ویژه شیعه) اختلاف دارد. همچنین در دین زرتشت اقرار و توبه از نوعی که در مذهب مسیحی کاتولیک هست وجود ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند

با اقرار به گناه در برابر شخص روحانی (کشیش) و پرداخت توان مالی، انتظار بخشش گناهانش را داشته باشد. کاری که انجام شد، پی آورد خود را به وجود آورده است و دگرگونی نخواهد داشت.

هر اندیشه، گفتار و کرداری مستقل از سایر کارها برای دارنده و کننده کار، بهره خوب و شادی بخش و یا بهره اندوه آور (مجازات) به همراه می آورد. جمع و تقویق در کار اش نیست!

در دین های شرقی هندی و بودایی، قوانینی هست که تنها از جهاتی و در حد معینی با قانون اش در گات ها مشابهت دارند. یکی از آن ها قانون دوما است که بنیاد اخلاقی و اجتماعی آن مذاهب است. دیگری کارما که قانون علت و معلول است.^۸ به گمان من اش اصول اخلاقی «دوما» و «کارما» را یکجا در بر می گیرد. درما نظم اخلاقی و اجتماعی، قانون، وظیفه شناسی و تقوی را می رساند و کارما قانون علت و معلول است. هرکس با کردارش سونوشت خود را شکل می دهد. نیکوکار به نیکی و بدکار به بدی می رسد. کارما، قانون نتایج اخلاقی است که شخص به خاطر ترکب هر آن چه رنگ تعلق می پذیرد و به خاطر آزاد شدن از خواهش و آرزوها دریافت میدارد. سایر خصوصیات کارما، (تناسخ روح و مشخص شدن زندگی حال، با اعمالی که در زندگی های قبلی شخص انجام شده است) با اش تطبیق نمی کند و در این گونه مقایسه ها همیشه باید جانب احتیاط را رعایت کرد. برای «دوما» و «کارما» هم معادلی در فارسی و سایر زبان ها نیست و باید در متن های هندو و بودایی بررسی شود.

اش، شاخص اخلاق و ضابطه تمیز خوب از بد است. اش ارزش های اخلاقی را به صورت مطلق به دست می دهد. به عبارت دیگر، گات ها، اصول را بیان می کنند به امید این که مردم، رفتار و زندگی خود را با آن اصول بسنجند و نظم دهند. اش تقوی است.

پذیرش نسبیّت^۹ در مسایل اخلاقی، مخالف اصول گات هاست. همزیستی

۸ - Dharma نگاه کنید به کتاب بالا صفحه ۵۷

۹ - Karma نگاه کنید به کتاب بالا صفحه ۵۷

۱۰ - Relativism

مسالمت آمیز بین خوبی و بدی مردود است. در نتیجه گات‌ها دروغ مصلحت‌آمیز را ناپسند می‌داند. همچنین، دین زرتشت مخالف تقیه است. دروغ گفتن یا راست نگفتن به خاطر حفظ جان یا مال و یا هر دلیل دیگری، مردود است. از آن‌جا که قانون طبیعی و قانون مبتوی در دین زرتشت یکی است، و همه اندیشه‌ها، گفتارها، کردارهای مخالف اِشا، برای عامل آن کارها و برای اجتماع مردو زبان‌آور است؛ و از آن‌جا که اصول اخلاقی مطلق است؛ در سنت زرتشتی تضاد بین مصلحت اجتماعی و مصلحت فردی مطرح نیست. عمل طبق اِشا، منافع واقعی و همیشگی فرد و جامعه را تأمین می‌کند. ریشه اصول اخلاقی اِشا، در فروزه‌های اهورایی است. بنابراین فلسفه اخلاقی زرتشتی، ریشه‌های مبتویی دارد. و چون سپنتامینیو در بردارنده این فروزه‌هاست، درخشش آن‌ها در خلقت به‌طور کلی - و در آفرینش انسان به‌طور اخص - جلوه‌گر است. آدمیان می‌توانند با تقویت مبانی اخلاقی که در وجود آنان به ودیعه گذاشته شده است، به پایه‌اشویی برسند و با سپنتامینیو و اهورامزدا همراه شوند. آنان که درخشش‌های اخلاقی در وجود خود را خاموش می‌کنند، به انگره مبتیو می‌پیوندند.

با آن‌که گات‌ها عموماً در بردارنده اصول اخلاقی است، بعضی از ضوابط خاص اخلاقی هم در آن ذکر شده است:

درستی (اِشی و نگهوهی)، ایقایی به عهد (میترا)، بخشش و دهشمندی (زَنا)، ترحم و بخشش (زَزدیکا) از جمله رفتارهای خوبی است که سفارش شده و برعکس نادرستی (زَزگا)، دروغ (دَروچ)، خشم (اِشما)، از جمله رفتارهایی است که منع شده است.

برای دانستن محتوای قانون اِشا، به‌جای ذکر الگوهای رفتاری که در اوستا سفارش شده، و یا ناپسند دانسته شده است، به ذکر مفاهیم کلی قانون اِشامی پردازیم.

آزادی (اختیار)

آزادی جزء مهمی از قانون اِشا است.

آزادی ارزشمندترین داده اهورایی است، که در والاترین جلوه خود به‌صورت

آزادی اندیشیدن و آزادی گزینش دین، زیر بنای گات‌هاست. اهورامزدا آدمی را در اندیشیدن، رایزنی با خرد و قبول یا رد دین، آزاد گذاشته است. و در عین حال از روی دادگری، هشدار داده است. آنان که به بدی گرایند، طبق قانون اِشا، دچار اندوه و افسوس خواهند شد و آنان که دنبال خوبی بروند به خوشبختی و شادی می‌رسند.^{۱۱} ریشه‌های این آزادی، در اصول اخلاقی گات‌ها و در رابطه بین خالق و مخلوق است. خرد رشته‌ای است که اصول گات‌ها را بهم پیوند می‌دهد. آدمی در تصویر اخلاقی^{۱۲} اهورامزدا خلق شده است. معنای آن اینست که اهورامزدا و آدمی، در فروزهایی مشترک‌اند یکی از آن‌ها آزادی و اختیار است.

اهورامزدا خرد است و به همه آدمیان خرد ارزانی کرده است، تا در کارها با آن رایزنی کنند. تقلید و پیروی کورکورانه، در سنت زرتشتی نیست. گات‌ها، همه جا سفارش می‌کنند که از خرد، در امور چاره‌جویی شود. از جهت رابطه آفریننده و آفریده، انسان همکار خداوند است و این همکاری از این روست که خداوند پرتوی از قدرت اخلاقی خود را در آدمیان به‌ودیعہ گذاشته است و آدمی را در تصویر اخلاقی خود خلق کرده است. البته انسان می‌تواند از همکاری خداوند سربچی کند. در اسلام، انسان عبدالله است. در مسیحیت انسان فرزند خداست. در دین زرتشت انسان همکار خداست و به همین جهت، بین خداوند و انسان به‌جای حق مالکیت و یا حق ایوب، حق مشارکت وجود دارد. این آزادی به‌انسان اجازه می‌دهد که اگر بخواهد طبق قانون اِشا در راه پیشرفت جهان به‌سوی رسایی کار کند، و با آن که بر خلاف قانون اِشا کار کرده، خود را از راستی بیگانه کند و بدبختی بیند.

۱۱- اهورامزدا در گات‌ها می‌فرماید: «... که هر کس بدی را بخواهد انجام دهد، من او را در روز قیامت حساب خواهم کرد...» (گات‌ها، پستاه ۳۰ - ۴)

۱۱ - گات‌ها، پستاه ۳۰ - ۴
Image - ۱۲

حقوق بشر

حقوق بشر، اصطلاح حقوقی و سیاسی عصر ماست. در کتاب‌های مقدس مذهبی این اصطلاح دیده نمی‌شود. ولی ارزش‌های اخلاقی و عدالت اجتماعی که محتوای حقوق بشر را تشکیل می‌دهند، کم و بیش به صورت صریح یا تلویحی در بیشتر مذاهب دیده می‌شود.

از نظر محتوای حقوق بشر، دین زرتشت بین مذاهب در بالاترین سطح قرار دارد و علت آن دو بنیاد باوری زیر است:

نخست آن‌که اهورامزدا سرچشمه خوبی‌ها (و تنها خوبی‌ها) است و بدی در آستان او راه ندارد. دوم آن‌که آدمی به عنوان همکار اهورامزدا باید در کارها از او بیاموزد و مانند او رفتار کند.

الگوهای ناپسند رفتاری در گات‌ها، آن‌هایی است که حقوق بشر را تهدید می‌کنند. خشم و کینه‌توزی، دروغ و بیداد، پشتیبانی از فرمانروایان ستمگر، بی‌قانونی و تبعیض، در گات‌ها با بیان‌هایی مختلف، مردود شمرده شده است. درباره آزادی اندیشه و دین، پیش از این سخن گفته‌ایم. در این جا از نمونه‌های دیگر شناسایی حقوق بشر گفت‌وگو می‌کنیم.

تساوی حقوق زن و مرد شناخته شده است. در گات‌ها، هر جا اشوزرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرا می‌خواند، از زن (نایری)^{۱۳} و مرد (تا)^{۱۴} جداگانه نام می‌برد. همچنین او، زن و مرد را هنگام اختیار همسر در رده برابر قرار می‌دهد. او به دختران و پسران اندرز می‌دهد که، پیش از بستن پیمان زناشویی، با خرد خود و ایزنی نمایند، به مهر دل‌گوش دهند و همسری را برگزینند که در پیش‌برد راستی و اشا با آنان همگام باشد.^{۱۵}

باور به تساوی زن و مرد در سنت زرتشتی، تا آنجا بود که، دانشمندان زرتشتی پس از زرتشت، سه فروزه وهوتین، آشا و خشتیر را از جهت لغوی در دستور زبان مذکور کردند و سه فروزه دیگر آرمیتی، هداوروات و امرتات را مؤنث نگاه داشتند.^{۱۶}

بنا به گفته هرودوت مورخ یونانی، کوروش هخامنشی زیر دست مادر خود می‌نشست.

نبودن واژه بوده، در گات‌ها نشانه‌ای دیگر است که اشوزرتشت چنین بنیادی را قبول نداشته است در حالی که در مذاهب ابراهیمی از برده و بنیاد بردگی سخن به میان آمده است. راست است که همه مذاهب سفارش به آزادی برده کرده‌اند ولی هیچ کدام بردگی را حرام اعلام نکرده‌اند و احکامی ناظر به بردگی در آن کتاب‌ها وجود دارد.

در گات‌ها، در بندهای گوناگون آمده است که، اشوان نباید از فرمانروای بیدادگر، و دروغکار پیروی کنند. در عین حال اشوان باید در راهنمایی و هدایت گمراهان بکوشند. در سرگذشت آمیخته با افسانه (اساطیر) ایرانی آمده است که جمشید، شاه نموده، هنگامی که دستخوش غرور شد، خود را بی‌کمی و کاستی و جاودانی دانست، قانون را زیر پا گذاشت، گشتن دام و خوردن گوشت آن‌ها را اجازه داد، فره ایزدی از او دور گشت و شاهنشاهی خود را از دست داد و کشته شد.^{۱۷} این اسطوره نشان می‌دهد که هیچ‌کس بالاتر از قانون نیست.

پرفسور جان هینلز^{۱۸} با استناد به سنت‌های مذهبی زرتشتی و شواهد تاریخی، می‌نویسد: دین زرتشت را باید نخستین دین حقوق بشر خواند.
در گات‌ها آمده است که رهبران دنیایی ممکن است قوی و زورمند بنمایند ولی

۱۶ - گات‌ها - پسا ۵۳ بندهای ۸ تا ۵، پسا ۵۱ بند ۱۷ سه فروزه و هومن، آشا، و خشتیرا مذکور و سه فروزه آرمیتی، هوروات و امرتات مؤنث هستند هرچند از جهت لغوی سه‌تای اول عتلی هستند. همچنین نگاه کنید به: Dhalla, M.N. The History of Zoroastrianism, The K.R. Cama Oriental Institute, Bombay, 1960. p. 40 و HISTORY OF ZOROASTRIANISM نوشته دستور DHALLA صفحه ۱۶۳.

۱۷ - پسا ۳۲ بند ۸

۱۸ - Presented, John Hinnels. The Theory and Practice of Human Rights in Zoroastrianism. A Paper Presented to Fourth World Zoroastrian Congress, Bombay, 1985

نیروی راستین را تنها آن رهبرانی دارند که «اشو» باشند و در کارها با خرد رایزنی کنند، و به راستی و داد بگویند. قدرت راستین در اشا است: «خَشْترا وُئیریا یا توان دربرگیرنده اهورمزدا تنها توان سازنده و دادگستر است. قدرت ویران کننده از دید و ست زرتشتی، توان راستین نیست.

باز تاب همین یاورها بود که کوروش هخامنشی درباره اسراء نیز حقوق بشر را رعایت می کرد و بنا بر گیل نبشته ها، مزد آنان را به طور کامل می پرداخت. کوروش، مردم کشورهای مفتوحه را در پرستش خدایان خود، آزاد می گذاشت، حتی به معابد آنان می رفت و خدایانشان را نیایش می کرد. از این روست که از کوروش به نام نخستین مؤلف حقوق بشو نام برده می شود. بر روی استوانه ای که در آغاز سده اخیر در کندوکاو های بابل (جنوب عراق) پیدا شد و وابسته به سال ۵۳۹ پیش از مسیح است، کوروش نوشته است: «من به همه کس آزادی دین دادم که هر خدایی را می خواهند بپرستند و هیچ کس حق مزاحمت و منع دیگری را در این کار ندادم. من اجازه ندادم هیچ خانه ای خراب شود و دارایی هیچ کس از او گرفته شود. خدای بزرگ همه این توفیقات را به من داد. از بابل گرفته تا آسور، شوش، آکاد و فراز فوات، خواست من این بود که همه پرستگاه های ادیان مختلف از نور رونق گیرد و به آن ها که خانه هاشان خراب شده بود کمک کردم که خانه هاشان را از نو بسازند. من آشتی و آرامش را به همه ارمغان دادم.»

زندگی پرکوشش و سازنده

یکی از ویژگی های زیستن طبق قانون اشا، کوشش پویا در راه پیشرفت و رسیدن به رسایی است. تنبلی، اهریمنی و ناپسند است. خرد آهورایی، راستی و توان اخلاقی، از آن کسانی است که برای آبادانی جهان کار می کنند. در همه کوشش ها باید دل ها را از دشمنی، خشم و دروغ به دور نگاهداشت و راستی و مهر را گسترش داد. گات ها سفارش می کنند که لیگان باید با هم یگانه شوند، و رهبرانی برگزینند که در اشا پایدار

باشند، با داناتی کارکنند، و در راه تازه کردن جهان، گام بردارند: «...»
دین زرتشت با رهبانیت و ترک دنیا، ازدواج نکردن و ریاضت، مخالف است.
آرمان زندگی شادی و خوشبختی است که با کوشش در این جهان، با رسایی
مینوی (کمال معنوی)، از راه سازندگی و دهشمندی به دست می آید. برای شادی
باید کوشید تا برابر با قانون اشا، بین تن و روان از یکسو و بین فرد و اجتماع از سوی
دیگر هم آهنگی به وجود آورد.

دین زرتشت روی سه هویت فردی، هویت دینی، و هویت اجتماعی، تکیه دارد.
هر زرتشتی، در نماز روزانه برای رئیس و افراد خانواده نماز «ده ویس»^{۲۰}، قبیله «رتو»^{۲۱}
سرزمین یا کشور «دهیو»^{۲۲} و رهبران پاک و راست «رتو»^{۲۳} و همه نیکان اشوان دعا
می کند. خوشبختی «اوستا» برای کسانی است که به گروه اشوان می پیوندند.

زندگی جایگاه نبرد خوبی و بدی است و اشوان نباید برای نیکویی و اשובی
کوشش و مبارزه کنند. دین زرتشت «مبارزه خوبی اخلاقی» را سفارش و
«مبارزه خوبی بدی» را محکوم می کند. در این مبارزه هیچ گاه نباید دین راستی را
کتمان کرد حتی اگر، خطر نابودی وجود داشته باشد. مبارزه اخلاقی، نخست باید در
درون انسان صورت گیرد. پس از پیروزی انسان بر نفس بدی، برای راهنمایی
دیگران می توان اقدام کرد. خود سازی مقدم بر جامعه سازی است.

گات ها تعلیم می دهد که آدمی خوبی را باید به خاطر خوبی انجام دهد و نه
به انتظار پاداش. خوبی و راستی، پاداش نیک را با خود می آورند. در نماز اشم و هو
که زرتشتیان همیشه بر زبان دارند، این مطلب به روشنی بیان شده است: «راستی
بهترین داده اهورایی است و خوشبختی از آن کسی است که به خاطر راستی، راست و
درست باشد».

۲۰ - گات ها - پنا ۳۱ بند ۶
۲۱ - NEMANA
۲۲ - VIS
۲۳ - ZANTU
۲۴ - DAHYU
۲۵ - RATU

حفظ محیط زیست

وسواس ایرانیان زرتشتی در پاک نگاهداشتن آب، خاک، هوا و آتش، زبازد یونانیان بوده است. هرودوت و گزنون درباره آن قلمفرسایی کرده و نوشته‌اند که ایرانیان هیچ چیز آلوده و کثیفی را در آب نمی‌ریزند و در پاک نگاهداشتن خاک و زمین مراقبت می‌کنند.

در دین زرتشت، هر آن‌چه که داده‌ی خداست، پاک و دوست‌داشتنی است. تفاوت زیادی است، میان دین‌هایی که ماده و تن را شیطانی می‌دانند و زرتشتیان که آن‌ها را بخشش‌ خدایی و در خور حمایت می‌شمرند. این انسان است که نباید ماده را در راه نادرست بکار برد.

خداوند، این جهان شادی‌ آفرین را، با همه زیبایی‌ هایش، برای بهره‌برداری و لذت آدمیان آفریده است. همه‌ی مردمان، در مقام امین باید در حفظ آن بکوشند. ارج‌گذاری به عناصر طبیعی، اقرار به عظمت خداوندی و دینداری است. داریوش بزرگ در کتیبه بیستون می‌نویسد: **اهورامزدا جهان را آفرید، مردمان را آفرید، شادی را آفرید و شادی را برای مردمان آفرید.**

فرهنگ ایرانی زرتشتی، فرهنگ شادی است. فرهنگ سوگواری، فرهنگ غیر ایرانی است. در یکی از نمازها، زرتشتیان به سوی چهار جهت زمین نماز می‌گذارند. معنای آن این است که، خداوند در همه جا حاضر است. خانه خاصی ندارد و همه جا خانه خداست. و دیگر آن‌که، همه‌ی نعمت‌های خداوندی را، در هر جا باشند، باید ارج گذاشت و حمایت کرد.

علت این‌که زرتشتیان در نماز به سوی روشنایی (نور خورشید، ماه یا آتش) نگاه می‌کنند این است که روشنایی نماد خداوندی است و هر جا روشنایی است، خرد است، راستی است، مهر است، رسایی است و خدا آن‌جاست. پیش از اشوزرتشت، ایرانیان ارباب انواع (خدایان سماواتی) را می‌پرستیدند و به آن‌ها قذیبه می‌دادند. زرتشت پرستش خدایان گوناگون را نادرست دانست و مردم را به پرستیدن خدای یگانه - اهورامزدا - فراخواند. پس از زرتشت روحانیون که حاضر نبودند به کلی از خدایان پنداری دست بکشند، عده‌ای از آن‌ها را با نام ایزد یا فرشته، وارد دین

کردند. در این مرحله ایزدان یا فرشتگان، آفریده اهورامزدا هستند و برای آن که منشأ اثر باشند، برای هر یک از آن‌ها وظیفه‌ای معین کردند و عموماً حامی و پشتیبان عناصر و پدیده‌های طبیعی شدند و به صورت همکاران اهورامزدا درآمدند. اگر تاریخ پیدایش ایزدان و وظائف آن‌ها را در ادبیات دینی، خوب ذرک کنیم، اساس فکر را زیبا می‌بینیم. شناخت وظائف ایزدان اهمیت محیط زیست و جلوگیری از آلودگی‌ها را در سنت زرتشتی تأکید می‌کند. از جمله، آناهیتا و آبان، فرشتگان پاسدار آب، آذر و نیرویوسنگ، فرشته‌های پاسدار آتش زاعباد فرشته پاسدار زمین و خاک و ویو فرشته پاسدار باد و هوا است. فرشته‌هایی هم حامی خورشید، ماه، ستارگان و باران‌اند^{۲۶} و همچنین، فرشتگانی مراقب رعایت پاکی، درستی و پیمان‌داری^{۲۷} هستند. برخی از نویسندگان یونان و ایران بعد از اسلام، از روی نادانی یا غرض، تعبیر ناصحیحی از احترام فوق‌العاده زرتشتیان به عناصر طبیعی نموده‌اند که بیان یکی دو تا از آن‌ها در اینجا خالی از فایده نخواهد بود. احترام فوق‌العاده زرتشتیان به آتش، از این روست که روشنایی نماد اهورایی است. خوداری زرتشتیان از آلوده کردن آتش - ریختن چیزهای ناپاک و جانوران مرده - روی آتش، برای جلوگیری از آلوده شدن هواست. مسأله آلوده کردن محیط زیست^{۲۸} امروز به گونه پیچیده‌ای اندیشه دانشمندان، شهروندان و کشورمداران را به خود جلب کرده است. در جوانی شنیده بودم عده‌ای مفرض می‌گفتند: آتش می‌سوزاند و آلوده نمی‌شود! مطلب درست است ولی در اثر سوختن مواد کثیف و سمی، هوا آلوده می‌شود و سلامت و بهداشت همگانی به خطر می‌افتد. این آتش پرستی نیست! در هیچ جنا ذر اوستا خداوند به صورت آتش، ظاهر نشده است. در حالی که «بهوه» خدای یهود از درون آتش در کوه سینا با پیامبر یهود صحبت می‌کند. در اسلام هم الله نور آسمان‌ها و زمین دانسته شده است. در همه ادیان، نور نشانه خدایی است، بدون آن که نسبت آتش پرستی به آنان داده شود.

موضوع دیگر، استفاده از دخمه برای مردگان است. دخمه یا آن‌گونه که

۲۶ - هوخشتوا پاسدار خورشید، منگها پاسدار ماه، وئنت پاسدار ستاره، تیشتر پاسدار باران.

۲۷ - آشی پاسدار راستی هیترا پاسدار پیمان و ژشن پاسدار داد.

۲۸ - Pollution

فرنگی‌ها می‌گویند بوج سکوت، موضوعی خیال‌انگیزی برای نویسندگان خارجی شده است. «دخمه» یکی از راه‌های رهایی از بدن مرده است. در بین زرتشتیان تدفین هم معمول بوده است. ^{۲۹} در گذشته‌ها مردم و خشک‌خواران و سگ‌ها و گاو و گوسفند را در دخمه را در بالای کوه دور از شهر می‌ساختند. جایی که لاشخوران به سادگی و در زمان کوتاهی، گوشت مرده را می‌خوردند و سپس نگهبانان دخمه، استخوان‌های مانده را درون چاهی ریخته تیزآب تروی آن می‌ریختند تا گندزدایی شده و از بین برود. ^{۳۰} چنانچه در گذشته‌ها در آستانه‌ها و در کوه‌ها و در بالای کوه‌ها به کار بردن این روش طبیعی است. یعنی گوشت حیوانی را برندگان می‌خوردند. همچنین باعث آلودگی محیط زیست نمی‌شود زیرا جایی که لاشخور زیاد باشد در چند دقیقه گوشت مرده خورده می‌شود. در برابر خاکسپاری دشواری‌ها همراه دارد. یکی آن‌که خاک و زمین را آلوده می‌کند. دیگر آن‌که، سبب اتلاف زمین‌هایی می‌شود که می‌توان برای کشاورزی و آبادانی از آن استفاده کرد. البته با توسعه شهرها، استفاده از دخمه غیر عملی می‌شود. نتایج حاصل از گذاشتن مرده در دخمه شبیه نتایج حاصل از «سوزاندن بدن مرده» است ^{۳۱} یعنی با همان سرعت و با همان تمیزی. تن مرده از بین می‌رود. همان‌گونه که گفتیم، اهمیتی که دین زرتشت برای حفظ و حمایت محیط زیست قائل شده، باعث آمده است که، عدای از دانشمندان، دین زرتشت را نخستین دین حفظ محیط زیست نام دهند. ^{۳۲}

تکامل و نوخواهی

اشا قانون پیشرفت و تکامل است. تجددخواهی، کوشش در راه نو شدن جهان (فروش کورت) لازمه اشا است. یکی از دشواری‌هایی که بنیادگرایان، در سایر ادیان، با آن روبرو هستند، تجددخواهی ^{۳۳} است. آنان مدعی هستند که هر تغییر و تجددخواهی که سنت مذهب را بهم بزند، ابداع و باطل است. موارد مثال زیاد است.

۲۹ - Civilization - ۲۹
۳۰ - مقاله‌ای از Dhalla II در کنفرانس میراثیسم در شیراز در سال ۱۹۷۳.
۳۱ - Modernity - ۳۱
۳۲ -

چند سالی است که بنیادگرایان کلیمی می‌خواهند دولت اسرائیل هرگونه فعالیتی را در روز شنبه (سبت) تعطیل کند، حتی خطوط هوایی «العالم» پرواز نکنند. تجدیدخواهان کلیمی، این عمل را مخالف منافع اقتصادی و ملی اسرائیل می‌دانند. اگر قرار باشد که کشورهای مسیحی، بانک‌ها، بیمه‌ها، شرکت‌های حمل و نقل را روز یکشنبه و اسرائیل روز شنبه و کشورهای مسلمان، روز جمعه تعطیل کنند، هفته‌ای سه روز، ارتباطات مالی و اقتصادی دنیا متوقف می‌شود. بنیادگرایان مسلمان اصرار دارند که قوانین قصاص دو مرتبه برقرار شود. آنان به نظریه «اصلاح مقصود بدون مجازات»^{۳۲} اعتقاد ندارند. همچنین اصرار دارند که زنان به فعالیت‌های محدود سنتی برگردند و امر به معروف و نهی از منکر به صورت جدی اجرا شود. یکی از واجبات، روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب است. کسی که در قطب شمال یا جنوب سکونت داشته باشد، چگونه می‌تواند روزه بگیرد؟ مالیات اسلامی، زکات، خمس و سهم امام است. دانش اقتصاد امروز می‌گوید که میزان مالیات و پول در جریان باید با تغییر شرایط اقتصادی (رونق یا کساد، تورم، بیکاری) متناسب باشد. چگونه می‌توان مالیات اسلامی را با مالیات تصاعدی و یا متغیر تطبیق داد؟ در دین زرتشتی این ننگ‌ها در عمل پیش نمی‌آید. زیرا آگات‌ها، وارد جزئیات نشده است. نگات‌ها، اصول را بیان کرده است. باید در خوردن و نوشیدن، رعایت سلامت بدن و روان بشود. آنچه را که زبان آور است نخورد و ننوشید. آیا خوردن گوشت معنی خوب است یا بد، به امکانات بهداشتی، زمان و مکان، و به شرایط بدنی شخص بستگی دارد که باید با رایزنی خرد و دانش اکتسابی تصمیم گرفت. ممکن است پزشکان و محققین به این نتیجه برسند که اساساً گوشتخواری زبان آور است و یا گوشت قرمز مضر است. ممکن است سبزی‌خواری را مفیدتر بدانند. ممکن است تکنولوژی به گونه‌ای پیشرفت کند که احتمال خطر خوردن چیزی که دیروز برای سلامت بدن زیان داشت، امروز از بین برود. اصرار در تعطیل روز معینی به نام «سبت» یا تعطیل هفته در کار نیست. دین زرتشتی دین نوحواهی، پیشرفت و تازه شدن است. اصول شعیر قابل تغییر، مطلق و ابدی درگات‌ها هستند. جزئیات باید تغییرپذیر باشند. در هر مسأله باید با خرد و دانش، حکم کلی را به امر موضوعی، جاری کرد و نتیجه گرفت. موضوع

۳۲ - به عبارت دیگر معتقدند که مجازات باعث اصلاح می‌شود.

رفتار با بدن مرده را در نظر بگیریم. اصل کلی در دین زرتشت اینست که باید به نحوی عمل کرد که کمترین زیان به طبیعت و محیط زیست وارد شود. از آلودگی و اتلاف جلوگیری شود. با رعایت این اصل در کشورهای کم جمعیت با کوه‌های مرتفع ممکن است دخمه، بهترین روش باشد. در جاهای پر جمعیت با زمین مستوی، تدفین و احیاناً سوزاندن (بدون ایجاد آلودگی) روش قابل قبول باشد. درباره خوراک و مشروب، اصل سلامت تن و روان است. بنابراین با صوابدید پزشکان و رازینی خرد، نسبت به نوع و کیفیت غذا و نوشیدنی می‌توان تصمیم گرفت بدون آن‌که در اصول مذهب، ادعای شده باشد. همین روش در مورد روزه گرفتن با نگرتن، میزان مالیات و دیگر مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صادق است. انا قانون تکامل است. پیشرفت علم و تکنولوژی لازمه اشاست. پذیرش پیشرفت و تجددخواهی دینداری است، مشروط بر آن‌که، اختراعات و کشفیات در راه آبادانی و پیشرفت و خوشبختی مردمان به کار رود. انا سازندگی است نه ویرانگری. آنان که حاصل مطالعات علمی و تکنولوژی پیشرفته را، در راه تخریب، تهدید آزادی‌ها و از بین بردن فرد به کار می‌برند، کسانی هستند که، با سوءاستفاده از اختراع، راه انگورمینیو را انتخاب کرده‌اند و از همکاری با سپنتامینیو دست کشیده‌اند. دو اصل پویایی آفرینش (سپنتامینیو) و پویایی پیشرفت (انا)، تجددخواهی را جزء جدا نشدنی از سنت زرتشتی کرده‌اند. از این روست که، زرتشتیان چه در ایران و چه در هندوستان جزء پیش‌آهنگان پیشرفت، صنعتی شدن، عمران و آبادانی بوده و هستند. انا چکیده دین زرتشتی است.

مفهوم بنیادین است که در تمام نظام‌های اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود. این مفهوم در فلسفه و جامعه‌شناسی به کار می‌رود و به معنای پایه و اساس است. در فلسفه، بنیاد به معنای چیزی است که بر آن همه چیز استوار است. در جامعه‌شناسی، بنیاد به معنای ساختار اجتماعی است که بر آن همه چیز استوار است.

بنیاد دوگانگی منشی و مفهوم اهریمن

هیچ بنیادی مانند «دوگانگی» برای پژوهشگران گات‌هاگفتگو انگیز و ستیز آفرین نبوده است. گفتگو بر سر نهاد (طبیعت)، دوگانگی و ستیز دربارهی پی آمده‌های آن است. این چهارچوب نظری و روش‌شناختی در فلسفه و جامعه‌شناسی به کار می‌رود و به معنای پایه و اساس است.

دو دیدگاه: منشی و آفرینشی

دیدگاه دوگانگی منشی

از دیدگاه (نظریه) پیروان مکتب منشی (اخلاقی) دوگانگی آمده در گات‌ها، یک نظام منشی است که در آن اندیشه خوب در برابر اندیشه بد قرار دارد. در چهارچوب نهادهای بنیادی گات‌ها، نهاد (اصل) دوگانگی منشی از یکسو به نهاد (اصل) آزادی‌گزینش (اختیار) و از سوی دیگر به نهاد پاداش و پادافراه وابسته است.

دیدگاه دوگانگی آفرینشی

از دیدگاه پیروان مکتب آفرینشی، دوگانگی آمده در گات‌ها، یک نظام آفرینشی

است که در آن سپنایمینیو، خوبی‌ها را می‌آفریند و ضد آن که انگره‌مینویو باشد، بدی‌ها را پدید می‌آورد. این دو روان تولیدکننده از روز ازل بوده‌اند ولی سرانجام نیروی خوبی بر بدی چیره می‌شود.

در فلسفه، اصطلاح دوگانگی در موارد چندی به کار برده می‌شود. معمول‌ترین آن، دوگانگی روان و بدن یا اندیشه و ماده است. آنان که باور دارند که ماده و اندیشه یا تن و روان، دو چیز کاملاً مختلف‌اند، از این بابت دوگانه‌گرا هستند و آنان که معتقدند، تنها ماده، یا تنها روان (ایده یا اندیشه) هستی دارد، یگانه‌گرا هستند. این دوستگی کهن است و انسان‌های نخستین هم به بودن چیزهای نادیدنی باور داشتند و معتقد بودند که با مردن بدن، روان (عنصر نادیدنی) باقی می‌ماند (جمعی هم باور داشتند که روان روزی برمی‌گردد) و از این رو، پرستش روان‌های نیاکان در زمان باستان، در بین اقوام مختلف، چشم‌گیر بود. اشوزرتشت در گات‌ها از چیزهای نادیدنی (مینوی یا بنگ) و دیدنی (ماده یا گیتی) سخن گفت. او همچنین در روان آدمی (اوروان) و تن (تنو) را شناسایی کرد. از این رو در دین زرتشت، به ظاهر دوگانگی از این نوع پذیرفته شده است، ولی اگر به درستی بنگریم، اشوزرتشت در عین تمیز «روان» از «تن» آن‌ها را به هم در آمیخته می‌بیند. روان و تن در تظاهر خارجی روی یکدیگر آن‌چنان تأثیر دارند که از هم جدا شُدنی نیستند. تنها پس از فساد تن است که روان باقی می‌ماند و از تن جدا می‌شود.

فیثاغورث که پیش از افلاطون میزیسته است و نویسندگان کلاسیک یونان، او را شاگرد زرتشت (احیاناً شاگرد مکتب زرتشت!) دانسته‌اند، از دیدگاه (نظریه) دوگانگی روان و تن و نیز تناسخ روان، جانبداری می‌کرد. افلاطون که بی‌گمان با مکتب زرتشت آشنایی داشته است، از چیزهای نادیدنی، فرم یا ایده و ماده صحبت می‌کند. جهان ماده با حواس، قابل درک است ولی جهان ایده با حواس، شناختنی نیست.

در سده هفدهم دکارت نظریه دوگانگی - بَر و آنتی بَر - و نتیجه آن دو، سَبْتَر را معرفی کرد.

در ارتباط با فلسفه دوگانگی گات‌ها (دوگانگی مَنشی)، توماس هاید نخستین

کسی بود که این اصطلاح دوگانگی اخلاقی^۱ (نیشی) را به کار برد. بعداً کویستین ولف آن را در بحث متافیزیک وارد کرد.^۲

ریشه «دوگانگی» در گات‌هاست که از آن تفسیرهای ماهوی گوناگون شده است. در پستا ۳۰ بند ۳ آمده است که «در آغاز، دو مینیو تو آمان، در اندیشه، گفتار و کردار پدیدار می‌شود؛ آن‌ها خود به خود در کار و با یکدیگر ناسازگارند. یکی از آن‌ها خوب^۳ و دیگری بد است. هنگامی که آن دو با هم برخورد می‌کنند، زندگی و نازندگی پدید می‌آید. از این دو، دانا گزینش درست را می‌کند و نادان برگردان (عکس) آن را». در بندهای دیگر آمده است که آن‌ها که خوبی را برمی‌گزینند، به بهترین زندگی و آن‌ها که بدی را اختیار می‌کنند، به بدترین زندگی می‌رسند.^۴

پیروان مکتب دوگانگی اخلاقی می‌گویند: این بند در گات‌ها، از یک نظام اندیشه‌ای گفتگو می‌کند که در آن خوب و بد، با یکدیگر در جنگند. دوگانگی، یک پدیده فکری و یک الگوی رفتاری است که نخست در اندیشه و سپس در گفتار و کردار آدمی نمودار می‌شود. ولی پیروان مکتب دوگانگی آفرینی بر آنند که این بند از یک نظام آفرینی سخن می‌گویند که در آن دو نیرو و یاروان ازلی، خوبی و بدی را به وجود می‌آورند و در روی و جنگ بین آفرندگان (مخلوقات) آن‌ها است. تفاوت دو مکتب، اساسی و وابسته به آغاز، نهاد، و اهمیت اهریمن در اداره جهان است. یکی به وجود یک هستی ازلی و دیگری به دو هستی ازلی باور دارد؛ یکی دوگانگی را تضاد اخلاقی و دیگری تضاد خلقی می‌داند؛ یکی اهریمن را پدیده اندیشه‌ای و الگوی رفتاری آدمی و دیگری آن را یک واقعیت خارجی و مستقلی از انسان می‌داند؛ یکی دینامیسم پیشرفت دنیا را خواست اهورایی و عملکرد قانون اشا و دیگری نتیجه برخورد دو مدیریت همزمان اورمزد و اهریمن می‌شمارد. بنابراین تفاوت‌های دو مکتب بیش از آنست که در نگاه اول به چشم می‌خورد!

اختلاف نظر ناشی از ابهام واژه‌ای و پیچیدگی تفسیرهایی است که از واژه‌های

۱ - Moral dualism

۲ - نگاه کنید به Interrelations of Iranian Dualism نوشته Wilford Gordon Onobty در

Iranian Civilization and Culture ویراستگر Charles Adams سال ۱۹۷۲ صفحه ۶۰.

۳ - در واقع می‌گوید یکی «به» و دیگری «بد» است. یعنی مقابله در کار است.

«آغاز»، «مینو» و «نازندگی» شده است تا هر یک از دو نظریه را استواری بخشند. پیروان نظریه دوگانگی اخلاقی (منشی) این گونه استدلال می‌کنند:

۱ - در دین زرتشت، آفرینش آغازی ندارد. آفرینش همیشه با اهورامزدا و در اهورامزدا بوده است. بنابراین آغاز در بند ۳ از یسنا ۳۰ گات‌ها را، آغاز آفرینش دانستن، خلاف روح و فلسفه آفرینش در گات‌هاست.

۲ - زمان «افعال» در این بند زمان آینده (مضارع) است. بنابراین، ناظر به پیدایش هر انسانی در هر زمان است و نه معطوف به پیدایش یا خلق نخستین انسان.

۳ - اهورامزدا «هستی» بدون آغاز و تغییر ناپذیر است و فروزه‌های او از جمله آفرینش همیشه با او بوده است. به عبارت دیگر زمانی که هستی بود «ناهستی» نبود. و ناهستی چیزی جز نبودن هستی در تظاهر خارجی هست‌ها، نیست و بنابراین یک مفهوم ذهنی است که واقعی است ولی هستی ندارد. بنابراین واژه‌ی آغاز، در این بند و پیدایش «نازندگی» اشاره به هنگامی است که در جریان پویایی آفرینش، هستی تظاهر خارجی پیدا کرده و با آن ناهستی پدید آمده است. هر آینه تظاهر خارجی هستی از راه سپتامینو همیشه بوده است پدیده انگره مینو هم همیشه بوده است ولی نه به عنوان هستی در برابر اهورامزدا بلکه به عنوان نبودن آن چیزهایی که از سپتامینو تظاهر خارجی یافته است. از این رو انگره مینو یا اهریمن (اگر منظور این بند باشد) در برابر اهورامزدا یا اوزمزد نیست. در بحث دو مینو در گات‌ها، سخن از گوهر مابعدالطبیعه نیست، بلکه گفت و گو از دو گوهر همزاد در جهان ذهنی و در عالم تصور است.

۴ - «مینو» مشتق از واژه «مَن» به معنای اندیشه است و «مینو» حتی اگر به معنای «روان» باشد، آن چنان روانی است که با اندیشه در هم بافته شده است. بنابراین مینو همان روان یا نیرویی است که به اندیشه جهت می‌دهد و از درون اندیشه برمی‌خیزد و نه از خارج آن.

۵ - به کار رفتن واژه‌های «بده» و «به» یک عمل عقابیه‌ای است که معطل نمی‌تواند باشد. فروزه‌های اهورامزدا مطلق‌اند و اهریمن چون ناهستی است واقعیت دارد ولی اصالت نمی‌تواند داشته باشد از این رو تظاهر خوب و بد دو پدیده نسبی هستند.

۶ - دو مینیو دو روش اندیشیدن است. آزادی‌گرینش و اختیار ایجاب می‌کند که روش‌های مختلفی (دست‌کم دو روش کاملاً مخالف یا دو قطب مخالف) وجود داشته باشد که انسان یکی را انتخاب کند. این دو روش اندیشیدن مربوط به آزادی‌گرینش است و اشوزرتشت هم درست پس از آن‌که مردم را به شنیدن سخنانش فرامی‌خواند، به آنان سفارش می‌کند که گفته‌های او را با خرد بسنجند و بین خوب و بد یکی را انتخاب کنند در این جاست که او از این دو مینیو صحبت می‌کند.

۷ - تظاهر خارجی آفرینش، مستلزم تضاد و تظاهر آن تضاد است. در جهان نسبت، بدون تاریکی روشنایی؛ بدون بدی خوبی؛ و بدون مرگ زندگی، محسوس نیست. در این بخش گفت‌وگو از زندگی و نازندگی - خوبی و ناخوبی و سپتاهمینو و انسگره‌مینو است. سپتاهمینو که فروزه‌ی سازندگی و دهمندی‌هورامزدا است، هستی، زندگی و خوبی را می‌دهد. این نعمت‌ها در تظاهر خارجی خود، ضدی هم خواهند داشت، (تر و آنتی‌تر). جالب است که در این بند گات‌ها آمده است که از برخورد دو مینیو، زندگی و نازندگی پدید می‌آید. نازندگی (عدم زندگی) در جهان نسبی‌ها واقعیت دارد ولی در جهان مطلق اصالتی ندارد. به عبارت دیگر: نازندگی «هستی» نیست، «ناهستی» یعنی نبودن هستی است و بر حسب تعریف هست نیست.

۸ - واژه اهریمن در اوستای جوان تری به جای انگره‌مینو آمده است. در گات‌ها، انگره‌مینو یعنی اندیشه و منش بد در برابر سپتاهمینو یعنی اندیشه‌ی نیک و افزایش قرار گرفته است، و این تنها در عالم نسبی است. در جهان مطلق اهورامزدا با سپتاهمینو یکی است و مخالفتی در برابر آن‌ها نیست. در برابر این دلایل پیروان مکتب «دوگانگی آفرینشی» یا ماوراءالطبیعی چنین استدلال می‌کنند:

۱ - آغاز در این بند اشاره به «آغاز» آفرینش است. در بازه‌ای از ادبیات دینی که سده‌ها پس از زرتشت نوشته شده است و به‌ویژه در کتاب‌های وندیداد و بندیش بخش‌هایی است که نظریه دوگانگی آفرینشی را تقویت می‌کند. در این کتاب‌ها تأیید شده است که در دین زرتشت، اورمزد، آفریننده خوبی است و اهریمن تولیدکننده

بدی‌ها، در عین حال گفته شده است که اهریمن پدیده نیست، اصالت دارد. اهریمن مانند اورمزد ازلی است. منتهی اورمزد، همه داناست ولی اهریمن همه جهل است. از این‌رو، اهریمن در آغاز از وجود اورمزد خبر نداشت. ولی، اورمزد دانا بود و از وجود اهریمن آگاه بود. هنگامی که اورمزد به آفرینش دست زد، تازه اهریمن به وجود اورمزد پی برد. هرچه اورمزد خلق کرد، اهریمن مخالف آن را به وجود آورد تا اثر کار اورمزد را خنثی کند. مثلاً وقتی اورمزد فراوانی آفرید، اهریمن فحطی تولید کرد و هنگامی که اورمزد تندرستی آفرید، اهریمن، بیماری تولید کرد. هنگامی که اورمزد آدمی را یا فروزه‌های اخلاقی خودش خلق کرد، اهریمن نتوانست همتای او را پدید آورد. از این‌رو کوشش کرد تا آدمی را از راه راست بدر برد.

۲- در این کتاب‌ها پذیرفته‌اند که اهورامزدا خدای خوبی و سازندگی است. او بدی و شیطان را خلق نکرده است و ویرانی‌ها از او نیست. همچنین حیوانات آزار دهنده مثل مار و عقرب که در کتب پهلوی خُرفستار خوانده شده‌اند، بنا به تعریف نمی‌توانند آفرینش اهورامزدا باشند. و چون نمی‌توانند خود به خود پدید آمده باشند پس باید ساخته اهریمن باشند.

۳- در آغاز خداوند برای سه هزار سال به تنهایی جهان فره‌وشی (جهان مُثُل) را اداره می‌کرد. در آغاز سه هزار سال دوم خداوند به آفرینش دست زد (جهان مُثُل تجسم خارجی یافت). اهریمن هم کم‌کم متوجه شد و در پایتین روز های آن دوره همتاهای مخالف آن موجودات را آفرید. در سه هزار سال سوم جنگ بین نیرو های اهریمن و اورمزد در جریان است و بالاخره سه هزاره چهارم با پیروزی نهایی اورمزد بر اهریمن این دوران هستی به پایان می‌رسد، یا اهریمن نابود می‌شود و یا آن که اهریمن به سردابه تاریکی که ماوای اولیه‌اش در بن زمین بود باز می‌گردد. در این نوشته پذیرفته‌اند که ابدیت از آن اورمزد و نیرو های نیکی است.

من درباره این دو نظریه، فراوان اندیشیده و بررسی کرده‌ام و این دلایل راه در تقویت نظریه دوگانگی اخلاقی یافته‌ام: نخست - تصور این که اهریمن تاریکی را آفرید، خلاف نص صریح‌گات‌هاست. اهورامزدا هم آفریننده روشنایی و هم تاریکی

است.^۴ تاریکی به خودی خود، چیز بدی نیست. (هرچند رنگ سیاه، معرف دروغ و جهل و بدی شده است). دوّم - اگر اهریمن در مرگ و نبودن هستی‌ها، خلاصه شود پس بنا به تعریف، «ناهستی» یا «نیستی» است. اهریمن سازنده و تولیدکننده نیست، ویران‌کننده است. انسان هم که ازلی نیست، می‌تواند ویران‌کننده باشد. ویرانگری، اهریمن را ازلی نمی‌کند. این جنجال در نوشته‌های پهلوی دامن زده شده است. کتاب بندهشن که بعد از ساسانیان نوشته شده، اورمزد و اهریمن، هر دو را ازلی می‌داند. متنی، اورمزد را در زمان نامحدود (یعنی مستقل از زمان) و در مکان محدود (یعنی مقید در فضا) می‌داند در حالی که اهریمن را هم از نظر زمان و هم از نظر مکان محدود و مقید معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: اورمزد ابدی است ولی اهریمن فانی است. محدودیت اورمزد در فضا از این بابت است که به نظر نویسندگان بندهشن، بین قلمرو مطلق اورمزد و قلمرو مطلق اهریمن، حد وسطی وجود دارد که تحت نفوذ مشترک اورمزد و اهریمن است.^۵ به نظر نویسندگان بندهشن: «اورمزد در نیکی و دانایی والا بود. و در زمان نامحدود، در روشنائی که قلمرو اوست بود. برخی قلمرو او و روشنائی (نور) بی‌پایان می‌خوانند. فروزه‌های همیشگی اورمزد، همه دانایی و همه خوبی است و برخی آن دو را دین اورمزد می‌دانند». بندهشن بدون شک کتاب فلسفی ژرف و در عین حال جنجالی است و خالی از تضاد هم نیست. برای نمونه بندهشن در جایی می‌گوید: «اورمزد در همه دانایی خود، از بودن روان ویرانگر آگاه بود»^۶ و در جای دیگر می‌گوید: «همه دانایی اورمزد هم محدود است»^۷. درباره «محدود و بیکران» می‌گوید: «روشنائی‌ها در بالا، و تاریکی‌ها در پایین بیکرانند. زیرا از یک طرف پایان ندارند ولی بین آن دو، فضایی است که در سرحد آن دو فضای بیکران قرار دارد و این فضا «خلاء» است و لهذا، بین اورمزد و اهریمن در آن فضای خلاء تماسی نیست. بی‌آمدهای این نظریات فلسفی، شگفت‌آور است! اورمزد ازلی و ابدی است. همه خوبی است، همه دانایی است، ولی همه توانایی نیست. مردان

۴- گات‌ها پنا ۴۴ بند ۵

۵- بندهشن فصل اول بند سوم

۶- بندهشن فصل اول بند پنجم

۷- بندهشن فصل اول بند چهاردهم

فرخ، نویسنده‌ی کتاب پهلوی «شکندگمانی و بجاره»، اورمزد را همه دانا و همه خوبی می‌داند ولی منکر همه توانایی اوست. او اورمزد را به منزله باغبانی می‌داند که در باغش حیوانات و پرندگان وحشی و موذی هستند که می‌خواهند میوه و درخت‌ها را آزار برسانند، و باغبان دانا، تدابیری می‌اندیشد که این حیوانات و پرندگان وحشی و موذی را شکار کند^۸. از این رو او به آفرینش دست می‌زند. مردان فرخ استدلال می‌کنند که: «خالق همه دانا و همه توانا، خودکفا و کامل است و در این خودکفایی و کمال به هیچ چیز خارج از خودش نیاز ندارد». بنابراین این سوال پیش می‌آید که: «چرا خداوند دست به خلقت برد؟» تنها جواب منطقی که مردان فرخ پیدا می‌کنند این است که: «این کار خداوند برای تحصیل چیزی نبود بلکه تنها برای دفع ضرر بود. ضرری که از خارج متوجه او بود و او با خلقت می‌خواست جلو آن را بگیرد^۹. عمل خداوند در مورد آفرینش عمل دفاعی بود. در زمینه دوگانگی، مردان فرخ، چیزهای متضاد را به دو گروه بخش می‌کنند:

۱ - متضادهایی ماهوی که در نهاد دیگرگون و ضدهم هستند، مانند روشنایی و تاریکی.

۲ - متضادهایی که در وظیفه باهم تفاوت دارند مثل زن و مرد. به نظر او دو چیزی که در نهاد (ماهیت) باهم اختلاف دارند، قابل اختلاط نیستند؛ و سازگاری و همزیستی بین آن‌ها امکان ندارد. وقتی روشنایی می‌آید، تاریکی از بین می‌رود و برعکس زیرا روشنایی و تاریکی از جهت نهاد (طبیعت و ماهیت) باهم تضاد دارند. ولی همزیستی و اختلاط بین دو چیزی که از جهت وظیفه باهم تفاوت دارند شدنی است مانند زن و مرد که اختلافشان وظیفه‌ای است و نه ماهیتی.

شاید از این مقایسه مردان فرخ می‌خواهد نتیجه بگیرد که: تفاوت بین اورمزد و اهریمن ماهوی است.

او در جای دیگری تضاد دنیای مادی را به جهان غیرمادی هم تسری می‌دهد و می‌گوید: در جهان معنوی هم عناصر متضاد وجود دارند که گاهی برای ویرانی یکدیگر می‌کوشند و گاهی باهم سازگاری دارند. وی استدلال می‌کند که: «علت امور مادی در

۸ - شکندگمان و بجاره فصل پنجم بند ۶۳

۹ - شکندگمان و بجاره فصل پنجم بندهای ۴۹ - ۵۱

امور معنوی است... (و یا به عبارت دیگر) جهان مادی، اثر جهان معنوی (روان) و جهان معنوی علت جهان مادی است.^{۱۰}

به نظر می‌رسد مردان فرخ زروانی بوده است زیرا اعتقاد به دوگانگی آفرینشی در میان زروانیان نیرومند است. مردان فرخ در کتاب خود از دین مانی از این جهت که، ماده را شیطانی می‌داند انتقاد می‌کند. از اسلام و مسیحیت از این جهت که شیطان را آفریده خدا می‌دانند انتقاد می‌کند و می‌گوید این کار به همه خوبی خدا آسیب وارد می‌کند.

سرانجام مردان فرخ می‌گوید: بدی عبارتست از بداندیشی، نادانی، خودخواهی کورکورانه و اشتباه. و مدعی است که بدی اصالت دارد و روان بدی، هر چند نفی هستی ولی مطلق است. مردان فرخ کسانی که اهریمن را ناشی از طرز تفکر بشر می‌دانند مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید: «بدی (اهریمن) را یا باید اورمزد خلق کرده باشد و یا خودش مستقل از اورمزد وجود داشته باشد. چون اورمزد که همه خوبی است بدی (اهریمن) را خلق نکرده است، پس ناگزیر از آغاز مستقل از اورمزد بوده است». او همچنین استدلال می‌کند که «تردیدی نیست که اورمزد انسان را آفریده است. در این صورت، اگر انسان با استفاده از آزادی انتخاب، بدی را به وجود آورد، پس برضد خدا عمل کرده و این ممکن نیست. مسلم است که مردان فرخ از پیروان مکتب دوگانگی آفرینشی است. ضعف استدلال اخیر او در اینست که می‌گوید: چون انسان، مخلوق اورمزد است، برخلاف مشیت او عمل نمی‌کند. اتفاقاً در گات‌ها به کرات گفته شده است، کسانی که راه بد را انتخاب کنند، سہنتامینو را به مبارزه طلبیده‌اند یعنی برخلاف مشیت خدا و برخلاف قانون اشاکه اراده خداوندی است کار می‌کنند. همچنین استدلال مردان فرخ به این‌که، اورمزد دشمن خود را نمی‌آفریند، درست است، ولی او توجه به این ندارد که طرفداران مکتب دوگانگی اخلاقی نمی‌گویند اورمزد اهریمن را آفریده، بلکه معتقدند که گزینش نادرست انسان، بدی و اهریمن را به وجود می‌آورد. به هرحال، اکثر قریب به اتفاق زرتشتیان امروز نظریه دوگانگی اخلاقی را پذیرا هستند.

مسأله شیطان، ابلیس، اهریمن (و هر نام دیگری به آن داده شود) مسأله پیچیده و

منهمی را در علوم مذهبی پیش آورده است. هنینگ^{۱۱} استاد دانشگاه آکسفورد معتقد بود که: «دین زرتشت، با استدلالی روشن، منطقی ترین توضیح را درباره علت و اهمیت اهریمن ارائه می‌دهد». کارتر^{۱۲} می‌نویسد: عقیده عمومی بر این است که عقاید دوتائگی اخلاقی مذهب یهود و سایر مذاهب ابراهیمی، متأثر از تعلیمات زرتشت است. از آن‌جا که در مذهب یهود و سایر مذاهب ابراهیمی به ثنویت اعتقاد ندارند، می‌شود گفت که در مذهب زرتشت هم که در آن‌ها تأثیر گذاشته ثنویت نمی‌تواند باشد. باور زرتشتیان به این‌که اهریمن نتیجه انتخاب نادرست انسان در استفاده از اختیاری است که اهورامزدا به او داده است، در ارکان همه دانیای و همه توانایی اهورامزدا خللی وارد نکرده و بزرگی و والایی اهورامزدا را به‌عنوان آفریننده خوبی‌ها محفوظ نگاه می‌دارد. آزادی‌گرانش یکی از نعمت‌های والایی است که خداوند به آدمی بخشش کرده است. پیروزی نهایی خوبی بر بدی هم، نشانه دیگری از همه توانایی اهورامزداست. اهورامزدا دادگر است و از این‌رو، راه درست زیستن را به‌وسیله‌ی پیامبر خود، آموزش داده است. این گفته دینکرد^{۱۳} که: اوزمزد به اهریمن فرصت داده است تا برای مدت معینی در آفرینش او دخالت کند تا انسان‌ها تجربه بیندوزند، تعلیم ببینند و آزمایش بدهند، با نصّ و روح‌گات‌ها سازگار نیست. اهورامزدا به‌چنین آزمایش‌هایی نیاز ندارد. نه تنها درگات‌ها واژه‌ی اوستایی انگره‌مینو (اهریمن) به‌عنوان اسم خاص استعمال نشده است. انگره‌مینو یعنی «اندیشه بد» و «انگره» برای انسان بدکار و دروغگو به‌کار رفته است. واژه دیگری که برای اندیشه بد درگات‌ها استعمال شده اکومَن^{۱۴} است. در اوستای جوان‌تر انگره‌مینو به‌صورت اسم خاص به‌کار گرفته شده است و تولیدکننده هر چیزی که بد، ویرانگر و زیان‌آور است می‌شود. به‌این ترتیب بیماری، خشکسالی، کم‌آبی، و همه بدبختی‌ها کار انگره‌مینو (اهریمن) می‌شود.

از دید من، دو دلیل برای این تغییر وجود داشته که یکی دینی و دیگری سیاسی -

۱۱ - نگاه‌کید به کتاب Zoroaster نوشته W. Hening چاپ Oxford سال ۱۹۵۱ صفحه ۴۶

۱۲ - نگاه‌کید به کتاب Zoroastrianism and Judaism نوشته G. W. Carter چاپ AMS Press

نیویورک سال ۱۹۷۰ صفحه ۵۳

۱۳ - نگاه‌کید به کتاب Persian Mythology نوشته J. R. Hinneks سال ۱۹۷۳ صفحه ۷۱

۱۴ - AKOMAN

اجتماعی است. از جهت دینی، مغها اصرار داشته‌اند که از سوی اهورامزدا (اورمزد) را از هر بدی دور نگاهدارند و همان‌گونه که در گات‌ها، آمده او را سرچشمه همه خوبی‌ها (و تنها خوبی‌ها) بدانند. از سوی دیگر، با وارد کردن ایزدان در اوستا، خدایان بدی هند و ایرانی را هم به صورت دشمنان ایزدان در اوستا وارد کنند. از این‌راه، هر ایزدی، همتای مخالفش را پیدا کرد! برای این که خدای بدی (اهریمن) بیکار نماند، حیوانات وحشی و خزندگان زبان‌آور را هم آفریدگان اهریمن کردند! هر دوت می‌گویند که: مغها، کشتن حیوانات زبان‌آور را سفارش می‌کردند.

از جهت سیاسی - اجتماعی این باورها با اسطوره‌های تاریخی وارد و نندیداد شدند: آژی‌دهاک مخلوق اهریمن شد! انگوره‌مینو، رئیس دیوان شد. برای هر دیوی مسئولیتی معین گردید! به‌طور کلی پلیدی، بیماری، فحش و مرگ به اهریمن منتسب شدند! این نوآوری‌ها در دین برای برخی از روحانیون وسیله درآمد و قدرت شد! آنان با خواندن ادعیه ویژه، اثرات کارهای ویران‌کننده اهریمن را خنثی می‌کردند و در برابر اجرت مادی می‌گرفتند. همچنین این مراسم، نفوذ و قدرت اجتماعی مغ‌ها را زیاد می‌کرد. از جهت اجتماعی و سیاسی ابداع اهریمن مفید این فایده بود که فرمانروایان پیدادگر را پیرو اهریمن معرفی کنند. از نظر مانوی‌ها و مزدکیان، ثروت، قدرت و تجمل پرستی مطرود و اعمال اهریمنی بود.

آیین‌های مانوی، مزدکی و زروانی هر سه پیرو نظریه «دوگانگی آفرینشی» بودند و باور کردنی است که، همین اندیشه‌ها در نوشته‌های دینکرد، بندهشن، شکندگمان و بجار و سایر نوشته‌های پهلوی راه یافته باشد. نظریه دوگانگی آفرینشی تا آنجا گسترش یافت که در برابرش فروزه اصلی اورمزد، شش فروزه منفی همتا برای اهریمن جعل کردند که بعدها، در سمت همکاران اهریمن فعال شدند!

اکومَن یا بداندیشی، ایندرا^{۱۵} یا دروغ، ساورو^{۱۶} یا نیروی خرابکاری و بدکاری، تَرمای‌تی^{۱۷} یا ناهم‌آهنگی و کینه و برهم‌زدن آشتی، ت‌اروی^{۱۸} یا نارسایی و عدم

15 - Andra

16 - Sauro

17 - Teromaiti

18 - Tauri

شش فروزه منفی

۱۵ - ایندرا، ۱۶ - ساورو، ۱۷ - ترومایتی، ۱۸ - تاور

کمال، زای ریش^{۱۹} یا ویرانی و مرگ، نویسنده شکنندگان و یچار می نویسد: «عذاب و مرگ (ناشی از اهریمن) باعث از بین رفتن می شوند، نه خالقی که تن را داده است و آن را حفظ و نگاهداری می کند و مشیت او خوبی است»^{۲۰}.

دوگانگی واقعیت زندگی و هستی در جهان مادی است. خوبی و بدی، روشنائی و تاریکی، سردی و گرمی، سودمندی و زیان آوری، درک ما از هستی ها و تظاهر خارجی هستی ها (آفرینش) است که همه بازتابی از اندیشه و دریافت مغز ما از خلقت و جهان است که همیشه به صورت دوگانه بود و نبود، هستی و نیستی در اندیشه ما ظاهر می شوند. چیزهایی در طبیعت هستند که ما به آن ها آگاهی نداریم و با پیشرفت دانش و تکنولوژی آن ها را درک می کنیم. پیش از آن که، آن چیزها را درک کنیم و در خارج اندیشه ما دوگانگی وجود ندارد. خوبی و بدی نتیجه نحوه اندیشیدن و عملکرد انسان هستند. اهورامزدا جز خوبی نیافریده است و سپنتامینیو جلوه همه خوبی های خدایی در آینه وجود است. در جلوه خارجیش، سپنتامینیو (تز) با انگره مینیو (انتی تز) برخورد می کند و انگره مینیو ساخته و پرداخته اندیشه و منش آدمی است. اهریمن هستی ندارد. شیطان و ابلیس آنگونه که در مذاهب ابراهیمی طرح شده در دین زرتشت موقعیت ندارد. اهریمن پدیده ای است که در تظاهر خارجی سپنتامینیو در برابر او ظاهر می شود.

یکی بودن نتیجه عملی هر دو دیدگاه

از جهت اخلاق عملی، پیروی از مکتب «دوگانگی اخلاقی» و «دوگانگی آفرینشی» به یک نتیجه می رسد: هر دو مکتب، نیکه اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری را سفارش می کنند. هر دو مکتب باور دارند که سرانجام نیک بر بدی چیره می شود. هر دو مکتب به تازه شدن جهان، پیشرفت و رسایی آن باور دارند. هر دو مکتب اهورامزدا را سازنده و آفریننده خوبی ها و پاک از بدی ها می دانند. بنابراین با وجود تفاوت ماهوی بین آن دو نتیجه عملی آنان یکی است و هر دو دیدگاه

۱۹ - Zairicha

۲۰ - نگاه کنید به شکنندگان و یچار فصل هشتم بندهای ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۲۰ و ۱۲۳

(نظرها) اهریمن یا ابلیس را غیر ابدی و فانی می‌دانند. تفاوت عمده آن‌ها در این است که، مکتب آفرینشی، برای اهریمن اصالت وجود قائل می‌شود و بدی‌ها را آفریده اهریمن می‌داند در حالیکه مکتب منشی آنرا به حساب گزینش بد آدمی می‌گذارد. در مذاهب ابراهیمی که به یک خالق معتقدند، ابلیس را هم مخلوق همان خالق می‌دانند. همچنین این عقیده مسیحیان که آدمی با گناه متولد می‌شود، گناهی که پدر آدم مرتکب شده و از بهشت رانده شد، در دین زرتشت نیست.

۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

مستوفی زرتشت

و بدی‌ها را آفریده اهریمن می‌داند در حالیکه مکتب منشی آنرا به حساب گزینش بد آدمی می‌گذارد. در مذاهب ابراهیمی که به یک خالق معتقدند، ابلیس را هم مخلوق همان خالق می‌دانند. همچنین این عقیده مسیحیان که آدمی با گناه متولد می‌شود، گناهی که پدر آدم مرتکب شده و از بهشت رانده شد، در دین زرتشت نیست.

۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

دین زرتشت، دین آزادی، داد و امید است: آزادگی گزینش راه زندگی، داد و بهره‌برداری از کار خود، و امید به برخورداری از بهترین هستی. بنیادهای زرتشتی در زمین راستی و داد ریشه می‌دانند، از آبشخور خرد سیرآب می‌شوند و میوه آن‌ها آزادی و شادی است. برای نمونه گات‌ها آدمیان را به گزینش منش نیک، رهبر درست، دوست خردمند و همسر اشوه سفارش می‌کنند، ولی وادار نمی‌کنند. حتی انتخاب دین آزاد است. کم‌تر دینی چنین آزادگی از خود نشان داده است. دین زرتشت به هر فردی به‌عنوان فرد ارج می‌گذارد. آزادی آدمی، بالارزش‌ترین داده خدایی است و هیچ‌کس هوده (حق) گرفتن آن را ندارد. این آدمی است که باید با رایزنی خود دینش را با آزادی انتخاب کند. زرتشتی زاییده شدن، به‌تنهایی کافی نیست. این است که هر زرتشتی هنگامی که به سن بلوغ می‌رسد، پیمان دین را در برگزاری آیین سدره‌پوشی می‌بندد و دینی را

۶ - آزادی گزینش و میزده (بهره‌کار)

آزادی گزینش

دین زرتشت، دین آزادی، داد و امید است: آزادگی گزینش راه زندگی، داد و بهره‌برداری از کار خود، و امید به برخورداری از بهترین هستی. بنیادهای زرتشتی در زمین راستی و داد ریشه می‌دانند، از آبشخور خرد سیرآب می‌شوند و میوه آن‌ها آزادی و شادی است. برای نمونه گات‌ها آدمیان را به گزینش منش نیک، رهبر درست، دوست خردمند و همسر اشوه سفارش می‌کنند، ولی وادار نمی‌کنند. حتی انتخاب دین آزاد است. کم‌تر دینی چنین آزادگی از خود نشان داده است. دین زرتشت به هر فردی به‌عنوان فرد ارج می‌گذارد. آزادی آدمی، بالارزش‌ترین داده خدایی است و هیچ‌کس هوده (حق) گرفتن آن را ندارد. این آدمی است که باید با رایزنی خود دینش را با آزادی انتخاب کند. زرتشتی زاییده شدن، به‌تنهایی کافی نیست. این است که هر زرتشتی هنگامی که به سن بلوغ می‌رسد، پیمان دین را در برگزاری آیین سدره‌پوشی می‌بندد و دینی را

۱ - Mind واژه پهلوی است و فارسی آن مزد است و واژه اوستایی Mind است. مزد بهره‌کار است، مابه‌ازاء و یا پاداش کار است. پاداش نیک و پادفراه در نتیجه کار خود آدمی است.

۲ - در همه گات‌ها، رایزنی با منش نیک سفارش شده است.

۳ - یسنا ۴۸ بند ۵

۴ - یسنا ۵۴ بند ۱

۵ - یسنا ۵۳ بندهای ۳، ۴ و ۵

که تا آن هنگام به پیروی از پدر و مادرش داشته، خود با دانش و اراده می‌پذیرد و به رفتار به آن، پیمان می‌گذارد. خستویی (اعتراف) به داشتن دین، بدون باور به آن کاربودی ندارد. در عین حال، فرد زرتشتی به عنوان عضو خانواده (نساتا)، شهر (ویس)، سرزمین (زنتوم) و کشور (دهیو) هویت و مسئولیت‌هایی دارد که در نماز روزانه‌اش آنها را به یاد آورده پذیرا می‌شود.

جبر و اختیار

مسأله جبر و اختیار، از دیرگاه اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. در دین زرتشت، بدون هیچ‌گونه استثنایی، از اختیار یا آزادی‌گزینش جانبداری می‌شود. در دین‌های دیگر، بگونه‌ای دیگر است.

برای نمونه: مکاتبی در اسلام، «جبر» را می‌پذیرند. مکتب اشعری که بیشتر مکاتب حقوقی سنی (حنبللی، شافعی و مالکی) از آن پیروی می‌کنند، طرفدار جبر است. به عقیده پیروان این مکتب خداوند هر که را هرگونه بخواهد خوب و متقی یابد و گناهکار می‌آفریند. همه چیز مقدر است حتی خوب بودن و بد بودن. هنگامی که به آنان ایراد گرفته می‌شود که در این صورت چرا خداوند باید گناهکار را کیفر دهد؟ آیا مجازات گناهکار در این شرایط مخالف عدل الهی نیست؟ پاسخ می‌دهند که آن‌چه خداوند بخواهد و بکند عین عدل است و بشر اختیاری ندارد و حق سوال هم ندارد. مکتب سنی حنفی عقیده «جبر» را تعدیل کرده و می‌گوید نیت مهم است. مکتب معتزله که تحت نفوذ فرهنگ ایرانی پدید آمد، طرفدار «اختیار» است و در برابر مکتب اشعری قرار دارد.

در دین مسیح، مسأله جبر و اختیار از این جهت مهم است که آدمی بار آغازین گناه آدم را به‌دوش دارد. مسیح برای نجات بشر آمد و مصلوب شد تا بشر را از گناه برهاند.

بدیهی است که نظریه «گناه آغازین» هم مانند نظریه «جبر» مورد قبول زرتشتیان نیست و طبق فلسفه دین زرتشت، همه بدون گناه و پاک متولد می‌شوند و هرکس، با انتخاب راه خود در زندگی، آینده خود را می‌سازد. همچنین نظریه بخشش گناه که

در دین مسیح موقعیت خاص دارد، معادلی در دین زرتشت ندارد. در دین زرتشت هرکس بهره کار خود را خوب یا بد دریافت می دارد.

ابزارگزینش درست

در اوستا، از شش ابزار شناسایی و با توانایی بالقوه در آدمی، که شکل دهنده شخصیت فرد هستند، سخن رفته است. چهارتای آن‌ها، در گات‌هاست و دوتای دیگر، در اوستای جوان تر به آن افزوده شده است. چهار ابزاری که در گات‌ها از آن‌ها نام برده شده است، مَن (منش یا خرد) ۱، دانا (وجدان یا دین) ۲، اهو (هستی) ۳ و خوانره (خره) ۴ است و دو ابزار دیگر که در اوستای جوانتر به آن افزوده شده است بنودا ۵ درک یا فهم و فره‌وشی (فرورهر) ۶ است.

مَن: منش و خرد است. اهورامزدا خرد جهانی و گوهر خرد است. پرتوی از این گوهر جهانی، در وجود هر آدمی هست و براوست که در درازای زندگی آنرا پر فروغ‌تر سازد. با این ابزار، آدمی توان درست اندیشیدن، استدلال منطقی کردن و اهورایی بودن را داراست. و هوَمَن یا بهمن، منش نیک، سازنده و مقدس است. مَن مرکز منطقی و پارسایی است.

دانا: دانا وجدان یا دین شخص است. برخی آنرا به «خود» ۷ معنی کرده‌اند. دانا مرکز اخلاقی است. کسی که به فرمان وجدانش رفتار کند، از راه اخلاق دور

- ۶ - Mana
- ۷ - Daena
- ۸ - Aha
- ۹ - Keernah
- ۱۰ - Baofha
- ۱۱ - Frawahi
- ۱۲ - Ego

تمی شود و وجدانش (دانا) آرام و سربلند می ماند. برعکس آن که وجدانش را ندیده گرفته و زیر پا بگذارد، و اخلاق را رها کند، دانايش رنج می بیند و آلوده می شود. بنا به پشت ها، داناى (وجدان) هرکس در سر پل چینیوت، به انتظار روان صاحبش می ایستد. وجدان شخص اشو و نیکوکار، به چهره دوشیزه ای زیبا ظاهر می شود و هر آدمی از راه وجدانش به بهترین یا بدترین محیط راهنمایی می شود.^{۱۳} آنچه در این باره در پشت آمده، باید نمادین گرفت که به هر دو، نمایانگر وظیفه و کار دانا در ساختن شخصیت فردی است.

به گفته گات ها، هر فرد از روی تمایل شخصی و با انتخاب خود راه زندگانی اش را مشخص می کند. در نتیجه وجدان (داناى) هرکس روی گزینش او، خوب یا بد می شود. باین ترتیب دانا نمایانگر درون هرکس است. در گات ها آمده است که بهترین دانا، بهترین دین است.^{۱۴}

آهو: آهو همان هستی و نیروی جنین است.^{۱۵} آهو در این جا ناظر به بدن است. با دور شدن آهو بدن می میرد. آهو همان جان است که بدن و روان را باهم پیوند می دهد. آهو لازمه زنده بودن است.

از آن جا که آهو، هستی است و آهورامزدا گوهر هستی است، باید قبول کنیم که «آهو» روان را ترک نمی کند و علت زنده ماندن روان پس از مرگ بدن همان آهو است.

گات ها تأکید می کنند که آدمی می تواند با به کار بردن خود و وجدان، و انجام زندگانی پرکار و کوشش، در پیشرفت و نو کردن و خوشبختی خود و دیگران گام بردارد.

خوارنه (خوه)، فَو: خره یا فر، روشنایی مینوی است که در درون آدمی

۱۳ - نگاه کنید به کتاب Zoroastrianism نوشته John W. Waterhouse چاپ The Epworth Press لندن

۱۹۳۶ صفحه ۸۱ همچنین پسا ۲۲ بندهای ۹ و ۲۵

۱۴ - پسا ۴۴ بندهای ۹ و ۲۵

۱۵ - آهورا را با مفهوم Life Urge برابر دانسته اند نگاه کنید به Waterhouse صفحه ۷۹

است و کسانی که در رهبری اشوان بر دیگران پیشی می‌گیرند خره یا فر آنان پر فروغ و درخشان می‌شود. هر آینه رهبری که از داد و راستی برگشته، به تنهایی و بیداد بگردد و یا به مردمان دروغ گفته و او را غرور برداشته و به خودکامگی دست زند، پرتو خره یا فر مینوی او را رها می‌کند و دوران بزرگی او پایان می‌یابد.^{۱۶}

بنود: بنودا بینش، و توانایی فهم و درک است. بنودا، بینش درونی و ابزار اشراق است. در دینکرد آمده است: همان‌گونه که خورشید، جهان را روشنی می‌بخشد، بنودا هم درون آدمی را روشنی می‌بخشد. (بنودا) فروغ راهنمایی است که به بزرگ خانواده (و بزرگ هر سازمان اجتماعی) بینش پاسداری از خانواده (و یا سازمان اجتماعی شهر یا کشور) را ارزانی می‌دارد.^{۱۷}

فرهوشی: ششمین ابزار آدمی برای شناسایی خوب از بد، فرهوشی یا فره‌وهر است. در فرهنگ ایرانی پس از منش و دین، از فره‌وهر بیش از دیگر توانایی‌ها نام برده می‌شود، هرچند نماد پیچیده‌ای است. درگات‌ها، نامی از فره‌وشی نیامده است. در پشت‌ها، فرهوشی زیاد آمده است و از جمله فره‌وشی، آهو، بنودا و دانایی نیکوان (اشوان) ستوده شده است.^{۱۸}

فرهوشی یعنی خستوشدن (اعتراف). فرهوشی نیکوان از این رو ستوده شده است که توانسته‌اند صاحبان خود را در راه اشا رهنمون شوند تا بر نادرستی، دروغ و بدی چیره گردند. فرهوشی برعکس دانا همیشه خوب و پاک برجا می‌ماند.

در اوستا هیچ اشاره‌ای به فرهوشی بدکاران نشده است. در حالی که درباره دانای بدکاران، سخن رفته است. استنباط من این است که فره‌وشی بدکاران اصلاح‌ناپذیر، برای همیشه آنان را ترک می‌کند و بدون آلودگی به منشاء فرهوشی‌ها می‌پیوندد.

فرهوشی ممکن است پرتوی از هستی اهورایی، در موجودات باشد. دستور دالا، فرهوشی را نمونه و الگوی زندگی انسان و حیوان می‌داند که حتی پیش از حیات آن

۱۶ - در فرهنگ لغت، بنودا به معنی بینش است. در فرهنگ لغت، بنودا به معنی بینش است. در فرهنگ لغت، بنودا به معنی بینش است.
۱۷ - دینکرد جلد ششم ۳۵۴
۱۸ - نگاه کنید به پشت ۱۳ بند ۱۵۵

ها در جهان (منوگ) وجود داشته است.^{۱۹} در یشت‌ها از فره‌وشی حیوانات هم اسم برده شده است در حالی که دانا (وجدان) تنها در انسان وجود دارد. بنابراین فره‌وشی را می‌توان درخششی از هستی دانست که خوب آمده است و خوب می‌ماند و خوب به منشاء برمی‌گردد.

درباره این که چرا گات‌ها نامی از فره‌وشی نمی‌برد، نظریه‌هایی عنوان شده است. یکی از آن نظریه‌ها این است که چون پیش از اشوزرتشت فره‌وشی با آیین نیاکان و اجداد پرستی آمیخته شده بود و اشوزرتشت نمی‌خواست در دین یکسا پرستی او خدش‌های وارد شود، به کلی آن‌را ندیده گرفت و به بوته فراموشی سپرد. پس از زرتشت، مغان، فره‌وشی را به چهره‌ای دیگر - پرتوی از هستی اهورامزدا - در اوستا گنجانده‌اند.

دستور دالا، فره‌وشی را ایده یا فرم یا مثال^{۲۰} (در فلسفه افلاطونی، «ژنی»^{۲۱} در بین رومیان، «کاه»^{۲۲} در مذهب مصری‌ها و «اتمان»^{۲۳} در دین برهمن می‌داند)^{۲۴} در عین حال او هشدار می‌دهد که، با ذکر شباهت نباید موارد اختلاف بین آن‌ها را نادیده گرفت. مثلاً در دین برهمن هر انسان، خوب یا بد «اتمان» دارد که تا موقع مرگ با او می‌ماند ولی در سنت زرتشتی تنها فره‌وشی مردمان خوب با آنان می‌ماند. زرتشتیان روز فروردین از فروردین صاه را به بزرگداشت روان درگذشتگان اختصاص می‌دهند.^{۲۵}

بعضی از دانشمندان به نفوذ احتمالی مفهوم فره‌وشی، در کتاب‌های تلمود و انجیل اشاره کرده‌اند.^{۲۶} دستور دالا، وقت مراسم مذهبی روز فروردین و فروردین ماه را، با

۱۹ - نگاه کنید به History of Zoroastrianism نوشته دستور مانکیجی دالا صفحه ۲۳۵

۲۰ - Idea یا form

۲۱ - Gean

۲۲ - Ka

۲۳ - Atman

۲۴ - نگاه کنید به کتاب History of Zoroastrianism نوشته دکتر دستور دالا صفحه ۲۳۳

۲۵ - این روز را، All Soul's Day در مذهب مسیح مقایسه کردند نگاه کنید به کتاب Waterhouse

صفحه ۸۲

۲۶ - نگاه کنید به Early Zoroastrianism نوشته J. H. Moulton نقل شده در کتاب Waterhouse صفحه

وقت مراسم مذهبی که رومیان در مراسم مَیس^{۱۷} و هندوان در مراسم پی تورس^{۱۸} به کار می بردند مقایسه می کند^{۱۹}. آن چه مسلم است، نگاره منسوب به فروهر تصویر اهورامزدا نیست. زیرا اهورامزدا نامحدود است، شکل و تصویر ندارد.

با این ابزار کار و توانایی های بالقوه ای که اهورامزدا به مردمان داده است، آدمی باید بتواند راه راست را از کژی و دروغ تمیز دهد. بنابر نوشته های گات ها، کسانی که با به کار بردن توانایی های بالقوه خود، راه اش را بر می گزینند، به شادی و خوشبختی می رسند و از بهترین هستی در قلمرو و روشنایی بهره خواهند برد. و آنان که برخلاف آن کار کنند، دچار اندوه می شوند و در قلمرو سیاهی، بدترین وضع را خواهند داشت. این هشدار قبلی، لازمه داد خدایی است.

میژده (بهره نیک و بد)

از کجا آمدن و به کجا رفتن، همیشه اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. اشوزرتشت گفت که اهورامزدا در خرد خود آدمی را به گونه ای آفریده است که روان پس از مرگ تن به زیست خود ادامه می دهد. همچنین به او ابزارهای اهورایی داده که خوب را از بد شناسایی کند. شادی همیشگی و خوشبختی در این زندگی و در زندگانی پس از مرگ از آن کسانی است که با اندیشه، گفتار و کردار نیک زیسته اند. گات ها نخستین کتاب اهورایی است که به روشنی، از زندگانی پس از مرگ و از سرنوشتی که در پیشواز اشوان و بدکاران است سخن می گوید.

بوداییان به تناسخ باور دارند.

تورات تنها می گوید که پس از مرگ شبهی از انسان^{۲۰} در ته زمین می رود، بدون این که اشاره ای به سرنوشت بعدی او کند^{۲۱}. پس از گشایش بابل، به دست کوروش، و

۲۷ - Manes

۲۸ - Ptaores

۲۹ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۲۳۶

۳۰ - Sheel

۳۱ - نگاه کنید به The Dawn and Twilight of Zoroastrianism نوشته K. C. Zohmer لندن ۱۹۶۱ - صفحه

آمیزش یهودیان با زرتشتیان، کم کم، نظریه پاداش و پادافراه و رستگاری پایان جهان، وارد دین یهود و سپس مسیحیت و اسلام شد.^{۳۲} پرفسور جیمز یار می نویسد: «پیدایش موضوعاتی از قبیل معاد، رستاخیز و ... در مذهب یهود را، معمولاً تأثیر مذهب ایرانیان می دانند»^{۳۳}! دین های شرقی (غیر ابراهیمی) در مورد روان و زندگی پس از مرگ با دین زرتشت اختلاف دارند. مذهب بودا و هندو، به تناسخ معتقدند. مادام که نیروی «کارما»^{۳۴} که جهل، هوس و دل بستگی باشد باقی است، فراگرد زندگی ادامه می یابد و پس از مرگ روان آدمی در کالبد دیگری ظاهر می شود. جهل و هوس و دل بستگی انگیزه های بنیادی زندگانی است. آن گاه که این خواهش ها از بین برود، تکرار و ادامه زندگی پایان یابد، آن وقت خود یا «مَن»^{۳۵} پاک شده و به «نیروانی» یا جاودانی می رسد. به این صورت، در مسلک بودایی، زندگی هنگامی جاودانی است که تکرار نشود آن چه در عرف عدم است. مذهب «ژن»^{۳۶}، زندگی حقیقی شخص را از وقتی می داند که شخص بمیرد و در آن هنگام است که زندگی غیر واقعی او به زندگی حقیقی تبدیل می شود.

ولی در مورد یک مسأله دین زرتشتی و ادیان شرقی در زمینه زندگی پس از مرگ، باهم نزدیکی دارند و آن فراگرد قانون علت و معلول است. در مذاهب هندو، بودایی، و سیک، «کارما» که قانون علت و معلول باشد جریان زندگی شخص را در زندگی بعدی معین می کند. به سخن دیگر زندگی کنونی هرکس، معلول زندگی قبلی اوست. هرکس کارماهای زندگانی گذشته خود را به ارث می برد. وقتی که جریان تناسخ متوقف شود آتمان^{۳۷} که واقعیت شخص باشد، نیروانی^{۳۸} یا جاودانی می شود. (ماهیت آتمان قابل بیان نیست. آتمان، نوعی خودشناسی است).

۳۲ - نگاه کنید به The Western Response to Zoroaster نوشته J. Duchesne - Guillemin سال ۱۹۷۳

صفحه ۸۷

۳۳ - نگاه کنید به مقاله

Karma - ۳۴

Self - ۳۵

Zen - ۳۶

Atman - ۳۷

Nirvan - ۳۸

در دین زرتشت، با آن که تناسخ نیست، (عده بسیار کمی از پارسیان به تناسخ باور دارند)، قانون اِشا، جهت زندگی پس از مرگ را نشان می‌دهد. پی آمدهای اعمال هر کس را، قانون اِشا، معین می‌کند. اندیشه گفتار و کردار هرکس در این جهان، سرنوشت روان را در زندگی پس از مرگ تعیین می‌کند. روان نیکوکار، به خودشناسی و رسایی (ه اورواتات) و سپس به جاودانی (امرتات) می‌رسد. برای بودایی و یا هندو، تسوک فعل (آرزو، هوس و دلستگي) برای رستگاری کافی است. برای زرتشتی تسوک بدی کافی نیست، عمل به نیکی هم ضروری است. ضرورت کار و کوشش و زندگی فعال، برای رسیدن به کمال، تفاوت دیگری بین دین زرتشتی از بله‌سو و دین‌های بودایی و هندو از سوی دیگر است.

قانون علت و معلول و مسأله پاداش و پادافراه

قانون اِشا می‌زده یا بهره و پی آمد رفتار هرکس را معین کند. شاید واژه‌های پاداش و پادافراه که برای نشان دادن این پی آمدها بکار می‌روند واژه‌های مناسبی نباشد. آنچه روان آدمی در زندگی پس از مرگ، با آن روبه رو می‌شود، پاداش و کیفر نیست. خداوند مهربان است و از کسی انتقام نمی‌گیرد. آنچه که بهره هرکسی می‌شود، پی آمد و نتیجه کرده خود او است. همان‌گونه که آتش می‌سوزاند و یا یخ سرد می‌کند، خوبی و بدی هم پی آمدهای طبیعی و منطقی خود را پدید می‌آورند. رنج و افسوسی که بهره بدکار می‌شود بر اثر خودشناسی و خودآگاهی است که در زندگانی پس از مرگ برای او پیش می‌آید و از نتایج گزینش نادرست خود در زندگی آگاه می‌شود. گزینش نادرستی که او را از اهورامزدا و سپتامینو، بیگانه کرده بود.

تصویر زندگانی پس از مرگ در گات‌ها، افزاینده امید در اشوان و نشانه‌ی داد اهورایی است.

پیش‌بینی زندگی پس از مرگ (در هیچ مذهبی) قابل اثبات نیست. و تنها مطلبی در دین زرتشت است که، باید از روی ایمان پذیرفته شود. گات‌ها از دو دانای اهورایی و مادی و از دو عنصر تشکیل دهنده انسان، روان و تن، گفت و گو می‌کند.

این «دوگانگی متمم» در جهان هم هست. جهان مادی نیز روان دارد (گشوش اروان)^{۳۹}. در این جهان روان غیر فانی با تن فانی همراهند و بعد از مرگ تن، روان باقی می ماند. در آفرینش چیزی از هیچ به وجود نمی آید و چیزی به کلی هیچ نمی شود. بدن و ماده هم هیچ نمی شوند تنها تغییر شکل می دهند. هر روانی، بنا به کارهایی که در این جهان کرده است (خوب یا بد) به سرمنزلی که در خور آن است می رود. سرمنزل هرکس را کارنامه زندگانی او مشخص می کند.

داستان زندگانی پس از مرگ در سنت زرتشتی را می توان در سه اصل خلاصه

کرد:

۱ - جاودانی روان

۲ - دریافت میزده - بهره کارکرد - بهره نیکوکار، بهترین زندگی، آکنده از شادی و سرود در سرمنزل منش نیک، راستی و روشنائی و سرود است و بهره بدکار، بدترین زندگی، آکنده از اندوه و افسوس، در سرمنزل دروغ و نادانی است.

۳ - زندگانی بی گمب - زندگی پس از مرگ دنباله زندگی این جهان است. پدیده مرگ تنها یک تغییر شکل ماده است. گات ها مردمان را هشدار می دهد که به خوشی های ظاهری، زودگذر، و خیالی، دل نبندند. بدکاران در زندگانی پس از مرگ، در می یابند که، خوشی ها و پیروزی های زودگذر آنان، به راستی اندوه و شکست بوده است.^{۴۰}

ماهیت و محتوای میزده

گات ها درباره نهاد (طبیعت) و محتوای میزده، به طور کلی سخن می گوید، به جزئیات نمی پردازد، و پاداش یا پادافراه ویژه، برای هیچ کاری معین نمی کند. تنها می گوید که اشوان، زندگی توأم با شادی و بدکاران، زندگی همراه با اندوه خواهند داشت. آدمی در زندگی دنبال شادی و خوشبختی (اوشتا) است و نیکوکار به آرزوی خود می رسد. چگونگی و محتوای «میزده» معنوی است و با واژه ها و

۳۹ - Oesh Urvan

۴۰ - یسنا ۳۰ بند ۱۱۰ یسنا ۴۴ بند ۱۹

اصطلاحات مربوط به مفاهیم مادی، قابل توصیف نیست. از این رو گات‌ها به توصیف کلی اکتفا کرده است^{۴۱} ولی در اوستاهای جوان تر ابداعاتی شده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

چینوت (پل صراط)

در گات‌ها به چینوت - خط یا پلی که دو جهان را از هم جدا می‌کند - اشاره رفته است، بدون این که از ویژگی‌های آن چیزی بگوید. شاید خط فرضی باشد که دو گونه زندگانی را از هم جدا می‌کند. شاید هم اشاره به نقطه زمانی باشد که درگذشتگان، از کارنامه زندگی و سرنوشت آینده خود آگاه می‌شوند. در آن نقطه زمانی با خط سرحدی، کارنامه زندگی آدمی در این جهان بسته می‌شود^{۴۲}.

هنگامی که آدم بدکار و گناهکار به آن نزدیک می‌شود، لیه باریک و تیز آن پدیدار شده و مانع گذشتن گناهکار می‌شود^{۴۳}. بنا به روایتی دیگر، هنگامی که روان نیکوکار به آن نزدیک می‌شود تاریکی‌ها روشن شده و روان نیکوکار هم به شکل آتش، از روی لیه تیز پل عبور می‌کند! همچنین کتب پهلوی جغرافیای پل چینوت را هم معین کرده‌اند و نوشته‌اند که آن در وسط سرزمین ایران و بیخ، به موازات قله کوه البرز است!

تغییر روح گات‌ها و شکل مادی به پل چینوت دادن، مقدمه‌ای برای پدید آوردن بهشت و جهنم به صورت مکانی برای اقامت روان اشوان و بدان بود.

گات‌ها همچنین فاش می‌کند که وجدان (دانا) بدکاران آنان را رنج می‌دهد و به سر منزل دروغ، می‌فرستد.

و نندیداد که و سواسی برای گرامی داشتن و مواظبت از سگ پاسدار نشان می‌دهد، سگهایی را، در مدخل پل چینوت پیش‌بینی می‌کند تا نیکوکاران را در سفر روی پل

۴۱ - برای نمونه به پینا ۳۰ بند ۱۱ نگاه کنید

۴۲ - پینا ۲۸ بند ۸

۴۳ - در اسلام پل صراط از موازیک‌تر و از شمشیر تیزتر است - روان بدکار نمی‌تواند از آن عبور کند و به جهنم می‌افتد.

همراهی کنند.^{۴۴} سگها، به بدکاران کاری ندارند و به آنان پورش نمی‌کنند! این وظیفه سازنده و صلحجویانه سگها، نشانه استفاده نمادی از آنهاست. بندهشن این سگها را سگهای معنوی می‌خواند و معتقد است که فرشتگان هم برای پیشباز نیکوکاران روی پل خواهند بود.^{۴۵} بنا بر نوشته دینکرد، سروش و آذر از جمله این فرشتگان هستند.^{۴۶}

بهشت و جهنم

در گات‌ها، بهشت و جهنم چگونگی روحی است. زیرا بی‌کران است و تابع فضا و زمان نیست. گات‌ها می‌گویند: روان‌های نیکان، در حالت شادی کامل به سرزمین سرودگار و دمانا^{۴۷} که همان سرزمین منش نیک و تکمیلش دماناماننگها^{۴۸} است می‌رود. این سرزمین، در فضا محلی ندارد. سرمنزله روان، مانند خود روان، غیر قابل لمس و نادیدنی و غیر قابل وصف است. در گات‌ها، بهشت و جهنم چیزی جز حالت خود آگاهی و هوشیاری نیست.

در گات‌ها، آمده است که مردمان نیک در این جهان فضای بهشتی و سرزمین راستی آشهیاگ آتا^{۴۹} ایجاد می‌کنند. سرزمین سرود و یا بهشت دنباله این سرزمین است. بدیهی است که این سرزمین و دنباله آن بهشت چیزی جز یک حالت فکری و روانی نیست و موقعیت و محلی در فضا ندارد، زیرا بی‌کرانی خارج از فضا است و شکل ندارد. پاداش نیکان (اشوان) شادی در جاودان (ابدیت) است. این آن‌گونه حالت فکری و روانی است که در آن دوگانگی (تضاد) وجود ندارد. اندوه و بدی در آن نیست. سراسر برکت و خوبی است. برعکس، روان بدکار در هنگام گذر از چنوت، دچار اندوه و پشیمانی می‌شود. این مفهوم سره، پاکیزه، و غیر مادی بهشت و جهنم که در گات‌ها آمده است، در وندیداد و نوشته‌های پهلوی تغییر شکل می‌دهند.

۴۴ - وندیداد ۱۹ بند ۳۰

۴۵ - بندهشن ۱۰

۴۶ - دینکرد ۲ بند ۸۳

۴۷ - Gazo Demana

۴۸ - Vanghresh Demana Mananga

۴۹ - Ashabya Gaetha

نویسندگان و نذیران، تا آنجا رفتند که برای بهشت و جهنم سطوح مختلف جعل کردند! شادی و اندوه زندگی پس از مرگ را، در لباس شادی و اندوه مادی توصیف نمودند. در این نوشته‌ها «گروتمان»^{۵۰} باگات‌ها، بالاترین سطح بهشت می‌شود و نام سرمنزول روشنایی بی‌کران (انگوه‌زاشا)^{۵۱} می‌گیرد. سه سطح دیگر بهشت نام‌های: اندیشه نیک (هومت)، گفتار نیک (هوخت)، و کردار نیک (هورشت) به خود می‌گیرد. در عین حال مجموعه طبقات بهشت را «بهترین هستی» یا «بهترین زندگی» و «هیشتاها»^{۵۲} می‌خوانند که به هر رو نشان دهنده یک حالت معنوی و غیر قابل لمس است. در بالاترین سطح بهشت اهورامزدا و امشا سپندان و ایزدان و روان‌هایی که به کمال رسیده‌اند زندگی می‌کنند. فروورها، روان‌های تازه وارد به بهشت را، با شهد خوشبو و خوراکی بهشتی پذیرایی کرده و خرد مقدس به آنان، جامه‌های فاخر می‌پوشانند.^{۵۳} در کتاب‌های پهلوی، نه تنها بهشت طبقه‌بندی شده است، بلکه چگونگی فرستادن اشوان به این طبقات نیز بحث شده است. بنا به این نوشته‌ها، سنجش کردارهای نیک اشوان، میزان تعیین سرمنزول نهایی آنان است. پایین‌ترین طبقه بهشت، در منطقه ستارگان است. طبقه بعدی در منطقه ماه، سومین در منطقه خورشید و بالاخره چهارمین در منطقه روشنایی بی‌پایان است. بهشت آکنده از نسیم خوشبو و بوهای گلاب و عطر است. به روان‌ها، جامه‌های فاخر می‌پوشانند. بر روی قالی‌های زربفت حرکت می‌کنند و بر تخت زرین می‌نشینند. خوراکی بهشتی به آن‌ها می‌خورانند. بنا بر نوشته کتاب دانتستان دینیگ این جلال و شادی تا روز رشاخیز ادامه می‌یابد.^{۵۴} مؤلف دانتستان دینیگ همچنین می‌گوید که جمع و تفریق کارهای خوب و بد هر کس، سرمنزول نهایی را معین می‌کند. آن‌ها که کارهای خوبشان بر کارهای بدشان بچربد، به بهشت می‌روند. النهایه، پس از رسیدن به مقصد باید حساب کارهای بد را پس بدهند و رنج‌های ناشی از آن را طبق قانون تحمل کنند. گناه هیچ کس هر قدر کوچک، بخشوده نمی‌شود. قسمت اخیر البته باگات‌ها تطبیق

۵۰ - گروتمان

۵۱ - انگوه‌زاشا

۵۲ - هیشتاها

۵۳ - پهلوی

۵۴ - دانتستان دینیگ

Garotma - ۵۰

Anzgra Raoshah - ۵۱

Vahishta Aha - ۵۲

۵۳ - نگاه کنید به کتاب دستور دالامفحه ۴۱۶

۵۴ - دانتستان دینیگ ۲۵ و ۳۱

می‌کند. رهایی از گناه وجود ندارد. وضع مشابهی در مورد جهنم وجود دارد. گات‌ها، تنها می‌گویند که سر منزل بدکار قلمرو دروغ **دروچ دمانا**^{۵۵} است که همان قلمرو بدترین جهل **آچیشتهیا دمانا میننگها**^{۵۶} و قلمرو بدترین زندگانی **آچیشتا آهو**^{۵۷} است. بیش از این چیزی در گات‌ها درباره جهنم گفته نشده است و علت هم، همان‌گونه که در مورد بهشت بیان شده، این است که جهنم محل جغرافیایی ندارد و رنج‌های معنوی با کیفیتهای بدنی و مادی قابل توصیف نیستند. بنابراین، مجازات‌هایی را که در اردای ویراف‌نامه و یا کتب دیگر، برای گناهان خاص ذکر کرده‌اند، باید خیال‌بافی دانست که در حد فلسفی و داستان‌نویسی اخلاقی بی‌اندازه ارزنده و خواندنی است. همانند بهشت، برای جهنم در اوستای جوان تر و کتاب‌های پهلوی، چهار طبقه ذکر شده است که بدانندیشی **دژومت**، بدزیانی **دژهوخت** و بدکاری **دژورشت** سه طبقه بالایی و در زیر آن تاریکی بی‌کران **آنگره دمانا**^{۵۸} است. این چهار طبقه روی هم بدترین زندگی **دژ آهو**^{۵۹} نامیده شده است. برعکس پذیرایی روان نیکوکاران در بهشت، در جهنم، روان‌های بدکاران با خوراک‌های تلخ و زهرین پذیرایی می‌شوند و به محض ورود به جهنم، روان‌ها از ترس می‌لرزند و از کرده خود افسوس می‌خورند.^{۶۰} طبق کتب پهلوی، جهنم در زیر پل چینوت قرار دارد و محل‌ریس تاریک، سرد، کثیف و ترسناک است.^{۶۱} جهنم پر است از حیوانات مودی و دیوان. در وسط جهنم رودخانه‌ای از اشک انسان‌ها جاری است! هنگام ورود روان‌های گناهکار، دیوان به پیشواز آن‌ها می‌روند و روان‌های گناهکاران را به زنجیر می‌کشند و آزار بدنی می‌دهند. روان‌های گناهکاران، گریه و زاری سر می‌دهند و مورد ریشخند اهریمن، قرار می‌گیرند. تنبیه هر روان به وسیله همان دیو (اهریمنی) صورت می‌گیرد که او را در زندگی گمراه کرده است. در اردای

۵۵ - دروغ در گات‌ها

Droj Demana - ۵۵

Achishtabya Demana Manogho - ۵۶

Achista Aho - ۵۷

Angra Demana - ۵۸

Duzh Aho - ۵۹

۶۰ - نگاه کنید به کتاب دستور دلا صفحه ۲۸۷

۶۱ - بندهشن ۷ / ۱۲

۵۶ - در گات‌ها

۵۷ - در گات‌ها

۵۸ - در گات‌ها

ویراف نامه کیفرهای بدنی را به تنصیل بیان می‌کند. اودای ویراف نامه، کتابی است در حد «کمندی الهی» داتته، نویسنده معروف ایتالیایی و باید به همان صورت هم برداشت شود. نوشته‌های آن یا گات‌ها نمی‌خوانند. در کتاب بندهشن آمده است که مَشی و مشیانه، نخستین دو بشر اسطوره‌ای، به خاطر دروغ گفتن به اهورامزدا به جهنم رفتند. شباهت توصیف بهشت و جهنم در کتب پهلوی و کتب مقدس ادیان ابراهیمی جالب است. از بعضی قسمت‌های گات‌ها مستفاد می‌شود که روان‌های بد برای همیشه در سرمترل نادانی و اندوه می‌مانند. و نیز اشارتی هم هست دال بر این که این وضع تا زمان رستاخیز باقی می‌ماند. معدودی از زرتشتیان عقیده دارند که روان‌های بدکاران به این دنیا بر می‌گردد (تناسخ) تا پاک شده شایستگی رفتن به بهشت را پیدا کنند.

برزخ

گات‌ها، سخنی از برزخ نمی‌گویند. اوستای جوان تر، از جایی بین بهشت و جهنم به نام میسوانا^{۶۲} نام برد. کسانی به آن جا می‌روند که میزان بد و خوب در کارنامه زندگی آنان برابر باشد. اوستا آگاهی زیادی درباره آن مکان و چگونگی رفتار با روان‌ها به دست نمی‌دهد، جز این که می‌گوید آب و هوای آن جا همانند زمین است، تابستان آن گرم و زمستان آن سرد است. روان‌هایی که در آن جا می‌روند در شرایطی چون زندگی زمینی خود، زیست می‌کنند تا روزی که رستاخیز فرارسد. آیا می‌توان این محل را دنباله زمین و بودن این افراد در آن محل را نوعی حالت تناسخ روان دانست؟ و ندیداد برزخ را که امروز همیستانگان^{۶۳} خوانده می‌شود بین زمین و قلمرو اولین ستاره‌ها (سطح اول بهشت) می‌داند.^{۶۴}

۶۲ - ...
۶۳ - ...
۶۴ - ...

Mivana Gaeta - ۶۲

Hamitagan - ۶۳

۶۴ - وندیداد ۷/۵۲

ارتباط آزادگزینی با پادافراه

گات‌ها دو اصل را به روشنی بیان می‌کند: یکی، آزادی ۶۵ افراد درگزینش راه زندگی، و دیگری بهره‌ای است که از کارها عاید هرکس می‌شود. اصل دروکردن کشته، تغییرناپذیر است. هر عملی بهره، (سود یا زیان) وابسته به خود را دارد و شادی یا اندوه برای کننده‌کار است. جمع و تفریق اعمال درکار نیست و رهایی از دریافت بهره (معافیت از دریافت سود و یا چشیدن زیان) وجود ندارد. هیچ‌کسی هم نمی‌تواند شفاعت گناهان را بکند. بهره و یا پاداش کارهای خوب، شادی و خوشبختی است و بهره یا پاداش کارهای بد، اندوه و افسوس. خوبان از خوشبختی و شادی جاودانی بهره‌مند می‌شوند، به سرمترل سرود و دانایی وارد می‌شوند؛ و بدان، به سرمترل نادانی و اندوه، در می‌آیند. این چیزی است که از گات‌ها به دست می‌آید و فروغ امید را در دل‌ها روشن کرده و گرایش به راستی و سازندگی را پدید می‌آورد. بیش از آن هرچه در این جا گفته شد، برای آگاهی خواننده است تا هرآینه در برابر نوشته‌هایی از این گونه قرار گرفت، به شگفتی دچار نشود. بخش کردن بهشت و جهنم، و آیین وابسته به گذشتن از چینوت و مجازات‌هایی که به گناهان مختلف نسبت داده شده است و یا زندگی مجلل بهشتی، همه ساخته و پرداخته نویسندگان و روحانیونی است که احیاناً حسن نیت داشته‌اند. ولی با نوشته‌های خود به فلسفه ژرف و روشن گات‌ها، زیان وارد کرده‌اند.

۷ - پویایی و تازه شدن جهان

در این بخش به بررسی مفهوم پویایی و تازه شدن جهان می‌پردازیم. در این بخش به بررسی مفهوم پویایی و تازه شدن جهان می‌پردازیم. در این بخش به بررسی مفهوم پویایی و تازه شدن جهان می‌پردازیم.

۷ - پویایی و تازه شدن جهان

فرش کزت!

پیروزی نهایی خوبی بر بدی

آیا فرآیند آفرینش پایانی دارد؟

آیا کوشش‌های اشوان در راه پیشرفت و سازندگی جهان به جایی می‌رسد؟
آیا پیشرفت آدمی سرانجامی می‌شناسد؟ بنا به نوشته گات‌ها، پایانی برای آفرینش نیست. همان‌گونه که آغازی نداشته است. اهورامزدا همیشه است و فروزه‌های او از جهت چونی (کیفی) هم دگرگونی ناپذیرند و از جهت چندی (کمی) افزاینده. آفرینش یکی از آن فروزه‌هاست. در بین فروزه‌های برگزیده اهورامزدا، تنها سپتامینیو و سپتاآرمیتی با صفت «سپتاه» به معنی «همیشه افزاینده» مشخص شده‌اند. سپتامینیو همیشه افزاینده، همیشه سازنده و همیشه آفریننده است. و سپتاآرمیتی همیشه آرامی بخش و همیشه مهرورز است. انا دگرگونی ناپذیر است. بنابراین راستی پایانی ندارد. هرآن‌چه در حالت ییکوانی است و تابع زمان و فضا نیست.

گات‌ها، اشاره به پایان زمان دارد. پایان زمان، سرانجام یک دوره (سیکل) آفرینش و ادامه آن بیرون از زمان و یا در بی‌ابعادی است. پایان زمان نقطه عطفی

است که پیروزی اشوان را در رسیدن به هدفشان^۲ - برقراری زندگانی بدون ناسازگاری، بدون دوگانگی، بدون خشم، بدون دروغ و بدون بدی و بدون اندوه و شکست - نشان می‌دهد، پیروزی که نتیجه کوشش‌های نکسی (مردی) و گروهی (جمعی) نیکان است^۳؛ آن نقطه عطف، اوج فراگرد طولانی و تدریجی پیشرفت کیفی و کمی به سوی کمال (هـ آ روتات) است که آفرینش آدمیان را وارد مرحله جاودانی (امرنات) می‌کند. پیش از آن، نیکان منفرداً در نتیجه نیکی (آشویشان) به سرمنزل روشنایی بی‌کران می‌پیوستند. در این نقطه زمانی، همه دسته‌جمعی، جزو آن روشنایی می‌شوند. این است مفهوم تازه شدن جهان.

بعضی تازه شدن جهان (فرش کرت) زرتشتی را با رستاخیز در مسیحیت و اسلام برابر کرده‌اند. با آن که نتیجه معنوی فرش کوتاه و رستاخیز یکی است، فراگرد نیل به آن نتیجه همانند نیست. وجه مشترک آن‌ها در این است که: فرش کوتاه و رستاخیز هدف اشوان است. هدفی است که تحقق می‌یابد، زیرا خواست خداوندی است. ولی در فراگرد رسیدن به آن هدف تفاوتی هست که به صورت موردی اشاره خواهیم کرد.

فرش کوتاه، هدف نهایی کوشش‌های گروهی اشوان و آغاز «بی‌زمانی» است. هنگامی است که، جنگ و ستیزگی و نادانی جای خود را به آشتی، یکپارگی و خردمندی دهد. آماج تازه شدن، «یگانگی» است.

در فراگرد تازه شدن جهان در دین زرتشتی، سخنی از این ویژگی‌هاست.

- ۱ - تدریجی بودن فراگرد
- ۲ - کوشش‌های بسیاری سوشیانت یا نجات دهنده
- ۳ - دوباره زنده شدن مردگان
- ۴ - داوری همگانی

۲ - یسنا ۲۸ بند ۲
۳ - یسنا ۴۳ بندهای ۴، ۵، ۶ و ۹

تدریجی بودن

مفهوم تدریجی بودن این است که، جهان و آدمی نا ایستا به سوی پیشرفت در جنبش‌اند. پیشرفت، ایستاییست. آنان که می‌اندیشند، زمان پیامبر یا رهبران دیگری، از زمان کنونی بهتر بوده است، نادانند. اشوزرتشت می‌گوید: جهان و آدمیان، بنابر قانون اشا در کار پیشرفت هستند. در دین اسلام، زمانی مهدی ظهور می‌کند که دنیا پر از ظلم و معصیت است. مهدی یکی است و اوست که با ظهورش، جهان را پر از عدل می‌کند و حکومت الهی را استقرار می‌بخشد. در دین زرتشت پیشرفت فراگرد، دائمی است و در نقطه عطف، جهان قبلاً به مرحله کمال نزدیک شده است و ناجی یا سوشیانت، کار را پایان می‌دهد.

سوشیانت

سوشیانت آن‌گونه که در گات‌ها آمده است، نام ویژه‌ای نیست و شخص معینی نمی‌باشد. در کتاب مقدس، سوشیانت به صورت اسم عام به معنای هر نجات دهنده (پیشرفت دهنده) و یا گروهی از اشوان به صورت اسم مفرد و اسم جمع به کار رفته است. بنابراین در دین زرتشت «نجات دهندگان» زیادی پیش‌بینی می‌شوند که البته اشوزرتشت برجسته‌ترین نجات دهنده است. او کسی است که به سبب شایستگی‌اش از سوی اهورامزدا، برای نجات بشر برگزیده شد. و اشوزرتشت اهورامزدا را معلم و نجات‌دهنده خود انتخاب کرد^۴ به کار بردن سوشیانت یا سوشیانتس یا شاه‌بهرام ورجاوند به عنوان (نام ویژه) و محدود کردن آن‌ها به سه نفر، ساخته و پرداخته اوستای جوان تر است.

تحول مشابه این در تورات هم صورت گرفته است. در تورات، مسیح، یا نجات دهنده اسم عام است و نه اسم خاص و دست‌کم سی و نه مرتبه به صورت یک صفت، به کار رفته است. از جمله کسانی که این صفت را دارند، کوروش پادشاه ایران^۵ و

۴ - پنا ۴۹ بند ۱۱۱ نگاه کنید به The History of Zoroastrianism نوشته دستور دالا صفحه ۱۰۶

۵ - نگاه کنید به کتاب مقدس عصر قدیم (تورات) فصل Isaiah بند ۱۴۵

شعاری پادشاهان و روحانیون بزرگ اسرائیلی هستند.^۶ مسیح به معنای مسیح شده «تقدیس و تبرک شده» است و این مفهوم کلی بودن نجات دهنده، عیناً با مفهوم سوشیانت در گات‌ها تطبیق دارد. بعدها در سنت یهودی، مسیح به صورت «پسر یوسف» و «پسر داود» درآمد. همان‌گونه که سوشیانت در اوستا به صورت اسم خاص هوشیدر و هوشیدرماه، و شاه‌بهرام ورجاوند آمده است. داستان‌هایی که در اوستا درباره شخصیت سه سوشیانت آمده است، شگفت‌آور است. سه نجات‌دهنده خاص در اوستا اوخشیات ایراتا^۷ (هوشیدر) اوخشیات نماه^۸ (هوشیدرماه) و آستوت ایرتا^۹ (سوشیانس یا شاه‌بهرام) است.^{۱۰} داستان شگفت‌آور مربوط به تولید آن‌ها از مادران باکره است!^{۱۱} این سه نجات‌دهنده، در آخرین سه هزار سال پیش از پایان جهان، به ترتیب در پایان هر هزار سال می‌آیند. نخستین هزار سال از آن هوشیدر و دومین از آن هوشیدرماه و سومین از آن سوشیانس یا شاه‌بهرام ورجاوند است. هر سه آن‌ها، از نژاد و تخمه زرتشت هستند. در فروردین پشت آمده است که سومین سوشیانت، از دختر باکره‌ای به نام ویسپاتوروی^{۱۲} به‌مننای همیشه پیروز، متولد می‌شود. دختر مزبور، از تخمه زرتشت که به‌وسیله نود و نه هزار و نهصد و نه فروهر در دریاچه هامون نگاهداری شده، باردار می‌شود.^{۱۳} این داستان‌ها با گات‌ها سازگاری ندارد. در گات‌ها، معجزه و چیزی که با خرد ناسازگار باشد، نیست. این‌گونه داستان‌ها را نباید جدی گرفت. ضمناً آن را تأثیر مذهب مسیح نباید انگاشت زیرا زمان نوشته شدن این مطلب در پشت ۱۹ پیش از ظهور عیسی مسیح بوده است.

سهراب جمشید بسا را زایش سه سوشیانت را از تخم زرتشت با سه پسر او مربوط کرده و آن‌ها را اشاره‌های رمزی یا تعبیرهای زیرین می‌داند؛ معنی نام سه پسر

۶ - نگاه کنید به تورات Leviticus ۳:۴ و ۲۲:۶ و نیز Daniel ۹:۲۵ و ۲۶
۷ - Ukhshyat - Ereta
۸ - Ukhshyat - Nema
۹ - Astvat - Ereta
۱۰ - یسنا ۲۸ بند ۱۹ دینکرد جلد اول ۲۹
۱۱ - بندهش ۸ / ۳۲
۱۲ - VISPATURVI
۱۳ - پشت ۱۳ بندهای ۶۲ / ۱۲۸ و ۱۴۲

زرتشت ایست و استر^{۱۴}، اوروت نو^{۱۵}، و هووچیزا^{۱۶} به ترتیب به معنی «آرزوی کار درست»، «باروری نیکویی های آدمی» و «درخشش نور مینوی» است. از تخم زرتشت و مادری باکره به نام «سروقات فذری»^{۱۷} به معنای «پیروی از دین»، سوشیانتی به نام «اوخ شیات ارت»^{۱۸} زائیده می شود که معنی آن «رویش و افزایش راستی» است؛ از تخم زرتشت و دومین باکره به نام «ونگهو فذری»^{۱۹} یعنی «نیکویی و تقوی»، سوشیانتی به نام «اوخشیت مننگه»^{۲۰} متولد می شود که معنی آن «رویش فروتنی و ایمان» است و سرانجام از تخم زرتشت و مادر باکره «ازدات فذری»^{۲۱} یعنی «تجابت برتو»، سوشیانتی به نام «استوت ارتا»^{۲۲} به معنای «تجسم راستی یا کسی که خوبی نهایی را در مورد جهان انجام دهد» آفریده می شود. از این رو سهراب بلسارا باور دارد که این سه سوشیانت اشاره به سه مرحله پیشرفت دین است که در مرحله اول راستی رشد می کند، در مرحله دوم ایمان افزایش می یابد و در مرحله سوم تجسم خارجی نیکویی پدیدار می شود.^{۲۳}

هرکسی که در راه پیشرفت و سازندگی جهان و استقرار اشا کار کند در شأن خود، سوشیانت و نجات دهنده است.^{۲۴} سوشیانت کسی است که با رایزنی خرد برطبق اشا عمل کرده و اشا را تعلیم می دهد.^{۲۵} با فروتنی، گذشت و مهر (آرمیتی) به دیگران خدمت می کند. به کمال (هآرژنات) و سرانجام به جاودانی (امرنات) برسد. روشن

این سوشیانتی است که در راه پیشرفت و سازندگی جهان و استقرار اشا کار کند در شأن خود، سوشیانت و نجات دهنده است.^{۲۴} سوشیانت کسی است که با رایزنی خرد برطبق اشا عمل کرده و اشا را تعلیم می دهد.^{۲۵} با فروتنی، گذشت و مهر (آرمیتی) به دیگران خدمت می کند. به کمال (هآرژنات) و سرانجام به جاودانی (امرنات) برسد. روشن

- ISAT VASTRA - ۱۴
URAVATNAR - ۱۵
HVARA CHITIRA - ۱۶
SRUTA FEDHRI (در دینکرد SHEMIK ABU نامیده شده است) - ۱۷
UKH SHYATERETA - ۱۸
VANGHU FEDHRI (در دینکرد SHAPIK ABU نامیده شده است) - ۱۹
UKHSHYAT NEMANGH - ۲۰
EREDA FEDHRI (در دینکرد GOBAR ABU نامیده شده است) - ۲۱
ASTAVA ERETA - ۲۲
TEHMURASP - ۲۳
RUSTAMI SEITHA چاپ کراچی ۱۹۸۵ صفحه ۵۶ و ۵۷ - ۲۴
۲۴ - سینا ۴۸ بندهای ۱۱ و ۱۲
۲۵ - سینا ۴۵ بند ۱۱

است که، همه کس به یک درجه کمال نمی‌رسند. اشوزرتشت تجسم انا و رسانی و بزرگ‌ترین سوشیانت (نجات‌دهنده) بود.^{۲۶} نظریه فرش‌گرفته و فلسفه آن، مورد توجه مورخان و فلاسفه یونان بود. پلوتارک می‌نویسد که، مغان معتقدند که در تجدید حیات دنیا، همه مردمان به یک زبان صحبت خواهند کرد و عضو یک اجتماع مشترک‌المنافع خواهند بود. در آن هنگام، بشر دیگر به غذا خوردن احتیاج نخواهد داشت و هیچ‌کس سایه نخواهد داشت.^{۲۷} بنا به نوشته اوستا، هنگامی که سوشیانت سوم ظاهر می‌شود، بشر به همت اشوان، از جهت راستی، تقوی و سازندگی، پیشرفت زیادی کرده است؛ گرسنگی، فقر، خشونت، خشم و بیرحمی، تقریباً از میان رفته است و سوشیانت آخرین اصلاحات را انجام می‌دهد.

دوباره زنده شدن مردگان

آیا به هنگام پیروزی نهایی راستی بر دروغ، در روز رستاخیز، بدن‌های مردگان هم دوباره زنده می‌شود؟ گات‌ها و اوستا چنین رویدادی را نمی‌شناسند. حتی بندهشن که طرفدار نظریه دوباره زنده شدن مردگان است، می‌گوید: خود زرتشت نسبت به دوباره زنده شدن مردگان، پس از متلاشی شدن بدن، تردید کرده است. ولی بندهشن اضافه می‌کند که: اورمزد که مردمان را از هیچ به وجود آورد، می‌تواند چیزی را که قبلاً به وجود آورده، دوباره زنده کند.^{۲۸} دانستان دینیک در تأیید نظریه بندهشن استدلال می‌کند که تعمیر ساختمان آسان‌تر از ساختن چیز نو است.^{۲۹} دینکرد می‌گوید که: ابدان گناهکاران و مجرمین خطرناک، مثل هم‌جنس‌بازان و منافقین، دوباره زنده نمی‌شوند. در حالی که دانستان دینیک، مدعی است؛ همه، خواه

۲۶ - پستا ۴۶ بند ۳۱

۲۷ - نگاه کنید به کتاب دالا صفحه ۲۹۰

۲۸ - بندهشن ۷۰، ۷۱. در اینجا باز تأثیر دین‌های ابراهیمی که در زمان نوشته شدن بندهشن برتری سیاسی داشتند می‌بینیم.

۲۹ - دانستان دینیک - ۹۳

نیکوکار یا گناهکار، زنده می شوند.^{۳۰} همان گونه که گفتیم، در گات‌ها درباره دوباره زنده شدن مرده‌ها، مطلقاً چیزی نیست و به گفته بندهشن با تردید پیامبر در این مورد و اختلاف بین نویسندگان کتاب‌های پهلوی، باید نظریه دوباره زنده شدن مردگان را با احتیاط تلقی کرد و در این زمینه هم احیاناً حکم دین زرتشت، با مذاهب ابراهیمی متفاوت است.

داوری همگانی

داوری همگانی، و آزمایش‌های سخت، متضمن عذاب جسمانی، که در کتاب‌های پهلوی به آن‌ها اشاره شده است، در گات‌ها وجود ندارد. ولی در گات‌ها، از آتش اهورایی، سخن رفته که در روز داوری همگانی به کار می‌رود. این آتش اهورایی با آتش مادی تفاوت دارد. آتش اهورایی، نوری است که در دل هر اشویی می‌درخشد. باید به یاد آوریم که: خداوند، نور و روشنایی بی‌کران است و در پرتو این روشنایی است که کرده‌ها سنجیده می‌شود. اشاره گات‌ها به آزمایش آتش اهورایی، همان آزمایش با قانون اِشا است که کارنامه اعمال آدمی را رو می‌کند. طبق نوشته‌ی گات‌ها، قانون اِشا است که چگونگی پاداش را معین می‌کند.^{۳۱} آتش مادی می‌سوزاند؛ آتش مادی شادی به نیکوکار نمی‌دهد. بنابراین هر جا آتش اهورایی، در گات‌ها به کار رفته، باید آن‌را به معنای روشنایی و بینش دانست. اشوزرتشت، اعلام می‌دارد که هر اندازه مهر و فروتنی (آرمینی)، و داد در جویندگان حقیقت بیشتر شود، در پیمودن راه اِشا استوارتر می‌شوند و آتش اهورایی خرد (وهومن)، پاداش آنان را می‌دهد.^{۳۲} روشن است که؛ آتش اهورایی خرد نمی‌تواند بسوزاند. ولی، می‌تواند روشنایی و آگاهی بخشد.

دستور دالا در این باره زیبا می‌گوید: «روشنایی در هر جلوه‌ای، خواه آتش اجاق خانه، یا درخشندگی ملبوع خورشید در آسمان لاجوردی، یا تابش نقره فام ماه در

۳۰ - دینکرد کتاب هفتم ۱۱۴

۳۱ - یسنا ۵۱ بند ۹

۳۲ - یسنا ۴۷ بند ۶

فضا، یا برق چشمک ستارگان در فلک دوار، یا شکل‌های دیگر انرژی که هستی‌بخش آفرینش‌اند، نمادی از اهورمزداست. شگفت‌آور نیست که اشوزرتشت پیامبر ایران باستان، آتش را نماد مقدس دین و روشنایی اهورایی خداوند دانسته است.^{۳۳} قدرت آتش اهورایی در راستی است و نه در سوزاندن. در گات‌ها به کرات و در ارتباط با موضوعات مختلف، به آتش اهورایی مینویسند^{۳۴} و نیز به آتش درونی، اشاره شده است.^{۳۵}

آتش، در دین زرتشت و دیگر ادیان، نشانی از خداست. در انجیل مسیح آمده است که «خداوند ما آتش در حد کمال خود است»^{۳۶}. در قرآن آمده است که «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است»^{۳۷}. در سنت کلیبی، در وحی کوه سینا، خدای یهود (یهوه)، در آتش، در بالای کوه سینا ظاهر شد و دود آن آتش، همانند آتش کوره بالا رفت و همه کوه به شدت لوزید^{۳۸}. البته در هیچ‌یک از این دین‌ها پیامبر خدا را ندیده است. آتش شعله‌ور در گات‌ها، اشاره به روشنائی است که بر روی اعمال افراد می‌تابد و خوب و بد، آن‌گونه که هست افشاء می‌شود و آن وقت، هر فردی نتیجه اعمالش را طبق قانون اشا می‌بیند.^{۳۹}

در کتاب‌های پهلوی، از آتش اهورایی هم تعبیری ناروا شده است و به گفته آن‌ها در روز داوری نهایی و همگانی، رودی از فلزات سوزان و جوشان شتروان^{۴۰} جاری می‌شود و همه، خواه نیکوکار یا گناهکار، باید از آن عبور کنند^{۴۱}. نیکوکاران، سوزش حرارت را احساس نمی‌کنند ولی گناهکاران زنج برده در سوزش آتش، پناک خواهند شد و پس از آن به بهشت می‌روند. در بهشت، آنان نیز از شادی و جاودانی

۳۳ - نگاه کنید به کتاب دستور دالا صفحه ۶۳

۳۴ - MAINYO ATHRA

۳۵ - یسنا ۴۳ بند ۱۴ یسنا ۳۱ بند ۱۹

۳۶ - انجیل: Heteros فصل ۱۲ / ۲۹

۳۷ - قرآن سوره الحجر

۳۸ - تورات Exodus ۲۹ - ۱۸ / ۱۹ و ۲۰

۳۹ - یسنا ۳۱ بند ۳

۴۰ - Shatrvas پهلوی خشتراویریاست یعنی توان برگزیده.

۴۱ - بندگش ۳۰ - ۱۸، ۱۹ و ۲۰

بهره‌مند می‌شوند. بعضی از متون پهلوی مدعی شده‌اند که، جنایتکاران و بدکاران، سهمناک مانند آزی‌دهاک و افراسیاب به‌صورت دیو یا اهریمن درآمده و با پیروزی کامل خوبی بر بدی به کلی نابود خواهند شد. دینکرد می‌گوید که همه گناهکاران خواه بزرگ یا کوچک، پس از دیدن کبوتر در آتش شتروان، پاک و متزه می‌شوند و به بهشت می‌روند.^{۴۲} بدیهی است که این عقاید را، باید نظرات شخصی نویسندگان این کتاب‌ها و یا مکتب‌هایی که به آن‌ها وابسته بوده‌اند دانست.

همان‌طور که اشاره کردیم، تناسخ در سنت زرتشتی نیست. با صراحت گات‌ها، در مورد پاداش و پادافراه و عدم اشاره به تناسخ، باید تناسخ را، از نظر دین زرتشتی، مردود دانست.

اصل پیروزی نهایی خوبی بر بدی

گات‌ها، پیروزی نهایی خوبی بر بدی را، نوید می‌دهد. این پیروزی، در پایان زمان خواهد بود. زمانی که با پیشرفت کامل دوره کنونی آفرینش، دوره دیگری آغاز می‌گردد.

« امید در گرداندن آدمیان به سوی نیکویی و راستکاری کاربرد فراوان دارد، امید زیباست.»

باور به پیروزی نهایی خوبی بر بدی، ظاهراً از عهده زرتشت به سایر مذاهب راه یافته است. گفته شده است که، نظریه پایان روزهای ایزا و دانیل^{۴۳} در دین یهود متأثر از مذهب زرتشت است.

اصل پیروزی نهایی خوبی بر بدی - که با اصول اشا و دوگانگی ارتباط دارد، در اوستای بعدی و در کتب پهلوی، بدون استثنا آمده است. در نامه‌های پهلوی، به سنت معمولی که به اهریمن و دیوان، شخصیت خارجی می‌دهند، از جنگ بین فرشتگان (امشا سپندان و ایزدان) با همناهای اهریمنی آن‌ها گفت و گو شده و آمده است که، در آخر دوره، تمام نیروهای اهریمن، شکست خورده و نابود می‌شوند و خود

۴۲ - دینکرد جلد دوم ۱۱۰۴ جلد هشتم / ۴۷۶

۴۳ - Aharuth - Yamin

اهریمن، پاکشته شده و یا به ته مفاک تاریکی که بیشتر در آنجا بوده برمی‌گردد و جهان از بدی دوگانگی و ابلیس آسوده می‌شود.
با آگاهی بر پیروزی نهایی خوبی بر بدی، آدمی در همه مراحل زندگی باید با رایزنی خرد از راستی و داد (اشا) پیروی کرده، با مهر و دوستی و فروتنی (آرمیتی) به هم‌نوع خود، بدون چشم‌داشت پاداش خدمت کند تا نیروی اهورایی (خسترا) در روانش توان گیرد و به خودشناسی و رسایی (ه‌آزوتات) برسد و از آن‌پس زندگانی جاودانی (امرتات) یابد و در منزل روشنایی بی‌کران، خرد بی‌پایان، و راستی مطلق در آرامش و شادی هستی یابد.

۱۱۳

دستیاران و ملاه‌ان و زوریا

ن‌لیشتان به آرم و روبانه

اهریمن و زوریا

۱ - دستیاران و ملاه‌ان و زوریا

۲ - خرد کم و روبانه

۳ - اهریمن و زوریا

با آن که همه دانشمندان شخصیت تاریخی اشو زرتشت را پذیرا هستند، درباره زمان و مکان پیدایش او همداستانی ندارند. این ناسازگاری نه به خاطر کمبود، بلکه به جهت تضاد مدارک و مأخذ است.

۱ - زمان، زادگاه و خاندان زرتشت

با آن که همه دانشمندان شخصیت تاریخی اشو زرتشت را پذیرا هستند، درباره زمان و مکان پیدایش او همداستانی ندارند. این ناسازگاری نه به خاطر کمبود، بلکه به جهت تضاد مدارک و مأخذ است.

زمان زرتشت

از میان نظریه‌های گوناگون، نخست درباره دو نظریه‌ای که در دو قطب مخالف قرار دارند، و به تاریخ‌های سنتی و کلاسیک معروفند می‌پردازیم. تاریخ کلاسیک، تاریخی است که نویسندگان کلاسیک یونان ذکر کرده‌اند و تاریخ سنتی، تاریخی است که منبع اصلی آن کتاب غیرمذهبی بندهشن است که در دوره ساسانیان نوشته شده و قدیم‌ترین نسخه موجود آن، مربوط به دو سده پس از چیرگی تازیان بر ایران است.

تاریخ کلاسیک:

تاریخ کلاسیک تاریخی است که نویسندگان و مورخین یونان از قول خودشان

و یا از قول دانشمندان نامدار دیگر نوشته‌اند. روشن نیست، چرا غربیان که در هر مورد به نوشته‌های تاریخ‌نویسان و فلاسفه یونان استناد می‌کنند، هنگامی که پای تاریخ زرتشت به میان می‌آید، می‌کوشند آن نوشته‌ها را تدبیر گرفته و یا مورد تردید قرار دهند!

دانشمندان نامدار یونان با دین و فلسفه زرتشت آشنا بوده‌اند و درباره آن سخن گفته‌اند. قدیم‌ترین سند موجود، نوشته‌ای در حاشیه کتاب الکتیبیادس^۱ افلاطون است که برگردان آن به فارسی چنین است: "گفته شده است که زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است، بعضی او را یونانی و برخی از ملت ساووا در برای بزرگ می‌دانند. زرتشت دانش جهانی خود را از روان لیکویی، یعنی از بینش والا آموخت. ترجمه تام زرتشت به یونانی، استرونوتس یعنی ستاره‌پرست است."

در تجزیه و تحلیل این شرح گایگور از دانشمندان متأخر می‌نویسد: "همه مطالب این حاشیه نویسی، جز آن چه که مربوط به احتمال یونانی بودن زرتشت است، درست و مورد تأیید سایر نویسندگان نیز هست. مثلاً پلینی نوشته است که ارسطو و اودخوس^۲ باور داشتند که زرتشت شش هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است." افلاطون زرتشت را یک جا پسر اورمزد اُرمازس^۳ و جای دیگر خدمتگذار اورمزد میدانند. افلاطون در کتاب «آلسی سایدیز»^۴ از قول سقراط، رازهای آموزش و پرورش ایران را می‌ستاید که فرزندان درباری را از ۱۴ سالگی به دانش پنهانی زرتشت آشنا می‌کردند. ارسطو هم معان (دانا) و اشاگردان زرتشت می‌داند و در کتاب دیالوگ می‌نویسد: "معان بسیار قدیمی تراز مصری‌اند. آن‌ها به دو اصل باور دارند روح خوبی و روح بدی که نخستین را زئوس یا اُرمازس (اورمزد) و دومی را اریمانوس^۵ یا هادس^۶ (هریمن) می‌نامند."

از شاگردان پرودیوکوس^۷ همسفر سقراط یاد شده است که آن هانسخه‌ای از آموزش

ALCTBIADES - 1

EUDOXUS - 2

OROMAZES - 3

AREIMANIOS - 4

HADES - 5

۶ - نگاه کنید به "زرتشت، مزدیسنا و حکومت" نوشته عهدس جلال‌الدین آشتیانی صفحه ۷۱

PRODICUS - 7

های زرتشت زادر دسترس داشته‌اند^۸ بابودن این همه قرائن، درآشنایی سقراط و افلاطون با فلسفه زرتشت تردید نمی شود کرد به ویژه با شباهت زیادی که بین جهان فروهری **مِنگه**^۹ زرتشت و جهان ایده افلاطون وجود دارد (در بخش اول اشاره کردیم که بنابه یک نظریه فره‌وشی همه موجودات از روز اول در عالم مُثُل بوده و هست و سپس قالب مادی **مِن‌آتی**^{۱۰} بخودگرفته‌اند. و قالب مادی چیزی جز صورت فلکی فره‌وشی نیست. شگفت‌آور است که غربیان دربارۀ تأثیر فلسفه زرتشت روی فلسفه یونان بر اشارات زودگذر بس کرده‌اند و هنوز پژوهش لازم درباره آن نشده است.

اودخوس^{۱۱} کلدانی که در سده چهارم پیش از مسیح در قلمرو ایران می زیسته و با زرتشت و فلسفه او آشنایی کامل داشته و خود از دوستان نزدیک افلاطون بوده است. زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از افلاطون ذکر می کند.

خانتوس لیدیایی^{۱۲} هم که در سده پنج پیش از میلاد (همزمان با اردشیر یکم هخامنشی) می زیسته و رساله‌ای در باره زرتشت نوشته، تاریخ زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از بورش خشایارشا به یونان ذکر می کند. با توجه به این که تاریخ بورش خشایارشا به یونان ۴۸۰ پیش از میلاد بوده است تاریخ داده شده خانتوس به ۶۴۸۰ پیش از میلاد بالغ می شود.

پلینوس^{۱۳} از قول ارسطو تاریخ زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون می داند و با توجه به این که افلاطون در حدود ۳۴۷ پیش از زایش مسیح درگذشته، تاریخ زرتشت به چیزی نزدیک به ۶۴۱۰ سال پیش از میلاد می رسد.

هرمی پوس^{۱۴} که در قرن سوم پیش از میلاد زندگی می کرده، تاریخ زرتشت را به هفت هزار سال پیش از مسیح می رساند. **هرمودوروس**^{۱۵} زمان زرتشت را ۵۰۰۰

A - نگاه کنید به کتاب مهندس آشنایی صفحه ۹۴

MENOG - 9

GAETY - 10

EUDOXUS - 11

ZANTHUS LYDIA - 12

PLINUS - 13

HERMIPUS - 14

HERMODORUS - 15

سال پیش از جنگ تروی^{۱۶} ذکر می‌کند که ۶۱۰۰ سال پیش از میلاد می‌شود. دیوجنس لاریتوس^{۱۷} که در اوائل قرن سوم پس از میلاد زندگی می‌کرده تاریخ زرتشت را هفت هزار سال قبل از مسیح ذکر کرده است. پلو تارگن مورخ نامدار هم که از ۱۲۵ تا ۴۶۶ بعد از میلاد می‌زیسته تاریخ زرتشت را هفت هزار سال پیش از مسیح می‌داند. فهرست نوشته‌های کلاسیک از این پیشتر است. سخن در این است که با این همه اقوال معتبر چرا عده زیادی از دانشمندان متأخر، تاریخ کلاسیک را کنار گذاشته و به دنبال تاریخ سنتی رفته‌اند؟

یکی از دلایل آنان این بوده است که تاریخ کلاسیک زمان زرتشت را به دوران سنگ (عصر حجر) عقب می‌برد و مردمان آن زمان، بدوی و خانه به دوش، از راه شکار، جمع‌آوری میوه جنگل و ریشه نبات زندگی می‌کردند، و هنوز به مرحله روستا نشینی و کشاورزی وارد نشده بودند. در حالی که گات‌های زرتشت نشان می‌دهد که در زمان زرتشت، مردم شهرتشین بوده‌اند، و در آن کشاورزی فزون ستوده شده است.

حفاری‌های سال‌های اخیر نشان داده است که نظریه اولیه دانشمندان درباره آغاز زمان شهرنشینی مبنی بر اشتباه بوده است! حفاری‌های پنجاه سال اخیر تا درست بودن الگوهای قبلی را در باره مسیر احتمالی تمدن در جهان، پیش از اختراع خط، نشان می‌دهد.

باستانشناس مری وستگاست^{۱۸} در کتابی که تحت عنوان: افلاطون: دوران پیش از تاریخ از پنج هزار تا ده هزار سال پیش از مسیح در اسطوره و باستانشناسی نوشته و در سال ۱۹۸۶ چاپ کرده می‌نویسد: حفاری‌های جدید، مدل قدیمی سیر تمدن و فرهنگ را که بر اساس نظریه‌های کنت، داروین و گودن چایلدن^{۱۹} فراهم شده بود بر هم زده است. تاکنون گمان می‌رفت مردمی که بین پنج تا سی و پنج هزار سال پیش از مسیح می‌زیستند، وحشی، خانه به دوش و همیشه از جایی به جایی دیگر در حرکت

16 - محاصره شهر تروی TROY در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد بوده است.
DIOGENES LAERTIUS - 17
18 - نگاه کنید به PLATO, PREHISTORIAN: 10000 TO 5000 B.C. IN MYTHOLOGY AND ARCHAEOLGY نوشته MARY RESTGAST چاپ HARWARD PRESS کاپریج 1986 صفحات ۳ تا ۲۲۴
GORDEN CHILDS - 19

بودند. حد بالای تمدن آنان، شکار حیوانات، گردآوری میوه های جنگلی، و ریشه درختان برای خوردن و زیستن بود. به گمان آن ها زراعت تنها پنج هزار سال پیش از میلاد، آغاز شد. مری دستگاست می گوید که در قبولاندن این نظریه در باره شروع تمدن، گوردن چایلدز که خود باستانشناس است، سهمی به سزا داشته است. چایلدز که به اقرار خودش، کمونیست بوده است، معتقد بود که تغییر روش زندگی مردم و سیر تمدن، تنها مولود علل اقتصادی است و سیر تمدن هم به گونه ای "خطی" صورت گرفته است. او مدعی بود که، تحول از شکارچی گری و خانه به دوشی به زراعت و شهرنشینی در آخرین بخش عصر حجر صورت گرفته است و آن را انقلاب آخر عصر حجر خوانده است.

"مری دستگاست" می گوید، حفاریات جدید نشان می دهد که، از ده هزار سال پیش از میلاد در نواحی از جهان از جمله منطقه آسیای مرکزی (روسیه)، آسیای نزدیک (ایران و افغانستان)، آسیای متوسط (فلسطین و عراق)، اروپای جنوبی (ترکیه) و جنوب غربی اروپا (اسپانیا) شهرنشینی و زراعت وجود داشته است. تزئینات داخل غارهای مربوط به تمدن "ماگدالن" در جنوب غربی اروپا به دوازده تا پانزده هزار سال پیش از مسیح بر می گردد. خرابه های قصری در فلسطین و کنل هویوک در آناتولی (ترکیه فعلی) مربوط به ده تا هفت هزار سال پیش از مسیح می شود. حفاری های آسیای مرکزی و نزدیک (که ایران، افغانستان، تاجیکستان و خوارزم جزو آن است و زادگاه زرتشت هم در آن محدوده است) مربوط به یازده تا ده هزار سال پیش از مسیح است. حفاری های آناتولی تمدن هفت هزار سال پیش از مسیح را نشان می دهد و دلالت دارد که مردم آن دیار، علاوه بر شهرنشینی، هنر معماری جالبی هم داشته اند. همچنین حفاری های منطقه ایران، افغانستان و آسیای مرکزی، حکایت از شهرنشینی مردم این مناطق در یازده تا ده هزار سال پیش از مسیح می کند (یعنی پیش از عصر یخ که در حدود ده هزار سال پیش از مسیح معین شده است). ایرانیان در آن دوران، حیوانات را اهلی کرده بودند و به کار زراعت می پرداختند. از روی شباهت هایی بین طرح ها و ظروف کشف شده، حدس زده می شود که، در اواخر هزاره ششم قبل از مسیح، مهاجرت دسته جمعی ساکنین آسیای

تزدیک به جنوب شرقی اروپا صورت گرفته باشد. در نتیجه این کشفیات مری وستگاست مدعی است که، تحول یا انقلابی را که مورد چایلدروز به پنج هزار سال پیش از مسیح نسبت داده، واقعا در نقاط مختلف آسیا و اروپا از پانزده هزار سال پیش از مسیح آغاز شده بوده است. همچنین، برخلاف نظریه چایلدروز، علت آن تحول (تبدیل خانه به دوشی به شهرنشینی و جنگل و کوه گردی به سکونت در یک محل و اشتغال به زراعت) تنها عوامل اقتصادی نبوده است.

مری وستگاست در مورد ایران و زمان زرتشت می‌گوید: یا آن که پژوهش‌های باستان‌شناسی، در ایران ناتمام است، ولی از آن چه که تاکنون به دست آمده، روشن است که در شرق رشته کوه های زاگرس - در مراغه (شمال فلات ایران) در سنگ چخماق (گرگان)، در تپه گیرستان، در حاجی فیروز (تزدیک دریاچه ارومیه)، در توگلک تپه (آسیای مرکزی)، دست کم بین پنج تا شش هزار سال پیش از مسیح شهرنشینی (ده نشینی)، مزرعه داری و کشاورزی معمول بوده است و گمان ابتدایی و وحشی بودن مردم این سرزمین‌ها در آن زمان، اشیاء محض است. در این نقاط خرابه‌هایی از خانه‌های خشتی، کوزه‌های خشت پزی، ظروف مختلف از جمله، کاسه و کوزه و وسایل کشاورزی مانند داس، چاقوی استخوانی، سندان دو طرفه، دانه‌های غلات و جو، کارهای تزیینی چون دستبند، و کوزه‌های مقعر به رنگ قرمز، پیدا شده است که همه نشانه شهرنشینی، کشاورزی و تمدن است.

مری وستگاست می‌خواهد نشان بدهد که اولاً این ادعا که در شش هزار سال قبل از مسیح، مردم خانه به دوش بودند و هنوز شهرنشینی آغاز نشده بوده است نادرست است. ثانیاً بشر در آن هنگام وارد دوره فلز یا برتر شده بوده است. ثالثاً بعضی از ظروف، به دست آمده از زیر خاک، نشان می‌دهد که، احیاناً در آن زمان دین زرتشت ظهور کرده بوده است. از جمله آن ظروف، هاون کوچک و دسته‌هاونی است که به وسیله آن هوما رامی کوبیدند و گریزی با سر آهوک و روحانیون زرتشتی به کار می‌بردند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که تاریخ کلاسیک یونان مستند تو از تاریخ سنتی زمان ساسانی است و تاریخ شفاهی آن را نباید می‌کند. مری وستگاست می‌گوید که:

دین زرتشت یک انقلاب فکری، اجتماعی و عادی در سرزمین ایران و بیخ به وجود

آورد که بر اثر آن، مردم خدایان پنداری را کنار گذاشتند، زندگی خانه به دوشی را ترک کردند، و به شهر نشینی، سازندگی، کار، کوشش و همکاری روی آوردند. در این که دین زرتشت در عصر فلز یا برنز پدید آمده، تردیدی نیست. زیرا در گات ها، واژه آ ۱۱۳۴ به معنای فلز یا برنز است. اختلاف بر سر آغاز دوران برنز است. از جمله کسانی که تاریخ شش هزار سال را تأیید کرده اند، بهرام پاتا والا دانشمند پارسی است که روی محاسبات نجومی تاریخ زرتشت را ۶۳۱۲ قبل از مسیح می داند. فیروز آذر گشپ هم این تاریخ را تأیید می کند. شاپور کاووس جسی و پرفسور شهریار جسی داداباهای بهارجه، تاریخی بین ۴۰۰۰ و ۶۰۰۰ سال بدست می دهند. بسیاری از دانشمندان متأخر که تاریخ سستی را رد کرده و تاریخ کلاسیک یونان را هم تأیید نکرده اند، باید در گروه سومی نام برد.

تاریخ سنتی:

آن گونه که پیدا است تاریخ سنتی در دوره ساسانیان جعل شده است. مورخین ایران مانند، مسعودی و بیرونی آن را نقل کرده اند و نویسندگان متأخر هم، از آن دو اقتباس کرده اند. بنابر این، در تجزیه و تحلیل نهایی مآخذ، همان کتاب بند هشن است.

به گفته ی بند هشن: عمر جهان در سنت زرتشتی بر اساس سروج دوازده گانه، دوازده هزار سال دانسته شده است که به چهار دوره سه هزار سالی بخش شده است. سه هزار سال نخستین، دوره روحانی مینوی بود، سه هزار سال دوم، به زندگی کیومرث و گاو مربوط می شود. در این دوره "جهان" صورت فلکی را به خود می گیرد. در دوره سوم انسان آفریده شد و اهریمن در همین دوره شروع به گسترش بدی ها و زشتی ها کرد. در آغاز هزاره هفتم انسان پدید آمد و تجدید حیات آغاز شد.

۲۱ - به سخن دیگر سه هزار اول دوره مینوی زمان خلقت فره وشی ها بود مانند مثل افلاطونی. سه هزاره دوم زمانی بود که در قالب مادی تجسم خارجی فره وشی ها پدید آمد و الگوی نمونه انسان (کیومرث) و الگوی نمونه حیوان (گاو) در این دوره خلق شد. در سه هزاره سوم فره وشی های گوناگون صورت فلکی خود را گرفتند و به دنیا آمدند و در این دوره بود که اهریمن هم شروع به خلق بدی ها کرده و بالاخره سه هزاره چهارم زمان پیروزی های تدریجی خوبی بر بدی است.

در هزاره هفتم، تعدادی پادشاهان اسطوره‌ای شهریارای داشتند. در طول هزاره هشتم ضحاک حکمروایی کرد. در آغاز هزاره نهم، فریدون بر ضحاک چیره شد و سر انجام دو آغاز هزاره دهم اشو زرتشت ظاهر شد. در دوره سه هزاره چهارم، در آغاز هر هزاره یک ناجی یا سوشیانت برای رهایی بشر از بدی ها مأمور می شود تا در پایان این دوره که جهان تازه می شود (فرش کرت) مردگان به این جهان بازمی گردند تا از گناه پاک شوند.

به گفته دینکود در دوره های سه هزار ساله اول و دوم، جهان در حالت مینوی و بدون بدی و گناه بود. اشو زرتشت در آغاز دوره سه هزار ساله دوم آفریده شد و در دوازدهمین دوره، جهان به شکل مینوی بود و در آغاز هزار ساله سوم او به جهان مادی «گنتا» فرستاده شد. باید توجه داشت که بندهشن در اواخر ساسانیان و دینکود سه سده پس از چیرگی تازیان نوشته شده است.

به نظر من، کسانی که تاریخ سنتی را پذیرفته اند، بر زمین سستی گام گذارده اند. تمام داستان، از دوازده هزار سال عمر زمین، تا تولد زرتشت در آغاز هزاره دهم، استعاره‌ای بیش نیست. وارد کردن داستان اسطوره‌ای کیومرث و گاو، قبول فرضیه تاریخ پیدایش انسان در حدود ۳۵۰۰ سال پیش از مسیح، مبنای تاریخی ندارد، و دیگر مفروضات مشکوک هم نمی تواند، مستندات مطمئنی برای تاریخ زرتشت باشد. این تاریخ، در زمان جعل آن در دوره ساسانیان هم مورد تردید بوده است. آگاتیاس^{۲۲}، مورخ یونانی که در سده ششم مسیحی (دوران ساسانیان) می زیسته، نوشته است:

“زمان پیدایش زرتشت و تبلیغ دین به درستی روشن نیست. ایرانیان می گویند که او در زمان ویشتاسب، پدر داریوش می زیسته است. ولی این امر، فوق العاده مورد تردید است... تاریخ پیدایش هر چه باشد، تردیدی نیست که زرتشت پیامبری بوده است که دین کهن ایرانیان را تغییر داد.”^{۲۳}

چون، بیشتر پژوهندگان طرفدار تاریخ سنتی، مبنای کار را روی مقارن بودن اشو زرتشت با ویشتاسب، پدر داریوش و یا بر اساس تاریخ حمله اسکندر به ایران

قرار داده‌اند، نتیجه کار آنان یکی است. اختلاف چند ده سال بین آنان ناشی از آن است که برخی آن تاریخ را تاریخ تولد زرتشت می‌دانند و بعضی آن را تاریخ برگزیده شدن او به پیامبری دانسته‌اند. در حالی که اصل موضوع بی اساس و مورد تردید کلی است. گفت و گو از سی سال کم و بیش، بیهوده خواهد بود.

به نظر می‌رسد که ساسانیان مایل بودند شروع تاریخ سلطنت خود را با آغاز هزاره یازدهم که گفته می‌شد، زمان ظهور هوشیدر، نخستین نجات دهنده بعد از زرتشت بود، برابر کنند و با این کار بر اعتبار اردشیر بابکان بیفزایند. مگر در زمان ما، در جشن دو هزار و پانصد ساله بنیادگذاری شاهنشاهی ایران، در تغییر تاریخ برگزیده ای عمل نشد که دو هزار و پانصد سال درست با آغاز سلطنت دومین شاهنشاه دودمان پهلوی تطبیق کند و به این ترتیب در حدود ۱۸۵ سال تاریخ سلطنت ایران ندیده گرفته شد؟ جعل تاریخ، در خدمت و هیران سیاسی، پدیده نومی نیست!

شاید هم روحانیون می‌خواستند زمان زرتشت را در دوران تاریخ نوشته قرار دهند و از این رو، از شباهت اسمی استفاده کردند. و ویشناسب کیسانی را، همان ویشناسب، پدر داریوش قلمداد کردند. چه‌طور ممکن است هرودوت، مورخ معروف یونان که مقارن داریوش بزرگ می‌زیسته است، از هم عصر بودن اشوزرتشت و ویشناسب پدر داریوش، آگاه نبوده باشد؟ و یا اگر بوده، در امری به این مهمی به سکوت گذرانده باشد؟ با تردیدی که در زمان خود ساسانیان نسبت به صحت تاریخ سستی شده است، با توجه به این که همه مورخینی که تاریخ زرتشت را بین شش تا هفت هزار سال پیش از مسیح ذکر کرده اند در دوران هخامنشی و یا در زمان اسکندر زندگی می‌کردند و اگر زرتشت در زمان هخامنشی ها بوده است باید منطقی از آن اطلاع می‌داشتند. حتی نوشته شده است که اودخوس و برخی دیگر هم ۲۱ نسک اوستا را مطالعه کرده بودند. اصرار علمای متأخر مانند، هیننگ، هرتسفلد، هرتل و زهنر و تقی زاده روی آن، قابل فهم نیست!

بند هشن، تاریخ زرتشت را طوری معین می‌کند که ۲۵۸ سال پیش از انقراض سلسله هخامنشی می‌شود. مورخان ایرانی - بیرونی و مسعودی آن را ۲۵۸ سال پیش از یورش اسکندر مقدونی ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر مطلب مندرج در بندهشن را، با عبارت دیگری تحویل می‌دهند و نویسندگان اروپایی متأخر هم، به

نوشته آنان به عنوان یک دلیل اضافی استناد کرده اند. هر تل نه تنها گشتاسب کیانی را همان ویشتاسب، پدر داریوش هخامنشی می داند، بلکه، مدعی است که، به تقاضای زرتشت، داریوش دست گومانای مغ را از تاج و تخت ایران کوتاه کرد! باز آیا ممکن است، مطلب به این مهمی را هرودوت که این اندازه به جزئیات پرداخته، نقل نکرده باشد تا پس از دو هزار و پانصد سال "هرتل" آن را کشف کند!

ابراهیم پورداوود، شاپور کاوس جی، ادوارد مایر، گلدنر، کریستن سن، آلدن پرگت، گیگور، بارتولمه، لومل مری بویس و دانشمندان بنام دیگر، تاریخ سستی را رد کرده اند. یکی این که در کتیبه های پادشاهان آشوری قرن هشتم قبل از میلاد (از جمله کتیبه سایگون) از مزدکوک^{۱۰} از امرای مادی و از پیروان مردمن یاد شده است و می گویند زرتشت قاعدتاً باید خیلی قبل از آن باشد. دیگر آن که، گات ها از مغ ذکر می نمی کنند.

پروفریوس^{۱۱} که در قرن سوم میلادی یعنی زمان ساسانیان بوده است می نویسد که فیثاغورث یونانی که در قرن ششم پیش از مسیح زندگی می کرده شاگرد زرتشت بوده است. (به نظر می رسد که نیت نویسنده این بوده است که فیثاغورث شاگرد مکتب زرتشت بوده است چون پس از آن می گوید که فیثاغورث مطالب زیادی از حکمت و ریاضی از مغان آموخت و نوشت که مغان به او گفته اند که او را مزد بدتش از نور و راهش راستی است). سیسرو^{۱۲} رومی که در سده اول پیش از میلاد می زیسته و نیز بسیاری از نویسندگان یونانی در نوشته های خود از سفر فیثاغورث به مصر، و شرکت او در مجالس درس و بحث مغان سخن گفته اند.

از آن جا که تاریخ سستی ۶۵۰ سال پیش از مسیح، با دلایل اثباتی قابل قبول نیست، بهتر است که یکبار و برای همیشه، کنار گذارده شود تا راه را بر پژوهشگری بیشتر، برای شناسایی تاریخ راستین ببندد.

۲۴ - نگاه کنید به کتاب، تجزیه و تحلیل افکار زرتشت، مزدیسنا و حکومت، نوشته، مهندس جلال آشتیانی، ۱۹۸۴ م، موبیع صفحه ۶۳
PROPHYRIUS - 25
CICERO - 26

تاریخ های غیر کلاسیک و غیر سستی:

دانشمندانی کوشیده‌اند که با اتکاء به بعضی نشانه‌ها، تاریخ‌هایی را برای تولد زرتشت پیشنهاد کنند. این دانشمندان غالباً تاریخ پیشنهادی را بر مقایسه‌های زبان‌شناسی، حدسیات تاریخی، و محاسبات نجومی بنیاد گذاشته‌اند. بیشتر این دانشمندان متأخر و در دو سده اخیر بوده و هستند، ولی یکی دو نفر هم مربوط به قبل از مسیح می‌باشند مانند تسیاس^{۲۷} که در قرن پنجم پیش از مسیح می‌زیسته و تاریخ زرتشت را دو هزار و دویست سال قبل از میلاد داده است. (در باره او هم این مطلب جالب است که با وجود زنده بودن در زمانی نزدیک به تاریخ سستی، زمان زرتشت را اقل ۱۷۰۰ سال پیش از خودش داده است) و یا دیودوروس سیکولوس^{۲۸} که در قرن اول پیش از میلاد بوده است، و نیز سفالین^{۲۹} و ژوستین^{۳۰} که در قرن دوم و اوسیبوس^{۳۱} که در قرن چهارم بولوس اوروسلیوس^{۳۲} که در قرن ششم (یعنی همه در دوره ساسانیان و رواج تاریخ سستی) زندگی می‌کرده‌اند، تاریخ زرتشت را ۲۲۰۰ پیش از میلاد ذکر می‌کنند.

مقایسه های زبان شناسی

مقایسه های زبان شناسی بیشتر از روی شباهت زبان گات‌ها و زبان ریگ‌ودا است و در نتیجه، هرچه تاریخ ریگ‌ودا باشد، گات‌ها را با استدلال‌هایی که کردند، کمی جلوتر یا عقب‌تر از ریگ‌ودا می‌گذارند.

موی بویس با توجه به نزدیک بودن زبان گات‌ها به زبان ریگ‌ودا، تاریخ زرتشت را ۱۷۵۰ سال پیش از مسیح ذکر می‌کند.^{۳۳}

- CTESIAS - 27
- DIDORUS SICULUS - 28
- CEPHALIN - 29
- JUSTIN - 30
- EUSEBIUS - 31
- BAULLUS GROSOLIUS - 32
- ۳۳ - نگاه کنید به ZOROASTRIAS: THEIR RELIGION, BELIEF AND PRACTICES نوشته MARY BOYCE چاپ ROUTHEDOE & KEGAN PAUL لندن صفحه ۲

دستور مانکجی دالا هم، پیامبر را در هزاره قبل از میلاد می آورد. مایر^{۳۲} گلدنر و لوبل با مقایسه زبان گات ها و ریگ ودا و براساس بودن واژه مزدا و مزدکو، تاریخ زرتشت را به پیش از هزار سال قبل از میلاد می برند. ابراهیم پورداود، زرتشت را چند هزار سال پیش از مسیح می داند. بارقله^{۳۵} تاریخ ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد را بدست می دهد. جلال الدین آشتیانی پس از تجزیه و تحلیل نظرات مختلف، تاریخ بین ۱۴۰۰ تا ۱۷۰۰ قبل از میلاد را می پذیرد، و می گوید: اگر روزی معلوم شد که ودا قدیم تر است باید تاریخ گات ها را عقب تر برد^{۳۶}.

ملاحظات تاریخی

میلر با حدسیات تاریخی و همچنین مقایسه های زبانی، تاریخ زرتشت را از ۱۵۰۰ سال پیش از مسیح قدیم تر می داند. گیلگو، اشمیگل، و نیبوگ هم، تاریخ را قدیم تر از هزار سال پیش از میلاد مسیح می دانند. جکسون، با اشاره به گروهی که در سال ۶۰۰ پیش از میلاد به چین مهاجرت کرده و ظاهراً زرتشتی بوده اند، تاریخ زرتشت را، اقل از هزار سال پیش از مسیح می داند.^{۳۷} شاپور شهبازی، با توجه به داستان های تاریخی و تاریخ خوارزم و سیاوش، تاریخ ۱۰۸۰ قبل از میلاد را بدست می دهد.^{۳۸} زنون و کنزیاس مورخین یونان هم تاریخ زرتشت را ۱۰۸۰ و ۱۲۲۰ قبل از

MEYER - ۳۴

BARTHOLOMAE - ۳۵

۳۶ - نگاه کنید به "ابده آل بشر، تجزیه و تحلیل افکار زرتشت، مزدیسنا و حکومت و نوشته مهندس جلال آشتیانی صفحه ۴۹-۶۱

۳۷ - نگاه کنید به: Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran نوشته Jackson Williams نیویورک سال ۱۸۹۹ صفحه های ۱۵۰-۱۷۰

۳۸ - نگاه کنید به نوشته شاپور شهبازی در The Bulletin of School of Oriental and African Students, University of London, 1977, Vol. XI, p 34 در این جا برای شایسته بودن نمونه ای از برداشت ها، نظریه « شاپور شهبازی » که از پژوهندگان ایران شناس زمان ماست را بازگو می کنم.

« بنا به « البیرونی » خوارزمیان زمان آمدن سیاوش پسر کیکاوس به خوارزم و فرمانروایی در آسیای مرکزی را مبداء تاریخ ملی خود کردند. این رویداد در ۸۸۸ سال پیش از اسکندر یعنی ۱۲۰۰ پیش از مسیح بود. از آن جا که بنا به شاهنامه بین سیاوش و زرتشت چهار نسل فاصله بود بنابراین دین زرتشت باید در حوالی ۱۰۸۰ پیش از میلاد تبلیغ شده باشد. از آن جا که « بیرونی » خوارزمی بود و خوارزمیان شهرت به محافظ هکاری دارند، این تاریخ را می توان درست تر از تاریخ های سستی ساسانیان دانست.»

میلاد مسیح می دهند. هومباخ^{۳۹} زمان زرتشت را حدود ۱۰۰۰ سال پیش از مسیح می داند.

محاسبات نجومی

مولتون با مراجعه به محاسبات نجومی، زمان زرتشت را ۹۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد می داند. او معتقد است که، گات ها و ودها ها یا همزمانند و یا گات ها قدیم تر است.

روی محاسبات نجومی براساس قولی از دستور زاتسپوم که در سده هشتم میلادی می زیسته است، بهرام پاتاوا^{۴۰} زمان زرتشت را ۶۳۱۲ قبل از مسیح ذکر می کند. ذبیح بهروز آن را ۱۷۵۵ قبل از مسیح می داند، و علی اکبر جعفری هم با ۱۷۵۵ موافق است.^{۴۱} در سال ۱۹۸۴ عسکراف باستان شناس شوروی، در ازبکستان خرابه های یک معبد زرتشتی را کشف کرده است که تاریخ آن را لااقل ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می گذارد.^{۴۱} از مجموعه این نظرات، می شود زمان زرتشت را تاریخی بین ۱۳۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دانست.

زادگاه زرتشت

در باره محل تولد زرتشت هم، اختلاف نظر است. بنا به گفته اوستا، محل تولد زرتشت، ساحل رودخانه دارجا در آریوان و بیجه بود. محل آریوان و بیجه با دقت در روی نقشه جغرافیایی تعیین نشده است. اگر منظور از آن سرزمینی باشد که در آن فرهنگ و زبان های ایرانی نفوذ داشتند، این منطقه شامل آسیای مرکزی، شمال غربی پاکستان، افغانستان، ایران و عراق می شود. سخن در باره شهر یا ناحیه ای از این سرزمین است که زرتشت در آن متولد شد و دین نو را تبلیغ کرد.

۳۹ - HUMBACH

۴۰ - نگاه کنید به ستوت بن: گات های اشو زرتشت و سرودهای وابسته به آن، نوشته علی اکبر جعفری، سازمان فروهر، تهران اسفند ۱۳۵۹

۴۱ - نگاه کنید به: TIME OF INDIA دسامبر ۱۹۸۳

عده ای از دانشمندان، زرتشت را از شمال غربی و یا غرب ایران ویج می دانند از جمله بارتولمه، گلدنو و جکسن، او را از آذربایجان غربی، هرتسفلد و هرتل او را از غرب ایران می دانند. عده بیشتری از دانشمندان، او را از شمال شرقی و شرق ایران می دانند. از جمله نیبرگ، لومل، مری بویس، هنتیس، زهنر و شهبازی او را از آسیای مرکزی (خوارزم و خیوه) و شمال افغانستان، موئون، گیگر خراسان و سیستان، و هنینگ، هومباخ، کویستینسن، میلز از شمال شرقی ایران ویج دانسته اند. در آن زمان، در شرق و غرب ایران ویج دو لهجه مختلف وجود داشت. و زبان گات ها، لهجه و زبان شرق ایران است. بنابراین، باید پذیرفت که:

اشو زرتشت از شرق ایران و در ساحل رودخانه سیحون متولد شده است. اوستا از رودخانه "دارجا" نام می برد که امروز همان سیحون دانسته می شود. محل تبلیغ دین هم در بلخ (باکتریا)، شمال خراسان و افغانستان بوده است. همه این مناطق جزو ایران ویج بوده است.

بعضی دانشمندان نظر داده اند که شهری (زغ) در اوستا) نزدیک تهران محل تولد زرتشت بوده است که درست به نظر نمی رسد. بعضی شهری را مرکز مذهبی و تبلیغ زرتشت دانسته اند که آن هم مشخص نیست. مطالعات اخیر پرفسور ریچارد فرای او را معتقد کرده است که اشو زرتشت از سیستان بوده است و در باکتریا به تبلیغ دین پرداخته است.

ممکن است داستان اسطوره ای که سه تخم زرتشت در دریاچه ZARAYA KANSUM HIAUTUMATEM (نزدیک رودخانه هیرمند در سیستان) است و سه دختر باکره ای که در آن دریاچه شنا کنند، از آن تخم ها بارور شده در هر هزاره ای یک سوشیانت پدیدار می شود، با محل زایش زرتشت بی ارتباط نباشد. ZARAYA KANSUM HIAUTUMATEM به اقیانوس خوشبختی پنداری ترجمه شده است.

بنابه سنت زرتشتی، اشو زرتشت در بلخ هنگامی که سرگرم پرستش اهورامزدا بود، به دست توربراتور (توربرادروریش) کشته شد. بنا به سنت، زرتشت ۷۷ سال داشت. سال ها پیش در یکی از مسافرت هایم به افغانستان در مزار شریف (که مشهور به مزار علی است) از یک نفر شنیدم که می گفت مزار شریف، مزار یکی از بزرگان پیش از اسلام بوده است و بعد از تسلط اسلام، برای جلوگیری از تخریب، آن را مزار

علی خوانده‌اند، در حالی که مسلم است که آرامگاه علی در نجف است. این کار در ایران هم شده است مثلاً برای حفظ آرامگاه کوروش در دشت مرغاب فارس آن را مقبره مادر سلیمان خواندند و برای حفظ آتشکده آذرگشسب آن را تخت سلیمان نام نهادند. مسجد جامع اصفهان در محل یکی از آتشکده های زرتشتی ساخته شده است. از همان موقع بازدید از مزار شریف، این فکر که ممکن است مزار شریف، مزار زرتشت پیامبر باشد به اندیشه من راه یافت و اخیراً در پاریس یک نفر دانشمند افغانی حدس مرا تأیید کرد.

تبار زرتشت

همان گونه که پیش از این گفتیم، درگات ها جز از زرتشت و هفت نفر نخستین شاگردان و پیروانش، نام دیگری برده نمی شود. همچنین مطلبی در باره تبار او جز اشاره به خاندان "سپهتمان" نیست. آن چه که بعدها برخی خیال بافان نوشته و او را از خاندان شاهان دانسته اند، مستندی ندارد و پذیرفتنی نیست. زرتشت خود را "زاتار"^{۴۲} می خواند یعنی روحانی. در عین حال او به طبقه روحانی مطلقاً اشاره نمی کند و درگات ها نه از "آثراوان"^{۴۳} نامی می برد و نه از "مغ"^{۴۴}. ولی در هفت هات و در اوستا نام "آثراوان" به کرات آمده است. آثراوان ها نگهبانان آتش بوده اند. واژه "مگاه"^{۴۵} یعنی بزرگ در هفت هات یک بار به صورت اسم عام به کار برده شده است. ولی مغ به صورت نام یک گروه روحانی نیامده است. شاید علت این بوده است که در آغاز "مغان" که روحانیون غرب ایران بوده اند، با اشو زرتشت مخالفت می ورزیدند و اشو زرتشت نه تنها از آنان یاد نمی کند بلکه، ایشان را به نام "سوپان"^{۴۶} مورد ملامت قرار می دهد. شاید هم اشو زرتشت نخواسته است با ذکر نام آن ها بر روی زیاده روی هاشان در تشریفات مذهبی - به کار بردن "هوماس"^{۴۷} و قربانی

ZAOTAR - ۴۲
ATHRAVAN - ۴۳
MAGA - ۴۴
MAGA - ۴۵
KARPAN - ۴۶
HOMA - 47

حیوانات و نظائر آن ها - صحه بگذارد. زرتشت همه جا با سادگی، تنها با دست های برافراشته و فرود آوردن سر و حضور ذهن، اهورامزدا را پرستش می کند. اشوزرتشت، با آزاده منشی که داشته، مخالف پیدایش آیین شخص پستی بوده است.

در اوستاهای متأخر که بوسیله دیگران نوشته شده است، از پدر و مادر زرتشت - پوروشسپ و دغدو - نام می برد و می گوید که: هر دو از خانواده های ارجمند و دراثویی و دانایی، سرشناس بوده اند. اوستای متأخر همچنین می گوید که، اشوزرتشت در سن ۱۵ سالگی دانش های زمان خود را فرا گرفته بود. از همان زمان بود که، در درستی باورهای مردمان و پرستش خدایان گوناگون، تردید کرد و به جستجوی حقیقت برخاست. در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد. در دوازده سال اولیه تبلیغش، با دشمنی و مخالفت روحانیان و شاهزاده های محلی روبه رو شد. چون جانش در معرض خطر قرار گرفت، با پیروانش، در سن چهل و دو سالگی به بلخ مهاجرت کرد و در آن جا بود که مورد حمایت کی گشتاسب قرار گرفت و به تدریج توانست پذیرندگان دین را افزایش دهد.

اوستای متأخر همچنین همسر زرتشت را به عنوان یکی از نخستین پذیرندگان دین ذکر می کند و از شش فرزند زرتشت - سه پسر و سه دختر - نام می برد. سه پسر زرتشت، FRENH THIRTY، ISTVASTRA، URUATAGHINAR، IIVARA، CHITHIRA و سه دخترش، POORUECHESY بودند.

- ۲۶ - ZERDASHT
- ۲۷ - ZERDASTRA
- ۲۸ - ZERD
- ۲۹ - ZERD
- ۳۰ - ZERDASHT
- ۳۱ - ZERD

به یادگار مانده است. به علاوه، در نوشته‌های اسکندر، تازیان
و مغولان از میان رفت، باز هم به اندازه‌های کتاب و نوشته مانده است که به نهادهای
دینی و والایی پیام‌آورایی اشوزرتشت پی ببریم. بزرگ‌ترین گنجینه دانش دین
زرتشتی، گات‌ها است. گات‌ها پیام راستین اهورامزدا و سخن اشوزرتشت است. پس
از گات‌ها، هفت‌هات نوشته باران و پیروان نزدیک اشوزرتشت است. گات‌ها و
هفت‌هات رویهم بیست و چهار سرودند. به این گنجینه نمازهای **اِشِم وَ هَو، یَتَا هَو**
و ایریه که سروده اشوزرتشت است و نیز اوستاهای ینگوها تام، فُشوشوما تتر، سروش
هادخت، و فرورد را می‌افزاییم، که این‌ها روی هم، ستوت پس خوانده می‌شود و
در برگیرنده پیام راستین و بنیادهای دین زرتشتی‌اند.^۱ بنا به سنت زرتشتی،
اشوزرتشت سرودهای دینی بسیاری سروده بود. "پلینی"^۲ نویسنده یونانی می‌گوید
که فیلسوف بزرگ یونانی، هرمیپوس^۳ که در نخستین سال‌های سده سوم پیش از
مسیح می‌زیسته نزدیک به دو میلیون بیت شعر از زرتشت خوانده است. حتی اگر این
گفته مبالغه‌گویی باشد نشانه این است که دین زرتشتی ادبیات گسترده‌ای داشته

۲ - منابع و مآخذ

با آن که بخش بزرگی از نوشته‌های دینی زرتشتی در یورش‌های اسکندر، تازیان
و مغولان از میان رفت، باز هم به اندازه‌های کتاب و نوشته مانده است که به نهادهای
دینی و والایی پیام‌آورایی اشوزرتشت پی ببریم. بزرگ‌ترین گنجینه دانش دین
زرتشتی، گات‌ها است. گات‌ها پیام راستین اهورامزدا و سخن اشوزرتشت است. پس
از گات‌ها، هفت‌هات نوشته باران و پیروان نزدیک اشوزرتشت است. گات‌ها و
هفت‌هات رویهم بیست و چهار سرودند. به این گنجینه نمازهای **اِشِم وَ هَو، یَتَا هَو**
و ایریه که سروده اشوزرتشت است و نیز اوستاهای ینگوها تام، فُشوشوما تتر، سروش
هادخت، و فرورد را می‌افزاییم، که این‌ها روی هم، ستوت پس خوانده می‌شود و
در برگیرنده پیام راستین و بنیادهای دین زرتشتی‌اند.^۱ بنا به سنت زرتشتی،
اشوزرتشت سرودهای دینی بسیاری سروده بود. "پلینی"^۲ نویسنده یونانی می‌گوید
که فیلسوف بزرگ یونانی، هرمیپوس^۳ که در نخستین سال‌های سده سوم پیش از
مسیح می‌زیسته نزدیک به دو میلیون بیت شعر از زرتشت خوانده است. حتی اگر این
گفته مبالغه‌گویی باشد نشانه این است که دین زرتشتی ادبیات گسترده‌ای داشته

۱ - علی اکبر جعفری ستوت پس: گات‌های اشوزرتشت و سرودهای وابسته به آن - سازمان
انتشارات فروهر، تهران اسفند ۱۳۵۹ - صفحه‌های ۱۸ - ۲۴

۲ - PLINY - 2
HERMIPUS - 3

است. تاریخ دانان ایران اسلامی، مسعودی و طبری که در سده دهم میلادی می زیسته‌اند می نویسند که متون زرتشتی بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود.

از روی سنت زرتشتی، سرودهای زرتشت در پیست و یک نسک (بخش) بود. بنا به کتاب دینکرد پهلوی، به دستور شاه گشتاسب، سرودهای مقدس زرتشت را در دو نسخه اساسی فراهم آوردند، یکی را در خزانه شاهی (گنج شایگان) و دیگری را در بایگانی شاهی (دژ نی پشت) نگاهداری می کردند. در یورش اسکندر در ۳۳۰ پیش از میلاد، نسخه نگاهداری شده در بایگانی شاهی در آتش سوزی تخت جمشید از میان رفت و نسخه دیگر به دست یونانیان افتاد که به یونان بردند.

در دوران اشکانیان بلاش* دستور داد که بخش های پراکنده اوستا را دوباره گردآوری کنند و سترابوه جغرافی دان یونانی که در سده اول پیش از میلاد می زیسته در پانزدهمین کتاب خود، گزارشی از دین و سنت مغ های زرتشتی از روی کتاب فراهم آمده بوسیله "بلاش" داده است.

اردشیر بابکان پایه گذار سلسله ساسانیان، دستور بزرگ را فرا خواند تا کار "بلاش" را دنبال نماید و در درستی آن ها، ریزینی کند. این کار به دست دستور بزرگ دوران شاپور، دستور آذرباد مازاسپند در سده چهارم میلادی به انجام رسید که پنج بخش به نام یستا، وسپرد، وندیداد، یشت و خرده اوستا تقسیم شد. خط اوستایی (دین دیبوه) که امروز به دست ما رسیده است در زمان خسرو انوشیروان در سده ششم با نگرش به خط آرامی، ساخته و پرداخته شد و اوستای گرد آمده به آن دبیره که بسیار کامل تر از خط پهلوی است نوشته شده تا از تلفظ نادرست جلوگیری شود. زبان پهلوی، زبان رسمی اشکانیان بود که از ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ پس از میلاد (رویم ۴۷۶ سال) شاهنشاهی کردند. از کارهای ناپسند ساسانیان این بود که در نوشته های تاریخی اشکانیان را فراموش کرده اند شاید به خاطر دشمنی و این که آن سلسله به دست ساسانیان بر چیده شده بود. زبان پهلوی در دوره ساسانیان هم با تغییرات کم ادامه یافت. ریشه این زبان البته فارسی باستان بود که با زبان سامی در هم

آمیخته بود. فارسی باستانی زبان کورش و داریوش بود که با زبان اوستایی خویشی داشت که با خط میخی می نوشتند. خط میخی، خط آشوری ها بود و بخشی از ایران تا پیش از ظهور مادها، باجگزار آشور بود و خط میخی باید آن هنگام به ایران آمده باشد.

برگردیم به زمان و خط پهلوی که در مدت دوازده سده در ایران رشد و نمو کرد. الفباء پهلوی سامی است و تنها چهارده حرف دارد. خود زبان پهلوی مخلوطی است از فارسی باستان و زبان سامی و عامل سامی آن را "هژ وارش" می خوانند. پس از شکست ساسانیان، مؤبدان و دانایان زرتشتی که دیگر از بازگشت حکومت زرتشتی نومید شده بودند و می دیدند که تازیان در سوزاندن کتاب های دینی زرتشتی بر هم پیشی می گیرند، بر آن شدند که کتاب هایی در باره دین، تاریخ، حقوق، پزشکی و سایر موضوعات نوشته و در جاهای مطمئن نگاهداری کنند. دکتر وست^۱ فهرستی از هشتاد و دو متن پهلوی درباره دین زرتشتی داده است که البته تعداد همه آن ها از این بیشتر است. در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) هنگامی که رئیس دانشگاه پهلوی (شیراز) بودم به پیشنهاد دکتر ماهیار نوایی استاد و رئیس موسسه آسیایی از دستور دکتر جاماسب آسا، دعوت کردیم که پنجاه کتاب خطی پهلوی را که تا آن هنگام چاپ نشده بود، در دانشگاه پهلوی شیراز با همکاری دکتر نوایی و دکتر طاووسی به چاپ برساند. این کار بزرگ به خواست اهورامزدا و همت ایران پرستان انجام شد. بنابر این؛ امروز به جز پنج بخش اوستا، نامه های دینی پهلوی، فارسی، یونانی، وارمنی هم از زمان های پیش داریم که مناسبتی برای بررسی های دلبستان به فرهنگ زرتشتی است. منتهی نمی توان و نباید این نوشته ها را در یک سطح قرار داد. والاترین و معتبرترین کتاب دینی گات هاست و هر آن چه با گفته های ستوت یسن (نصن و روح گات ها) ناسازگار باشد، پذیرفتنی نبوده و دست کم گفت و گو پذیر است.

ماخذ اوستایی

اوستای موجود را در پنج بخش جا داده اند، یسنا، وسپرد، یشت، و نبدیاد، و خرده اوستا.

■ یسنا:

یسنا ۷۲ ها (فصل) و ۲۴۰۰۰ واژه است. یسنا در حدود ۲۵٪ اوستا است. گات ها در یسنا گنجانیده شده است ۲۵٪ یسنا و کمی بیش از ۶/۵٪ کل اوستا است. گنجینه ستوت یسن ۲۸٪ یسنا و کمی کمتر از ۶/۹٪ کل اوستا است. یسنا در باره اهورامزدا و آفرینش، راه درست زیستن و به خوشبختی رسیدن، آرمان آدمی و پی آمدهای اندیشه، گفتار و کردار آدمیان، قانون اشا، و نوسازی جهان گفت وگو می کند. در میان بخش های پنج گانه اوستا، یسنا، و در یسنا، ستوت یسن معیار و شاخص است. آن چه در ستوت یسن هست، پیام اهورمزد است که به وسیله اشو زرتشت به ما رسیده است. این بخش دگرگونی ناپذیر و بنیادی است. آن چه در بخش های چهارگانه دیگر آمده است وسیله پیشوایان دین نوشته شده و باید با یسن سنجیده شود.

■ وسپرد:

وسپرد دارای ۲۳ کرده (بخش) و ۴۰۰۰ واژه است. وسپرد در باره آیین گاهنبارها (جشن های دینی و اجتماعی شش گانه در سال که هر کدام پنج روز است) و نمازهای وابسته به آن سخن می گوید.

۷ - نگاه کنید به «علی اکبر جعفری، ستوت یسن، کلمات های اشوزرتشت و سروده های وابسته به آن» سازمان فروهر تهران، اسفند ۱۳۵۹ صفحه های ۱۵، ۱۸، ۲۹.

■ **یشت ها:**

یشت ها ۲۱ کرده (بخش) و ۳۵۸۰۰ واژه است. ۹ یشت ها درباره ایزدان است. ایزدان پس از زرتشت وارد سنت دین زرتشتی شدند. بخش هایی از آن، شاید مربوط به پیش از زرتشت باشد که بعدها وارد ادبیات دینی شده است. بخش هایی از یشت ها را باید با دقت مورد تفسیر قرار داد تا فلسفه آن را فهمید و گره با بنیادهای گات ها ناسازگار می نماید! بنابر نسخه های مختلف، تعداد یشت ها ۲۱ تا ۳۰ است و هر یشت، از چندین بخش (کرده) ساخته شده است.

یشت ها، نیایش هایی درباره ایزدان هستند. جز سروش، آذو، اشی (سه نامی که در گات ها آمده و سپس در یشت ها نام ایزد گرفته اند)، ایزدان، ساخته نویسندگان یشت ها هستند. بیشتر آن ها، نام خدایانی هستند که آریاییان پیش از زرتشت، می پرستیدند. زرتشت آنان را کنار زد و پرستش تنها خدا اهورامزدا را آموزش داد. باید به یاد داشته باشیم که دین در خلاء رشد نمی کند. در درازای زمان، ملاحظات اجتماعی و سیاسی، کهنه پرستی ها و خرافات، مطالب و فلسفه های پیگانه، روی فلسفه دین تأثیر می گذارند و از پاکی آن می کاهند. در بررسی دین و منابع آن باید به جریان رشد دین در درازای تاریخ توجه کرد.

پیش از زرتشت آریاییان ساکن ایران و بیخ، خدایان گوناگونی می پرستیدند. اشوزرتشت، پرستش خدایان پنداری را نادرست خواند و آنان را کنار گذاشت. باور های کهنه، دیرپا هستند. مغ ها و روحانیانی که با دین نو به مخالفت برخاستند، چون در براندازی آن موفق نشدند، پس از چند سده، دست به حیله ای زدند. با پذیرش دین، شعاری از این خدایان را به نام فرشته یا ایزد، وارد ادبیات دینی کردند. این خدایان - مثل میترا، آناهیتا، آریامن - دیگر مستقل نبودند. بلکه به صورت مخلوق و باور اهورامزدا درآمدند. در سمت های جدید، به هر یک از ایزدان وظیفه ای نسبت داده شد. سروش، ژشن و میترا پاسداران اخلاق و مجری عدالت شدند. میترا چشم، و سروش گوش خدا شدند. هیچ کاری که مردمان انجام دهند از دیدگاه خدا پنهان نمی ماند. هر اندیشه یا گفتاری را، خداوند ناظر است. پس از مرگ

آدمیان، میترا و سروش در دادگاهی که رشن رئیس آن است به کرده‌های آدمیان رسیدگی می‌کنند و رأی می‌دهند. رشن نماد دادخدایی است. این سناریو، بی‌آزار و از جهت نمادی هم زیباست، و با روح‌گات‌ها هم سازگار است. به شرط آن‌که متوجه باشیم که این فرشته‌ها، خیالی هستند و چنین دادگاهی به الگوی دادگاه‌های این دنیاست و در مورد جهان اندیشه و روان، تنها در مقام تمثیل و استعاره می‌توان از الگوی دادگاه استفاده کرد.

علاوه بر وظایف قضائی، سروش و میترا کارهای دیگری هم انجام می‌دهند. سروش عامل وحی و رساننده پیام، استاد دین، و پاسدار رفتار تن و روان آدمی است. سروش همان اندازه شنوایی خداست که شنوایی جهان اشوان به صورت گروهی است. در این تمثیل، یک نماد عرفانی هست و آن یکی بودن گوش خدا با گوش همه اشوان است که به یکی بودن روحی و معنوی همه اشوان و خدا نیز تعبیر می‌شود. سروش وظیفه دوگانه دارد. هم پیام خداوند را به آدمیان می‌رساند و هم پیام اشوان را به خدا می‌رساند.

میترا، همچنین نگهبان حرمت تعهد و ابفای قرارداد و دشمن دروغ و نادروستی است. پیمان شکنان را تنبیه می‌کند و کوشش اهورایی برضد کژی و ناسازستی را هدایت می‌کند.

سه ایزد آپام ناپات، آناهیتا و اهورانی پاسدار آب، دو ایزد آذر و نیروسنگ، پاسدار آتش، ایزد و ابو پاسدار باد (هوای روان)، و ایزد زم پاسدار زمین و خاک است. بنا براین چهار فرشته، نگهبان چهار عنصر طبیعی هستند و در سنت زرتشتی حرمت و توجه به طبیعت وظیفه مذهبی است. آزار و خراب کردن جهان مادی، گناه است. کسانی که به این وظایف توجه نکرده و در تخریب و آلودگی عناصر طبیعی برآیند، توسط ایزدان مربوط، تأدیب می‌شوند. از این روه دین زرتشت را دین حمایت از طبیعت و حفاظت محیط زیست، نام داده‌اند.

از سه ایزد آب، آپام ناپات، مذکر و آناهیتا و اهورانی مؤنث‌اند. ایزد آپام ناپات به عنوان رئیس نگهبانان آب در ته دریاها و رودخانه‌ها در حرکت است و با همکاری ایزد "وایو" (باد یا هوای روان) آب را در روی زمین توزیع می‌کند. در

طول زمان، ایزد آبهام ناپات موقعیت خود را از دست داد و آناهیتا جای آن را گرفت. آناهیتا به معنای آلوده نشده است. آناهیتا، همچنین زاد و ولد را پاسداری می‌کند و تولد بچه را تسهیل می‌کند. برای خشنود کردن آناهیتا، و برخورداری از حمایت او، باید آب را از آلودگی‌ها پاک نگاهداشت. ایزد اهورانی پاسدار همه آب‌ها و به ویژه دریای وورکاشا است. همچنین ایزد اهورانی، تندرستی، دارایی، و ناموری به آتانی ارمغان می‌دهد که، آب را پاک نگاهدارند.

آذر در اوستا، آتش، روشنایی و زبانه آتش است. به گونه استعاره، ایزد آذر، معرف روشنایی اهورامزدا است. آتش و نور در همه مذاهب مظهر خداست. در ایران پیش از زرتشت، احترام به آتش بین مغان معمول بود، خداوند در مسیحیت کمال آتش^{۱۰} و در اسلام، نور آسمان و زمین است و در سنت یهود خداوند در بالای سینا، از آتش یا موسی سخن گفت^{۱۱} در طول تاریخ حرمت به آتش زرتشتیان را از آلوده کردن آتش - انداختن اشیاء کثیف و یا حیوانات مرده در آتش - باز داشته است و به این ترتیب از آلودگی هوا کاسته شده است.

ایزد وایو پاسدار باد یا هوای روان، دو بخش دارد: یکی بخشی که سازنده و تولیدکننده است و دیگری بخشی که ویران کننده می‌باشد. لازم به یادآوری نیست که، در اوستا بخش سازنده وایو مورد نیایش است و این بخش، پاسدار کسانی است که به طور کلی نیکوکارند و به طور اخص، در گسترش آن می‌کوشند. باز در این جا، جنبه‌ی استعاره‌ای و نمادی ایزد وایو مطرح است. سر انجام، ایزد ژم پاسدار زمین و خاک است و با فرشته بزرگ امشاسپند سپندارمژد از زمین نگهبانی می‌کنند.

در این جا دوباره باد آور می‌شویم که: شش صفت اصلی اهورامزدا، بعد از زرتشت عنوان فرشته بزرگ، پیدا می‌کنند و دسته جمعی امشاسپندان خوانده می‌شوند. معنی امشاسپندان، بیمرگان دهشمنده است که نخستین بار در هفت گات آمده است. فرشتگان بزرگ (امشاسپندان) و فرشتگان کوچک (ایزدان) همه آفریده خدا و همکار خدا هستند. در پشت ها، فرشتگان همه آفریده خدا و همکار خدا هستند. در پشت ها، فرشتگان بزرگ هم، پاسدار و نگهبان چیزهای مادی می‌شوند.

بهمین یا وهومن پاسدار گله و حیوانات اهلی، اشا پاسدار آتش، شهریور یا خشترا
نگهبان فلزات، سپنتا آرمیتی یا اسفند، پاسدار زمین، خرداد یا هارواتات، پاسدار
آب و امرداد یا امرتات، پاسدار گیاهان می‌شوند.
از آن جا که جرفه ای از این فروزه های خدایی در آدمی هم هست، به آدمیان
هم وظیفه ای از این بابت نسبت داده شده است.
در آدمی وهومن، پاسدار اندیشه و مایه های فکری اشا، پاسدار تندرستی و
سرمايه های بدنی، خشترا، پاسدار دارایی و سرمايه های مادی، آرمیتی، پاسدار قلب و
سرمايه های احساساتی هارواتات، پاسدار وجدان یا سرمايه های کمال و امرتات،
پاسدار زندگی جاودانی، بهترین هستی و یکی شدن با خداست.
این استعاره ها که قسمتی از عرفان زرتشتی و زیباست.
در ارتباط با زندگی پس از مرگ و داوری اهورایی، سخن از آتش چیزی جز
روشنایی افشاکننده اشا، و سخن از فلز چیزی جز استحکام و انعطاف ناپذیری اشا
نیست.

در گات ها سخنی از فرشته نیست و نظر عده ای از دانشمندان، از جمله پرفسور
جیمز بار به این که، پیدایش فرشتگان در دین یهود، احتمالاً از مذهب زرتشت است،
واقعیّت بالا را عوض نمی کند.^{۱۲} به عبارت دیگر، پس از آن که ایزدان (فرشتگان) در
دین زرتشت وارد و جزئی از آن شدند، به دین یهود راه یافتند. این بحث نسبتاً
مفصل درباره یشت، برای نشان دادن این مطلب است که، اولاً یشت ها، نوشته بیروان
اشو زرتشت است. ثانیاً، استناد به مطالب آن ها باید با توجه به سابقه تاریخی و جنبه
های عرفانی آن صورت گیرد. ثالثاً، هر مطلبی در یشت ها و هر تفسیری از آن ها که
با روح و سخن گات ها، ناسازگار باشد، پذیرفتنی نیست.
یشت ها، در محتوایی که به کار رفته، زیبا و خیال انگیز است. یشت ها، در نشان
دادن اهمیت طبیعت و لزوم حفظ محیط زیست سودمند بوده است. یشت ها، ادبیات
دلچسب و جالبی است. ولی، معنای آن در خارج از معیارهایی که گفته شد، نباید به
کار گرفته شود.

۱۲ - نگاه کنید به: THE QUESTION OF RELIGIOUS INFLUENCE: THE CASE OF
ZOROASTRIANISM, JUDAISM AND CHRISTIANITY در J. A. A. OF R. نوشته JAMES BARR
شماره جون ۱۹۸۵ صفحه ۲۰۱.

□ وندیداد:

برخی می‌اندیشند که وندیداد را نباید جزء بخش‌های اوستا دانست زیرا بسیاری از نوشته‌های آن با روح و نص‌گات‌ها مغایرت دارد. از این رو استفاده از آن در بسیاری از موارد گمراه‌کننده خواهد بود. وندیداد یعنی قانون برضد دیوان و خدایان پنداری، و بیشتر راجع به تشریفات مربوط به بهداشت و رعایت پاکیزگی و جلوگیری یا از بین بردن عفونت طبق نظریه نویسنده آن است.

عده‌ای از نویسندگان در شرح اصول دین زرتشتی (به استناد دینکرد که در سه سده پس از بورش تازیان و شکست ساسانیان نوشته شده و اعتبار آن مورد تردید است) با ذکر مطالب وندیداد خارج از متن اصلی و بدون اشاره به مؤلفین و زمان تحریر آن، تصویر نادرستی از سنت و دین زرتشتی داده‌اند! وندیداد ارزش تاریخی دارد ولی از جهت بنیادهای دینی عموماً قابل استناد نیست. اگر ادعای مذهبی بودن آن را کنار بگذاریم، پاره‌های از مطالب وندیداد ممکن است در زمان نوشتن آن جزو عادات و احیاناً با ارزش بوده است.

یک نمونه‌ای از این مطالب استفاده از پیشاب گاو است، که برای تطهیر و ترمیم زخم و مسائلی از این قبیل بوده است. برای این کار، تنها از پیشاب گاوی که آن را در محل مخصوص نگاه می‌داشتند و از پاکیزه‌ترین گیاه‌ها و پوست میوه‌ها به او می‌خوراندند، استفاده می‌شده است. استفاده از شاش برای ترمیم و ضد عفونی زخم‌ها در بین بسیاری از قبایل و مردم بدوی معمول بود. به یاد دارم که، در کودکی در یکی از دهات کوهسار شمال تهران، زمین خوردم و پایم زخم شد. یکی از زارعین که در آنجا بود گفت: فوراً زخم را با ادرارم بشویم و تمیز کنیم تا چرک (میکروب) در آن وارد نشود.

استفاده از شاش برای امور بهداشتی مخصوص ایرانیان زرتشتی در زمان باستان نبوده است. مسلمین هم از آن استفاده می‌کردند. متها، به جای شاش گاو، شاش شتر به کار می‌بردند و ظاهراً در صورت نبودن آب می‌نوشتند.
در کتاب حلیۃ المتقین تألیف ملا محمد باقر مجلسی در باره امام هشتم شیعیان

آمده است (باب سوم فصل هفتم) که: حضرت امام موسی (ع) فرمود که، بول شتر نافع تر است از شیر او. و باز در باب نهم فصل هشتم آمده است که: در حدیث معتبر منقول است که، زخمی بر بدن متوکل خلیفه، بیرون آمده بود که، مشرف به هلاکت بود. فتح ابن خاقان، وزیر متوکل، کسی به خدمت حضرت امام علی نقی (ع) فرستاد و چاره جست. حضرت فرمود که، سرگین گوسفند را با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید. پس چنین کردند و خراج گشوده شد.

در سفرنامه ناورینه که در سال ۱۶۵۴ نوشته شده آمده است (فصل هشتم) که عادت تطهیر با بول گاو، انحصار به گبرها (زرتشتیان) ندارد، اغلب طوایف هندوستان به این کار معتاد هستند.

بدون شک در سده های قبل از میلاد مسیح، که پزشکی و داروسازی مانند امروز پیشرفت نکرده بود، مردم از آن چه که در دستشان بود و می شناختند، مانند داروهای گیاهی و یا بول گاو استفاده می کردند. این امر دلیل نمی شود که این امور را جزو روش های تغییر ناپذیر یا دینی بدانیم. حتی اگر امروز هم خانواده های محافظه کار و سنتی در مراسم مربوط به تطهیر مرده، چند قطره شاش گاو به صورت نمادی به کار برند، ایرادی وارد نیست. طبق متن گات ها، زرتشتی باید با زمان، عادات و رفتارهای خود را در چهار چوب اصول گات ها پیشرفت دهد. اصول گات ها در این مورد رعایت کامل بهداشت و جلوگیری از آلودگی عناصر طبیعی است. با پیشرفت اصول بهداشت، کشف داروها و مواد جدید به کار بردن شاش گاو ضرورتی ندارد، مگر احياناً به صورت نمادی.

بنابراین، نندیداد را تنها در محتوای تاریخی باید مورد توجه قرار داد، و مطالب آن را در آن چه با دانش امروز تطبیق نمی کند، شایسته زمان تنظیم آن دانست و توجه داشت که این کتاب سده ها پس از زرتشت نوشته شده است و چون به زبان پهلوی است، الزاماً کتاب دینی نیست.

▣ خرده اوستا:

خرده اوستا از پنج گاه، پنج نیایش، چند یشت کوتاه، آفرینگان، سی روز و دعا‌هایی از این گونه فراهم آمده است و دارای ۶۵۰۰ واژه است. خرده اوستا دربردارنده نکه‌هایی است از بخش‌های مختلف اوستا و بخشی از آن به زبان فارسی است. زبان گات‌ها، زبان اوستایی است. در زمان ساسانیان، اوستا به پهلوی ترجمه شد و تفسیرهایی بر آن نوشته شد که آن‌ها را روپهم، زند اوستا می‌خوانند. (در اوستا آن را آزائنتی^{۱۳} می‌خوانند). بنابر این باید توجه داشت که، قسمتی از زند اوستا، تفسیرهای روحانیان دولتی زبان ساسانیان است، و ممکن است، روحانیان دیگر، آن را به نحو دیگری، تفسیر کرده باشند. یکی دو سده پس از یورش تازیان و چیرگی اسلام، استعمال زبان پهلوی کم‌کم متروک شد و مردمی که زرتشتی باقی مانده بودند، قادر به فهمیدن زبان پهلوی و معانی اوستا، نبودند. این بود که در آن هنگام، اوستا و تفسیرهایی از پهلوی به فارسی ترجمه شد و تفسیرهای دیگری، به فارسی، بر آن نوشتند. این مجموعه را پازند و به اوستایی پ‌ای تی ژائنتی^{۱۴} می‌خوانند. بعضی از روحانیان، دعا‌هایی به فارسی فراهم آوردند و در خرده اوستا جا دادند. در این جا لازم است که از آذرفرنبغ و آذرباد هاراسپند که در جمع آوری زند اوستا کوشش کردند یاد کرد.

از این توضیحات روشن می‌شود که برای همه بخش‌های اوستا نمی‌توان اعتبار برابر قائل شد.

گنجاییدن گات‌ها در اوستا، باعث نمی‌شود که، سایر قسمت‌های اوستا، اعتبار گات‌ها را مدعی شوند. با سایر قسمت‌های اوستا کلید تفسیر گات‌ها شوند. هر چه خلاف این عنوان شود، با خرد سازگار نیست. گذشته از اوستا، کتابی به نام: هیربدستان و نیزگستان به زبان اوستا داریم که در

۱۳ - AZAINTI - ۱۳
۱۴ - PATTI - ZAINTI - ۱۴

AZAINTI - ۱۳
PATTI - ZAINTI - ۱۴

باره مراسم مذهبی و برقراری نمازها، سخن می گوید.

مآخذ پهلوی^{۱۵}

بعد از مآخذ اوستایی به مآخذ پهلوی می رسیم. همه کتاب های پهلوی منابع مذهبی، قابل استناد نیستند. بعضی نظرات فلسفی و گاهی خیال بافی و افسانه اند بنابراین در انتخاب و تجزیه و تحلیل مطالب آن ها، باید دقت کرد. کتاب **آردای ویراف** نامه در حد کتاب کمندی الهی داتنه است و بعضی مطالب کتاب وندیداد، در حد نوشته های حل المسائل فقهای شیعه است.

کتاب های پهلوی را به دو گروه می شود بخش کرد: آن ها که ترجمه پهلوی متون اوستایی هستند، مانند، یسنای پهلوی، و سپرد پهلوی. یشت های پهلوی که متون مذهبی هستند مشمول همان توضیحاتی می شوند که درباره متون اوستایی آن ها گفتیم. دیگر متون مختلط اوستایی و پهلوی مانند **آفرین و همان** و همچنین کتاب های پهلوی که از اوستایی ترجمه نشده اند. فهرستی از این گونه کتاب ها وسیله اسانید مختلف جمع آوری شده است.

گفت وگو از همه کتاب های پهلوی در این جا شدنی نیست. از این رو تنها به گزارش در باره برخی از آن ها در تاریخ زرتشتی بیشتر مورد استناد قرار گرفته اند بسنده می کنم.

دینکرد

دینکرد مفصل ترین کتاب پهلوی موجود و مجموعه ای است از اطلاعات دینی، فلسفی، اخلاقی، قانونی، تاریخی، جغرافیایی و پزشکی. دینکرد دیگ پر جوشی از دانش های زمان خود است که وسیله نویسنده دانشمند و فیلسوف آذرفرنبغ فرخزاد^{۱۶} که در حدود ۸۲۰ میلادی زیسته است فراهم آمد و چون ناتمام ماند

۱۵ - علی اکبر جعفری: ستوت پس صفحه ۱۷
۱۶ - AZARFARNABAG FARRUKHIZAD

وسيله آذرباد در اواخر قرن نهم پايان يافت. گویا دينکرد داراي نه کتاب يا بخش بوده است ولي امروز تنها شش و نيم کتاب آن مانده است ۱۷. اين کتاب را SANIANA در سال ۱۸۷۴ و عدن MEDAN در سال ۱۹۱۱ به انگليسي برگردانده اند. به تازگي ژاله آموزگار و احمد تفضلي بخش هايي از آن را به فارسي برگردانده اند ۱۸.

■ بند هشن

بند هشن يا "آغاز آفرينش و هستي"، به گفته‌اي بر اساس "زامياد نسک" که به کلي از ميان رفته است فراهم آمده، و در دو نسخه باقي مانده است که يکي کوتاه تر به نام بندهشن هند و ديگر طولاني تر به نام بندهشن ايوان مي باشد.

بند هشن در سال ۱۸۱۹ وسيله دستور ادلجي دارالجي جمشيدجي جاماسب آسا به گجراتي و در سال ۱۸۶۳ وسيله WINDSCHIMAN به آلماني ترجمه و با تفسيري در سري "مطالعات زرتشتي" چاپ شد. دکتر WEST بند هشن هند را به انگليسي ترجمه کرد و در سال ۱۸۸۰ در سري "کتب مقدس شرق" جلد پنجم چاپ شد. بند هشن در باره مبدأ، طبيعت خلقت، و مسائل مربوط به زندگي پس از مرگ، پاداش و پادافراه سخن مي گويد. ۱۹

■ دادستان دينيك

دادستان دينيك يا "فتاوي ديني" شامل ۹۲ سوال ديني است که "مهر خورشيد آذر جهان" و ديگران از منوچهرمشن جمن موبدان موبد زرتشتيان ايران در ۸۸۱ ميلادي کردند و پاسخ هايي است که آن دانشمند به آن سوالات داده است.

۱۷ - در کتاب هشتم دينکرد خلاصه‌اي از نوشته هاي سُنْدَنسک، چهر دادنسک، و وِشَنَسَه‌لَسک که گفته شده است، سه نسک اصلي اوستاست که زندگي نامه زرتشت را دربر دارد. اين ها بيشتر داستان هاي هسته که سده ها پس از زرتشت نوشته شده است و بيشتر آن ها افسانه است.

۱۸ - اسطوره زندگي زرتشت، نوشته ژاله آموزگار - احمد تفضلي چاپ کتابسرای بابل، تهران ۱۳۷۰

۱۹ - نگاه کنيد به DISLOUSES ON ZOROASTRIANISM نوشته GODREJ D. SIDHWA چاپ کراچي ۱۹۸۵ صفحه ۱۰۸ تا ۱۱۰ که در آن خلاصه‌اي از اين کتاب دست داده شده است.

محتوی کتاب در باره مراسم دینی، سنت‌ها و عادات دینی است که وسیله دستور منوچهرگشن ضمن بیان شده است. همه کتاب توسط دکتر Wai در سال ۱۸۸۲ میلادی به انگلیسی ترجمه و در سری کتاب‌های مقدس شرق جلد هجدهم به چاپ رسید. سال‌ها قبل از آن هیبرید تیمورث انگلساریا و هیبرید شهریارجی بهروچا متناً این متن مشکل پهلوی را به گجراتی ترجمه کرده بودند که در سال ۱۹۲۶ پس از مرگ آن‌ها به چاپ رسید.

□ ماتیگان هزار دادستان

ماتیگان هزار دادستان کتابی است در باره قوانین و آرای قضائی زمان ساسانیان. بدون تردید کتاب‌های دیگری هم در آن زمان بوده که از میان رفته است، مانند هر کتاب حقوقی دیگر نظرات مؤلف در آن موثر است. این کتاب اطلاعات زیادی در باره قوانین مربوط به اموال، حقوق شخصی، ازدواج و ارث، و همچنین نظام قضائی زمان ساسانیان به دست می‌دهد.

□ شکندگمانی و یجار

شکندگمانی و یجار کتاب عمیق فلسفی و مذهبی است. این کتاب که نوشته فیلسوف نامدار "مردان فرخ" پور هورمزد است در اواخر سده نهم نوشته شده است و در آن نویسنده باره بعضی از باورهای عیسوی، یهودی، مانوی در باره خدا، آفرینش و به ویژه مبدأ اهریمن، نظرات فلسفی جالبی در چهار چوب کلی دین زرتشت و احیاناً دین‌های زروانی یا مانوی بیان می‌کند.

□ مینو خرد

مینو خرد در باره اخلاق، و نهاد دانایی در سنت و دین زرتشتی است و به صورت پرش و پاسخ تنظیم شده است و قصص افسانه‌ای را هم شامل می‌شود.

در کتاب ویراف نامه، در باب ششم، در مورد آزارهای پهلوی در باره یشت

□ **شایست ناشایست** به خدایان آریا و غیر آریا در آواز و نغمه و شایسته

شایست ناشایست یا روایت پهلوی در باره گناه، عملی که باید نسبت به تن مرده
بشود، مسائل ناپاکی و روش های تطهیر سخن می گوید.

□ **اردای ویراف نامه** - اسامی خدایان آریا در باره یشت

اردای ویراف نامه یا "کتاب ویراف مقدس" سفرنامه خیالی یکی از موبدان بزرگ
زمان ساسانی به بهشت و جهنم و گزارش او درباره پادشاه و پادافراه های جهان دیگر
است. این سفر در دوران پادشاهی اردشیر بابکان انجام شده، داستانی است خواندنی
و ژرف نگر.

□ **بهمن یشت** - آریه یزدانه متولد در بهمن ماه و در روز چهارم بهمن ماه

بهمن یشت درباره پیروزی ها، شکست ها و نیز آزارهایی که زرتشتیان از اعراب
و مسلمین متحمل شده اند گفت و گو می کند.

□ **اندرزنامک** - کتابی است شامل اندرزها و توصیه ها که به وسیله آموزگاران دینی مانند آذرباد

ماراسپند، خسرو پور شباد و دیگران نوشته شده است.

گزیده های زادسپهرم نوشته دستور زادسپهرم نوشته سده نهم میلادی و برگردانده به
فارسی محمد تقی راشد محصل.

گنج شایگان نوشته بزرگمهر وزیر انوشیروان، کارنامه اردشیر بابکان، گنجستک
ابالیش، ایاتکار زبیران و کتاب های دیگر هم هستند که به فارسی برگشته و چاپ
شده اند

بیشتر متون پهلوی که به دست ما رسیده است، تفسیرهای دینی آمیخته با عقاید فلسفی است. به نظر می آید که پاره ای از آن عقاید هم، مربوط به زروانی ها و مانوی ها باشد. بیشتر این کتاب ها پس از چیرگی اسلام، در محیط های نامساعد نوشته شده است. بنابراین امکان دارد که نویسندگان به علت ترس یا فراموشی قسمت هایی را حذف یا اضافه و یا تحریف کرده باشند و به هر دو باید پذیرفت که این نوشته ها تا میزان زیادی بازتاب عقاید فلسفی نویسندگان آن هاست و کاملاً بی طرف نیست. از این رو، در استناد به آن کتاب ها باید جانب احتیاط را رعایت کرد و در حال فراموش نکرد که ضابطه و شاخص گات ها است.

نوشته های کلاسیک یونانی

سومین منبع، نوشته های کلاسیک یونان است. بعضی اطلاعات به دست آمده از آن نوشته ها، فوق العاده ارزنده و برخی مشکوک یا مخدوش است. قسمت هایی از این اطلاعات مربوط به مسایل موضوعی و قسمت هایی مربوط به مسایل حکمی است. اطلاعات مربوط به مسایل موضوعی را باید صحیح دانست مگر آن که خلاف آن روشن شود. اطلاعات مربوط به عقیده و حکم را باید موردی بررسی کرد. بعضی از این نظرات راجع می شود به، مفاهیم مذهبی و بنیادهای زرتشتی که یونانیان، با آن آشنایی نداشته و لهذا، در هر مورد سعی کرده اند، با مقایسه ظاهری آن ها با مفاهیم خودشان، حکم کلی بدهند. برای روشن شدن مطلب، اظهار نظرهایی از هرودوت و پلوتارک مورخین نامدار یونان، را در این جا تجزیه و تحلیل می کنیم.

هرودوت که در سده پنجم پیش از میلاد می زیسته می نویسد: بین ایرانی ها، بت پرستی، ساختن معابد و محراب معمول نیست. آنان این اعمال را حتی حماقت می دانند. بر خلاف یونانیان، آنان شباهت خدایان با انسان را قبول ندارند. در همان کتاب گفته شده است که: ایرانیان دروغ گفتن را زشت ترین کار در جهان می دانند. بعد از دروغ گفتن، مقروض شدن، ناپسندیده ترین کارهاست. زیرا، اشخاص

مفروض، غالباً مجبور به دروغ گفتن می شوند^{۲۱}. این ها گزارش های موضوعی است و مقایسه آن ها با نظایرشان در یونان، ثابت می کند که ایرانیان، نگاره و مجسمه از خدا نمی ساختند و دروغ نمی گفتند. ...
نقل قول زیر از هرودوت، حاوی گزارش موضوعی و بیان حکمی، هر دو است: "ایرانیان هرگز رودخانه را با کثافات و مدفوعات بدن آلوده نمی کنند، حتی دست هایشان را هم در رودخانه نمی شویند. به علاوه، اجازه نمی دهند شیر ایرانی ها هم، چنین کارهایی را بکنند. زیرا ایرانیان احترام زیادی برای رودخانه دارند."^{۲۲} نخستین بخش این گزارش که مربوط به مسایل موضوعی است (کارهایی که ایرانیان نمی کنند) درست است. دومین بخش که بیان حکمی است (ایرانیان احترام زیادی برای رودخانه دارند) نادرست و از این رو گمراه کننده است. ایرانیان به شرحی که ضمن توضیح پشت ها گفتیم، به آب احترام می گذارند و آن را پاکیزه می خوانند، هر جا که آب جاری باشد (چه رودخانه، چه دریاچه و نهر)، ایرانیان آب را از رودخانه یا نهر برداشته و در جایی خود را می شویند یا برای شستن چیزهای چرکین به کار می برند که آب آلوده دوباره وارد آب روان نشود. پاکیزه نگاهداشتن، تنها مربوط به آب نیست، همان گونه که در گفت و گو از پشت ها دیدیم، مربوط به همه عناصر طبیعی است. پس این امر احترام به رودخانه نیست بلکه پاک نگاهداشتن آب است. یکی دیگر از بنیادهای دین زرتشت که مورد تفسیر غلط یونانیان قرار گرفته، اصل دوگانگی است؛ گرچه اصل دوگانگی اثر خود را بر فلسفه یونان باقی گذاشت. در سده ششم پیش از میلاد اگمنوس رهگوم^{۲۳} نوشته است که جنگ خدایان در فرهنگ یونانی، تمثیلی از تضادهای اخلاقی مردمان است. بعضی دیگر از نویسندگان یونان، دوگانگی اخلاقی زرتشتی را به صورت دوگانگی آفرینشی معرفی کرده اند. یونانیان عموماً نمی توانستند محتوای دوگانگی اخلاقی را، در چهار چوب رفتاری انسان ها بفهمند و آن را جنگ خدایان و لهذا دوگانگی آفرینشی معرفی می کردند. دیوجانسن لارت^{۲۴} از قول ارسطو بودوکس می نویسد که مغ ها به دو نیروی

۲۱ - هرودوت کتاب ۱ پاراگراف ۱۳۹

۲۲ - هرودوت ۱ - ۱۴۰

AGENOS RHEGIUM - 23

DIOGENES OF LAERTE - 24

مخالف هم در طبیعت معتقد بودند و یکی از آن‌ها را اورماندس^{۲۵} (اورمزد) و
اهورامزدا و دیگری را که معرف شیطان یونانی هیدس^{۲۶} بود، آری ماندیوس^{۲۷}
(اهریمن) یا انگره مینیو می خواندند. در باره همین موضوع پلوتارک می نویسد:
"اورماندس از روشنائی نشأت گرفت و باید شبیه آن چیزهایی باشد که به وسیله
حواس، قابل درک است. و آری ماندیوس از تاریکی نشأت گرفت و لهذا باید همان
طبیعت را داشته باشد"^{۲۸}. این نقل قول نشان می دهد که پلوتارک واقعا روح فلسفه
زرتشت را درباره خداوند درک نکرده بود. اشوزرتشت به طور روشن می گوید:
اهورامزدا همه خوبی ها را آفرید از جمله روشنائی را. روشنائی از اهورامزدا
نشأت گرفت و نه اهورامزدا از روشنائی.

از منابع یونانی می فهمیم که کتزیاس^{۲۹} یونانی در ۴۰۰ قبل از میلاد، در دربار
اردشیر هخامنشی بوده است و دو فیلسوف معروف یونان تنویومیوس چیوس^{۳۰}
(۳۰۰ قبل از میلاد) هرمی پوس سمیرنا^{۳۱} (۲۵۰ قبل از میلاد) با مغان تبادل فلسفی و
ارتباط اندیشمندانه داشته اند. به این ترتیب: افکار اشوزرتشت و فلسفه ایرانی در آن
عصر مورد توجه یونانیان بوده است.

۲۵ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۶ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۷ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۸ - همانجا، ص ۲۰۰
۲۹ - همانجا، ص ۲۰۰
۳۰ - همانجا، ص ۲۰۰
۳۱ - همانجا، ص ۲۰۰

نوشته‌های مسیحیان

چهارمین منبع نوشته‌های دانشمندان مسیحی به‌ویژه ارمنی، در زمان ساسانیان و دانشمندان اسلامی بعد از ساسانیان است. نوشته‌های این دو دسته هم به دلایلی باید بادقت و احتیاط مورد استناد قرار گیرد. جنگ بین ایران و روم که نخستین بار در یک سده پیش از میلاد مسیح صورت گرفت، در سده سوم میلادی شدت یافت و تا سده هفتم کم و بیش به درازا کشید تا هر دو کشور از تازیان مسلمان شکست خوردند.

در طول قرون سوم و چهارم بعد از میلاد، ساسانیان به‌ویژه نسبت به سه موضوع حساسیت نشان می‌دادند. اول، مخالفت اشکانیان بود. پس از شکست اشکانیان، ارمنستان کماکان تحت حکومت اشکانیان باقی ماند و تهدید مستقیمی برای ساسانیان بود به‌ویژه که از قرن چهارم، ارمنیان مذهب مسیح را پذیرفتند. دوم، مذهب مسیح و مسیحیان که به کنستانتین و امپراتوری روم وفاداری نشان می‌دادند، افکار و عقاید مسیحیت از خارج ایران، عقاید زرتشتی را به مبارزه می‌طلبید. بالاخره سوم، عقاید مانوی از داخل ایران، بود که طرفداران زیادی پیدا کرده بود. جنگ طولانی بین ایران و روم، غالباً به وسیله ارامنه مسیحی دامن زده می‌شد و بسیاری از گزارش‌های تاریخی نویسندگان ارمنی، با کینه‌توزی شخصی آمیخته بود. نویسنده نامدار ارمنی الیسائیس^{۳۲} در کتاب معروف خود به نام *وارتاقان* در قرن پنجم میلادی، دین زرتشت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نویسنده دیگر ارمنی *ازنیکن*^{۳۳} در کتابی که بر ضد عقاید کفرآمیز می‌نویسد، نظرات زروانیان را به نام زرتشت، قالب زده و با این ترتیب، آن را رد می‌کند: «پیش از بهشت و جهنم و پیش از هر خلقی، زروان (زمان‌بیکران) وجود داشت و نام او به معنای افتخار و سعادت است»^{۳۴}.

نویسنده یونانی مسیحی *تئودور مپسواسستیا دماسکوس*^{۳۵} که در زمان ساسانیان می‌زیست، دین زرتشتی را ابتدایی می‌خواند و با انتساب نظریه زروانیسم به زرتشت و تحریف اصول زرتشتی نتیجه می‌گیرد که، زرتشتیان یکنواخت نیستند!

در همین حال از این کتاب‌ها می‌توان اطلاعات مفیدی هم به دست آورد. مثلاً هر دو نویسنده ارمنی که از آنان نام بردیم می‌نویسند: در قرن پنجم میلادی اقلاد دو

EZNIK - 33. ELISAENIS - 32

۳۴ - نگاه کنید به: MARTI HARY صفحه ۱۲ و ۱۴

THEODOROS MOPSUESTIA DEMASCUIS - 35

فرقه زرتشتی بودند که در عقاید مذهبی، با هم مخالف بودند یکی مگن (مغ) و دیگری زندیک (زندیق) بود. دسته اول (مغان) در غرب ایران نفوذ داشتند، و دسته دوم زندیکان (زندیق ها) در شرق ایران. به نظر من این اطلاع مفید است و می تواند به عنوان یکی از شواهد، در تحقیقات پیرامون مذهب سستی، مورد استفاده قرار گیرد.

نوشته های مسلمانان

تعصب مذهبی و کینه توزانه، در نوشته های بعضی از مورخین اسلامی به روشنی دیده می شود. دمشقی که در قرن چهاردهم میلادی زندگی می کرد، مغان را بت پرست خوانده است، آن چه که به تصدیق همه نویسندگان یونانی در ایران وجود نداشته است. دمشقی مقارن ایامی می زیست که آزار و شکنجه افرادی که مسلمان نبودند از جمله زرتشتیان در ایران، غوغا می کرد. در مقابل، نویسنده دیگر اسلامی به نام شهرستانی در قرن دوازدهم و قبل از دمشقی می زیسته است، در کتاب معروفش با عنوان کتاب الملل و النحل می نویسد که:

دین زرتشتی به وحی اعتقاد داشت و مانند مذاهب یهود و مسیحی، دین یکتا پرستی است. زرتشتیان اهل کتابند و به معاد معتقدند.

در دوران ایرانی اسلامی، با همه کوششی که در تضعیف دین زرتشت به کار رفت، عارف دینی چون شهاب الدین سهروردی، مؤسس مکتب اشراقی، در قرن دوازدهم اعتراف می کند که: او همان راهی را طی می کند که قبل از او، فرשוستر و جاماسب، رفته اند. فرشوستر و جاماسب از نخستین شاگردان اشوزرتشت بودند. از نظر سهروردی، خداوند نورالانوار بود و مهم ترین تشعشع آن منبع، وهومن یا بهمن بود. بعداً علمای دیگر فلسفه و عرفان اسلامی مثل محمد شهرزوری و ملاصدرا از سهروردی تبعیت کردند.

مکتب معتزله اسلامی مستقیماً از مذهب زرتشت متأثر است.

پس از یازده قرن سکوت، در قرن هجدهم، فلسفه و دین زرتشت در مواد درسی مؤسسات عالی فرهنگی اروپا وارد شد و این سرهون کوشش خستگی ناپذیر و

تحقیقات تنی چند از پیشگامان مطالعات اوستایی بود. برخی از این نامداران از دین زرتشت بیشتر برای پیشبرد دیدگاه های خود استفاده کردند. فلسفه جنگ خوب و بد و پیروزی نهایی خوبی تا آن جا غریبان را مسحور خود کرد که، فیلسوف معروف آلمانی، فردریک نیچه فلسفه خود را به نام زرتشت خواند (که البته ارتباطی به هم ندارند) و ریچارد شتراوس یکی از سمفونی های خود را به نام زرتشت ساخت. در فرانسه ولترو و دیدرو هم مجذوب فلسفه زرتشت شدند. به خاطر این که می توانستند در برابر کلیسای پناپ مدعی شوند که: زرتشت قرن ها قبل از دین های ابراهیمی، یکتاپرستی را تعلیم می داد.

عده ای از دانشمندان غرب تنها به خاطر کنجکاوی علمی در باره دین زرتشت بررسی کرده و به انتشار تحقیقات خود دست زدند. نخستین دانشمند غربی که در سال ۱۷۰۰ دین زرتشت را در اروپا از نو معرفی کرد هاید^{۳۷} استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان بود که، پس از مطالعه زندگی و معتقدات پارسیان در هندوستان، کتابی درباره تاریخ دین زرتشت و مغ ها^{۳۸} نوشت. هاید، اوستا نمی دانست و آن چه را که در کتاب خود شرح داده است - اعتقاد زرتشتیان به خدای واحد، به بقای روح و به پاداش و پادافراه - از پارسیان هند فرا گرفته بود و معرف زرتشتیگری در عمل است. پس از او دانشمند فرانسوی آنتیل دو پرون^{۳۹} در سال ۱۷۱۱ ترجمه ای از آن چه که زند - اوستا نامیده است چاپ کرد که حاوی اصول مذهبی و مراسم و تشریفات دینی است. با وجود اشتباهات زیادی که در ترجمه آنتیل دو پرون هست، از این جهت که او اولین دانشمندی است که به این کار دست زد، کار او باید مورد احترام باشد. او اوستا را در هند، در محیطی که پارسیان به او سوءظن داشتند آموخت. از دستور زبان و ریشه های لغات، اطلاعی نداشت. با این همه، توانست بر بسیاری از مشکلات فائق شود. پس از او، دانشمندان زیادی در اروپا و امریکا، کار مطالعه مذهب زرتشت را، دنبال کردند. در ایران شادروان ابراهیم پور داود، اولین پژوهشگری بود که با ایران پرستی، مهر دین زرتشت را به دل داشت، و در شناساندن اصول و تاریخ آن دین به ایرانیان، رنج زیادی برد.

در این جا باید از "روایت‌های ایرانی" هم که وسیله موبدان زرتشتی یزد و کرمان در باره باورهای دینی، عادات و آیین‌های سده‌های پانزدهم الی هجدهم میلادی نوشته شده است و منبع مهمی برای مطالعات زرتشتی است یاد کنیم. همچنین از کتاب‌های زراثشت نامه بهرام پڑو که در سال ۱۲۷۸ میلادی به شعر سروده شده است و کتاب سددر (سد موضوع) نوشته موبد ایرانشاه پور یزدیار در سده پانزدهم و شانزدهم نام ببریم.

آن چه را که زرتشتیان ایران کمتر به آن توجه دارند این است که در یکصد و پنجاه سال اخیر دانشمندان بزرگی در میان ایرانیان و پارسیان در باره زبان، دین و فرهنگ زرتشتی، گات‌ها و اوستا تحقیق کرده و کتاب نوشته‌اند که در اهمیت از محققین اروپایی کم تو نیستند. دانشمندان اروپایی و امریکایی معاصر هم در این زمینه با متدلی پیشرفته کار کرده و در سال‌های اخیر گوشه‌های ناشناخته فرهنگ زرتشتی را بیش از پیش روشن کرده‌اند.

با ذکر مآخذ و منابع و اهمیت هر یک از آنان، پژوهشگران و علاقمندان به دین زرتشتی باید با آگاهی، نوشته‌های گوناگون را مورد بررسی قرار دهند و به هر روی، به دو چیز توجه کنند:

اول آن که هر چه در نوشته‌ها و در گفته‌ها، با نص و روح گات‌ها ناسازگار باشد، مربوط به دین نیست و تحریف در دین است.

دوم آن که برخی از عادات که به زرتشتیان قدیم نسبت می‌دهند و مبنای تاریخی و عملی ندارد، باید صریحاً نادیده گرفته شود. مثلاً تعبیر غلطی که از واژه خینتوک داس می‌شود و کمک به خودی را مغرضان ازدواج با محارم خوانده‌اند! این امر هیچ اساس تاریخی ندارد. همه می‌دانند که، فراعنه مصر با محارم نزدیک (خواهر و برادر) ازدواج می‌کردند. در دین یهود، ازدواج مرد با خواهرزاده صحیح است. ولی در دین زرتشت، نه تنها چنین مجوزهایی وجود ندارد، شواهد بر خلاف آن هست. مثلاً یکی از مستندات مدعیان ازدواج با محارم، نقل داستانی از هرودوت است که اردشیر می‌خواست با خواهرش ازدواج کند. بزرگان و مؤبدان را جمع کرد و از آنان پرسید:

آیا در دین و قانون چنین ازدواجی منع شده است؟ موبدان پاسخ دادند که،

پادشاه مافوق قانون است. این داستان اگر هم راست باشد، به خودی خود مؤید این است که، چنین ازدواجی معمول نبوده والا پادشاه در باره آن سؤال نمی‌کرد و مجاز نبود والا بزرگان و مؤیدان نمی‌گفتند، پادشاه مافوق قانون است. اخیراً در کتاب دکتر مطهری در باره سهم ایوان در تمدن اسلام، دیدم که از قول حضرت علی نوشته است که دین زرتشت ازدواج یا محارم را مجاز نمی‌داند.^{۴۰}

در باره تعدد زوجات هم باید توجه داشت که تعدد زوجات و طلاق بین مسیحیان هم معمول بوده است تا زمانی که از روی تعبیری از گفته‌های سنت پل ازدواج بین یک مرد و یک زن در بین مسیحیان دائمی شد، طلاق و چند زنی هم ممنوع گردید. بین کلیسایان و بین زرتشتیان، ازدواج یک مرد با زن دوم تنها به شرطی مجاز بود که زن اول بچه‌دار نمی‌شد. در بین مسلمانان، تعدد زوجات، قانونی است و با همه این‌ها در بین زرتشتیان مقیم ایران، تعدد زوجات نیست. سؤال اینست که اگر تعدد زوجات در سنت زرتشتی بوده، چرا در قرون اخیر متروک شده است؟ استنباط منطقی اینست که در سنت زرتشتی، تعداد زوجات مورد تأیید نبوده و نیست. هرچند اگر پادشاهانی بنا به روایات چند زن داشتند.

۴۰ - دکتر مطهری صفحه‌های بسیاری را در کتاب خود به ازدواج محارم در زمان ساسانیان اختصاص داده است و طوری نوشته که خواننده ابتدا تصور می‌کند این‌ها مربوط به دین زرتشت است تا آن که در آخر کلام یادآور می‌شود آن چنان که حضرت علی فرموده‌اند، ازدواج با محارم در دین زرتشت مجاز نبوده است.

۳ - زرتشتیان دیروز، امروز و فردا

□ دیروز

تاریخ زرتشتیان با پیدایش اشوزرتشت آغاز می شود. در دوران پادشاهی گشتاسب کیانی زرتشتیان افزایش می یابند. در دوران هخامنشی، بیشتر پادشاهان و مردمان زرتشتی بودند بدون آن که زرتشتی دین رسمی باشد. ساسانیان دین زرتشتی را دین رسمی کشور کردند. دین و حکومت توأمانی هستند که می توانند به یکدیگر نیرو دهند. ولی تاریخ نشان می دهد که هر زمان که دین سالاران با کشورمداران یکی شده‌اند، دین تحریف و حکومت فاسد شده است.

در دوران هخامنشی، که دین رسمی وجود نداشت و پادشاهان به سایر دین ها احترام می گذاشتند، ایران زمین مهد آزادی اندیشه بود و آفریننده حقوق بشر شد. در دوران ساسانیان که دین و حکومت یکی شد، دین در خدمت سیاست درآمد و خرابی دین و حکومت هر دو را باعث گردید!

در سده هفتم، تازیان ایران را گرفتند. گروهی از زرتشتیان، زیر فشار تازیان و تعصب ایرانیان تازه مسلمان، ترک دین کردند و گروهی، در سده نهم به هندوستان مهاجرت نمودند تا در محیطی آزاد، فرهنگ دینی خود را پاسداری کنند و به آیندگان بسپارند. گروهی از زرتشتیان که در ایران مانده بودند، آتش عشق به دین بهی را در کانون سینه و خانواده خود گرم و پر فروغ نگاهداشتند.

یورش سخت تر در دوران استیلای مغول و مغولان تازه مسلمان شده به زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان و مسلمانان شیعه وارد آمد. بسیاری کشته شدند و گروهی به نقاط دور دست پناه بردند تا از ستم و تهدید مغولان برکنار مانند. در زمان صفویان که شیعه دین رسمی ایران شد، فشار به غیر شیعه از جمله زرتشتیان شدت گرفت و بار دیگر، تعداد زیادی کشته شدند. این وضع ناهنجار در زمان قاجار هم ادامه داشت.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، پارسیان هند که از بیداد و فشار وارده به همکیشان خود در ایران آگاهی یافتند، نماینده عالی رتبه ای به نام مانکجی لیمجی هاتویا را به ایران فرستادند. او نزد شاه شکایت برد و با پشتیبانی حکومت هند (امپراتوری انگلیس) موفق شد، از آن فشارها تا حد زیادی بکاهد.

از روی نامه های متبادله مانکجی و ناصرالدین شاه که امروز موجود است، فشار و تبعیض ظالمانه نسبت به زرتشتیان از جمله شامل موارد زیر بود:

- زرتشتیان مجبور بودند علامت مشخصه ای روی لباس خود بزنند تا از مسلمانان تمیز داده شوند (مثل یهودیان در آلمان نازی).
 - زرتشتیان در موقع خرید، حق نداشتند به اجناس مورد نظر و به ویژه به اغذیه و میوه دست بزنند. زیرا به عقیده مسلمانان آن مواد، نجس می شد.
 - زرتشتیان حق نداشتند در برابر آخوندهای مسلمان، سوار خر بمانند و یا در بازار سوار خر حرکت کنند. (در آن زمان وسیله نقلیه معمولی الاغ بود).
 - زرتشتیان روزهای بارانی نمی بایست بیرون بروند که مبادا خیابان آلوده شود.
 - اگر جوانی زرتشتی مسلمان می شد، برادران و خواهران او، از ارث و الدنشان محروم می شدند و همه ارث، به جوان تازه مسلمان شده می رسید (این کار نسبت به یهودیان هم انجام می شد و وسیله ای بود برای ترغیب و اجبار زرتشتیان و یهودیان به پذیرفتن اسلام).
 - هنگامی که یک نفر زرتشتی به دست یک نفر مسلمان کشته می شد، مسلمان قاتل قصاص نمی شد و تنها می بایست خون بها (دیه) به وراث مقتول زرتشتی پردازد و به این ترتیب مسلمانان از ریختن خون زرتشتیان ترس نداشتند.
- با پا در میانی مانکجی و پشتیبانی دولت هند انگلیس، ناصرالدین شاه دستور داد تا

پاره ای از این مواد اصلاح شود و از فشار و بیداد کاسته گردد.
در جریان انقلاب مشروطیت ایران که منجر به پدید آمدن قانون اساسی ۱۹۰۶ شد، گروهی از زرتشتیان به مشروطه طلبان باری دادند.
اردشیر جی ریپورتو سومین نماینده پارسیان در ایران که استاد مدرسه علوم سیاسی هم بود در آموزش اصول دموکراسی و آزادی به دانشجویان^۱ و همراهی با مشروطه طلبان و رجال آزادی خواه ایران، مؤثر بود. زرتشتیان چند تن کشته شدند و سرانجام توفیق یافتند در مجلس شورای ملی کرسی برای زرتشتیان و سایر اقلیت های مذهبی تأمین نمایند.^۲

□ امروز

از سال ۱۹۵۰ عده ای از پارسیان هند، در طلب زندگی بهتر و فرصت های فرهنگی و اقتصادی امیدبخش تر، به اروپا و امریکا آمدند. پس از انقلاب اسلامی ایران هم، عده ای از زرتشتیان ایران به امریکا، اروپا، کانادا، استرالیا و دیگر کشورها مهاجرت کردند. در حال حاضر، زرتشتیان مقیم این قاره ها اجتماعات و انجمن هایی برای حفظ سنت های فرهنگی و مذهبی خود تشکیل داده اند. در امریکا، کانادا و استرالیا به همت و سرمایه ایرانی زرتشتی رستم میمو در ده ساله مراکز زرتشتی «دو مهر» ساخته و برپا شده است و خدمت بزرگی به یگانگی و بقای فرهنگ زرتشتی در خارج از ایران و هند انجام داده است.
در هندوستان زرتشتیان با نام پارسی، از پیشگامان و بنیادگزاران صنعت، تجارت، بانکداری، کشتی سازی، بیمارستان های مدرن و مدارس عالی هستند. هواپیمایی

۱ - سهم ایرانیان در انقلاب مشروطیت ایران، نوشته فرهنگ مهر، تهران ۱۹۶۸
۲ - تاریخ بیداری ایرانیان، نوشته ناظم الاسلام کرمانی، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱، صفحه ۵۳۹ و ۵۴۶
۳ - تاریخ بیداری ایرانیان، صفحه ۵۸۳

تجارتی هند (ایراندیبا)، نخستین کارخانه ذوب آهن هند در جمشیدپور، نخستین شرکت کشتی سازی هند، و نخستین کارخانه نساجی هند متعلق به پارسیان است. عده‌ای از نخبه‌ترین، قضات، سفیران، مدیران، پژوهشگران و افسران هند پارسی بوده و هستند. پدر انرژی اتمی هند یکنفر پارسی است. فرماندهان نیروهای مختلف هند، از پارسیان بودند و تنها مارشال هند و فاتح جنگ هند و پاکستان، یک تن پارسی است. در پاکستان هم زرتشتیان به مقام وزارت و سفارت رسیده‌اند.

در ایران نیز زرتشتیان با وجود کمی عده، در دوران پهلوی، در آبادانی و سازندگی ایران سهم مهمی به عهده گرفتند. نخستین بانکدار مدرن، مؤسس آبیاری نوین و پدر شهرسازی نوین در ایران زرتشتی بودند. در شماری از شهرها، زرتشتیان اولین کارخانه برق و تلفن را دائر کردند. مدارس زرتشتیان در تهران، یزد و کرمان از برجسته‌ترین مدارس بود. زمانی تعداد مدارس زرتشتیان در یزد از شمار مدارس دولتی، بیشتر بود. سهم زرتشتیان در فرهنگ و بهداشت ایران - به نسبت جمعیت - بر اکثریت فزونی داشت. در بین زرتشتیان ایران بی سواد وجود نداشت و زرتشتیان - به نسبت جمعیت - بیشترین شمار پزشک، مهندس و استاد دانشگاه را به میهن خود ایران دادند. نخستین غیر مسلمانان ایرانی که به مقام معاونت نخست وزیری، معاونت

وزارت، سپهبدی و ریاست دانشگاهی رسیدند، زرتشتی بودند. در امریکا و کانادا عده‌ای از زرتشتیان و پارسیان در دانشگاه‌های معتبر به کار آموزش و پژوهش، سرگرمند و یکی از رهبرهای بزرگ ارکستر فیلارمونیک امریکا پارسی است.

با وجود ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی و قومی مشترک زرتشتیان در اجتماع پارسیان هند و زرتشتیان ایران - که سازندگی، کوشش، پرکاری، ابتکار درستی و دهشمنندی، از جمله آن هاست - بیشتر خارجیانی که درباره پارسیان گزارش داده‌اند، فکرشان متوجه ثروت و دهشمنندی آنان بوده و روش دخمه و احترام به آتش را هم هیجان آمیز دانسته‌اند. ولی به سایر توفیقات و برجستگی‌های زرتشتیان کمتر اشاره کرده‌اند.

مثلاً کمتر کسی در خارج از هند و ایران از سهمی که پارسیان در تحصیل استقلال هند داشته‌اند و یا سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران آگاه است.

سه رئیس کنگره هند، در نخستین بیست ساله مبارزه آزادی طلبانه بر علیه امپراتوری انگلستان، پارسی بودند. پارسیان دوش به دوش گاندی، نهرو و سایر رهبران هند، برای آزادی آن کشور مبارزه کردند. نخستین کس در انگلستان به نمایندگی مجلس عوام انتخاب شد (از حزب لیبرال) یک تن پارسی بود. در انقلاب مشروطه ایران زرتشتیان فعال بودند و کشته دادند!

موقفیت های زرتشتیان، انعکاس معتقدات و باورهای آنان در الگوهای رفتاریشان است. وفاداری، درستی، پرکاری، شجاعت و سازندگی اجزاء تفکیک ناپذیر تعالیم زرتشت است.

پرفسور جکسن استاد دانشگاه کلمبیا، درباره ایرانیان باستان (زرتشتی) می نویسد: ایرانیان تحت تأثیر باورهای دینی شان، دارای فروزه هایی هستند که در سازندگی، کوشش و ارزش های علمی جلوه گر می شود.

بدون شک، زرتشتیان امروز نیز از همان ویژگی ها بهره دارند. بررسی در باره این که، چرا و چگونه زرتشتیان در هر کجا بوده هستند، توانسته اند تا این اندازه موفق باشند، پژوهشگر رابه بررسی درباره خصوصیات دینی زرتشت می رسانند. ارتباط بین باورهای عقیدتی و الگوهای رفتاری غیر قابل انکار است. اندیشه، گفتار و کردار زرتشتیان نیز از آبخور عقیدتی آنان سیراب شده و شکل می گیرد. چنین تحقیقی بیش از پیشتر درباره راز بقای قوم زرتشتی را در طول دست کم چهل قرن به دست می دهد.

از مسایلی که پس از مهاجرت های سی سال اخیر، فکر رهبران زرتشتی را به خود معطوف داشته است، مسأله بقا است. در ارتباط با این مسأله، موضوعاتی از قبیل پذیرش به دین به صورت حاد مطرح است.

برای زرتشتیان نگرانی « بقا » نباید وجود داشته باشد به شرط آن که طبق اصول گات ها عمل کنند. در گات ها، پذیرش دین یک امر شخصی است و معنی بر اختیار است.

هر کس می تواند با رایزنی اندیشه نیک و پذیرش اشا به دین زرتشتی در آید. قبول عقیدت خاص، تأیید دیگری را نمی خواهد. بنابراین هر کس می تواند اگر بخواهد و اگر راه اشا را انتخاب کند، زرتشتی باشد.

پذیرش فرد زرتشتی شده در داخل انجمن های زرتشتی، یک امر اجتماعی و مربوط به کسانی است که آن انجمن ها را تشکیل داده و با رای اکثریت اعضاء، آن را اداره می کنند. پس اگر تازه زرتشتی شده ای را انجمنی نپذیرد، در زرتشتی بودن آن فرد تأثیری نمی کند. او زرتشتی است. تازه زرتشتیان می توانند برای خودشان انجمنی درست کنند. در بعضی از شهرهای امریکا، دو یا سه انجمن زرتشتی، تشکیل شده است. تعداد انجمن ها، اگر به وحدت و یگانگی زرتشتیان زیان وارد کند، قابل قبول نیست. همه زرتشتیان همه کسانی که به گات ها باورهای زرتشتی وفا دارند، باید به گفته گات ها در انجمن برادری و دوستی با هم همکاری کنند. داوطلب پذیرش دین، باید با قبول معنویت دین، طالب آن باشد نه این که به خاطر جلب منفعت مادی و یا به خاطر ازدواج و مانند آن زرتشتی شود. قبول معنویت اصل است.

□ فردا

دین زرتشتی دینی است که با پیشرفت و نوگرایی (مدرنیسم) سازگار است. مقررات و قواعد دست و پاگیر و قهرانی، در دین نیست. دین زرتشتی دین جهانی است.

در دین زرتشت، امر با نهی غالباً کلی است و نه موردی. دستور رعایت سلامت و بهداشت تن و روان کلی است.

مسائل موردی، مثل روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب (که از لحاظ علمی در بعضی نقاط جغرافیایی مثلاً قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می کند) در دین زرتشتی نیست. در عین حال سنت زرتشتی بر این است که زرتشتیان در ماه دست کم چهار روز گوشت نمی خورند. بعضی هم اساساً سبزیخوارند. این خوبی دین است. همان گونه که می دانیم روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب در نقاطی مثل قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می کند. با الزام به خوردن گوشت حیوانی که به ترتیب خاص ذبح شده باشد ممکن است از جهت علمی قابل توجه نباشد و فقط یک سنت

مذهبی باشد. تعطیل یک روز معین در هفته (روزی که به باور پیروان مذهبی، خدا استراحت کرد و ممکن است در کشورها جمعه، شنبه یا یکشنبه باشد) در دین زرتشتی نیست. بنابراین، زرتشتیان در هر کشوری باشند، می توانند به اقتضای وضع آن کشور، یکی از این روزها را تعطیل کنند بدون آن که بر خلاف مذهبشان کاری کرده باشند. مسأله آدم و حوا در دین زرتشتی نیست. بنابراین، جنگی بین طرفداران نظریه تکامل و طرفداران نظریه خلقت پیش نمی آید.

مسأله پرداخت مبلغ معینی به عنوان دینی به روحانیان، یا هیچ مرجعی حکم نشده است. بنابراین، زرتشتیان در هر کشوری، با رعایت تصمیمات اقتصادی دولت که با توجه به الزامات تورم و توسعه گرفته می شود، مالیات خود را می پردازند بدون آن که از مقررات دینی عدول کرده باشند و رعایت نظامات محیط زیست و حقوق بشر، تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض مبنی بر نژاد و رنگ برای زرتشتیان ممکن است، زیرا با اصول کلی گات ها سازگار است.

در کتاب مقدس زرتشتیان راجع به حقوق زن و یا سهم الارث او و فرزندان و مانند این ها، احکامی وجود ندارد که عمل بر خلاف آن ها، معایر دین باشد. بالاخره وفاداری نسبت به حکومت قانونی و دادگستر، جزو سنت مذهبی زرتشتی است و مسایل مربوط به حکومت پیروان مذهب خاص بر اساس مذاهب پیش نمی آید. این قابلیت تطبیق با رعایت اصول کلی دین، یکی از اسرار بقای جامعه زرتشتی است.

مشکل فوری زرتشتیان مهاجر، قبول یا عدم قبول دیگران به دین نیست، بلکه اطلاع خود زرتشتیان از ارزش های معنوی، اخلاقی و اجتماعی زرتشتی است.

مشکل فوری، آزادی از خرافات و تحریفات دینی است که در طول زمان و در ارتباط با سایر ادیان و ایدئولوژی ها وارد دین زرتشتی شده است. زرتشتیان مهاجر باید با دانش دین مجهز شوند تا از روی نا آگاهی، پیرو ادیان و ایدئولوژی های دیگر نشوند. با این ترتیب، نگرانی نسبت به بقای زرتشتیان نخواهد بود. در مورد تشریفات دینی، پاره ای از تشریفات دست و پاگیر و خرافاتی که وارد سنت شده است و باید کنار گذاشته شود و یا با شرایط روز تطبیق داده شود. ولی مقررات و تشریفات هم وجود

دارد که از لحاظ بقا و همبستگی زرتشتیان، نهایت اهمیت را دارند و بی اعتنائی به آن
ها متضمن تضعیف یگانگی در جامعه می شود. از آن جمله است، مراسم سدره پوشی،
حفظ گاهنبارها، و بر پا داشتن جشن های مذهبی و ملی. این مراسم زیبا، شادی
آفرین قسمتی از هویت ملی و مذهبی زرتشتیان است. حفظ گاهنمای ملی و دینی در
کشورهای مقیم، پیروی از تقویم و تاریخ دولتی و در عین حال به یاد داشتن تقویم
ملی، امکان پذیر است. همچنین، آموزش زبان و ادب فارسی به جوانان تا آن جا که
امکانات اجازه دهد، از اسرار بقا و پایداری جامعه زرتشتی خواهد بود.

باشد که نسل جوان زرتشتی، وارث فرهنگ کهن و ارزشمند مذهبی ایرانی بتواند
مشعل پر فروغ دین را نگهداری کند و روشن تر، به نسل های آینده بسپارد.
باشد که با رایزنی منش نیک (وهومن)، پمودن راستی و داد (اشا)، به کار
بردن مهر و ایثار (آرمیتی)، از چنان نیروی اهورایی (خستسرا)، برخوردار شوند که
به رسایی (هد آروتات) رسند و جاودان (اموات) دست یابند.

۱۶۲

فصل پنجم

۱- ...

۲- ...

۳- ...

۱ - آیین ها و رسم های دینی

□ آیین سدره پوشی

برابر با یک روش کهن و پذیرفته شده باستانی، همه جوانان دختر و پسر باید آیین سدره پوشی را انجام دهند تا زرتشتی شناخته شوند. درباره سنتی که آیین باید انجام شود، دیدگاه های چندی وجود دارد. برخی انجام آن را هنگامی که جوان به سن بلوغ رسیده و توانایی شناخت خوب از بد را دارد، سفارش می کنند و برخی دیگر انجام آن را پیش از رسیدن به سن بلوغ لازم می دانند. امروز در ایران کودکان را بین سنین هفت و یازده سدره پوش می کنند^۱

سدره پوشی به منزله زایش نوین است در دین. این آیین را "نوزاد" و یا "نوزات" هم می خوانند. نوزاد یعنی دوباره متولد شدن و نوزات یعنی افزوده شدن یک پرستنده دین، "زات" از یسن به چم پرستش است.

اهمیت سدره پوشی از بیوکانی (ازدواج) کمتر نیست. آیین دینی باید در بامداد انجام شود ولی امروز در ایران، به دلایل عملی، پس از نیمروز برگذار می شود.

سدره و کشتی باید به رنگ سفید باشد، و دگمه و فلز در آن کار نرود. سدره از پارچه تخی نازک فراهم شده و نخستین جامه ای است که بدن را می پوشاند.

سدره پیراهنی است گشاد و بی یقه و با آستین های کوتاه و دارای دو کیسه بسیار

۱ - همانند این چند دستگی در مورد سن اجرای مراسم "محل وانی" در میان مسیحیان هم هست.

کوچک است یکی در جلو سینه و نزدیک قلب است که "سویبان" خوانده می شود و دیگری در پشت که "سورده" نامیده می شود. این ها نمادی "سمبلیک" هستند. "سورده" نشانه مسئولیت ها و وظیفه هایی است که هر کس به عهده دارد و باید به درستی انجام دهد، و "سویبان" که "کیسه کوفه" یا "کیسه" "کار نیک" هم خوانده می شود، یادآور است که همه کردارهای خوب رویم انباشته شده و آدمی را به خوشبختی می رساند. نزدیک به قلب بودن آن، نشانه ایست که کارهای نیک باید از روی باور، و با صفا انجام شود. سفیدی و نبودن هیچ چیز خارجی در آن، نشانه پاکی و سادگی اخلاق است. سدره نه درز دارد، دو درز دو طرف که جای دوخت دو بخش جامه (بخش سینه و بخش پشت) به هم است، نشانه یگانگی میان پدر و مادر، نیاکان (پشت آدمی) و فرزندان یا یگانگی میان پیران و جوانان است. دو درزی که آستین ها را به پیراهن می دوزد، یادآور کار و کوششی است که باید با هر دو دست و با همه نیرو انجام گیرد. دو درزی که گریبان و گرده را به سدره می چسباند نشانه وظایف و اعمال انسان است. دو درز کوچک در پایین و در کنار دو درزی که پشت و سینه را با هم یکی می کند نشانه همبستگی برتران و کهنران، و چیزداران و بی چیزان است و یادآور آن است که هر کس باید همیشه به یاد کهنران و ضعیفان باشد. سرانجام درزی که در پایین سدره به شکل دایره گرداگرد جامه هست، نشانه آن است که ما از سوی اهورامزدا به این جهان آمده ایم و سرانجام به او بر می گردیم. هستی یک مدار بسته و فراگیر است.

کشتی از پشم بره سفید فراهم آمده و اشاره به آن است که آدمی باید چون بره سودمند، بی گناه و بی آزار باشد. کشتی از هفتاد و دو نخ بافته شده که نماینده ۷۲ بخش گات هاست. هر دوازده نخ به هم بافته شده که نماینده دوازده ماه سال است و شش دسته حاصل از آن، نمادی است از شش امشاسپندان که باید الگوی رفتاری ما باشند. هر دو دسته دوازده نخ در انتهای کشتی با هم جمع شده و در هر انتها، سه منگوله درست می شود که نماینده اندیشه و گفتار و کردار نیک است. بستن کشتی به کمر یادآور اینست که زرتشتی باید همیشه آماده خدمت به مردمان و آفرینش باشد که همان خدمت به خداست. در هنگام بستن کشتی به کمر نماز "یتاهو" (گره زدن در هنگام زمزمه جمله دوم نماز "یتاهو" انجام می شود) و "آشیم و هوسو" (گره زدن در

هنگام زمزمه جمله دوم صورت می گیرد) زمزمه می شود. کشتی سه بار به نشانه اندیشه و گفتار و کردار نیک دور کمر می گردد. در دور دوم، دو گره در جلو ضمن خواندن "یتا آهو" و در دوره سوم، دو گره در پشت در ضمن خواندن "اشم و هو" بسته می شود. گره ها نشان استواری در پیمان دین است. هر زرتشتی در هنگام بستن کشتی، پیمان خود را با اهورامزدا به یاد آورده و آن را تجدید می کند.

کودکی که می خواهد سدره پوش شود، باید به موبد نشان دهد که نمازهای "سروش باج"، "کشتی"، "گواهی پذیرش دین" تندرستی، "برساد" و به ویژه بخش های "اشم و هو"، "یتا هو و لویو"، "کیم نامزدا" و را می تواند از حفظ بخواند. آیین سدره پوشی وسیله موبدان انجام می گیرد. پیش از آغاز آیین، داوطلب باید همه بدن خود را به خوبی شستشو داده و در آغاز آیین با خواندن نماز کوتاه "پذیرش دین" آمادگی خود را برای پذیرش مسئولیت های دینی به آگاهی حاضرین برساند. پس از آن موبد در حالی که نماز آهوتود (یتا هو و لویو) را می خواند، سدره را به داوطلب می پوشاند. در این مراسم داوطلب و پدر و مادر او و همه کسانی که در آیین حضور دارند نماز یتا هو را با موبد می خوانند. پس از آن داوطلب همراه با موبد نماز "تیرنگ کشتی" را خوانده و موبد کشتی را به کمر داوطلب می بندد. پس از پایان مراسم داوطلب نماز کوتاه "جسه می آوتنگه مزدا" را می خواند، معنی آن این است: "ای اهورامزدا به یاری من آ. من پرستنده یک خدا، اهورامزدا، هستم. من زرتشتی ام و با باور کامل آن دین را می پذیرم. من اندیشه و گفتار و کردار نیک را می ستایم. من دین زرتشتی را که استوارکننده هم آهنگی و آشتی و دورکننده ناهم آهنگی و دشمنی است می پذیرم، دینی که از همه ادیان و روش های زندگی چه آنان که در گذشته بوده و چه آن ها، که در آینده آید بهتر و والا تر است. دینی که زرتشت آورنده آن است" و خواندن این نماز نشانه آن است که داوطلب رسماً زرتشتی شده و پذیرش مسئولیت کرده است. او پیمان می گذارد که هیچ گاه از "اشا" سر باز نزند، و اندیشه، گفتار و کردار نیک را الگوی رفتاری خود کند. پس از آن موبد نماز تندرستی را برای داوطلب خوانده و دانه های برنج و انار و کشمش و بادام و شیرینی، که همه نمادی از فراوانی، دست فراخی و خوشبختی است روی سر جوان تازه زرتشتی شده میریزد و خوشاوندان و دوستان او، هدایایی به او می دهند.

بدون دو دلی باید گفت و پذیرفت که آیین سدره پوشی، تجسمی از بنیادهای اندیشه‌ای دین، و پیمانی است که جوان می بندد که نسبت به بنیادها و ارزش های اخلاقی دین پا بر جا و وفادار بماند. آیین سدره پوشی زیاست و به جوان زرتشتی نشان می دهد که در پیمودن راه راستی تنها نیست و دیگر زرتشتیان و اشوان هم، همسفر او هستند.

آیا پوشیدن سدره و کشتی باید اجباری باشد؟

در دین زرتشتی هیچ چیز اجباری نیست. در همه کارها باید با خرد و وجدان رایزنی کرد. باور دارم که هر زرتشتی که در این باره با خرد و وجدان خود مشورت کند، کوشش خواهد کرد تا آن جا که شدنی است سدره و کشتی با خود داشته باشد. "سدره و کشتی" سند ظاهر زرتشتی بودن است، شناسنامه دینی است. همان گونه که "گذرنامه" سند ظاهری وابستگی سیاسی به یک ملت و یا "کارت اقامت" سند ظاهری زیستن در کشور معین است، همان گونه هم "سدره و کشتی" سند ظاهری وابستگی دینی شخص به گروه زرتشتیان است. "سدره و کشتی" نماد استواری در دین است. زرتشتیان، در کشورهای مختلف در همه دنیا اقامت دارند. "گذرنامه" و "کارت اقامت" آن ها با هم تفاوت دارد. بگذارید این "شناسنامه دینی" را حفظ کنیم و یکدیگر را بشناسیم.

■ آیین پیوکانی

پیوکانی، کاری نیک است. بنیادی است که بک زن و یک مرد را به نام "همسر" به هم وابسته می کند تا توانایی شان در سازندگی و پیشرفت آفرینش رسایی یافته، شادی شان افزوده شود، و خوشبختی شان بیشتر گردد. بنیاد پیوکانی "زناشویی" باید بر پایه های خرد، دوست داشتن، همکاری، و دلبستگی به سازندگی استوار باشد و از نادانی، هوس خودخواهی، و پراکنگری به دور باشد.

۴ - در دین زرتشتی به کاربردن واژه نکاح به جای پیوکانی و همسری نادرست است. زیرا پیوکانی گویای همسری و پیوندی است که در آن زن و مرد برابرند، آرمان آیین پیوند رسایی است. درست است که واژه نکاح هم به معنای ازدواج به کار رفته است ولی، در لغت عرب در اصل به معنی انجام عمل جنسی است که همبستگی جسمانی را می رساند و اشاره‌ای به "همسری" و پیوند معنوی نمی کند.

در این که در سنت زرتشتی، پیوکانی، نیکو و ستوده است، گفت وگویی نیست. در کتاب ادبیات مذهبی وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید: "ای خداوند، چه جایی در این جهان بهترین است؟" و اهورامزدا پاسخ داد: "آن جاکه مرد دیندار خانه و کالونی می‌سازد که در آن آتش، گله، زن، فرزندان، و پیروان و یاران خوب گرد آیند". پیوکانی تا آن جا پستندیده است که به زرتشتیان سفارش شده، به همدینان خود یاری کنند تا بتوانند همسری را که می‌خواهند برگزینند و پیوند همستگی بندند، باز در "وندیداد" آمده است که "اگر همدینی، برادری یا دوستی، به شما روی آورد که او را در کار برگذاری پیوند همسری یاری کنید، همراهی خود را دریغ موزید تا یا همسری که با خود برگزیده آئین پیوکانی انجام دهد". بنا به گفته هرودوت، در زمان هخامنشیان، دولت به مردم کمک مالی می‌داد تا بتوانند همسر برگزینند و پیوند کنند، داشتن فرزند هم در زمان هخامنشی اهمیت فراوان داشت. داریوش برای کسانی که کتیه‌های او را محافظت کنند، از اهورامزدا برکت فرزند خواستار است. پادشاهان هخامنشی به خانواده‌هایی که فرزند بسیاری داشتند جایزه می‌دادند.^۱

در باره چگونگی گرفتن همسر، باز تردیدی نیست که پایه آن بر آزادی‌گرایش است و در همه جا سفارش شده است که دختر و پسر با رایزنی با خرد (وهومن) و اشا (راستی و پاکی) همسر خود را انتخاب کنند. هنگامی که پوروچیست، دختر زرتشت، می‌خواهد همسری برگزیند، پدرش به او چنین می‌گوید:

"آن کسی را به همسری برگزین که خرد تو، به آن فرمان دهد"^۲. و در جای دیگر اشو زرتشت به دختران و پسران تازه عروس و تازه داماد چنین اندرز می‌دهد:

"ای تازه عروسان و ای تازه دامادان دین را درست دریافته، راه زندگی را با منش نیک ببینید، بکوشید در راستی و درستی از همسر خود پیشی گیرید، تنها در چنین حالتی است که زندگانی پدید آمده از پیوند همسری بر هر دوی شما شادی بخش

۳- وندیداد، جلد سوم، ۱

۴- وندیداد، جلد چهاردهم، ۲۳

۵- کیه بیستون ۵۶۴

۶- هرودوت ۱: ۱۳۶، استرابون ۱۵: ۱۷۱۳

۷- پستا ۵۳ بند ۳

بوده و با کامیابی دمساز خواهد بود.^۸ شواهد بسیاری هست که تساوی زن و مرد را در پیوند همسری نشان می دهد. خود واژه بیوکانی، پیوند همسری، نشانه این برابری است. گذشته از این که اشو زرتشت در گات ها به دختران و پسران در یک سطح سخن می گوید، سن همسری برای دختر و پسر مساوی و پانزده سال بوده است. آن گونه که از دادستان دینیک بر می آید، در ایران باستان پنج گونه بیوکانی بوده است که بر دو پایه استوار، همبستگی خانوادگی و دیگری پایداری نام خانواده بوده است.

■ همبستگی

در دین زرتشت آزادی در گزینش همسر بوده است. این امر از سخنان اشو زرتشت در گات ها کاملاً روشن است. از سوی دیگر، دانشمندان و جامعه شناسان زمان ساسانیان اندیشیده اند که در عین حفظ آزادی گزینش، باید جوانان را متوجه کرد که پیوند همسری بین یک دختر و پسر، پیوند نزدیکی بیشتر بین خانواده های عروس و داماد هم هست، بنابراین برای بقای خانواده و برای این که همسری بین دختر و پسر از دو خانواده مختلف، شکافی در رابطه جوانان و پدران و مادرانشان ایجاد نکند، در بیوکانی هایی که با اجازه پدر و مادر انجام می شده است، امتیاز بیشتری به فرزندان می دادند. بدون این که در ازدواجی که بدون دریافت موافقت پدر و مادر صورت گرفته باشد، خللی ایجاد کنند.

■ نام و بقای خانواده

طبق سنت جوامع قدیم که امروز هم تا اندازه زیادی معمول است، پس از بیوکانی، دختران نام خانواده پسران را می پذیرند. برای این که نام و بقای خانواده از میان نرود، گاهی پدر بدون پسری، با دختر و دامادش قرار می گذاشت که اگر فرزند

پسری پیدا کنند، نخستین فرزند پسر را به فرزند خواندگی به پدر دختر بدهند. در این صورت این پسر نام خانواده پدر بزرگ (با مادرش) را می‌گرفت و از پدر بزرگ هم ارث می‌برد. خارجیان، به ویژه یونانیان که با این سنت ایرانیان آشنایی نداشتند، تصور می‌کردند که این فرزند نتیجه همخوابگی پدر با دخترش بوده است! در حالی که این فرزند، فرزند مرد دیگری بوده است، منتهی برای حفظ نام پدر دختر، به فرزند خواندگی به او واگذار شده است.^۹ این پنج نوع پیوند همسری (که امروز دیگر مرسوم نیست) عبارت بود از:

۱ - پادشاه زنی و آن هنگامی بود که دختر باکره ای (ازدواج نکرده) با اجازه پدر و مادر با شخص دلخواهش پیوند همسری می‌بست. این عالی‌ترین شکل ازدواج بود و دختر و پسر از همه مزایا برخوردار بودند.

۲ - ایوک زنی و آن هنگامی بود که پدر و مادری با دختر و همسر آینده‌اش توافق می‌کردند که نخستین فرزند پسرشان را به فرزندخواندگی به آن‌ها بدهند. چنین فرزندی از پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری، ارث می‌برد (و از این رو کسانتی که وارد به چگونگی این نامگذاری نبودند، گمان می‌کردند که این فرزند برادر مادرش هم هست در حالی که چنین نبود) و البته چنین ازدواجی چون با رضایت پدر و مادر و با موافقت و دلخواه خود دختر انجام شده بود از جهت اجتماعی، اعتبار پادشاه زنی را داشت.

۳ - خود سر زنی و آن هنگامی بود که دختر بدون رضایت پدر و مادرش با شخص دلخواهش ازدواج می‌کرد. در این صورت ازدواج صحیح و قانونی بود ولی دختر حق ارث بردن نداشت (مگر آن که پدر و مادر به دلخواه خودشان بنا از راه وصیت، سهمی به او می‌دادند).

۴ - ستوزنی و آن هنگامی است که زن و مردی نمی‌توانند صاحب فرزند شوند و حاضر می‌شوند هزینه زناشویی دختری را که آماده ازدواج است و در برابر

۹ - هرودوت نقل می‌کند که کامبوجیه می‌خواست با خواهرش پیوند همسری ببندد، از موبدان پرسید که آیا چنین ازدواجی درست است؟ موبدان که از سویی می‌دانستند که این کار نارواست و از سوی دیگر جرات رویارویی با شاه را نداشتند، پاسخی بس سیخمدارانه به شاه دادند. پاسخ گفتند: پادشاه ما فوق قانون است. این نشان می‌دهد که چنین ازدواجی نه درست بوده و نه مرسوم. اگر مرسوم بوده پادشاه از موبدان سؤال نمی‌کرد و اگر قانونی بود موبدان از دادن جواب مفرقه نمی‌رفتند.

عروس و داماد تعهد می‌کنند که یک یا چند فرزندشان را به فرزند خواندگی به زن و شوهری که هزینه عروسی را داده‌اند بدهند.

۵ - چاکوزنی به ازدواجی گفته می‌شود که در آن دختر یا کره نباشد مثلاً "قیلا" شوهر داشته و شوهر اولش در گذشته باشد، و دوباره شوهر کند. همان گونه که گفته شد، در این پنج گونه پیمان، ازدواج موقتی (کوتاه مدت) جایی ندارد.^{۱۰}

هرودوت می‌گوید که تربیت و حضانت فرزندان در پنج سال اول مؤکداً به عهده مادر بود و الا آن‌ها شایستگی ورود به آموزشگاه‌های رسمی را پیدا نمی‌کردند.^{۱۱} میان آیین پیوکانی زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان تفاوت‌هایی هست که ناشی از تفاوت‌های رسم هندوان است. برای نمونه در ایران آیین پیوند همسری همیشه پیش از فرو رفتن آفتاب انجام می‌شود و در هندوستان پس از غروب آفتاب، علت این است که هندوان آیین پیوکانی را پس از غروب آفتاب انجام می‌دهند و پارسیان مهاجر پیمان گذاشته بودند که این سنت را رعایت کنند، آن چه بین پارسیان و ایرانیان زرتشتی مشترک است، این است که حاضرین مطمئن شوند که دختر و پسر در کمال آزادی خواسته‌اند پیوند همسری بنهند. دیگر آن که با انجام مراسم دینی، برکت مینوی را برای دختر و پسر خواستار شوند.^{۱۲}

در نمونه قبالة زناشویی در زبان پهلوی که مربوط به سده سیزدهم میلادی است و توسط دانشمند ارمنی بانو آناهیت بریختیان در شماره پنجم سال ۱۹۶۰ مجله مردم‌شناسی اتحاد شوروی (صفحات ۶۷ تا ۷۵) چاپ شده است و بوسیله دانشمند ایرانی دکتر شاپور شهبازی با تصحیحاتی در مجله آینده ۱۳۶۶ و نامواره دکتر محمد افشار جلد پنجم آمده است، و نمایانگر مراسم ایران پیش از اسلام است. این نکته‌ها بچشم می‌خورد:

۱ - رضایت عروس و داماد به ازدواج

۲ - رضایت پدر و مادر عروس

۱۰ - نگاه کنید به «مالیکان هزار داستان» جلد دوم باب پیوکانی

۱۱ - هرودوت ۱:۱۳۶

۱۲ - در باره آیین ازدواج در بین زرتشتیان ایران، نگاه کنید به کتاب «مراسم سده‌های و آداب زرتشتیان» نوشته موبد اردشیر آذرگشسب جلد دوم تهران ۱۳۵۸ صفحه ۱۸۰ تا ۱۸۸

۳ - اعلام مشارکت دادن عروس به اداره قسمتی از امور مالی خانواده‌گی توسط

داماد

۴ - تعهد عروس به "کدبانویی، فروتنی، فرمانبرداری و احترام به همسر و پیروی از دین بهی" و تعهد داماد به "گرامی داشتن همسر، نگاهداری و پشتیبانی و ارج گذاشتن به او، و شناختن فرزندان به عنوان فرزندان قانونی خود"

۵ - سفارش موبد برگزارکننده آیین به این که "عروس و داماد" همیشه راه خدا و پیامبر (راه اشا) را پیمایند، احترام پدر و مادر دو طرف و حق استادان را محفوظ دارند، به درویشان و ناتوانان، و خویشاوندان نادار، کمک کنند و از خویشاوندانی با آنان شرم نکنند.

۶ - سفارش موبد به "داماد و عروس" به این که در این جهان و در جهان دیگر، همسر و نیز خانواده (پدر مادر و خواهر و برادر) همسر را در خانه با جان و عشق و پیمان خود بپذیرند.

۷ - سفارش موبد به داماد که پیمان گذارد که همسر خود را، مالک تن و جان و مال و خان خود کند، به او رشک نبرد، او را از گرمسنگی و تشنگی و سرما و گرما دور نگاهدارد، او را مجبور به تنهایی و مردم‌گریزی نکند.

در آیین زناشویی در ایران، داماد لورک و شیرینی و عروس انار شیرین و پارچه سبز و تخم مرغ و قیچی می‌آورند. در پایان مراسم، تخم مرغ را از بالای خان بیرون اندازند. (معنی آن این است که پدر عروس همه حقوق و اختیار خویش را با یک تخم مرغ به داماد صلح می‌کند. قیچی، علامت گشایش کار است و پارچه سبز ۱۳ نشان سر سبزی و شادمانی.

لورک علامت فراوانی و فراخ روزی، انار شیرین نشانه آرزوی فرزندان بسیار، و شیرینی برای شیرین‌کامی و لذت و خوشی است.

در آیین زناشویی موبد چند بار می‌گوید که "دختر و پسر، به هم تنی و هم روانی به یکدیگر داده شده اند" که "هم در زندگانی در این جهان و هم در سوای دیگر در

۱۳ - دکتر شهنازی اشاره می‌کند که "تغییر جامه سیاه عباسی به سبز علوی، در زمان ولعهدی امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا به امر مأمون بویه خاطر باز گرداندن سنن حجت در تاریخ مشهور است.

ابدیت به هم پیوسته و وابسته باشند و حقوق و کام هر دو یکی باشد^{۱۴}.

آیین بدرود با درگذشتگان

آیینی که برای درگذشتگان برگزار می شود، یا باور به دو اندیشه است:

- ۱ - جاودانی روان: بازماندگان می خواهند رفتن روان درگذشته را به پشتیبانی و همکاری آنان از گیتی، به سرای جاودانی با آسودگی و کمترین رنج انجام گیرد.
- ۲ - دگرگونی شکل بدن: بازماندگان می خواهند بدن درگذشته به وضعی تغییر شکل یابد که کمترین آلودگی را پدید آورد و کمترین زیان را به طبیعت و محیط زیست برساند.

پشتیبانی و مهربانی در باره روان درگذشته با انجام آیین هایی همراه است که چندین سال پس از رفتن درگذشته از این جهان، از سوی بازماندگان نزدیک - همسر و فرزندان - دنبال می شود.

انتقال بدن درگذشته به منزل آخره باید هر چه زودتر با آیین ویژه ای انجام شود و در این آیین به چهار اصل توجه می شود:

- ۱ - جدا نگاهداشتن "بدن درگذشته" از زندگان پس از مرگ، بدون درنگ بدن درگذشته را با پارچه سفیدی می پوشانند و سپس آن را با نیزنگ^{۱۵} گند زدایی (ضد عفونی) کرده و با آب می شویند، برای ضد عفونی ممکن است مواد دیگری هم به کار برند و استعمال نیزنگ صورت نمادی (سمبلیک) پیدا کند. در این هنگام،

۱۴ - درباره عمل به تعدد زوجات در ایران باستان، از پادشاهانی نام برده شده است که بیش از یک زن داشته اند. جالب توجه این است که پس از آمدن اسلام به ایران، با آن که تعدد زوجات در اسلام مرسوم و مجاز بوده است، هیچ موردی از تعدد زوجات در بین زرتشتیان ذکر نشده است. و طبق بررسی که در تهران، یزد و کرمان انجام شد، هیچ یک از زرتشتیان که در سده اخیر زندگی کرده و نیا کاشان که در سده پیش از آن می زیسته اند، بیش از یک زن نداشته اند. و اگر در موارد نادر، کسی پنهانی زن دومی گرفته از جامعه رانده شده است. همچنین در هندوستان هم که تعدد زوجات در میان مسلمانان بوده، هیچ پارسی بیش از یکزن نداشته است. به هر دو زرتشتیان پشتیبان و بیزو ازدواج یک زن و یک مرد هستند و طلاق را هم ناروا می دانند.

۱۵ - شاش گاوی که به روشی ویژه فراهم شده است. گاوها را در جای مخصوص نگاه می دارند و علاوه بر پوست هندوانه و پنجه که همه شسته و بهداشتی تهیه شده به او می خوراندند و شاش چنین گاوی را برای ضد عفونی به کار می برند. استفاده از شاش برای امور بهداشتی ویژه ایران باستان نبوده است. مسلمین هم از آن استفاده می کردند. متنی، به جای شاش گاوه، شاش شتر به کار می بردند. نگاه کنید به کتاب "حلیة المتقین" تألیف محمد باقر مجلسی و نقل از امام هشتم در باره نفع بول شتر.

سدره و کشتی به درگذشته پوشانده و روی او رابازمی گذارند تا خویشان به او نزدیک شده برای واپسین بار او را دیده و آخرین بدرود را بگویند. پس از آن، به کسی اجازه نزدیک شدن به درگذشته داده نمی شود مگر به کسانی که مأمور انتقال یا انجام مراسمی هستند. این کسان هم باید به احترام روان درگذشته از پیش حمام کرده و لباس تمیز و سفید بر تن داشته باشند.

مأموران انتقال درگذشته که دو نفرند، مرده را در درون پارچه سفید گذارده، پنج جای بدن (گردن، بازوان، کمر، زانوان، و دو شصت پا) او را با نوار سفید بسته، دو دست او را روی سینه تا می کنند.

در طول این مدت موبدان سرگرم اوستا خواندنند. سپس "درگذشته" را در روی تخته سنگی که در گوشه ای از اطاق جلو خانه است قرار می دهند به طوری که سر او سوی شمال نباشد. در داخل اطاق چوب صندل و بوی خوش در مجمری می سوزد و باور این بوده است که با این کار جریم های ناخوشی پراکنده در هوا زوده می شوند. چون برابر یک باور دینی، روان درگذشته تا بامداد چهارمین روز پس از درگذشتن، در این جهان می ماند و سپس به جهان دیگر می رود. از این رو، لیوانی پر از روغن "کوکونات" را مدت سه روز و سه شب در داخل اطاق روشن نگاه می دارند.^{۱۶}

۲ - بهداشت: دومین اصل در این آیین، رعایت بهداشت است. ضد عفونی کردن، شست و شوی بدن و دور نگاهداشتن زندگان از "بدن درگذشته". به همین منظور است انتقال "بدن درگذشته" از خانه به "دخمه" یا "آرامگاه" به وسیله دو مأمور که آن ها را "ناسالار" می خوانند، صورت می گیرد. ناسالاران "بدن درگذشته" را روی تابوت آهنی می گذارند و در حالی که موبدان بر آن نماز می گذارند، مردان و زنان حاضر در خانه به تابوت نزدیک شده و با خم کردن سر به درگذشته کمرش کرده و او را بدرود می گویند. سپس تابوت را چهار نفر روی شانه برای بردن به خانه

۱۶ - طبق رسمی که هنوز هم در یزد و در هندوستان هست، در این هنگام از راه دور، مرده را به سنگی نشان می دهند و باور این است که اگر اثر زندگی در درگذشته باشد، سنگ پارس می کند. آن گونه که در وندیداد به آن اشاره شده، سنگ انتخاب شده برای این کار سنگ ویژه ای است که بالای هر چشم لکه سفیدی دارد و فرض این است که این گونه سنگ ها از هوش ویژه ای برخوردارند و برای این کار تربیت می شوند که از نظر علمی قابل قبول است. این سنگ ها را "سنگ چهار چشم" یا "سنگ دید" می نامند.

بار پسین بلند می کنند. در حالی که مردان پشت سر تابوت در حرکت اند (بانوان پشت تابوت حرکت نمی کنند). در این هنگام محلی که بدن در گذشته و تابوت در خانه قرار داشته، کاملاً گندزدایی می شود. همه کسانی که در این مراسم شرکت می کنند پس از تمام شدن مراسم و برگشت به خانه باید حمام کرده و سدره و کشتی نو کنند. از لحاظ بهداشتی تابوت باید از آهن باشد و نه از چوب.

۳ - سادگی: آیینی که برای درگذشتگان انجام می شود برای همه، بدون رعایت جنس، نژاد و یا موقعیت اجتماعی، یکسان است و باید به ساده ترین شکل انجام شود.

آلوده نکردن محیط زیست: در دین زرتشت، خاک، آب، هوا، و آتش و هر آن چه که آفریده خدایی است، باید پاک نگاهداشته شود. در دین زرتشت سفارش شده است که بدن درگذشته را به گونه ای در آخرین منزلگاه بگذارند که کمترین زیان و آلودگی را پدید آورد. برای این کار در بین زرتشتیان "دخمه" و "آرامگاه" مرسوم بوده و هست.

دخمه^{۱۷} ساختمانی است که در بالای کوه می سازند، در جایی که از شهر دور است، بدن مرده را به درون دخمه می گذارند و پرندگان لاشخور در مدت کوتاهی که از بکی دو ساعت بیشتر نمی شود همه گوشت بدن مرده را می خورند و استخوان را باقی می گذارند. این گونه رفتار با بدن درگذشته، کنجکاوی افرادی را برانگیخته است که در باره آن چیز بنویسند. حقیقت این است که این روش بهترین راه خلاصی از بدن مرده است. نخست آن که این کاری است که در طبیعت با گوشت همه حیوانات مرده انجام می شود. حیوان زنده ای گوشت حیوان مرده را می خورد و باین ترتیب، بدن مرده خوراک برای حیوانات دیگری می شود. دوم آن که از آلودگی محیط زیست جلوگیری می شود، پس از این که گوشت مرده خورده شد، مأموران دخمه استخوان های خشک شده را در چاهی که در وسط دخمه قرار دارد می ریزند و روی آن آهک و گوگرد (تیزاب) می ریزند تا بسوزد و خاکستر شود و وسیله آب باران به چهار چاهی که در چهار طرف چاه اصلی است برود. ته و بدنه ی چاه اصلی با سنگ و سیمان پوشیده شده است تا مادام که استخوان ها در آن جاست

۱۷ - که در انگلیسی به TOWER OF SILENCE ترجمه شده است.

و هنوز وسیله آهک و گوگرد متلاشی و پاک نشده، میکرب به خارج سرایت نکند. بعد از آن که استخوان ها، خاکستر و ضد عفونی شد وسیله باران شسته شده و به چاه هایی که ته آن ها از شن پوشیده شده می روند در حالی که در وسط راه از چند دستگاه صافی و پاک کننده نیز رد می شود به زمین فرو می رود. آیا این روش بهداشتی، عاقلانه و ساده نیست؟ آن هایی که از آن انتقاد می کنند، یا نادانند یا مغرض.

در تهران، این روش نتوانست دنبال شود. زیرا بدبختانه به علت توسعه شهر، دخمه که از شهر دور بود، در حاشیه شهر افتاد و برندگان لاشخور کم شدند. از این رو زمان بین گذاشتن بدن مرده تا خورده شدن آن وسیله تعداد کمی لاشخور، ساعت ها بلکه یکی دو روز طول می کشید. ضمناً در تهران دانشکده پزشکی تاسیس شده بود و به بدن مرده برای تشریح احتیاج داشتند. (طبق قانون اسلام تشریح مرده حرام است) از این رو از دانشکده پزشکی مأمورینی شب ها می رفتند و مرده های زرتشتی را می دزدیدند و به شهر می آوردند! می بایست جلو این کار زشت به نحوی گرفته شود.

سوم انتقاد نابه جای تنی چند از مسلمانان نادان و نفع طلب بود که فشار می آوردند این روش تغییر یابد. زرتشتیان ناچار شدند که به روش "تدفین" روی آورند. مقابر پادشاهان و بزرگان قدیم ایران نیز نشان می دهد که روش تدفین هم در ایران باستان معمول بوده است.

نتیجه این بحث این است که در دین زرتشتی آن روشی برای خلاصی از بدن مرده پسنندیده است که کمترین زیان را به محیط زیست بزند. نارسایی تدفین این است که هم خاک و آب زیر زمین را آلوده می کند و هم زمینی که می شود برای کشاورزی و ساختمان به کار برده بی استفاده می شود. شاید روش سوزاندن^{۱۸} که امروز در غرب رسم شده و در شرق هم بین هندوان و بوداییان معمول بوده است از جهت نتیجه کار به دخمه نزدیک تر باشد.

آیین ارج گذاری به روان جاودان

گفتیم که آیین درگذشتگان در دین زرتشتی به دو امر توجه دارد. آسوده خاطر شدن از انتقال بدن "درگذشته" به جایی و به گونه ای که کم ترین زیان را به محیط زیست، بهداشت، و تندرستی بازماندگان برزند و در عین حال ساده، طبیعی، و در باره همه یکسان باشد. دیگر آن که از چشم هم چشمی و مسابقه در ساختن مقبره گران بها، اتلاف مال و مکان، جلوگیری کند.

در مورد روان هم، سنت زرتشتی به مسائل اخلاقی و روانی چشم دارد. در کار پاکیزه کردن بدن درگذشته و انتقال آن به سر منزل آخر، موبدان نماز زمزمه می کردند و به ویژه در مرحله بردن مرده از خانه به دخمه یا آرامگاه، موبدان به زمزمه **اهون وییتی** (بخش نخست گات ها) می پردازند.

باور این است که زمزمه گات ها، روان درگذشته را که هنوز در این جهان است، نیرو می بخشد و به بازماندگان هم راه زندگی درست را گوشزد می کند.

باور این است که امواج ناشی از این زمزمه، اثری ناگفتنی در روان "درگذشته" و بازماندگان پدید می آورد.

باور بر این است که روان درگذشته سه روز زیر راهنمایی "سروش" در این جهان می ماند. از این رو نمازهای ویژه در سه شب برای آسایش روان و خشنودی سروش خوانده می شود.

در روز و شب اول این مراسم که وسیله موبدان در خانه درگذشته انجام می شود خویشان درگذشته هم شرکت می کنند. پس از غروب آفتاب موبدان نماز آفرینگان می خوانند. از بامداد روز بعد تا سه روز این نمازها در "درمهر" یا "آدریان" وسیله موبدان خوانده می شود. باور بر این است که این نمازها روان درگذشته را در انتقال از این جهان به جهان دیگر یاری می دهد. در نگاه روز چهارم پیش از بر آمدن آفتاب خویشان و دوستان درگذشته به "درمهر" می روند و به یاد خویشاوند درگذشته و برای آسایش روان او، اهورامزدا را ستایش می کنند و همچنین در آن جا با موبد

پیوند می‌گذارند که پس از آن نیز برای روان درگذشته دعا خوانده روان او را از یاد نبرند. پس از روز چهارم، مراسمی هم روز دهم، روز سی‌ام (ماه) و سر سال برای روان درگذشته برگزار می‌شود. خانواده‌های دین دار پس از آن هر سال تا سی سال، مراسم دینی هر اندازه کوتاه برای درگذشته انجام می‌دهند.

باور اینست که روان درگذشتگان سالی پنج روز پیش از نوروز و سپس در روز فروردین و فروردین ماه ۱۹ از بازماندگان خود در این جهان دیدن می‌کنند و از ابترو در آنروزها بازماندگان نیز در آئین‌های ویژه شرکت می‌کنند.

این باورها، خواه یا دانش امروز پذیرفتنی باشد یا نه، آرامش بخش بازماندگان است که عزیز خود را از دست داده‌اند، و نیز مردم را متوجه می‌کند که از سرگ گریزی نیست. از این رو چه بهتر است که با راستی و اندیشه و گفتار و کردار نیک زندگی کرد و بهره خوب آن را دریافت داشت.

به جز آیین‌هایی که گفته شد و در باره زندگانی فرد فرد زرتشتی است، آیین‌های دیگری هم هست که مربوط به همه یا موبدان است. برای انجام کار موبدی باید آموزش و مراسمی را دید که نشان دهد که داوطلب، دانش و پرورش و شرایط لازم برای قبول مسئولیت روحانی را داراست. برای این کار داوطلب که «ناور»^{۱۰} خوانده می‌شود پس از انجام آیین «پرشنوم»^{۱۱} یا «غسل پرشنوم» (در دو دوره که هر یک نه روز به درازا می‌انجامد) در هجده روزی که دور از لذات مادی، در حال عزلت، نمازهای معینی را می‌آموزد و «هیرید»^{۱۲} می‌شود. هیرید می‌تواند با دیدن دوره بالاتری «موبد» شود.^{۱۳} مراسمی که هیرید اجازه انجام آن را دارد، محدود است ولی موبد می‌تواند همه مراسم را انجام دهد. این مراسم بیشتر مربوط به دعا و نماز است.^{۱۴} یکی از آن‌ها آیین «جشن» است. برخی از آیین‌ها مانند جشن ووسپود تنها در «در مهر» یا آذرین انجام می‌شود ولی «ناور» و «موبد» می‌توانند «آفرینگان» و «فرخشی» و نمازهای دیگری را در خانه‌ها انجام دهند.

۱۹ - این را با ALL SOULS DAY عیسویان همانند می‌دانند.

۲۰ - NAVAR

۲۱ - BARESHNUM

۲۲ - پارسیان ERVAD می‌گویند.

۲۳ - پارسیان آن را «فراتاب» MARATAB می‌خوانند.

۲۴ - LITURGICAL SERVICES

۲ - جشن های دینی و میهنی (ملی)

جشن های دینی

پیش از گفت وگو درباره جشن های دینی، سخن کوتاه در باره گاهنامه ایران باستان به جا خواهد بود. زیرا این جشن ها به گونه ای جدایی ناپذیر با گاهنامه زرتشتیان بستگی دارند.

ایرانیان سال خورشیدی نگاه می داشتند (یعنی بر اساس ارتباط خورشید با زمین) ۳۰ و سال را به دوازده ماه و هر ماه به سی روز بخش می کردند. به این ترتیب سال ۳۶۰ روز می شد و شروع سال بعد هر سال پنج روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه زودتر انجام می شد. برای رفع این مشکل، هخامنشیان هر شش سال، یک ماه به سالشان می افزودند.^{۲۵} اشکانیان هم، همان گاهنامه هخامنشیان را دنبال می کردند. ساسانیان تقسیم دوازده ماه، و هر ماه سی روز، در سال را حفظ کردند برای هر روز نامی معین کردند و پنج روز هم به آخر سال افزودند به نام "ساعت ها". به این ترتیب، سال ساسانی ۳۶۵ روز شد و برای جبران پنج ساعت و ۴۸ ثانیه، هر یکصد

۲۵ - بابلیان و یهودیان تقویم قمری داشتند. یعنی بر اساس ارتباط ماه با زمین.
۲۶ - جولیس سزار روم در سال ۴۶ پیش از میلاد پس از گشایش مصر با تقویم ۳۶۵ روز آشنا شد. و آن را اقتباس کرد و ماه هشتم آن را به نام خودش JULY خواند. و این تقویم را JULIAN CALENDER می خوانند.

و بیست سال، یک ماه به سال می افزودند. در آغاز سده ششم میلادی ساسانیان روش "کبیسه" را برگزیدند یعنی هر چهار سال یک روز به ماه می افزودند و آن را به نام "آورداد" یعنی روز افزوده خداداد^{۲۷} می نامیدند. هفت روز اول ماه به نام اهورامزدا و امشا سیندان (اورمزده، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمزد، خرداد، امرداد) و ۲۳ روز دیگر به نام ایزدان است. روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست سوم هر ماه بنام خداوند است (اورمزده، دی به آذر، دی به مهر، دی به دین) بنابراین می شود از جهتی گفت که هر ماه به دو بخش هفت روز و دو بخش هشت روز تقسیم می شود و این نزدیک ترین شباهت تقسیمات ماه زرتشتی با ماه به چهار هفته ای است^{۲۸}.

نام های سی روز ماه چتین است:

اورمزده: خداوند جان و خرد بهمن: منشن (اندیشه) نیک
اردیبهشت: راه راستی، دادگری شهریور: توان برگزیده و سازنده
سپندارمزد: مهر و آرایش افزاینده خرداد: رسایی و خود
شناسی امرداد: بی مرگی و جاودانی دی به آذر: آفریدگار آذر:
آتش، فروغ آبان: آب ها خیر: خورشید ماه: ماه تیر: ستاره
باران گوش: گیتی دی به مهر: آفریدگار مهر: پیمان و دوستی
سروش: کارکرده ندای وجدان، پیام آور راستی و دین روشن:

۲۷ - در تغییر تاریخ و تقویم مردم عموماً مقاومت نشان می دهند. در قرن ششم ایرانیانی بودند که نمی خواستند تقویم قلمی عوضی شود و اینان، همان تقویم قلمی (افزایش یک ماه هر ۱۲۰ سال) را ادامه دادند. آنان را "قدیمی" می خوانند. اینان هم در طول تاریخ فراموش کردند یک ماه را اضافه کنند. در نتیجه، نوروز آن ها در ماه تیر شده است.

۲۸ - کوچک ترین واحد تقویم زرتشتی ماه است و نه هفته. در دنیای مسیحی و به ویژه در اروپا در سال ۱۵۸۲ میلادی در زمان پاپ GREGORY XIII تفاوت بین تقویم JULIAN و تقویم خورشیدی به ده روز رسید. پاپ آن را تصحیح کرد و تاریخ "گولگورین" معرفی شد که امروز هم جاری است. در ایران پس از اسلام از قرن هفتم، ایران مسلمان ماه قمری را به جای ماه شمسی پذیرفت و لهذا نوروز جلو می افتاد تا آن که در سده هفدهم میلادی، خیام سال شمسی خورشیدی را محاسبه کرد و به نام سلطان جلال الدین، تاریخ جلالی نامید و معمول شد.

دادگری فروردین: روان پاسدار، پیشرفت و زهروم: پیروزی
رام: صلح و آشتی باد: یاد (هوا) دی به دین: آفریدگار
دین: وجدان و دین ارد: برکت و داده اهورایی آشتاد: کار،
داد، راستی آسمان: آسمان زامیاد: زمین مسائتزه سپند:
سخن اندیشه زانماز، گفتار نیک آنا رام: نور درخشنده و روشنایی
بین پایان

نام دوازده ماه سال:

فروردین: ماه قمره ووشی ها (روان های پاسدار و پیشرفت
دهنده) اردیبهشت: ماه راستی ها و دادگری ها خرداد: ماه
خودشناسی ها و رسایی ها تیر: ماه برکت و فراوانی امرداد: ماه
بین مرگی ها، جاودانی شهریور: ماه نیروی سازنده و برگزیده مهر:
ماه دوستی و پیمان آبان: ماه آب ها آذر: ماه آتش و فروغ
پاکی دی: ماه دهش، دادار بهمن: ماه خرد (منش نیک)
اسفند: ماه مهر و آرامش افزاینده

نام پنج روز آخر سال: (پنج بخش گات ها)

اهونود^{۲۹}: نام نخستین بخش سرودهای اشوزرتشت
اشتود^{۳۰}: نام دومین بخش سرودهای اشوزرتشت
سپنتمد^{۳۱}: نام سومین بخش سرودهای اشوزرتشت
وهوخشر^{۳۲}: نام چهارمین بخش سرودهای اشوزرتشت

AHUNAVAD - ۲۹
USHITAVAD - ۳۰
SPENTOMAD - ۳۱
VOHUKI SHATHRA - ۳۲

وهشتواشت: ۳۳ نام پنجمین بخش سرودهای اشوزرتشت

نام روز بهیزک (کیسه) آورداد: روز افزوده خداداد

جشن های دینی به دو گروه بخش می شوند:

■ **گاه انبارها و جشن های ماهانه**

گاه انبارها

در سال شش گاه انبار، هر یک به مدت پنج روز، گرفته می شود. گاه انبارها با

طبیعت و کشاورزی بستگی دارند. گفتیم که در همه جشن های زرتشتی سه عنصر:

طبیعی، نجومی، تاریخی (ملی، اجتماعی و دینی)، حضور دارند. گفته شده است که

آیین "گاه انبارها" پیش از اشوزرتشت هم جشن گرفته می شده اند.

نخستین گاه انبار به نام "مید یوزرم" یا نیمه بهار در ماه اردیبهشت (روز خرداد تا

روز دی به مهر) هنگام برداشت خرمن و درو کردن غلاتی مانند گندم و جو برپا می

شود.

دومین گاه انبار به نام "مید یوشهم" یا نیمه تابستان در ماه تیر (روز خیر تا روز دی

به مهر) هنگام کاشت حبوباتی مانند برنج و ارزن گرفته می شود.

سومین گاه انبار به نام "پیتی شهیم" ۳۶ در ماه شهریور (روز اشناد تا روز انارام)

هنگام درو و برداشت محصول تابستانی و علوفه و علیق برای دامداری برگزار می شود.

چهارمین گاه انبار به نام "ایاژوم" ۳۷ است در ماه مهر (از روز اشناد تا انارام) هنگام

کاشت محصول زمستانی برپا می شود (ماه مهر هفتمین ماه تابستان بر طبق گاهنامه

VAHISHTOISHT	- ۳۳
MAEDI OZAREM	- ۳۴
MAEDIO SHAHEM	- ۳۵
PAETESHAHEM	- ۳۶
AYATHREM	- ۳۷

ایران باستان است که درباره آن در همین بخش گفت و گو خواهیم کرد).
پنجمین گاه‌انبار به نام "مید یارم" ۳۸ است به معنای نیمه زمستان. این جشن در ماه
دی (از روز مهر تا وره‌رام) برگزار می‌شود و در حقیقت جشن استخراج کشاورزان
است.

ششمین گاه‌انبار به نام "همسپتدم" ۳۹ در پایان ماه اسفند و در پنج روزگات هاست
هنگامی که هوا معتدل است و کشاورزان آماده برنامه ریزی کشاورزی سال بعد می
شوند این جشن به ویژه برای ستایش انورامزدا از برکتی که داده است و باد آوزی
فره‌وشی در گذشتگان، برپا می‌شود.

عنصر دینی این جشن ها، خواندن جشن و نیایش است که موبدان انجام می دهند
و حاضرین در جشن دست یکدیگر را می‌گیرند، هم‌آزور می‌شوند. زیرا:

پیروزی و کامیابی در یگانگی و "هم‌آزوری" است، به ویژه در گذشته، تحمل در
برابر بلایای طبیعی، خشکسالی، سیل، زلزله، طوفان و مانند آن، تنها با هم‌آزوری و
پشتیبانی از همدیگر شدنی بود. شرکت در گاه‌انبارها وظیفه دینی برای همه بود،
هزینه آن را همه داوطلبانه و هر کس به اندازه درآمد و توانایش می‌داد ولی همه، به
یک اندازه در آن "هم بهره" می‌شدند.

عنصر اجتماعی این جشن ها در این بود که، همه زرتشتیان، زن و مرد، پیر و جوان
و کودک، فقیر و غنی، اریاب و رعیت، همه یکسان در آن شرکت می‌کردند، در
یک جا گرد می‌آمدند، از یک سفره و از یک غذا می‌خوردند و این امر باعث
همستگی بیشتر اجتماعی می‌شد.

علاوه بر این، در پایان این مراسم آن چه که از خوردنی باقی مانده بود به خانه
افراد بی‌نوا و نیازمند فرستاده می‌شد و این جزئی از "نیکوکاری و دهش" است که در
دین زرتشتی ستوده و سفارش شده است.

۳۸ - YASHT 31:1-4
۳۹ - YASHT 31:1-4
۴۰ - YASHT 31:1-4
۴۱ - YASHT 31:1-4
۴۲ - YASHT 31:1-4

MAEDIAEM - ۳۸
HAMASPATHMAEDEM - ۳۹

جشن های ماهانه

در هر ماه، یک بار نام روز و ماه یکی هستند. زرتشتیان این روزها را جشن می گرفتند و شادی می کردند. این دوازده جشن به نام ماه ها، فروردینگان (۱۹ فروردین)، اردیبهشتگان (۲ اردیبهشت گاهنامه کنونی ایران و ۳ اردیبهشت گاهنامه زرتشتی)، خردادگان (۴ خرداد کنونی ۶ خرداد زرتشتی) تیوگان (۱۰ تیر کنونی و ۱۳ تیر زرتشتی)، آمودگان (۳ امرداد کنونی و ۷ امرداد زرتشتی)، شهریورگان (۳۰ امرداد کنونی و ۴ شهریور زرتشتی)، مهرگان (۱۰ مهر کنونی و ۱۶ مهر زرتشتی)، آبانگان (۴ آبان کنونی و ۱۰ آبان زرتشتی)، آذوگان (۳ آذر کنونی و ۹ آذر زرتشتی)، دیگان (۲۵ آذر، ۲ و ۹ دی کنونی و ۱۶، ۸ و ۲۴ دی زرتشتی)، بهمنگان (۲۶ دی کنونی و ۲۰ بهمن زرتشتی) و اسفندگان (۲۹ بهمن و ۵ اسفند زرتشتی) خوانده می شود.

از میان این جشن ها، جشن مهرگان جنبه ملی دارد که در بخش جشن های ملی درباره آن سخن می گوئیم. بزرگ ترین جشن های زرتشتیان (ایران باستان)، نوروز بود که با اعتدال ربیعی همراه است. هنگامی که خورشید روی مدار استوا قرار می گیرد و روز و شب برابر می شوند. این روز اول فروردین برابر، ۲۱ مارچ است. جشن مهرگان که دومین جشن بود که با اعتدال پاییزی همزمان بود. (این اعتدال در روز ۲۳ سپتامبر برابر با اول مهر است و مهرگان ده روز دیرتر یعنی روز مهر از مهر ماه که دهم مهر باشد جشن گرفته می شود. بعد از این دو جشن، جشن های تیرگان و دیگان مهم بودند. جشن تیرگان برابر روزی است که خورشید در دورترین نقطه شمالی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین روز و کوتاه ترین شب است (این روز در حدود ۲۲ جون است که برابر اول تیر می باشد و جشن تیرگان ده روز دیرتر در دهم تیر است) و جشن دیگان که خورشید در دور ترین نقطه جنوبی از استوا قرار دارد و بزرگ ترین شب و کوتاه ترین روز است (این روز در حدود ۲۲ دسامبر و جشن دیگان در روز ۲۳ دی ماه روز دی به آذر دی ماه برابر ۲۳ دسامبر برگزار می شود).

این چهار جشن را در جشن های ملی شرح می دهیم. جز این روزها، زرتشتیان

روز خرداد فروردین ماه (روز ششم فروردین) را که روز تولد اشوزرتشت است جشن می‌گیرند و این همان روزی است که ابوریحان از آن به عنوان نوروز بزرگ نام می‌برد.

جشن های ملی

از جشن های ملی، سه جشن نوروز، مهرگان و سده، امروز هم باشکوه و ویژه در سطح ملی برگزار می‌شود، و هرکوشش اهریمنی که در طی سده ها در کنار گذاشتن آن ها به کار رفته یا شکست رویه رو شده است. امام محمد غزالی در کیمیای سعادت سفارش می‌کند که:

ایرانیان جشن نوروز و سده را نگیرند! چراغانی نکنند! لباس نو نپوشند! حتی عزاداری کنند تا مجوس از بین برود! ولی برخلاف خواست تا به جای او، مردم ایران پرست آن جشن را نگاه داشتند.

تا سده هفتم میلادی میان جشن های ملی و دینی، تفاوتی نبود. زیرا دین ایران دین زرتشتی بود. گفت و گو در این باره پس از اسلامی شدن ایران، پیش آمد.

جشن نوروز

نوروز بدون گفت و گو، زیباترین جشن میان جشن های همه ادیان و اقوام و منطقی ترین مبدء برای آغاز سال است. در این جشن سه جنبه نجومی، ملی و دینی با برجستگی به چشم می‌خورد.

از دیدگاه نجومی، این روز مقارن با اعتدال ربیعی یعنی هنگامی است که خورشید روی مدار استوا قرار می‌گیرد و روز و شب برابر است، روزی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می‌شود و زندگی نو آغاز میکند، روزی که زیبایی آفرینش در والاترین چهره خود آشکار می‌شود. به گفته ابوریحان بیرونی:

"نوروز نخستین روز از فروردین ماه ... و پیشانی سال نو است، و ششم فروردین ماه

نوروز بزرگ (باشد) * زیرا که خسروان بدان پنج روز حق های حشم (خویشان و چاکران) و مگروهان بگذاردندی و حاجت ها روا کردند و آن گاه بدان روز ششم خلوت کردند و خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین است که اول روزی است که از زمانه و بدو ملک آغازیدم گردیدن *۴۰.

از دیدگاه ملی و تاریخی آمده است:

هنگامی که جمشید شاه از کارهای سازندگی فارغ شد، مردمان در آسایش، کشور در آبادانی، و همه چیز فراوان بود *۴۱، به دیوان فرمان داد تا تختی زرین و جواهرنشان برای او بسازند و او را به هوا برند و این روز را آغاز سال نو خوانند. به گفته سراینده بزرگ ملی فردوسی:

چو این کارهای وی آمد به جای	ز جای مهی، برتر آورد پای
به فرکیانی یکی تخت ساخت	چه مایه پرو گوهرا ندرن ساخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون بر افراستی
چو خورشید تابان، میان هوا	نشسته بسراو شاه فرمانروا
سر سال نو، هرگز فرودین	بر آسوده از رنج تن، دل زکین
چنین جشن فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

ابوریحان بیرونی می نویسد: "به باور پارسیان در این روز جهان هستی یافت و آفرینش آغاز گردید."

خیام در نوروزنامه می نویسد: "و گویند چون ایزد تبارک و تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که ثبات گیرد تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را برگردانید و تاریکی از روشنایی جدا گشت و شب و روز

۴۰ - روز ششم، روز خرداد فروردین ماه، روز زایش اشوزرتشت سپستان است.
۴۱ - التفهیم لاوائل صناعه التقویم در باره "از رسم های پارسیان، نوروز چیست"
۴۲ - جمشید شاه ایران در سازمان دادن به کشور و تربیت مردم کوشش زیاد کرد. او بود که مردمان را به چهار طبقه: آموزان (آموزگاران)، نیساران (لشکریان)، نوسدیان (کشاورزان) و آهنوخویشان (پیشه وران) بخش کرد و در حقیقت نخستین کسی بود که نظریه "تقسیم کار" را عنوان کرد، و او بود که کشاورزی و ساختن آلات و ابزار خانگی و جنگی را به مردم آموخت، فلز استخراج کرد، پزشکی و دارو و درمانی را معرفی کرد و رفا، آسایش و امنیتی ایجاد کرد که مردم هرگز ندیده و نچشیده بودند.

پدیدار شد و آن آغازی شد بر تاریخ جهان را. چون بحث از دیدگاه تاریخی است باید اشاره کنیم که پس از اسلام نست های تاریخی دیگری به نوروژ - روز اورمزد فروردین - دادند. این تبوغ ایرانی بود که برای پایداری جشن های ملی به آن ها رنگ مذهبی اسلامی و سامی داد. محمد باقر مجلسی در کتاب "سما و العالم" نوشت که به روایت امام جعفر صادق در این روز حضرت محمد در دشت غدیر خم برای حضرت علی از مردم بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به مردم نهر وان غالب شد، و در همین روز امام دوازدهم که فعلاً از دیده ها پنهان است، مجدداً ظاهر می شود. باز از امام جعفر صادق و سلمان فارسی نقل شده است که: آدم در آغاز فروردین آفریده شده و آن روز فرخنده ای است برای طلب حاجات و بر آورده شدن آرزوها - و زناشویی و مسافرت. هاتف با توجه به مبارک بودن این روز گفته است:

همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی

بر اورنگ خلافت کرد شاه لافنی مآوی

این آمیزش اساطیر ایرانی و سامی محاسن و معایب داشت. از محاسن آن این که سنن ایرانی و ملی حفظ شدند و از معایب آن این که امروز تفکیک بسیاری از سنن ایران و سامی مشکل است. برای نمونه در سه سده بلافاصله بعد از تسلط اعراب، برای حفظ آرامگاه کوروش آن را قبر ام النسا و یا مقبره مادر سلیمان خواندند و بنا آتشکده آذرگشپ را تخت سلیمان و تخت جمشید را تخت سلیمان نامیدند. در تغییر نام ها آن گونه زیاده روی شده بود که در قرن چهارم نویسندگانی چون ابن حوقل در کتاب صورت الارض و استخوری در مسالك و الممالک و در قرن پنجم ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه عن القرون الخالیه و ابن بلخی در فارسنامه و محمد بن محمود بن احمد طوسی در کتاب عجایب المخلوقات و غرائب الموجود خود را

مجبور دیدند که انتساب تخت جمشید را به سلیمان تکذیب کنند.

یکی کردن جمشید و سلیمان، پس از حمله اعراب بی علت بوده است. جمشید و سلیمان هر دو شاه پیغمبر بودند، هر دو تخت جواهر نشان ساختند، هر دو کارهای خارق العاده کردند، هر دو به آسمان رفتند (تخت جمشید را دیوان بدوش کشیدند

و قالبچه حضرت سلیمان را باد)، هر دو از قدرتی که منشاء خدایی داشت، بهره‌مند بودند، هر دو بعداً از لطف خدا دور شدند. یکی به سبب غرور و خوردن گوشت^{۴۳} و دیگری، به سبب ازدواج با دختران غیر سامی و بی عدالتی. خود این مؤید هوش سرشار ایرانی در حفظ آثار باستانی بود.

از دیدگاه دین، مراسم جشن نوروز همیشه با خواندن جشن آغاز می‌شود و زرتشتیان پیش از دید و بازدید نوروزی به "درمهر" و پرستشگاه های خود می‌روند و ستایش خداوند را به جا می‌آورند.

شاهان هخامنشی در این روز در نالار آبادانا بار حمام می‌دادند، نمایندگان کشورهای خارجی، استادان، گروه های مختلف، به پیشگاه شاه بار می‌بافتند، هدیه می‌دادند و هدیه می‌گرفتند. داریوش کبیر در نوروز هر سال به معبد بابل می‌رفت و دست رب النوع بابل را می‌گرفت. شاهان ساسانی با شکوه فراوان، نوروز را جشن می‌گرفتند. پادشاه با جامه ابریشمی در بارگاه می‌نشست و موبدان موبد با سبزی بزرگی که در آن، نان و سبزی، شراب، انگشتر، شمشیر، دوات و قلم و ... بود یا اسب و باز به پیش شاه می‌رفت و شادبایی به این عبارت می‌گفت:

"شاه، به جشن فروردین به ماه فروردین، آزادی‌گزین بر داد و دین کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی و کاردانی، و دیر زبوی با خوی هژبر، شادباش به تخت زرین، انوشه خور به جام جمشید و آیین نیاکان، در همت بلند باش، نیکوکاری و داد و راستی نگاهدار، سرت سبز و جوانی چون خوید، اسب کامکار و پیروز به جنگ، تیغ روشن و کاری به دشمن، بازت گیرا و خجسته به شکار، کارت راست چون تیر، سرایت آباد و زندگی بسیار باد".

پس از چیرگی تازیان، در زمان بعضی از خلفای عباسی، جشن نوروز با شکوه برگزار می‌شد. مثلاً آمده است که عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی و معتضد دو خلیفه

۴۳ - جمشید همان YIMA در اوستا YAMA در سانسکریت است. باز طبق اساطیر ایرانی جمشید همان نوح است. خداوند ابتدا میخواست جمشید را به پیامبری گمارد، ولی او که از ضعف خود اطلاع داشت آن را نپذیرفت. بعد خداوند او را از حدوث تنه زمستان سخت آگاه کرد و جمشید نمونه ای از حیوانات و گیاهان مختلف را به مغاری برد و در آن جا نگاه داشت و پس از سپری شدن پنج بندان بیرون آمد و با زاد ولد آن ها جهان باز از موجودات پر شد. در پایان عمر جمشید هم غرور خدایی پیدا کرد و نیز اجازه داد مردم گوشت گاو بخورند از این جهت فرایزدی (XVARNAH) یا خور از او رفت. مردم بر علیه او شوریدند و سرانجام آژی دهاک او را شکست داد و تخت و تاجش را گرفت.

عباسی با تقلید از سنت ساسانیان، لباس زربفت می پوشیدند، روی تخت می نشستند و سپس یک تن، خوش صدا و خوش قدم، به نام "امیر نوروزی" یا "عیسنت" پروای ورود می خواست و شادباش می گفت.

در زمان دیلمیان، غزنویان و سلجوقیان هم جشن نوروز برگزار می شد.^{۴۴} همچنین برای پابرجایی نوروز، نشانه های اسلامی، روی آن زدند، برای نمونه محمد باقر مجلسی در کتاب سماء و العالم نوشت که:

به روایت از امام جعفر صادق، حضرت محمد در روز نوروز در دشت غدیر خم، از مردم برای ولایت حضرت علی بیعت گرفت، و در همین روز حضرت علی به سرودم نهروان غالب شد.

از زمان ساسانیان رسم بود که ۲۵ روز پیش از نوروز بر روی هفت ستون گلی، غلات یا حبوبات می کاشتند و هر کدام محصولش خوب می شد، باور داشتند که آن محصول در آن سال خوب می شود. خانه نکانی، لباس تو پوشیدن، دید و بازدید و تبادل هدایا از سنتهای این عید است. سفره هفت سین یا هفت شین (گویا درست تر است)، که اشاره به هفت امشاسپندان است... آتش، آینه، اوستا، گلاب پاشی و نقل سفید، ظرف آب، آویشن، شاخه های سرو و مورد، پلو ماهی، انار و آجیل همه مفاهیم نمادی (سمبلیک) داشتند.

جشن نوروز به بسیاری از کشورهای اسلامی، تا مغولستان در آسیا و مصر و زنگبار در افریقا رفت، اکبر شاه در هندوستان در سال ۱۵۸۴ نه تنها جشن نوروز و مهرگان را با شکوه هر چه بیشتر جشن می گرفت بلکه گاهنامه ایرانی زرتشتی با نام های فروردین، اردیبهشت را جانشین نام ماه های تقویم اسلامی کرد. پادشاهان عثمانی نیز نوروز را جشن می گرفتند.

جشن مهرگان

دومین جشن بزرگ ملی - دینی ایرانیان "مهرگان" بود که در روز ۱۰ مهر، روزی که نام روز و ماه یکی بود، جشن گرفته می شد و مانند نوروز سه جنبه

۴۴ - برای آگاهی از جزئیات به "نوروز: آیین هزاره ها" نوشته برهان صفحه های ۵۳ تا ۶۰ نگاه کنید.

نجومی (طبیعی)، تاریخی، و دینی داشت. از نظر نجومی، مهرگان چند روز پس از اعتدال پاییزی جشن گرفته می شود (اعتدال پاییزی اول مهر صورت می گیرد) و جشن برداشت محصولات کشاورزی است.

از نظر تاریخی در این روز نیروی داد و راستی به سرکردگی کاوه آهنگر بر آرتش دروغ و ستمگری آژی دهاک پیروز شد و فریدون به شاهی رسید. مبارزه راستی و دروغ، داد و ستم در ایران ریشه دینی دارد و همه جشن های ملی هم به گونه ای این مبارزه و پیروزی نهایی حق بر ناحق را نشان می دهد. ولی، در تاریخ مهرگان این جنبه درخشندگی ویژه ای دارد.

ابوریحان بیرونی در کتاب "آثارالباقیه" می نویسد:

در روز "مهرگان" فرشتگان به پاری کاوه آهنگر شتافتند و فریدون به تخت شاهی نشست و ضحاک را در کوه دماوند زندانی کرد و مردمان را از گزند او برهانید.

از نظر دین در فرهنگ ایرانی مهر با میتوا به معنای فروغ خورشید و مهر و دوستی است. همچنین مهر نگهبان پیمان و هشدار دهنده به پیمان شکنان است.

جشن مهرگان همانند نوروز از فروغمندترین نموده های فرهنگ ایرانی است. مهر یکی از خدایان پیش از زرتشت بود که پس از زرتشت به فرشته آفریده اهورامزدا در آمد. روشنایی و مهر، همیشه با روشنایی بی پایان خدایی یکی بوده اند.

چون نورکه از مهر جدا هست و جدا نیست عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست مسایرتو حقیق و هم اویم ونه اویم چون نورکه از مهر جدا هست و جدا نیست به روایتی تاجگذاری اردشیر بابکان هم مقارن با جشن مهرگان بود. بدون دودلی، پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی جشن مهرگان را بزرگ می داشتند، در روزگار ما به مناسبت آغاز سال تحصیلی و گشایش آموزشگاه ها در آغاز مهر، جشن مهرگان جشن فرهنگی اعلام شده بود. همچنین می توان آن را به عنوان جشن کشاورزان، جشن ملی نگاهداشت، زرتشتیان ایران همیشه این جشن را با شکوه ویژه ای برگزار کرده و می کنند.

بنی امیه با تعصب ضد ایرانی در روز مهرگان، زرتشتیان را مجبور می کردند هدایایی تقدیم کنند و مقدار این هدایا را جرجی زیدان در کتاب تمدن اسلامی،

پنج تا ده ملیون درهم ذکر کرده است. ابو مسلم خراسانی، یومکیان و دولت مردان زمان عباسیان، در گرفتن جشن مهرگان بافتاری داشتند، مهر ایترای ای نگار مهر چهر مهریان روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهریانی کن به جشن مهرگان و روز مهر مهریانی به روز مهر و جشن مهرگان جشن سده

جشن سده جشن پیدایش آتش است. سده روز از پایان تابستان گذشته و یا سده شب و روز به نوروز مانده است و کهن بودن آن به پایه جشن های نوروز و مهرگان می رسد.

از نظر تجویعی (طبیعی) نیاکان ما در روزگاران بسیار کهن، سال را به دو پاره (فصل) بخش می کردند. تابستان که هفت ماه به درازا می کشید، در نخستین روز فروردین ماه آغاز و آخرین روز مهر ماه پایان می یافت. زمستان از آغاز آبان ماه شروع می شد و تا پایان اسفند به طول می انجامید. جشن سده، سدهمین روز از آغاز زمستان و یا سده روز و شب (پنجاه روز و پنجاه شب) به اول تابستان بود.

از نظر تاریخی نسبت این جشن به هوشنگ شاه داده شده است. در شاهنامه آمده است که روزی هوشنگ شاه با همراهانش در کوهی مبرفتند ناگهان چیزی دراز، تیره تن، و سیاه رنگ دید که ماری بود و هوشنگ با هوش و هنگ، سنگی گرفت و سوی مار پرتاب کرد که آن را به کشید. سنگ به سنگ دیگری برخورد کرد و چون هر دو سنگ چخماقی بودند، فروغ (جرقه ای) پدیدار شد، به بوته گرفت و مار فرار کرد. از این رویداد هوشنگ شاه شادمان شد و خداوند را نیایش کرد که راز آتش را به او آشکار کرده است. شادمان و پیروز، هوشنگ شاه آتش را از همان هنگام قبله قرار داد. آن روز را جشن اعلام کرد و این سنت تا امروز بر جایست. به گفته فردوسی:

بر آمد به سنگ گران سنگ خرد هم آن و هم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ دل بسنگ گشت از فروغ آذرتک

جهاندار پیش جهان آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین
که اورا فروغی چنین هدیه داد همین آتش آن گاه قبله نهاد
یکی جشن کرد آتش و یاده خورد "سده" نام آن جشن فرخنده کرد

از نظر دینی: این جشن به یاد آورنده اهمیت نور، آتش و انرژی است. نوری
که از خداوند جداست و از خداوند جدا هم نیست. قبله ای که در همه جا هست،
هرجا نور است، خدا آن جاست. فروغ خورشید، ماه، آتش، چراغ و نیز روشنایی
درونی دل و جان، همه نشان هایی از فروغ اهورامزدا هستند، بهشت در اوستا به نام
روشنایی بی پایان خوانده شده است.

آیین جشن سده

حکیم عمر خیام در کتاب نوروژنامه می نویسد:

"هر سال تا به امروز جشن سده را پادشاهان نیک عهد در ایران و توران به جای
می آورند، بعد از آن به امروز، زمان این جشن به دست فراموشی سپرده شد و فقط
زرتشتیان که نگهبان سنن باستانی بوده و هستند این جشن باستانی را برپا می داشتند،"
هر چند نوشته شده است که مرد آویج زیاری به سال ۳۲۳ هجری (سده دهم
میلادی) این جشن را در اصفهان با شکوه برگزار کرد. همچنین در زمان غزنویان این
جشن دوباره رونق گرفت و عتصری شاعر نامدار ایران در یکی از جشن های سده در
برابر سلطان محمود قصیده ای درباره سده خواند که آغاز آن این است:

سده جشن سلوک نامدار است زافریدون و از جسم یادگار است
در ایران باستان، و در میان زرتشتیان ایران، این جشن نزدیک غروب آفتاب، با
آتش افروزی آغاز می شد و امروز هم با همان سنت کوه هایی از بوته و خار و هیزم
در بیرون شهر فراهم شده، در حالی که موبدان لاله به دست اوستا زمزمه می کنند،
بوته ها را روشن کرده و مردمی که در آن جا جمع شده اند نماز آتش نیایش خوانده،
و سپس دست یکدیگر را گرفته به دور آتش می چرخند، شادی و پایکوبی می کنند.
این مراسم وسیله انجمن زرتشتیان کوهان سده هاست که بیرون از شهر انجام شده و
همه مردم زن و مرد، زرتشتی و مسلمان، کلیمی در آن جا گردآمده و در شادی
شرکت می کنند. در تهران این جشن بیست و پنج سال است که با شکوه وسیله

سازمان فروهر در باغ ورجاوند برگزار می شود. در شیواز پنج سال این جشن به همت همسر پریچهر و با یاری زرتشتیان، آرتشیان و مردم شیواز، برای کعبه زرتشت، نزدیک تخت جمشید برگزار شد.

جشن تیرگان

از جهت نجومی جشن تیرگان مقارن است با بزرگ ترین روز سال خورشیدی و گرمای تابستان.
از لحاظ تاریخی روزی است که آرش کمانگیر مرز بین ایران و توران را معین می کند. داستان این است که پس از جنگ بین ایران و توران، دو طرف پذیرفتند که آرش از بالای کوه دماوند تیری رها کند و هر جا که فرود آمد مرز ایران و توران باشد. آرش با مهر به بزرگی مینهد، با همه توان، روان و جان خود، تیر را رها کرد و در کنار جیحون فرود آمد و سرحد دو کشور شد. فشار این کار بر روی آرش آن اندازه بود که پس از این کار و پیروزی، سوخت، خاکستر شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این حماسه غرور آمیز نشانه ای از بزرگی روان و سرشت ایرانی است.^{۴۵}
از لحاظ اجتماعی و دینی امروزه در این روز پس از به جای آوردن مراسم جشن و نیایش اهورامزدا، افراد یک خانواده و دوستانشان معمولاً در در خانه رئیس خانواده (نمان) گرد آمده، بچه ها به هم آب می پاشند. نامزدها برای هم هدیه می برند و نامزدبازی می کنند. بزرگان از داخل کوزه ای نام هایی را که از پیش در آن ریخته شده، به صورت اتفاقی در آورده، و شخص خوش صدایی از روی کتاب حافظ و یا کتاب دیگری فال می گیرد. دست آخر با خوردن میوه و آجیل به خواندن سرود و پاکوبی و دست افشانی می پردازند.

جشن یلدا

از لحاظ نجومی: شب یلدا یا "شب چله" شب اول زمستان و درازترین شب سال

۴۵ - این حماسه از حماسه یونانی هاراتن، غرور آمیز تر است.

است. و فردای آن با دمیدن خورشید، روزها بزرگ تر شده و تابش نور ایزدی افزونی می یابد. این بود که ایرانیان باستان شب آخر پاییز و اول زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می خواندند و برای آن جشن بزرگی بر پا می کردند. مثلاً از منابع رومی می دانیم که پیران و پاکان به تپه‌ای رفته، با لباس نو و مراسمی از آسمان می خواستند که آن "رهبر بزرگ" را برای رستگاری آدمیان گسیل دارد و باور داشتند که نشانه زایش آن ناجی، ستاره ایست که بالای کوهی - به نام کوه فیروزی - که دارای درخت بسیار زیبایی بوده است، پدیدار خواهد شد. و موبد بزرگ برای این موضوع دعایی می خوانده که فسمتی از آن هنوز در کتاب بهمن یشت برجای مانده و این گونه است:^{۴۶}

آن شب که سرورم زاید

نشانه ای از ملک آید

ستاره از آسمان بیارد

هم آنگونه که رهبرم در آید

ستاره اش نشان نماید

ظاهر آ پس از مسیحی شدن رومیان، سیصد سال بعد از تولد عیسی مسیح، کلیسا جشن تولد مهر را به عنوان زادروز عیسی پذیرفت، زیرا؛ موقع تولد او دقیقاً معلوم نبود. ازین روست که تا امروز با بانوئل با لباس و کلاه موبدان ظاهر می شود و درخت سرو و ستاره بالای آن هم یادگار مهری هاست.

جالب این است که یلدا کلمه ایست سریانی به معنای تولد و به گفته ابوریحان آن را شب زادن ترجمه کرده اند.

آیین شب یلدا یا شب چله، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه های گوناگون است که همه جنبه نمادی دارند و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. در این شب هم مثل جشن تیرگان، فال گرفتن، کتاب حافظ

۴۶ - بخش عمده این نوشته نقل از مقاله ای در این موضوع نوشته دکتر شاپور شهبازی است که به خواست من برایم فرستاد و از آن بهره بردم.

مرسوم است. حاضران با انتخاب و شکستن گردو از روی پوکی و با بری آن، آیینده گویی می‌کنند.^{۴۷}

جشن های فروردین

از سایر جشن ها و مراسم دینی در فروردین ماه، یکی جشن تولد اشوزرتشت (خرداد و فروردین) است که در واقع نوروز بزرگ و آخرین روز جشن نوروزی است. همچنین مراسمی در روز نوزده فروردین (فروردین و فروردین ماه) به یاد همه روانان برگزار می‌شود. این آیین که «جشن روان» باشد «فرودمک» خوانده می‌شود. پیش از فروردین هم پنج روز به فروهر در گذشتگان اختصاص دارد. ایرانیان باستان باور داشتند که همه آفریدگان، نخست به صورت «فروهوشی»^{۴۸} بودند. فروهوشی، گوهری مینوی است که از نوع گوهر اهورایی است. گوهری که اهورامزدا هم از آن است. سپس این فروهوشی ها شکل مادی به خود می‌گیرند.^{۴۹} پس از درگذشت آدمی تصویر مادی یا فلکی فروهوشی باقی می‌ماند و به جهان فروهوشی برمی‌گردد و هر سال در پنج روز آخر سال و در روز فروردین ماه از خویشان خود در این جهان دیدن می‌کند. از این رو در این روزها، آیین‌هایی با خواندن جشن آغاز و با خیرات و سیرات پایان می‌یابد.

۴۷ - برای دانش بیشتر درین باره نگاه کنید به کتاب جشن‌ها و آداب و معظنات زمستان، نوشته ابوالقاسم انجوی، تهران ۱۳۵۲
۴۸ - IDEA یا شیل
۴۹ - نگاه کنید به کتاب جهان فروری: بخشی از فرهنگ ایران کهن، نوشته دکتر بهرام فروهوشی، چاپ شرکت انتشارات کاویان سال ۱۳۶۴

۱۲۱ :

۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ :

۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ :

۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ :

۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ :

۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ :

۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ :

۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ : ۱۲۱ :

۳ - نماز زرتشتیان

بنا به سنت ، نماز زرتشتیان پنج بار در روز انجام می شود . در روزگار ما نماز در خانه خوانده می شود ولی اگر کسی نزدیک درمهر زندگانی کند و بخواند ، می تواند در درمهر نماز بخواند . آن چه که مهم است و باید به یاد داشت ، این است که دین زرتشتی ، روشن زندگانی است ، و باید آن را در زندگانی به کار برد . خواندن نماز این سود را دارد که آدمی را به یاد اهورامزدا و دستور های دینی - راستی ، سازندگی ، کار و کوشش ، ریزی با خود ، و سرانجام اندیشه ، گفتار و کردار نیک - می اندازد و گرنه ، اگر کسی بیاندیشد که او می تواند به هر کار نادرستی دست زند و با خواندن نماز گناه هایش بخشیده شود ، اشتباه می کند . زرتشتی بودن به کردار است و نه به گفتار .

هر نماز با این زمزمه ها آغاز می شود :

- به نام خداوند بخشنده مهربان

- خشن آتوه ، آهور مزدا = خشنود گردانم ، اهورامزدا را

- فروردان مزدیسنو ، زرتوشتیش ، وی دی ای و ، آهور تک ایش =

- باور دارم به دین مزدا پرستی که آورده زرتشت است . پیرو آموزش های

اهورایی هستم که از دیو (دروغ) و دوگانه پرستی به دور است .

سپس بنا بر آن که چه هنگامی از روز باشد ، یکی از نماز های پنج گانه خوانده

می شود .

● نمازگاه هاون (بامدادان - از برآمدن خورشید تا نیمروز)

هاونئی!، اشن اُن، اشن هیزتو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای چ،
فُرس تِی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشود می کنم فرشته پاسبان بامداد پاک و سازنده
را (هاون)

ساوتکھی!، ویس یا ای چ، اشن اُن، اشن هیزتو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای
ای چ، فُرس تِی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشود می کنم آن سرور دهکده (ویس) را که پاک
و دادگستر و سازنده است.

● نمازگاه ریتون (از نیمروز تا پسن)

زیتوی تا ای، اشن اُن اشن هیزتو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای چ، فُرس
تِی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشود می کنم فرشته پاسبان نیمروز پاک را
(ریتون)

فُرادت فُشوی، زن تو ما ای چ، اشن اُن، اشن هیزتو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن
اترای چ، فُرس تِی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشود می کنم آن سرور شهر (زنتو) را که پاک و
دادگستر و سازنده است.

● گاه ازیون (پسن تا فرورفتن خورشید)

ازی ای رینا ای، اشن اُن، اشن هیزتو، یسنا ای چ، وهمای چ، خشن اترای چ،
فُرس تِی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشود می کنم فرشته پاسبان پسن پاک را (ازیون).

فَرادَت وی را ای ، دَخیو ما ای چ ، اَش اَن ، اَش هِرَژتَو ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ،
خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس ت ی ای چ =
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور کشور (دخیو) را که پاک و
دادگستر و سازنده است .

● **نمازگاه سر و نَرَم (فرورتن خوردنبد تا نیمه شب)**

ایوی سر و نَر ما ای ، اَی بی تیا ای ، اَش اَن ، اَش هِرَژتَو ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ،
خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس ت ی ای چ =
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان شب (ایوی سر و نَرَم)
پاک را .

فَرادَت ویسپام ، هوجیا ای تی ای ، زَرَتشتَر و تِما ای چ ، اَش اَن ، اَش هِرَژتَو ، یسنا ای
چ ، و هما ای چ ، خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس ت ی ای چ =
من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم همه رهروان راه اَشویی زرتشت را و
سرور اشوان را .

● **نمازگاه اوشهی نا ای (از نیمه شب تا برآمدن آفتاب)**

اوشهی نا ای ، اَش اَن ، اَش هِرَژتَو ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ، خَشَن اُتر ای چ ، فَرَس
ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم فرشته پاسبان بگه (اوشهی نا ای)
پاک را .

پَرَجینا ای نمانیا ای چا ، اَش اَن ، اَش هِرَژتَو ، یسنا ای چ ، و هما ای چ ، خَشَن اُتر ای چ ،
فَرَس ت ی ای چ =

من می ستایم و ارج می گذارم و خشنود می کنم آن سرور خانه (نمانا) که پاک و
سازنده و دادگر است .

اگر در این نمازها ریزینی کنیم ، دو نکته ژرف در آن ها می بینیم :

نخست این که همه آن ها از دو بخش فراهم آمده . در بخش نخست فرشته وابسته به آن گاه ستوده می شود و در بخش دوم همتای دنیایی او . و این ترکیب نشان دهنده این معناست که در همه چیز دو رویه ، مینوی و مادی ، باید باهم کار کنند و هر دو راست و پاک باشند .

دوم این که در نماز پگاه (سحر) سرور خانه که سازنده و دادگر باشد ستوده می شود زیرا خانواده مهم ترین واحد اجتماعی است . در نماز بامدادان سرور ده که سازنده و دادگر باشد ستوده می شود . در نماز نیمروز سرور سازنده و دادگر شهر و در نماز پسین سرور سازنده و دادگر کشور و سرانجام در نماز شامگاهی سرور اشویی و نیکی که تاریکی شب را به روشنایی روز می گرداند ستوده می شود و معنای آن این است که با توجه به هر آنچه اهورایی و مینوی است می توان جهان مادی را نیکو کرد و شادی بخش کرد .

پس از خواندن نماز گاه بایسته ، زرتشتیان نماز های سروش باج ، نیرنگ کشتی ، ستایش خدا ، تقدیرستی و بوساد را می خوانند . به جز سروش باج ، بیشتر اوستا های نامبرده شده یادند است و پس از ساسانیان نوشته شده است .
بخش هایی از نماز سروش باج که کهن هستند و هر زرتشتی باید به نیکویی معنای آن ها را بداند و روزی چند بار با خود زمزمه کند و آن ها را به کار بندد را در این جا می آوریم :

اَشِمَ وَهُوَ هِشْتَمِ اَسْتِ
اوشتا اَسْتِ
اوشتا اَهَبایی هَبْتِ اَشایی وَ هِشْتایی اَشِمَ
راستی و داد (اَشا) بهترین (چیز) است .
(شِوَه) خوشبختی است .
خوشبختی از آن کسی است که راستی و داد را به خاطر (خوب بودن) راستی و داد انجام می دهد (و نه به خاطر پاداش) .
یَتا اهو وای ری ، اَنها ز توش ، اَشات چیت هَجَا ،

وَتَنگَ هَواش، دَزْد آ مَنگَهو شیوَننام، اَنگَ هَواش مَزدا

خَشْتَرِ مَچا، اهورایی آ :

بیم، دَرگوییو دَدَت و استارم،

همان گونه که خداوند، راستی و دادگستری است، رهبر دنیایی نیز باید به خاطر راستی و دادگستری اش (به رهبری) برگزیده شود.

این هر دو (رهبر معنوی و رهبر مادی) با منش و خرد نیک (وهومن) انتخاب می شوند تا آن که همه کارها از روی نیکی و راستی و خرد انجام شود، و راستی و داد، همه جاگسترده شود. و نیکان به نیروی اهورایی دست یابند و با از خودگذشتگی به باری ناتوانان و ناداران بستانند.

جَسَمِ اَوَنگَه مَزدا، جَسَمِ اَوَنگَه مَزدا!

مَزْد یَسنو، اَهَمی، مَزْد یَسنو، زَرَتَهوشتریش، فَرَوَران، آستوتسجا، فَرَوَرَتسجا،

آستوی، هوم تِم، منو، آستوی، هوختم، وُجو، آستوی، هورشتیم، شی اَتیم،

آستوی، دَننام، وَنگَهو هیم، مَزْد یَسنیم، فَرَسپای اَخِذرام

نِداسنی تیشیم، خِات وَدَتم، اَش اَتیم،

یا، ها ای تینام جا، بوشی ان تی نا مچا، مَزیش تا چا،

وَهیشتا چا، سَر اَش تا چا، یا اهوای ریش، زَرَتَهوشتریش

اهورا ای، مَزدا ای، وِیسا و هو جینهمی، آ اِشا اَسَتی

دَای ن یا ا، مَزدا یسن ایش، آستوای تیش :

ای اهورا مزدا! به یاری من آ، من پرستنده اهورا مزدا هستم. من پرستنده خرد نیک و پیرو زرتشت هستم. من خود را پیرو راستی و پشتیبان استوار در این دین می دانم و پیمان می گذارم که همه توان خود را در راه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به کار برم. من به دین والای مزدا پرستی که دورکننده جنگ، ناهم آهنگی، دشمنی و استوارکننده هم آهنگی، آشنی و دوستی است، باور دارم.

کیم، تا، مَزدا، مَوای ت، پایوم، دَدات،

هیت، ما، دَرگَوا، دی دَرشنا، اَن نَگَه،

آنیم، توهمات، آفرینجا، مننگیجا،
تیا، شیاث نایش، اشم تر اشنا، اهورا،
تام، مولی، داستوام، دانا یا ای، فرا و ا جا،
کن و رترم - جا ثواب ای سنگها یو ای هنتی
چیترا، مولی دام، اهوم یش زتوم چیردی
آت هونی، و هو، سر اش جنتو، مننگها
مژدا یمانی، وشی گهما ای چیت،
هنگامی که پیروان بدی و دروغ مرا باخشم و بی رحمی تهدید می کنند، تنها تو،
اهورامزد و نیرویی اهورایی که تو با اندیشه و منش نیک به من داده ای و کردار نیک
(من) که با راستی و داد (اشا) و قانون همیشگی تو هم آهنگ بوده است، مرا نجات
می دهد.

ای اهورا مزدا!
این قانون مقدس (اشا) را به من بازگو کن تا آن را به کار بندم.
مرا آگاه کن، چه کسی نیکان را که برابر با قانون اشا عمل می کنند یاری می دهد؟
وجدان (دانا) و سروش همه خواستاران اندیشه و منش نیک مرا یاری می دهند.

جسه، م، آونگه، مزده
آمه، هوتاشنه، هوره اذبه، وره ترغنه،
اهوزدانه، ون این تیاوسجه، اوپره تاتو،
تواشه، خدانه، زروانه، اترنه،
زروانیه، دزغو، خداته،

ای اهورامزدا! مرا یاری کن!
آن تیزرو، توان بدنی و روانی را که در آفرینش تو برای پیروزی بر بدی ها ارزانی
می دارد، نندرسی و شادی زندگی را به ما ارمغان می آورد، در زمان بی کران، و در
زمانی که برابر با قانون دگرگونی ناپذیر تو پایدار می ماند به من ارزانی دار.
این بخش هایی از نماز روزانه است که دانستن و به کار بستن آن ها بر هر زرتشتی
بایسته است.

له تالا

این بخش شامل آهنگها و اشعار است که در کتابها و دستنویسها آمده است و به شرح زیر است:
بخش چهارم:

گات ها

- ۱ - اهنودگات
 - ۲ - اشتودگات
 - ۳ - سینمدگات
 - ۴ - وهوخترگات
 - ۵ - وهوشواشتگات
- تالا و پنهان است |
این بخش شامل آهنگها و اشعار است که در کتابها و دستنویسها آمده است و به شرح زیر است:
این بخش شامل آهنگها و اشعار است که در کتابها و دستنویسها آمده است و به شرح زیر است:
این بخش شامل آهنگها و اشعار است که در کتابها و دستنویسها آمده است و به شرح زیر است:
این بخش شامل آهنگها و اشعار است که در کتابها و دستنویسها آمده است و به شرح زیر است:

گات ها

برای شناخت و دریافت درست نامه آسمانی ، باید مهر دین را در دل داشت و با فرهنگ آن آشنا بود. نامه های آسمانی ، پرست از اشاره، استعاره و تمثیل. پس :
بوگردان واژه به واژه، پیام آسمانی را نمی رساند.
دین زرتشتی ، بیش از هر چیز روش درست زیستن است و از این رو نباید با نگرش به جان سخن گات ها ، پیام واژه ها را دریافت .
این بخش، کوششی است برای نشان دادن اندیشه های گات ها به زبان فارسی امروزی ، آن گونه که من آن ها را می فهمم.

۱ - اهنودگات

- ۱ - نیایش اهورامزدا
 - ۲ - نیایش اشو زرتشت
 - ۳ - نیایش پیامبر و آزادی گزینش دین است.
 - ۴ - نیایش اهورامزدا
 - ۵ - نیایش اشو زرتشت
- یسنا ۲۸: نیایش اهورامزدا
 - یسنا ۲۹: پیامبری اشو زرتشت
 - یسنا ۳۰: نخستین پیام اشوزرتشت در باره راه زندگی. دوگانگی منش (پس از برگزیده شدن پیامبر).
 - یسنا ۳۱: دومین پیام اشوزرتشت در باره راه زندگی. دوگانگی منش و آزادی

۲۰۳

گربنش (پس از گریده شدن به پیامبری).

۲ - اشتودگات

در باره راز آفرینش، خودشناسی، خدا شناسی (آن چه از راه و هومن و اشا به اشوزرتشت آشکار (وحی) شده است.

● یسنا ۴۳: شناخت اهورامزدا و خودشناسی از راه منش نیک (وهومن)، راستی و داد (اشا).

● یسنا ۴۴: راز آفرینش.

● یسنا ۴۵: گوهر هستی (ذات و حقیقت خداوند)، اساس دین راستین، پذیرش دین راستین.

● یسنا ۴۶: دشمنی دروغ پردازان یا دین راستین، خویشکاری (تکلیف) اشوان و راستکاران، در راهتمایی و نجات بدان.

۳ - سپتمدگات

در باره آفرینش (خلقت) و فراگرد آن سپتامینیو (منش و روان آفریننده و آشکارکننده آفرینندگی اهورامزدا).

● یسنا ۴۷: سپتامینیو (فروزه آفرینندگی اهورامزدا، خوبی و سازندگی، و آشکارکننده خوبی و آفرینندگی اهورامزدا).

● یسنا ۴۸: در باره پیروزی سپتامینیو (منش و روان خوبی و سازندگی)، برانگزه مینیو (بدی و ویرانگری و نفی خوبی و سازندگی).

● یسنا ۴۹: درباره رستگاری (دنباله روی از سپتامینیو) و بد فرجامی (ستیز با سپتامینیو).

● یسنا ۵۰: نیایش اهورامزدا برای برکاتی که به اشوان و همکاران سپتامینیو داده

از پهلوی میانه به پهلوی نو

۴ - وهوخشترگان

۴ - وهوخشترگان

درباره تازه شدن جهان، و بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده).

● **یسنای ۵۱:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر). تازه شدن جهان.

● **یسنای ۵۲:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر).

● **یسنای ۵۳:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر).

● **یسنای ۵۴:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر).

۵ - وهشتواشتگان

۵ - وهشتواشتگان

درباره والاترین آرزوی اشوزرتشت و اشوان.

● **یسنای ۵۵:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر).

● **یسنای ۵۶:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر).

● **یسنای ۵۷:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر).

● **یسنای ۵۸:** در باره بهره‌ی کارکرد آدمی (میژده) و شهربازی اهورایی (خشتر).

در باره نیایش خدای گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین

اهنودگات

در باره نیایش خدای گزینش پیامبر، و آزادی گزینش دین

● یسنا ۲۸: نیایش اهورامزدا!

۱ - ای خداوند جان و خرد! با سپاس و فروتنی، سرم را پیش تو فرود آورده، دست هایم را به سویت دراز کرده^۱ و از تو می خواهم که مرا یاری دهی، تا با خرد^۲ و منش نیک (و هومن)^۳ در آبادانی جهان و شادی جهانیان کوشا باشیم^۴.

۱ - خداوند جان و خرد بر گردان واژه های اوستایی اهورامزدا است و او همان است که فردوسی نامدار با باور زرتشتی خود، کتابش را به نام او آغاز می کند

به نام خداوند جان و خرد

۲ - خم کردن سر و بلند کردن دست، آیین برونی نیایش است که در گات ها چند بار آمده است.

۳ - خرد بر گردان فارسی خرتو اوستایی است.

۴ - بهمن واژه فارسی و هومن اوستایی است. وه همان به یا خوب و من همان منش یا اندیشه فارسی است. منش یا اندیشه نیک (و هومن)، راستی، داد و قانون اشا رشته های ناگسستی هستند که بخش های گات ها را به هم پیوند می دهند، اندیشه نیک و خرد (و هومن یا بهمن)، راستی، داد و قانون (اشا و هیشتا

● ۲-۳ و ۴- ای خداوند جان و خرد! من و یارتم^۶، با منش نیک به تو رو می آوریم تا از داده های تو^۷ که بهره راستی و داد (اشا)^۸ است بر خوردار گردیم. از توان تن^۹ و نیروی روان بهره مند شویم، و به آرامش و آسایش^{۱۰} برسیم. منش نیک^{۱۱}، و راستی و داد را که والا فروزه های، خداوند جان و خردمند، می ستایم. و با راهنمایی آنان، سرودهایی را می سراییم که پیش از این، کسی نگفته و نشنیده است.

پس به نیایش برخیزید، به سرودهای من گوش فراد دهید، و به یاری من بشتابید، تا آرامش و آسایش را به جهان باز برگردانیم و نیروی خلل نا پذیر شهریاری اهورایی

یا اردیبهشت (نیروی پسنیده اهورایی (خشترا یا شهرپور)، مهر و مدارایی افزاینده (سپتا آرمیتی یا سپتار مزد) پایه های دین زرتشتی است که انسان را به خود شناسی و رسایی (هآرووات یا خرداد) و جاوداتی (امرتات یا امرداد) می رساند.

۵ - کوشش در راه آبادی جهان و شادی جهانیان وظیفه هر زرتشتی است. یک تن زرتشتی نمی تواند با خوبی، اندیشه، گفتار و کردار^{۱۲} خودش راهمی باشد. دین زرتشتی، دین کار و کوشش است. هر فرد زرتشتی باید با به کار گماشتن منش نیک، راستی و داد، نیروی اهورایی، مهر و دوستی، خودشناسی و رسایی، در راه هدایت دیگران و سازندگی محیط خود، کوشش نماید تا بیمرگی و آزادی را - که آزادی از قیود زمان و فضا است - در یابد و به خوشبختی (اوشتا) برسد.

۶ - اشوزرتشت، در سراسر گاتها، برای همه نیکان و یارانش، خواستار بخشش اهورایی است.

۷ - داده ها یا نعم اهورایی را، اهورامزدا به صورت موردی و به عنوان پاداش یا جزا نمی دهد. اهورامزدا، در بی گزانی و نامحدودی خود، قانونی دارد به نام اشاکه کارها را سامان می دهد. انسان آزاد است که راه خود را (با اطلاع قبلی از نتایج و همراه آن کار، طبق قانون اشا) انتخاب کند و اثرات اعمال خود را (که خود خواسته است) ببیند. خداوند در آزادی انتخاب انسانها، دخالتی ندارد و در دادن پاداش و جزا به صورتی که مردم علمی تصور می کنند، مستقیماً کاری نمی کند.

۸ - مجموع راستی، داد و قانون در اوستا با واژه امشاییان می شود. در دین زرتشت همان داد و عدالت است و عدالت همان راستی است.

۹ - در سنت زرتشتی، تن و ماده اهریمنی نیستند. زرتشتی خوب، همان اندازه در حفظ سلامت تن باید کوشا باشد که، نسبت به سلامتی روان خود توجه دارد.

۱۰ - منظور صلح و هم آهنگی است که تنها از راه تسلط اصول و هومن، اشا، خشترا، آرمیتی، هآرووات میسر است و نتیجه آن امرتات یا جاوداتی و آزادی از محدودیت و جهان هستی، زمان و فضا است.

۱۱ - منش نیک و "راستی و داد" دو فروزه از شش فروزه اصلی اهورمزد است. که در بخش های مؤخر اوستا به عنوان امشاسپندان با چهار فروزه دیگر، شخصیت ویژه به خود گرفته اند.

(خشتر) ۱۲ را در جهان استوار کنیم ۱۲. تا آن جا که توان دارم، برای گسترش آیین راستی و گروه مردمان به منش نیک کوشا خواهم بود ۱۳. به خوبی می دانم که در این کوشش، نیروی خلل ناپذیر شهریاری اهورایی، یار و یاور من است. همچنین به نیکویی آگاهم که، داده های اهورایی از آن کسانی است که بدون چشمداشت، در راه خدا راستی کار می کنند ۱۴.

● ۵ - ای خداوند جان و خرد! کی، با چشم دل، منش نیک و راستی را، خواهم دید؟ کی با گوش خرد، آوای اهورایی را، خواهم شنید؟ و کی، با تمام جان، راه راستی، سازندگی و پیشرفت را، خواهم ببومود؟ تا پیام مهین بر لب، و با سرودهای اندیشه زا بر زبان، گمراهان را به راه راست رهنمون شوم ۱۵.

۱۲ - سومین فروزه اصلی اهورامزدا "خشتر" یا شهرپور است که به معنای توان و شهریاری اهورایی است. نیروی بدنی و مادی با نیروی اهورایی و مینوی تفاوت دارد. نیروی اهورایی می تواند با توان بدنی همراه باشد ولی، هر نیروی بدنی الزاماً با نیروی مینوی همراه نیست.

۱۳ - سنت زرتشتی از "فرش کرته" یا تازه کردن جهان گفت و گو می کند. روزی که بی داد و ناهم آهنگی و ستم از جهان بر افتاد جهان تازه شده است. تازه شدن جهان، یک فراگرد دائمی و تکاملی است و هر انسانی باید با اندیشه، گفتار و کردار نیک، برای استواری، آرامش و آسایش و برای تازه شدن جهان کوشش کند. این آرامش، آسایش و هم آهنگی همان تازه شده و آن حالتی است که شهریاری خلل ناپذیر اهورایی گفته میشود. این همان بهشت، جایگاه، اندیشه نیک، جایگاه راستی، جایگاه روشنائی مطلق و خانه سرودی است که در گات ها آمده است. در دین زرتشت، بهشت یک حالت روانی، فکری و مینوی است. بهشت مکان نیست و آن حالت در زندگی واپسین، دنباله حالت فکری شخص در جهان مادی است.

۱۴ - همان گونه که پیش از این گفتیم، دین زرتشت دین کار و کوشش و از تبلی و گوشه گیری، در یوزگی بدور است. از این رو "زهد" و "روحانیت" در دین زرتشت مترادف با سازندگی و خوبی و افزایش است. زهد با بیکارگی، گوشه گیری، روزه گرفتن و دعای گداهمنشانه خواندن، تفاوت دارد.

۱۵ - کار نیک را باید به خاطر نفس نیک انجام داد، نه با چشمداشت پاداش. هر چند کار نیک خود به خود، شادمانی و خوشحالی را برای کننده کار به ارمغان می آورد.

۱۶ - در سراسر گات ها، اشوزرتشت آرزو می کند که با اندیشه نیک و عمل به راستی، نیکان به هدایت گمراهان بر خیزند و با تبلیغ و بحث (و نه با زور و فشار) مردمان را به نیک و دین بهی دعوت کنند. سنت زرتشتی با توسل به تهدید و زور، خشم و کینه، دوگانگی مخالف است. تنها مشروع بودن هدف کافی نیست. وسیله نبل به هدف هم باید مشروع باشد.

● ۶ - ای خداوند جان و خرد! منش نیک را در من بیروز. برکات دیر پای راستی را در من فروزی ده. به من و بارانم، توان مینوی و شادی زندگی ارزانی دار، تا بتوانیم آن گونه که در سرودهای مقدس تو آمده است، خشم بدخواهان را آرام کنیم و رسم آزار را از جهان بر افکنیم.

● ۷ - ای خداوند جان و خرد! برکاتی که به اندیش نیک، مهر و فروتنی، و مدارایی و دوستی فراینده (سپتا آرمیتی) ۱۷... به گشتاسب و بارانش ارزانی دار، تا بتوانند هرچه بیشتر پیام تو را گسترش دهند.^{۱۸}

● ۸ - ای خداوند جان و خرد، ای گوهر راستی و داد، و ای قانون تغییر ناپذیر آفرینش!^{۱۹} از تو می خواهم که برکات نیک منشی و راستی را، به فر شوستر^{۲۰} و دیگر یاران من، برای همیشه ارزانی داری.

● ۹ - ای خداوند جان و خرد! باشد که جز نیک منشی و راستی، از ما سر نزنند. هیچ گاه از یاد تو و نیکویی تو دور نشویم. هرگز، از ستایش تو باز نایستیم. همواره به یاد داشته باشیم که، تنها تو سزاوار ستایشی، و شهر یاری نیکویی و سودبخش، تنها از آن تو و در تو است.

● ۱۰ و ۱۱ - ای خداوند جان و خرد! تو را نیایش کرده و از تو می خواهم، نیک

۱۷ - سپتا آرمیتی چهارمین فروزه اساسی اهورامزدا است که به معنای مهر فراینده، فروتنی، مدارایی و آرامش است و به فارسی سپندارمزد خوانده می شود.

۱۸ - این نشانه‌ای از جهانی بودن پیام زرتشت است.

۱۹ - اهورامزدا را نمی‌شود با صفات و الفاظی که در محدودیت خودمان بکار می‌بریم به درستی توصیف کنیم، از اینرو در گات‌ها، اهورامزدا را با صفات اصلی جوهر دانای، جوهر راستی و داد، جوهر مهر و دوستی، جوهر نیروی سودمند و پسندیده، جوهر رسایی و نفس جاودانی و دگرگونی ناپذیری توصیف می‌کند که معرف نامحدودی و مطلق بودن است. قانون انا از خدا ناشی می‌شود. در خدا، و مانند خدا، تغییر ناپذیر است.

۲۰ - گشتاسب و فر شوستر دو نفر از نخستین هفت نفر، شاگردان و پیروان پیامبر هستند. پنج نفر دیگر، میدیوماه، جاماسب، پروچیت، کاپون و فریان بودند.

۲۰۹

اندیشان و نیکوکاران و همه کسانی را که، در راه راستی و سازندگی گام بر می دارند،
کامرواسازی. به خوبی آگاهیم، نیایشی که از روی راستی و از جان و دل بر آید، هیچ
گاه بدون پاسخ، نخواهد ماند.
با این نیایش ها، منش نیک و آیین راستی را در درون خود جاودانگی می
بخشیم، تا خداوند جان و خرد، ما را از چگونگی پیدایش و آرمان زندگی،
بیآگاهاند.^{۲۱}

● یسنا ۲۹ - درباره پیامبری اشوزرتشت

● روان آفرینش^{۲۲}، آزرده از چیرگی خشم و ستم در جهان، پناه به آفرینگار برده
می گوید:

"ای خداوند جان و خرد! بیدادگری و خشم، همه جا و همه کس را فرا گرفته
است! ناچار برای رهایی جهان و جهانیان، به تو رو می آوریم و از تو یاری می
خواهیم. از تویی که مرا ساختی و به این پیکر پرداختی، درخواست دارم، تا برای
رهایی جهانیان از خشم و ناسازگاری، برای تازه کردن جهان، نجات دهنده توانایی
را به من شناسانی!"

● ۲ - آن گاه آفریننده، از اشا که نماد راستی و داد است پرسید:

"ای اشا! آیا برای این مهم کسی را سراغ داری؟ کسی را که یارای زدودن خشم
و پیشگیری آزار دروغ پردازان، و بیداد و ناهماهنگی بدکاران را داشته باشد و بتواند
آرامش (صلح) و داد را در جهان استوار سازد و آبادانی را گسترش دهد؟"

● ۳، ۳ و ۵ - آن گاه اشا که فروزه راستی و داد خداوند جهان آفرین، و قانون

۲۱ - برای دریافت وحی، اشوزرتشت اندیشه نیک و راه راستی را کار می برد. در دین های ابراهیمی،
نکیه روی دل است. در دین زرتشت، نکیه روی خرد است.

۲۲ - روان آفرینش یا روان گیتی در اوستا گئوش اوروان است. گئوش به معنای گیتی و اروان به
معنای روان.

دگرگونی ناپذیر و سامان ده هر دو جهان است پاسخ داد:
"خدا! از میان مردم فانی کسی را که دارای چنین شایستگی باشد، و بتواند
راستان را یگانه کند و در برابر دروغ پردازان به ایستادگی و اداره، سراغ ندارم! ولی،
همچون روان آفرینش می اندیشم که، چنین کسی باید از نیروی بدنی و توان
جسمانی برخوردار باشد، تا راستان به ندای او پاسخ مثبت دهند. جلو بیداد
زورگویان را بگیرند و به پشتیبانی ستمدیدگان و زیردستان بیاختیزند.
ای خداوند جان و خرد! تو که بر همه چیز آگاهی، تو که می دانی دروغ پردازان
در گذشته چگونه خدایان پنداری^{۲۳} را نبایش می کردند، و چه واکنشی (وا در آینده
به دین یکتاپرستی) نشان خواهند داد، تو از همه بهتر، شایسته ترین آدمی را برای
رسنگاری مردمان می شناسی، تو که بهترین داوری و خواست تو که همانا، راستی،
داد و قانون است سر انجام پیروز خواهد شد. من همراه با روان آفرینش، با دلی
سرشار از امید، با دست های افراشته و با فروتنی از تو ای خداوند جان و خرد می
خواهیم که با مهر فراینده و بیکران خود، که پرتوش همه جاگیر است، هر کسی را که
شایسته می دانی، بر این کار یگماری، تا هم روان آفرینش از آسیب دشمنان برکنار
ماند و هم، اشوان (راستان و پاکان) با راهنمایی او دیگر دستخوش ستم و آزار
نشوند"^{۲۴}.

● ۶ و ۷ - آن گاه اهورامزدا به "اشا" ندا داد:

تو کسی را که به جهت نیرومندی تن، شایستگی رهبری جهان را داشته باشد نمی
شناسی؟ آیا کسی را هم که به سبب نیرومندی روان - اشویی، مینوی و غنای تقوایی -
شایستگی این مهم را داشته باشد سراغ نداری؟ تو آگاهی که من تو را به خاطر راستی،
داد و پاکی، سروری دادم و به نگاهی جهان گماشتم. تو را گماشتم تا آفرینش بر پایه
قانون راستی پیش رود و جهان آبادان گردد. من در سرود یتا اهو گفته ام که، سرور
هستی (رهبر دنیایی) را باید با توجه به غنای معنوی (راستی، درستی و داد) برگزید و

۲۳ - پیش از زرتشت مردم خدایان پنداری را می پرستیدند و دروغ پردازان، آن باور را می پراکنندند.
زرتشت تعلیم داد که اهورامزدا، آفریننده یکتا است.
۲۴ - اشاره به همه دتایی اهورامزداست.

نه به سبب نیرومندی تن. من گفته‌ام کسانی که به راستی و داد می‌گروند، از نیروی اهورایی و از پشتیبانی داده‌های جهان آفرینش، برخوردارند.^{۲۵} هورامزدا از اشا خواست که این فرد را نام ببرد.

آن‌گاه خود هورامزدا ندا داد:

آری، من، زرتشت سپنتمان را، برای رهبری جهان، شایسته می‌دانم. او تنها کسی است که، به دانش راستین گوش فرا داده، و آن را به کار بسته است. او آمادگی دارد، که پیام راستی و داد (پیام اشا) را آموزش و گسترش دهد. برای کامیابی او در این کار، من به او شیرینی و نفوذ کلام ارزانی می‌دارم.^{۲۶}

● ۱۰۹۹ - سرگشته و نومید از این گزینش، روان آفرینش نزد هورامزدا

گریسته و می‌پرسد:

خدایا! چگونه امیدوار باشم که زرتشت، بدون توانایی بدن، بتواند بیدادگران را سرکوب کند و آرامش را به جهان بازگرداند؟

ناکی باید شکیبایی پیشه کنم تا زرتشت تنها، با نفوذ کلام، توانایی انجام این مهم را به دست آورد؟

کی زرتشت می‌تواند، جهان را از بی‌سامانی و اندوه نجات دهد؟ خدایا!

من می‌اندیشیدم که، مردی با بازوان توانا و نیروی تن به این کار بزرگ گماشته خواهد شد!

ناگهان روان آفرینش از این گستاخی پشیمان شده^{۲۷} و بی‌درنگ می‌گوید: ای هورامزدا، به درستی انتخاب تو باور دارم! برکات خود را به زرتشت و یارانش ارزانی دار. متش نیک(وهومن)، همراه با راستی(اشا) و توان شهرسازی مینوی

۲۵ - اشا که فروزه هورامزداست، این جا شخصیت می‌گیرد. در اوستای متأخر، بسیاری از صفات و آفرینش‌های هورامزدا مانند خورشید، ماه و زمین، شخصیت اهورایی می‌گیرند. تحول عقیدتی که با روح مذهب زرتشت سازگار و در حفظ محیط زیست دارای اهمیت است.

۲۶ - گستاخی از این جهت که در خرد و راستی هورامزدا تردید می‌کند و این پشیمانی از سوی خود روان آفرینش است. خداوند روان آفرینش را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد. زیرا، خداوند به همه اختیار آزادانه اندیشیدن را داده‌است. مذهب زرتشت بر روی پایه، معیار خرد مقدس و راستی و داد قرار دارد.

(بخشتر) را به او ببخش تا بتواند آبادانی و آرامش را به جهان باز آورد. من نیز از هم اکنون زرتشت را برگزیده تو و رهبر جهان می شناسم.

● ۱۱ - باز روان آفرینش، دست ها را به نیایش بلند کرده و از اهورامزدا می پرسد:

کی راستی و داد، خرد و نیروی مینوی به یاری زرتشت خواهند آمد؟ کی گسترش دین آغاز می گردد؟ آن گاه روان آفرینش با اهورامزدا پیمان می نهد که با همه هستی خود، در راه شناساندن این دین بکوشد و پیمان می نهد که، انجمن برادری و همبستگی دانایان و اشوان که به نام اهورامزدا، بر پا خواهد شد با بهره وری از پشتیبانی اهورایی در راه تبلیغ دین کار کنند.

● ۳۰ - ایندروز زرتشت درباره زندگی و دوگانگی عنش (پس از برگزیده شدن به پیامبری) - اشو زرتشت با مردم سخن می گوید:

● ۱ - اینک برای کسانی که خواستار شنیدن اند، از دو روش اندیشیدن، از دو منش، از نیک اندیشی و بد اندیشی، سخن می گویم. امش نیک، راستی و داد (وهومن و اشا) را می ستایم. راه رسیدن به خوشبختی (اوشتا) را نشان می دهیم. سخنانی می گویم که فرزندان را به کار آید، از این روی:
گفتار خود را نخست با ستایش اهورامزدا - خداوند جان و خرد - آغاز می کنیم.

● ۲ - از شما می خواهم که با تیز بینی، به این سخنان گوش فرا دهید، با اندیشه روشن به آن هابنگرید، با خرد پاک آن ها را بسنجید و با بینش ژرف آن ها را ارزیابی کنید^{۲۷}، و سپس هر یک از شما مردان و زنان، با آگاهی بایسته و پیش از آن

۲۷ - در این جا دو دستور کلی مذهبی دیده می شود. یکی آزادی انتخاب برای انسان ها و دیگر تساوی زن و مرد. اشوزرتشت چند بار در گات ها، به این برابری اشارت می کند. به این ترتیب که زنان و مردان را به نام، مخاطب قرار می دهد که با اختیار و آزادی، یا ستش خرد، دین خود را انتخاب کنند. در جای دیگر، او به دخترانی که می خواهند ازدواج کنند، توصیه می کند با خرد مقدس خود مشورت کنند و به حکم عقل، همسر خود را انتخاب نمایند.

که کار تازه شدن جهان^{۲۸} به پایان رسد، راه خود را برگزینید.

● ۳ - دو منش نیک و بد، از آغاز زندگی، به گونه همزاد، در اندیشه، گفتار و کردار آدمی، آشکار می شوند. آدمیان در گزینش بین دو منش، آزادند^{۲۹}. روشن است که فرزاتگان، نیکی و نابخردان، بدی را انتخاب می کنند.

● ۴ - در آغاز از بر خورد این دو همزاد، زندگی و نازندگی (سازندگی و تباهی) پدیدار شد. ناراستان بدمنشی و تباهی و راستان نیک اندیشی و سازندگی را برگزیدند. و همین الگو تا پایان دنبال خواهد شد^{۳۰}.

● ۶۵ - ای شنندگان!

همه شما در گزینش راه زندگی خود آزادید. (این حقی است که طبق قانون اشاء برای شما مقرر است) ولی بدانید و آگاه باشید: آنان که اندیشه و منش نیک را برگزینند، خود را در راه روشنائی و درخشندگی جاودان^{۳۱} می گذارند، و خداوند جان و خرد را خوشنود می سازند. در برابر کسانی که درباره درستی این سخنان، دودلی به خود راه دهند، راستی را از نادرستی باز نشناخته و منش نیک را بر نمی

۲۸ - تازه شدن جهان "فرش کرته" یک فراگرد دائمی و تکاملی است. جهان، دائما در حال تازه شدن است و همه اشوان در این کار شریکند.

۲۹ - باز در این جا انعکاس آزادی انتخاب را می بینیم. هر کس آزاد است که سپتامینو (خیرمطلق و افزاینده) و یا انگره مینو (شرمطلق و یا تباه کننده) را انتخاب کند. منتهی، باید بداند که، خوشبختی و شادی ناشی از عمل به سپتامینو عاید کننده اعمال خیر و آندوه و بدبختی ناشی از عمل به انگره مینو، عاید فاعل اعمال بد می شود.

۳۰ - بنا به سنت زرتشتی، عامل سپتامینو و قانون اشاء، دائما جهان را تازه می کنند و به جلو می برند. در نتیجه، شماره راستان، نیکان، اشوان و دانیان دائما در حال افزایش است و از جمعیت نابخردان و دروغ پردازان دائما کاسته می شود. بنابراین، مذهب زرتشت یک مذهب خوش بینی و اعتماد است. بر خلاف مذاهبی که می گویند وقتی دیابله تباهی کشیده می شود نجات دهنده ظهور می کند. مذهب زرتشت می گوید:

"جهان دائما در حال بهتر شدن است."

۳۱ - "روشنائی" نماد خوبی هاست. با اندیشه نیک، راستی و داده دل و وجدان و منش آدمی، درخشان تر می شود، جهان پر فروغ تر می گردد و خوشبختی و کمال و جاودانی بار می آید.

گزینند، در راه تاریکی افتاده، به خشم روی آورده، زندگی خود و دیگران را تباه می کنند.

● ۸ و ۷ - کسانی که دین راستین را برگزینند و از آزمایش سر بلند بیرون آیند، از داده های (برکات) اهورایی، از نیروی شهربازی مینوی (خشترا یا شهرپور)، از منش نیک (وهومن یا بهمن)، از راستی و داد (اشا یا اردیبهشت)، از مهر و دوستی و فروتنی و خدمت به دیگران (سپتا آرمیتی یا اسفند) بهره مند شده، به خود شناسی و رسایی (هارونات یا خرد داد) رسیده و آرامش را دریافت می کنند و جاودان (امرنات یا مرداد) می شوند. در برابر فریب خوردگانی که ناراستی را برگزینند، مزه تلخ بدکاری را خواهند چشید و رنج گناه کاری را خواهند دید.
ای شونندگان! آگاه باشید که:

بنا به قانون دگرگونی ناپذیر و نیرومند اشاکه نظام آفرینش را پاسداری می کند. هرکس کشته خود را درو خواهد کرد. دروغکاران بی خواهند سرد که گزری و کاستی، و آرزو و ستم، بدبختی به بار می آورد. از این رو، راه خود را تغییر داده با پیروی از منش نیک، به راستی، مهر و داد خواهند گروید.

● ۱۰ و ۹ - پس، بیاییم و از کسانی باشیم که در راه آبادانی و تازه کردن جهان، گام برمی دارند.

ای جهانیان، و ای خردمندان و اشوان! بیاید با پیروی از راستی و داد (اشا)، با یکدیگر هنگام و همکار شویم. با گزینش خرد و منش نیک (وهومن)، دو دلی و ناباوری را از خود دور کرده و با کمک منش نیک، راستی، و روشنایی، در راه تازه کردن جهان، کوشا شویم. باور داشته باشیم راستان و نیاکان، با همکاری، یگانگی و همبستگی، دروغ را در هم می شکنند. بوجی پیروزی های نا پایدار و فریبنده آشکار می شود. فروغ راستی، زشتی های قریب را نمایان می کند و در آن هنگام، گمراهان، از روش زیستن خود دست برداشته به سراغ منش نیک و راستی رفته و برای دریافت برکات اهورایی، بی تابی خواهند کرد.

● ۱۱ - ای کسانی که برای شنیدن سخنان من آمده اید! اگر این نهاد هایی (اصولی) را که خداوند جان و خرد، در قانون اش، برای شما آورده است، به خوبی درک کنید و به درستی کار بندید، به خوشبختی خواهید رسید. همیشه به یاد داشته باشید که:

ارمغان راستی همانا زندگی بهتر، پر بارتر، شادی بخش تر و پر آرامش تر است و میوه دروغ، همانا زیان دیر پای، اندوه جان سوز و نا آرامی شریبار است. از این رو، به شما اندرز می دهم که:

منش نیک را برگزینید، تا در پرتو فروغ و روشنایی اهورایی به خرسندی جاودان برسید.

یستا ۳۱ - دنباله اندرز نخست درباره آزادی گزینش

● ۲۱ و ۲۰ - با آگاهی از قانون اهورایی اش، با آگاهی از آزادی آدمی در گزینش راه زندگی و دریافت پی آمد های آن، اینک با شما درباره دو راه نیکی و بدی گفتگو می کنم. و پیام خدایی را به کسانی که با آیین دروغ، با آزار و خشم، جهان را به تباهی کشانده اند، می رسانم.

چیزی را به آگاهیتان می رسانم که تا به امروز کسی نشنیده است.

می دانم، بسیاری در میان شما هستند که می توانند دلداده خداوند دانا شده، کژی را رها کرده و به راستی بگردند. کسانی که تا به امروز فریب ظاهر را خورده و راه راستی را ندیده اند.

اهورامزدا، بر دانایی بر اندیشه، گفتار و کردار، مرا برای راهنمایی هر دو گروه راستان و گمراهان برگزیده است^{۳۲} تا راه و روش زندگانی نیک را به همه نشان دهم، و به شما بیاموزم چگونه بهترین زندگی را برای خود درست کنید. به شما بگویم چگونه زندگی خود را با قانون اهورایی و دگرگونی ناپذیر اش، هم آهنگ سازید.

۳۲ - از آن جا که زرتشت پیام اهورامزدا را با گوش جان و بیش درون شنیده پیامبر است، از آن جا که زرتشت حقیقت اهورامزدا را در اندیشه خود دیده و با خرد خرد سنجیده، فیلسوف است. و از آن جا که این اندیشه ها و پیام را به مردم آموخته، استاد است. پیامبری، فیلسوفی و استادی در یک رویدادند.

... که دنیا پر از آفریده‌هاست و همه چیز را آفریده‌ای. **۵۱**

۳- ای خداوند خرد! **۵۲**

هر آن چه را که تو از پرتو فروغ خرد مینوی آفریده‌ای، همه خوبی‌ها (برگاتی) را که از راه اشا به ما نوید داده‌ای، و همه بنیادهایی را که در دین اهورایی برای ما آشکار ساخته‌ای، و هر چه را که در باره بازتاب رفتارهای ما گوشزد کرده‌ای، برای آن است که بتوانیم، مردمان را به پیروی از آیین راستین، رهنمون شویم. **۵۳**

۴ و ۵- ای خداوند جهان و زندگی! **۵۴**

به خواست تو، اندیشمندان، با نیکخواهی، با آرامش، با فروتنی و با مهر، به یاری کسانی می‌شایند که، خواستار راستی‌اند، و با دانش راستین خود می‌کوشند تا، نیروی پسندیده اهورایی را در جهان استوار سازند. **۵۵**

پس ای خداوند خرد، ما را راهنمایی کن، تا در پرتو دین بهی، بهترین راه را در زندگی برگزینیم. آن راهی که، نیکوترین است و باگزینش منش نیک ما را بهره‌هایی که بر این گزینش بار است، آگاه سازد. **۵۶**

۶- نیروی پسندیده اهورایی، از آن فرزادگانی است که، با خرد مقدس، در

آموزش پیام تو کوشا هستند، و به یاری من، پیام راستین را به مردمان می‌رسانند. پیامی که ما را به راستی و جاودانی رهنمون است، این فرزادگان از نیروی پسندیده شهریاری خدایی که در پرتو منش نیک فروزی می‌یابند، بهره‌مند می‌شوند. **۵۷**

۷- ای خداوند جان و خرد! **۵۸**

تو می‌خواهی که روزگار جهان، با آسایش و آرامش همراه باشد، تو در خرد خود، قانون راستی (اشا) را آفریده‌ای و منش نیک را استواری داده‌ای. تو از راه **۵۹**

خردت همه چیز را آفریده‌ای و همه چیز را در دین راستین **۶۰**

۶۱- زرتشت همه جا برای همه سخن می‌گوید، کسانی که از دور و نزدیک آمده‌اند و خواهان شنیدن سخنان او هستند، حتی هنگامی که زرتشت به دخترش پروچیسپت اندرز می‌دهد، آن اندرز شوجه همه دختران است. دین زرتشت، دین همگانی و جهانی است. **۶۲**

پیام مقدس خود، سر چشمه همه روشنایی، را به ما نشان داده ای. تو نوید داده‌ای که، این روشنایی با پرتو گرم و پر مهر تو، می درخشد، راه راستی را روشن نگاه می دارد و درست اندیشیدن را در مردمان نیرو می بخشد تا رفتن در راستای رسایی راه، دنبال کرده و به آرمان نیکی برسند.^{۳۴}

● ۱۰ و ۹، ۸ - در فروغ این روشنایی، من در اندیشه خود در یافته ام که: تو گوهر آفرینشی، نه سر آغازی و نه سر انجام. هم سر آغازی و هم سر انجام. که تو دگرگونی ناپذیری. من با دیده دل می بینم که تو پدر آرامش و مدارایی و مهر جاودانی هستی. تو پدر اندیشه نیک، قانون راستی و داد هستی، تو داور برتری. من در منش نیک خود، در یافته ام که تو آرامش، هم آهنگی و مهر افزاینده‌ای، خرد جهان آفرینی، از تو و در تو است. من در وجدان خود، پی برده ام که خرد اهورایی تو، راهنمای جهان و کسانی است که جویای آزادی، آبادی، و سازندگی هستند و بیزار از کسانی است که، به سوی کژی و دروغ، ستم و ویرانی گرایش دارند. من باور دارم که جهانیان باید کسی را به رهبری برگزینند که به راستی و داد (اشا) وفادار باشد. در گسترش منش نیک (وهومن) و افزایش آرامش و مدارایی و مهر (آرمیتی) کوشا باشند. جهانیان نباید دنباله رو فریبکاران و خرابکاران شوند، و نابخردی، دروغ و دشمنی را تبلیغ کنند.^{۳۵}

۳۴ - خواست خدا در قانون "اشا" و "سپتامینو" است. قانون اشا است که نتایج کرده‌های آدمیان را ظاهر می‌سازد. ولی آدمیانند که با اعمال خود، آن نتایج را به حرکت می‌آورند. قانون اشا در کلام مقدس گات‌ها آمده است و همه می‌توانند از آن آگاه شوند. سپتامینو سازندگی و پیشرفت و افزایش را تأمین می‌کند و خواست خدا است که جهان به سوی افزایش و پیشرفت حرکت کند. انسان‌ها که همکاران خداوندند و باید دوست از باشند، با فروغ خرد و راستی می‌توانند به این دو جنبه آفرینش پیوند و برای برقراری آرامش و آسایش، بکوشند. جنبش ما به سوی رسایی و آرامش و آسایش، تنها در پرتو فروغ خرد و راستی شدنی است. زندگی "کوشش و جنبش" است به سوی رسایی. و از دید من، این است دینایم دین زرتشت که بازتاب آن در همه گات‌ها دیده می‌شود و ما را با امید به کار و کوشش، برای ساختن جهانی بهتر، فرامی‌خواند.

۳۵ - انتخاب و پیروی از رهبر نیکوکار (در برابر رهبر بدکار) خود بخشی از گزینش خوب است.

● ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ - ای خدای دانا!

تو با خرد خود روان ما را آفریدی، به ما جان دادی، نیروی اندیشیدن و سخن گفتن را در ما به ارمان نهادی، تا هر یک از ما راهی را که می‌خواهد، آزادانه برگزیند. همچنین تو پی آمده‌های گزینش هر یک از این دو راه را به ما گوشزد کردی، و نیز تو به ما توجه داده‌ای که با این آزادی انتخاب، هر کس معمار سرنوشت خود است. دانا و نادان، راستگو و دروغگو، سازنده و ویرانگر، اندیشه و باوری را که در سر و دل دارند آشکار می‌کنند و میوه‌های آن را دریافت می‌دارند.

بنابراین:

همه ما می‌توانیم با آرامش، و با خرد در کارها بنگریم. دودلی‌ها و ندانم‌کاری‌ها را کنار بگذاریم و به درستی بدانیم که هیچ اندیشه، گفتار و کرداری - خوب یا بد - از خدای جان و خرد پنهان نمی‌ماند و باور داشته باشیم که، هر کس کشته خود را طبق قانون جاودانی "اشا" درو می‌کند.

باید خدای دانا را سپاس گذاریم که ما را از بهره‌ای (نتایجی) که بر کارهای خوب و بد بار است از پیش آگاهانده و آینده‌ای را که به شود (علت) کارهای ما به پیشواز ما خواهد آمد، برای ما روشن کرده است.

● ۱۵، ۱۶ و ۱۷ - خداوند!

ما را از سزای کسانی که در زندگانی، جز بدی و آزار دیگران، جز دو برهم زنی و جدایی انداختن بین نیکان، جز دروغ‌سازی و دروغ‌پراکنی، جز پشتیبانی از بدکاران و دروغ‌پردازان، هدفی ندارند، آگاه نما!

خداوند! ما را از پاداش کسانی که با بیش و خرد، در راه خدمت به دیگران گام بر می‌دارند، و از روی راستی و دین، برای آبادانی خانه، ده، شهر، کشور و جهان تلاش می‌کنند، و با مدارایی و مهر در گسترش و پیشرفت پیام تو کوشش می‌نمایند، و می‌خواهند با منش نیک و راستی به تو پیوسته و با تو یکی شوند، آگاه نما!

خداوند! راز مهر و وزیدن، مدارا کردن، و نیک اندیشیدن را به ما بنما! باشد که بتوانیم با برخورداری از این فروه‌ها، دیگران را با کامیابی، به راه راستین رهنمون شویم! و آن‌گونه رفتار کنیم که نابخردان نتوانند نیکان را به گمراهی کشانند.

● ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ - ای کسانی که به سخنان من گوش فرا می‌دهید،
باشد که دیگر هیچ‌گاه فریب سخنان و آموزش دروغ‌پردازان را نخورید. زیرا، آنان
بی‌گمان می‌خواهند خانه، ده، شهر و سرزمین شما را ویران کنند. شما را زیر ستم و
آزار بگزارند و شما را به نیستی کشانند. باشد که شما با نیروی پست‌دیده مینوی خود،
با آنان نبرد کنید و با شمشیر اندیشه اهورایی بر ایشان پیروز شوید.
شما کسانی که به سخنان من گوش می‌دهید، از قانون اشا آگاهی می‌یابید، برابر آن
رفتار کنید. شما درمان‌کنندگان روان و چاره‌جویان زندگانی هستید. شما پیام‌رسان
آموزش‌دهنده راستین خواهید بود. شما سخنوران برخوردار از فروغ اندیشه
اهورایی هستید که با ژرف‌نگری و با نفوذگفتار برای خوشبختی آدمیان کار
می‌کنید. شما بهره‌نیک کار خود را با دمسازی شادمانی در روشنایی بیکران راستی
می‌بینید. ولی کسانی که به دروغ بگروند، با آه و اندوه در تاریکی بسر خواهند برد.
پاداش هر کس، از کارکرد او در زندگی، از اندیشه و وجدانش ناشی می‌شود.^{۳۶}
در آفرینندگی و افزاینده‌گی اهورایی، رسایی، جاودانی، نیکی، و توانایی ناشی از
راستی و منش نیک به کسانی می‌رسد که در اندیشه، گفتار و کردار خود، دوست و
همکار^{۳۷} اهورامزدا باشند.

۳۶ - هر کس پاداش خود را از وجدان (دانا) دریافت می‌کند. در اوستای متأخر، روان آدمی در
زندگی پس از مرگ مادی، به راهنمایی وجدانش به سوی پل چینود (صراط) می‌رود. هرگاه روان از آن
مرد یا زن نیکوکاری باشد، وجدان (دانا) او به صورت دوشیزه‌ای زیباروی، تازه و جوان به پیشواز او
آمده و او را راهنمایی می‌کند، و اگر روان از آن مرد یا زن بدکاری باشد، وجدان (دانا) او به صورت
زنی زشت رو و زشت خو، به پیشواز او می‌آید. بدیهی است آن چه در اوستای متأخر در این باب
آمده، باید گونه‌ای صنعت بدیع دانسته شود.

۳۷ - در سنت زرتشتی، انسان "همکار خداست". بدون تردید عید خدا نیست و فرزند خدا هم، در
حدی است که همه آفرینش و نیکی‌ها، هشی یافته از خدا هستند. این تفاوت بین موقعیت انسان در دین
زرتشت، با سایر ادیان از جهت‌شان و وظیفه انسانی، بی‌اندازه اهمیت دارد. خداوند انسان را تنها در شبه
اخلاقی خود MORAL IMAGE ساخت. جرقه‌هایی از جنبه‌های مینوی اهورامزدا که خرد، راستی و
داد، مهر و مدارایی و نیکی، خودشناسی و رسایی، آفرینندگی و بامرگی و جاودانگی باشد، در او
گذاشت تا همکار خدا باشد. کسانی که این جنبه‌ها را در خود نیرو و توان دهند، خدا را شناخته و با او
یکی می‌شوند. کسانی که با سوء استفاده از آزادی انتخاب، این فروزه‌ها را فراموش کنند، خلاف آن‌ها

در باره راز آفرینش، خدا شناسی، خودشناسی و راه زندگی

اشودگات

در باره راز آفرینش، خدا شناسی، خودشناسی و راه زندگی

● یسنا ۴۳ خودشناسی و خدا شناسی، از راه عنش نیک (وهومن) و راستی (اشا)

اشو زرتشت با مخاطب قراردادن اهورامزدا راز آفرینش را باز می گوید

● ۱، ۲ و ۳ - خدای دانا و توانا، خرسندی را به کسانی ارزانی می دارد که در خرسند کردن دیگران کوشا باشند.

خدایا! چنان نیروی تن و توانایی روان به من ارزانی دار، تا در پیشرفت آیین راستی و خرسندی دیگران گام بردارم.

خدایا! فروغ نیک اندیشی را بر من بنیان تا با بر خور داری از آن، در مهرسانی، خوستدی و آرامش بخشی به دیگران، گامیاب گودم.

خدای دانا و توانا، بهترین نیکی را به کسانی ارزانی می دارد که آسایش خود را در آسایش دیگران جستجو کنند.

خدایا! از نیکی و روان افزاینده (سپتا مینیو)، از دانش و بینش و از منش نیک

(وهومن) خود، مرا بهره ای ده، تا در پرتو راستی و داد (اشا)^{۳۸} بتوانم مردمان را آسایش بخشم و با شادی دمساز کنم.
خدای دانا و توانا، بهترین خوشبختی را به کسانی می دهد که در زندگانی مادی معنوی، راه راستی و رسایی (کمال) را به دیگران نشان دهند و بکوشند تا خود و دیگران را همانند آفریننده توانا، آزاده، دانا، سازنده و افزاینده بار آورند.
خدایا! راه یکی و آن، راه راستی است. و آن راهی است که به آستان خدایی می رسد.

● ۴، ۵ و ۶ - ای خدای خود! از آن هنگام که با فروغ خرد و نیروی راستی درونم، که از همه بخشی تو، توان می گیرند، به هستی تو پی بردم، دریافتم که تویی همه دانا، همه توانا و افزاینده. دانستم که تویی سرچشمه آفرینش، آگاه شدم که، تو برای هر اندیشه، گفتار و کرداری، برابر با قانون دگرگونی ناپذیر اشاء، نتایجی مقرر داشته ای و بر اثر آن، نیکان شادمان و خوشبخت و بدان، اندوهگین و سرافکننده می شوند.

همچنین با فروغ خرد و نیروی راستی خود، در یافتن این قانون، سامان ده همه آفرینش است. آفرینش، برابر این قانون پیش می رود. شهریاری منش نیک، استوار می گردد و جهان در پرتو راستی، روشن می شود. با کسار کرده رهبری، و کوشش اشوان (راستکاران) که همه از توان تو، نیرو می گیرند، آرامش به جهان باز می گردد. ای خدای خود! می دانم و آگاهم که همه نیکی ها، افزاینده می و شهریاری از گوهر تو و از نیکویی تو روان است.

● ۷ و ۸ - ای مزدا! هنگامی به افزاینده می و هستی دهی تو پی بردم که، سروش با منش نیک در اندیشه من پدیدار شد و از من پرسید: "تو کیستی و هستی تو از کیست؟ چگونه می خواهی دل های مردمان را از فروغ نیکی روشنی بخشی؟ و چگونه می خواهی به پرسش های آنان پاسخ دهی؟"

۳۸ - کسانی به خوشبختی و خرسندی می رسند که، فروزده های اهورایی را در خود نیرو بخشند، با دیگران با آرامش، مدارا و مهر (آرمیتی) رفتار کنند و راه راستی و داد (اشا) پیمایند.

من پاسخ دادم: "من زرتشتم، دشمن راستین دروغکاران، باری دهنده نیرومند نیکوکاران. با این ویژگی ها، من همیشه پرستنده تو خواهم بود. با آزادی، نیکی و راستی را برای خود برگزیده ام و در راهتمایی و آگاهی همه مردمان کوشا هشتم تا روزی که شهربازی یک پارچه (مطلق) تو، در جهان آشکار شود."

● ۱۰ و ۹ - ای مزدا! هنگامی افزایشی و هستی بخشی تو را باور کردم که منش نیک در من پدیدار شد و از من پرسید:
"هنگامی که به نماز می ایستی چه آرزو می کنی؟" گفتم: "آرزو می کنم که هیچگاه از راستی و درستی دورنشوم. این داده خدایی را گرامی دارم، تا همیشه با آرامش دمساز باشم."
ای منش نیک! گوهر راستی را به من بنما! می دانم آن چه تو به من می آموزی، خواست اهورامزداست. و می دانم که: منش نیک است که ما را کوشا و توانا می سازد.

● ۱۲ و ۱۱ - ای مزدا! هنگامی به سازندگی و افزایشی تو پی بردم که منش نیک، هستی مرا فراگرفت و دانستم که، آن چه را که تو به من می آموزی بهترین است. من از راه راستی (اشا) به جستجو پرداختم و الهامات تو را نیکوتر یافتم. به دشواری هایی که در راه تبلیغ، این آموخته ها و الهامات خواهم داشت، آگاهم. بدون هراس و با همه جان و توانم آن ها را کار می بندم و به دیگران می آموزم. با وجود تحریک، دشمنی و دسته بندی های دروغ پردازان، هرگز از راه راست سر نمی پیچم. همواره با گوش جان و خرد شنوای تو هستم، تا الهامات و آموزش های تو را نیکوتر دریافت کنم. زیرا باور دارم که آن الهامات، بهترین راه و رفتار زندگی را به ما نشان می دهد و با پیمودن آن راه، خوشی و شادمانی، بهره ما خواهد شد.

● ۱۳ و ۱۲ - ای مزدا! آن گاه به دهندگی (آفرینندگی) و افزایشی تو پی بردم که منش نیک مرا در برگرفت. از همان هنگام، آرمان و هدف خود را روشن کردم. من خواستار زندگی دراز اشویی و اهورایی هستم. چنان زندگی که تنها در پرتو شهربازی تو، شدنی است. و شهربازی تو، همانا فرمانروایی منش نیک (وهومن)،

راستی و داد (اشا)، مهر و فروتنی و یاری (آرمیتی) به دیگران است. چنین زندگی آرماتن من است و آن را از تو در خواست دارم.
ای مزدا! یوری و راهنمایی خود را که از گوهر خرد، راستی و توانایی تو مایه می‌گیرد، به من و یارانم و به همه کسانی که مهر پیام تو را در دل دارند، ارزانی دار. و ما را در پیمودن راه راستی پشتیبان باش.

● ۱۵ - ای مزدا! هنگامی تو را آفریننده، افزایشده، و دهنده دانستم که در آرامش اندیشه، با منش نیک وایزی کردم.
ای مزدا! اندیشیدن در آرامش سکوت، دانش افراست. کسی که از دانش و پرورش بهره داشته باشد، به دروغکار نمی پیوندد. خوش آمد او را نمی گوید و از همکاری با او پرهیز می کند، زیرا دروغکاران، دشمنان راستکاران بوده و هستند.

● ۱۶ - پس ای مزدا! من که زرتشتم، راه اندیشه، خرد و بیش تو را دنبال می کنم، نایه آفرینندگی، سازندگی و افزایشدهی دست بام. بشود که راستی، روانی تازه به زندگی مادی مردمان بخشد! بشود که شهریاری روشنایی، آرامش را در جهان گسترش دهد. و بشود که پاداش کارهایی که بامش نیک انجام می شود، به کنندگان آن کارها باز گردد.

● یسنا ۴۴ - راز آفرینش

● ۲۱ و ۲ - خدا یا، عوا آگاه نما! چگونه به تو نماز گزارم و چگونه از تو خواستار شوم که منش نیک، به ما روی آورد. و راستی، با ما دمساز شود، تا بتوانیم در رسیدن به بهترین راه زندگی، جو یا و پویا باشیم. و در پرتو منش نیک و راستی، همه مردمان را به راه راست رهنمون گردیم و با دسترسی به نیروی آفرینندگی، چاره ساز جهان، پانصدار مینوی و دوست همه نیکان باشیم!

● ۳ - خدایا مرا آگاه نما! کیست نخستین آفریننده (دهنده و سازنده) و پدر قانون دگرگونی ناپذیر راستی (اشا)؟
کیست که خورشید و ستارگان را در مدارشان قرار داد؟ کیست که افزایش و کاهش ماه را پایه گذاشت؟
خدایاندا! از تو می خواهم که، این رازهای آفرینش و دیگر دانستی ها را به من بشناسانی.

● ۴ و ۵ - خدایا مرا آگاه نما! کیست آفریننده و پدر منش نیک؟ کیست که زمین و آسمان را آفریده و نگاه داشته است؟ کیست که ابر، آب، درختان و گیاهان را آفریده و جنبش باد را باعث آمده است؟ کدام هنرمندی روشنایی و تاریکی، خواب و بیداری، بامداد و نیمروز و شب را شکل داد تا اندیشه مندان به انجام بایسته ها (تکالیف) بپردازند؟

● ۶ - خدایا مرا آگاه نما! آیا چگونگی اندیشه های من راست و درست است؟ آیا درست می اندیشم که تو این جهان را با روز شادی بخش ساختی؟ که تو منش نیک، و راستی را ارزانی داشتی، تا در پرتو آن ها، شهریاری اهورایی و آرامش در جهان استوار گردد؟

● ۷ - خدایا مرا آگاه نما! تا به دستیاری خرد فراینده تو، آفریننده همه چیز و همه کس را بشناسم. من این پرسش ها را از خود می کنم و از تو می خواهم تا با خرد خود، مرا راهنمایی کنی. چه کسی غریزه مهر به فرزند را در دل پدر و مادر به سپرده گذاشت و چه کسی با قانون اشا و شهریاری راستی، آرامش به جهان و جهانیان داد؟

● ۸ - ای خدای دانا! برای دریافت پاسخ به این پرسش ها و شناخت آیین تو، با

۳۹ - بر خلاف دین های ابراهیمی که معتقدند خداوند جهان را از هیچ به وجود آورده است، در دین زرتشت جهان داده خداست و همیشه یا خدا بوده است. بنابراین، کار بردن واژه های دهنده، سازنده و فراینده به جای آفریننده، بهترگویای جوهر خدایی و مفهوم آفرینش در دین زرتشتی است.

منش نیک، ریزی می کنم و از راستی، رازهای زندگانی را جویا می شوم. باشد که روانم به دانش، نیکی و خورسندی برسد!

● ۹- ای خدای دانا مرا آگاه ساز! چگونه دین و وجدانم (دانا) را پاک و پاکیزه نگاه دارم تا به رازهای آفرینش، پی برم و با تهریاری، منش نیک و راستی، به درگاه مینوی تو راه یابم؟

● ۱۰ و ۱۱- ای خدای دانا! می دانم که بهترین دین برای جهانیان، آن دینی است که جهان و جهانیان را، پیشرفت دهد و آن دین، آرامش بخش اندیشه، گنترار و کردار است.
از همین روست که من، همه خدایان پنداری راه رها کردم و تنها دین تو را پذیرا شده ام و همه توان و کوشش خود را در راه گسترش آن کار می برم. زیرا می دانم، آنان که برابر دین تو رفتار نمایند، به آرامش و شادی می رسند.

● ۱۲، ۱۳ و ۱۴- ای خدای دانا! چگونه راستکاران را از دروغپردازان بشناسم؟ چگونه دروغکاری که داده های تو را ندیده گرفته، از راستی روی می پیچد و با من ستیزه می کند، خوار شمارم؟ چگونه با کسانی که از منش نیک، گریزان و از راستی بیزارند و همیشه سر ستیز و ناسازگاری دارند رفتار کنم؟ چگونه خود را از آزارشان دور نگاهدارم و چگونه آنان را به راه راستی رهنمود و از چیرگی (تسلط) دروغ، برهانم؟ مرا راهنمایی کن!
من می خواهم با منش نیک، دروغکاران را به پیروی از نیکی و راستی رهنمون شوم. ستمگری را از میان بردارم. و بدخواهی را شکست دهم.

● ۱۵ و ۱۶- خدایا!

هنگامی که دو گروه مخالف به هم برخورد می کنند، من از گروهی پشتیبانی می کنم که برابر دین تو رفتار کرده و راه راستی را می پیمایند. من آگاهم که بنا بر قانون اشاء این گروه سر انجام پیروز می شوند. من آن رهبر چاره سازی هستم که سروش

پیام تو را با منش نیک، به همه کسانی که خواستار آند می رسانم.

● ۱۷ و ۱۸ - خدایا!

خواست من این است که، با پیمودن راهی که تو نشان داده ای، به تو پیوندم و با تو یکی شوم. خدایا مرا آگاه ساز چگونه در راه گسترش پیام تو که از منش نیک و راستی مایه می گیرد، گبرایی سخن پیدا کنم و مردمان را به سوی رسایی و جاودانی فراخوانم؟ خدایا مرا آگاه ساز، چگونه با توانایی اندیشه و گفتار، راز آفرینش را آن گونه که به من نموده ای، به مردمان بازگویم؟

● ۱۹ و ۲۰ - ای خدای دانا!

پاداش کسانی که بایی آبرویی و بد رفتاری، به سخنان و پیام راستان پاسخ منفی می دهند، چه خواهد بود؟ بسیاری از دیوان (دروغکاران) که در گذشته، تنها برای شادی و کامرانی آبی خود، به آزار دیگران می پرداختند، اینک با شنیدن پیام راستی و پذیرش دین تو، به نیکی گراییده اند و از رهبران راستی پیروی می کنند. این امر، پیشوایان مذاهب دروغین و بیروان خدایان پنداری، به ویژه فرزندان (اوسیح) را به خشم آورده و نیز شاهزادگان بد اندیش را نگران و پرخاشگرتر کرده است. آن به راه راست گزیدگان اینک با ما همراه و در آبادانی جهان، برابر آیین راستی، کوشا هستند و از این رو بد اندیشان بر دشمنی خود افزوده اند.

● بسنا ۴۵ - گوهر خدایی، دین راستی و پذیرش دین

● ۱ - ای کسانی که از دور و نزدیک به این جا آمدید و خواهان شنیدن هستید، به سخنان من گوش فرا دهید و نیکو در یاد خود، نگاه دارید و در باره آن ها، بیاندیشید، تا بد آموزان، زندگی شما را تباه نکنند، باورهای شما را به تاراج نبرند و شما را به گمراهی نکشاند.

● ۲ و ۳ - اینک از دو گونه منش زندگی از افزاینده گی و کاهنده گی سخن می

گویم و یاد آور می شوم که:
در آغاز منش افزایشی به منش کاهندگی گفتم: «ما، در منش، در اندیشه، گفتار و کردار، دریاور، دین و وجدان، در خرد و روان با هم هیچ گونه سازش نداریم.» و نیز ای شتوندگان من، شما را آگاهی می دهم که خدای دانا مرا از منشی که پیروی آن، ما را به شادی و خوشی می رساند، آگاه کرده است و من آن را برای شما باز می گویم. آنان که به این پیام دل ندهند و آن را کار نیندند، افسوس خواهند خورد.

● ۴- اینک درباره منش نیک و افزایشی که بهترین روش زندگی است، سخن می دارم. خداوند، منش نیک را برای تلاش و سازندگی، و فروتنی و مهر را برای آرامش و نیکی آفرید و بهترین روش زندگی پیروی از خداوند دانا و بر همه چیز بیناست. او منش ما را می بیند و هرگز فریب نمی خورد.

● ۵، ۶، ۷- اینک از بهترین چیزی که افزایشی و دهنده (آفریننده) به مردمان داده و مرا از آن آگاه ساخته سخن می گویم. به این سخنان ارج نهید تا به رسایی و جاودانی رسید.

با منش نیک کار کنید، تا به خدای دانا و فرایندی پی برید و در بایند که او "روان مقدس"، "گوهر نیکویی"، "گوهر مهر" و "گوهر بزرگی" است. از این رو من او را می ستایم و در نماز، "والا توین خود نیک" را نیایش می کنم. تا خرد آهورایی مرا به سوی خداوند رهنمون شود. همه راستکارانی که بوده، هستند و خواهند بود، رستگاری را در "او" جستجو کرده و می کنند. روان این کسان، همیشه توانا و شادمان است. در برابر، دروغکاران همیشه در رنج و اندوه اند.

این چیزهایی هستند که خداوند دانا، در شهربازی خود، خواسته و مرا از آن آگاه کرده و اینک من به شما بازگو می کنم.

● ۸ و ۹- خداوندی که برای شما ستودم، با چشم خرد دیده ام. با اندیشه، گفتار و کرداری که با رهنمونی "راستی" انجام داده ام، شناخته ام. می دانم که او، خدای داناست و با سرودهای خود، او را می ستایم و از پشتیبانی او بهره مند می شوم. پس بیاییم او را در خانه سرود بپرستیم. با اندیشه و منش نیک، او را خوشنود

کنیم، و آنگاه باشیم که:
خداوند دانا، در شهریاری و توانایی خود، حق آزادی انتخاب را به ما داده است.
به ما آزادی داده است تا باگزینش خود، مسئول پیشرفت یا عقب ماندگی، شادی یا
اندوه خود باشیم.

با آن آزادی، می توانیم با متشن نیک و شناخت درست، یا افزایش و سازندگی،
همه جهانیان را با کردار راست خود، خوشبخت و آفرینش را پیشرفت دهیم.

● ۱۰ - من همواره اهورامزدا را با آرامش و مهر درونی و با ستایش های خود،
بزرگ داشته و ارج می نهم. زیرا در خرد خود دریافته ام که اوست که با شهریاری
(توانایی سازنده) خود، به مردمان رسایی و جاودانی می دهد. بشود که او به ما،
تندرستی، توانایی و رسایی ارزانی دارد.

می دانم، دیوان و پیروان دروغ، خدایی را که من توصیف کردم، قبول نخواهند
داشت. همان گونه که، من خدایان پنداری را نمی پذیرم. من خدایی را دوست دارم و
می پرستم که دانا، افزایشده، سازنده، دادگر، راست و سودرسان است. خدایی که
دوست، برادر و پدر همه ماست.

● یسنا ۳۶ - درباره دشمنی دروغپردازان و وظیفه راستکاران به هدایت آنان

● ۱ - ای خدای دانا!

چگونه می توانم در انجام وظایفم، تورا خوشنود سازم؟ رهبران روحانی
دروغپرداز، خویشان و دوستان مرا فریب داده بر ضد من برانگیخته و آن ها را از من
رانده اند! اهل شهر و محل را و می کنند با من درشتی و ستیز کنند! رهبران دنیایی
بدکار و دروغپرداز، مرا آزار می دهند!
به کدام سرزمین روی آورم؟ به کجا پناه برم؟

● ۲، ۳، ۴ - ای خدای دانا!

یارانم کم اند. دارایم نا چیز است. توانایی ام اندک است. می دانم بدون دستیاری

منش نیک و راستی در این مأموریت بزرگ و در رساندن پیام تو به مردم، کامیاب نخواهم شد. از این روز تو کمکت درخواست دارم.
آیا روزی خواهد رسید که خرد سودرسان با آموزش رسای خود، برابر قانون استوار زندگی (اشا)، راستی را والایی دهد و منش نیک را چیرگی بخشد؟
ای خدای دانا! من آیین و آموزش ترا برگزیده ام. هر چند می دانم که، دروغکاران در همه جا پیروان راستی را آزار داده و از کوشش آنان جلوگیری می کنند. من آیین و آموزش ترا برگزیده ام. هر چند، می دانم که درگیری با بدان، کاری دشوار و سهمناک است. زیرا آنان می پروا به هرستم و آزاری دست می زنند. با همه این ها، آماده ام تا در برابر آنان، ایستادگی کنم و از جان خود نمی هراسم. با همه توان، مردم را به سوی راستی و دانش نیک، رهنمون خواهم شد.

● ۷.۶.۵ و ۸ - ای خدای دانا!

به خوبی آگاهم، راستکاران که منش نیک دارند، باید برابر با آیین راستی و با دانایی، دروغکاران را راهنمایی کنند، تا منش خود را بهبود بخشند، باید با مهر و فروتنی با گمراهان رفتار کرد. باید در باره راه راستی، منش نیک و آزادی گزینش دین، با آنان سخن بگویند و نتایج نیکوکاری و بدکاری را به آنان گوشزد کنند. از این راه، بسیاری از گمراهان و دروغپردازان، به زشتی رفتار خود پی می برند، به تغییر راه زندگی دست می زنند، از تباهی رهایی یافته و به راستی خواهند گروید.

ای خدای دانا!

به خوبی آگاهم که، راستکارانی که در راهنمایی و نجات تبهکاران گام بر می دارند، مانند آن است که خود در دام دروغ افتاده باشند و با کوتاهی خود از گروه راستکاران بیرون خواهند شد. زیرا برابر با دین راستین که تو مقرر داشته ای، هر کسی که به هدایت و نجات دروغکار نشتابد، مانند آن است که با او همکاری کرده و خود دروغکار شده باشد. راستکار باید دوست راستکار و راهنمای دروغکار باشد.

ای خدای دانا!

میدانم که فروغ منش نیک و راستی، ما را پشتیبانی و نگاهداری می کند. می دانم که از پرتو، این دو فروزه مینوی - دانایی و راستی - آیین تو استوار می شود. می دانم

۲۳۱

که آزار و بدی کسانی که می کوشند به جهان و دیگران آسیب برسانند، به خودشان بر می گردد. می دانم که دشمنی و خشم، آنان را از زندگی خوب بناز داشته، به خواری و تباهی خواهد کشاند.

● ۹، ۱۰ و ۱۱ - ای خدای دانا!

دریافته ام که تو دهنده و سازنده (آفریننده)، نگاهدارنده و افزایشنده نیکی ها هستی. دریافته ام که آیین راستی و آن چه تو، آفریننده جهان، از راه منش نیک به من نمایانده ای، پیروز می شود. دانسته ام که تنها تو، و فروزهای تو، در خور ستایشند.

ای خدای دانا!

من با خوبی هایی که همه مردان و زنان راستکار از برکت داده های تو ارمغان ام می کنند، و از توانایی راستی و منش نیک که تو به آنان ارزانی داشته ای، و آنان با من در راه گسترش دین تو، کار می برند، به تپایش تو بر می خیزم و می دانم که، از بل چینیوت - آن مرز رستگاری - خواهم گذشت.

ای خدای دانا!

می دانم که سرانجام پیشوایان دین دروغ، و شهزادگان ستمگر، با بدکاری های خود، زندگیشان را نپایه می سازند. می دانم که آنان، با روان ناپاک و وجدان آلوده نخواهند توانست از بل چینیوت بگذرند و به رستگاری برسند. می دانم که آنان برای همیشه در خانه دروغ بسر خواهند برد.

● ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ - پیام زرتشت به نزدیک ترین پیروانش ۲۰

● ای فریان توانی که دین راستین را پذیرفته ای! به یاری راستی و منش نیک از میان فرزندان و نوادگان تو، کسانی پدید می آیند که با آرامش درون و کوشش بیرون، جهان را آباد می سازند. خداوند دانا با منش نیک و راستی، در شهرسازی خود به آنان توانایی می بخشد. همه کسانی که با باور و مهر، به یاری و همکاری با من برخاسته اند، در کارنامه راستی از نام و نشان نیک بهره بردند، از زندگی نیک و

۴۰ - ایان، بزرگ ترین شاگردان، و نزدیک ترین همکاران پیامبر بودند.

شادی افزون که داده‌های خدایی است برخوردار خواهند شد. ما همه این کسان را دوستان خوب دین راستی می‌شماریم.

● **کی گشتاسب، دوست راستکاری است که می‌خواهد انجمن راستکاران را گسترش و توانایی بخشد و از نام نشان نیک آن پشتیبانی کند.** از همه راستکارانی که با برخورداری از مهر گشتاسب، به بارگاه او راه می‌یابند، با سخنان نیک یاد خواهیم کرد.

● **ای فروشتر هوگو! با یاران خود، راهتان را در راه راستی و به سوی آرامش دنبال کنید تا به پایه‌ای برسید که در آن جا، شهر یاری منش نیک، فرمانروایی دارد و شکوه خداوندی، ناپایان است.** در این راه، خرسندی از آن شما و یارانتان خواهد بود.

● **ای جاماسب دانا! هر کس که داد را از بیداد باز شناسد، خدای دانا، او را پاسدار پیام راستی می‌داند.** اینک، پیام راستی اهورایی را برایت بازگو می‌کنم، تا با دانش الهامی، آن‌ها را برای جویندگان راستی و داد، بازگو کنی.

● **ای هیجدسیان سپنتمان! اکنون روی سختم با شماست، به این بهترین سخنان گوش فرا دهید.** داد را از بیداد، و راستی را از دروغ، و سازندگی را از ویرانگری باز شناسید. با کردار راست و دادگری و سازندگی، خرسندی را از آن خود کنید و بداند که، راستی و داد، قانون تغییرناپذیر خدایی - قانون انا - است.

● **۱۹ و ۱۸ - به آگاهی همه شما می‌رسانم:**
از راه منش نیک کسانی را که از دل و جان با من دوست، همراه و همکارند، و در گسترش دین راستی می‌کوشند، به خوبی می‌شناسم و آنان را یاری می‌کنم. در برابر، با کسانی که با راستی ستیز دارند و با راستان دشمنی می‌کنند، می‌ستیزم. در این رودرویی، من راهی را بومی‌گزینم که خداوند راستی را خوشنود سازم. کسی که از راه راستی بنا زرتشت همراه است و در راه تازه کردن و نوسازی جهان می‌کوشد، از مواهب جهان تازه شده بهره خواهد برد. این چیزی است که خدای دانا و بر همه چیز آگاه، مرا از آن آگاه ساخته است.

سپتمدگات

درباره آفرینندگی و فراگرد آفرینش و درباره سپتتامینیو فروزه اهورایی

● یسنا ۴۷ - درباره روان و خرد افزاینده و آفریننده: سپتتامینیو

● ۱ - در پرتو مهر و شهریاری، اهورامزدا به کسانی رسایی و جاودانی را ارزانی می‌دارد که در اندیشه، گفتار و کردار خود، تنها از سپتتامینیو (روان خوبی و سازندگی و افزاینده) پیروی کنند^۱ و راه راستی (اشا) را ببمایند.

● ۲ - آن‌کس که سپتتامینیو را راهنما و الگوی کرداری خود کند، اندیشه‌اش با هومن همراه می‌شود. زیانش با مهر و دوستی (آرمیتی) دمساز می‌گردد. و دست‌هایش، در راه اشا، برای کمک و خدمت به دیگر مردان، کار می‌افتد. چنین کسی باور دارد که: سپتتامینیو سرچشمه نیکی و سازندگی است.

● ۳ - اهورامزدا، در روان و خرد افزاینده و آفریننده خود (سپتتامینیو)، جهان را

۱ - سپتتامینیو، و هومن، و اشا، تلیث مقدس در دین زرتشتی هستند. اهورامزدا بنیاد این سه است و می‌تواند جای هر یک را بگیرد. سپتتامینیو که نظاهر و تجسم آفرینندگی اهورامزداست. گاهی پسر خدا و گاهی خود خدا خوانده شده است. اهورامزدا خدای خوبی و سازندگی است و این خوبی و سازندگی از راه سپتتامینیو آشکار می‌شود. سپتتامینیو هم تنها خوبی و سازندگی است. بدی و تباهی در آستان اهورامزدا و سپتتامینیو راه ندارد. در نظاهر خارجی سپتتامینیو، انگره‌مینو تجسم بدی و تباهی است. سپتتامینیو و انگره‌مینو، دو نیروی متضادی هستند که در اندیشه، گفتار و کردار آدمی فعالند. اگر مردمان به بدی نگرایند، انگره‌مینوی وجود نخواهد داشت. انگره‌مینو، پدیده‌ای ذهنی است.

برای شادی مردمان آفرید^۱، و مهر و فروتنی افزاینده (سپتا آرمیتی^۲) را به کنار نگاهداری آرامش و آسایش جهان گماشت.

هر آن کس که با پیروی از سپتامینو رفتار کند، مهر و فروتنی سپتا آرمیتی را همواره در دل خواهد داشت و با کوشش های سازنده خود، با آفریننده دانا، همکار و دمساز می شود.

● ۳ - سپتامینو (روان و خردافزاینده) کردها و پرداخته های دروغکاران را بی اثر می کند. راستان از کار خود سود و بدکاران زیان می برند. راستکار (اشو) هر اندازه فقیر باشد، هرگز از راه راستی روی نمی گرداند و به هر روی، از بازتاب های اشویی شاد و خرسند می شود. و کزکار، هر اندازه ثروتمند باشد، هرگز از خوشبختی راستین بهره ای نخواهد داشت. زیرا دروغ و ناراستی جز اندوه، چیزی بیار نمی آورد.

● ۵ - نیکوکاران، به سبب راستی، نیکی و سازندگی های خود، از بهترین داده های اهورایی سپتامینو بهره مند می شوند. و بدکاران به سبب دروغ، بدی و ویرانگری، همیشه با اندوه به سر برده، روانشان در تاریکی دست و پا می زند و از مهر و داده های سپتامینو، به دور خواهند ماند.

● ۶ - ای خدای دانا! از راه سپتامینو (روان نیکی و افزاینده) تو راه درست را به ما نشان داده ای. در پرتو فروغ تو، جویندگان راستی به روان نیکویی و افزاینده (سپتامینو) می گردند و راه راستی (اشا) را دنبال می کنند. اینان با بهره وری از منش نیک (وهومن) و وجدان خود، دین راستین را می پذیرند و برای آرامش، سازندگی و افزاینده در جهان، کوشش می کنند.

۱ - آن چه در کتیبه داریوش آمده است: «اهورامزدا جهان را آفرید، شادی را آفرید، مردمان را آفرید، و شادی را برای مردمان آفرید» اشاره به همین بند است.
۲ - تنها دو فروزه اهورامزدا به طور اخص واژه سپتا، یعنی افزاینده را با خود دارند (نگو این که همه فروزه های اهورامزدا به طور اعم سپتا هستند). یکی سپتامینو که حامل آفرینش پویاست و دیگری سپتا آرمیتی که گردونه آرامش، مهر، دوستی و فروتنی پویاست.

یستا ۲۸ - پیروزی راستی بر دروغ، سازندگی بر ویرانگری، و افزایش بر کاهشندگی

● ۲۱ - با گزینش راستی به جای دروغ، آدمی به بی‌ارزشی پندارنازی دروغسازان پی می‌برد. و با دستگیری نیکویی، سامان دل راه، از مهر و فروتنی و آرامش، آکنده می‌سازد.

پس ای خدای دانا! در آستانه تلاشی که در پیش است، مرا از دانستی‌ها بی‌اگاهان. دانش و بیش فراینده به من ارزانی دار تا در کوشش‌هایی که آغاز می‌کنم، پیروز باشم. باور دارم که سرانجام، راستی بر دروغ چیره می‌شود. چه، این خواست تو و سرانجام درست زیستن است.

● ۳ - خدای دانا، از راه اشا، آگاهی داده است که، برای فرزندانگان، راستی (اشا) بهترین راه زندگی است. همه آنان که خردمند و اهورایی هستند، از این روش درست زندگی، از راه منش نیک، آگاه می‌شوند. و با دل‌بستگی با سپتامینو هم‌آهنگ می‌گردند. هر کس، با گزینش خود (اختیار) به خوبی یا بدی می‌گراید، و مختار، مودار و دین خود را با منش خود، به نمونه‌ای شکل می‌دهد. همین چگونگی اندیشه، و همین گزینش راه است که، سرنوشت و آینده آدمی را می‌سازد.

پس ای خدای دانا!

بشود که هرگز بدی و فرمانروایان بد، بر ما چیره نشوند.

بشود که رهبران خوب، با راهنمایی سپتامینو (خوبی فراینده) و سپتا آرمیتی (مهر و فروتنی و خدمت فراینده) زندگانی خود را وقف آباد کردن زمین، پیشرفت راستی و پاکیزگی کنند و جهانیان را به سوی فروغ مینوی بکشانند.

بی‌گمان، آبادی جهان، تندرستی و فراخ روزی می‌آورد. خدای دانا، جهان را با همه نعمت‌های آن، برای زندگی و شادی داده است. آدمیان، امانت‌دار جهان و طبیعت‌اند و برابر قانون اشا، باید جهان را سبز و آباد نگاهدارند، و بهتر و نیکوتر کنند!

۱ - فرق است بین دین زرتشت و دین‌هایی که طبیعت را بی‌نفسه بد می‌دانند. از نظر زرتشت هر چه داده‌ی خداست اهورایی است و آدمی باید در حفظ آن بکوشد. آدمی قیم و امانت‌دار است و باید جهان را از آلودگی POLLUTION و ویرانی دور نگاهدارد.

● ۷- ای مردمان! خشم را از خود دور کنید. نگذارید هیچ چیز شما را به ستم و سنگدلی وادارد. هرگز مهر و فروتنی را از دست ندهید. آگاه باشید که نیکان، با خوبی و سازندگی فراینده، و آرامش به جایگاه راستی می‌رسند و با اهورامزدا همراه می‌شوند.^۱

● ۸- ای خدای دانا! بهره‌وری از نیروی سازندگی و نیک تو، آزوی من است، و برای یاران و خودم، آن نیروی اخلاقی و اهورایی را درخواست دارم که به همراه آن، برکات تو، به ما ارزانی می‌شود. آرزوی من آن است که، همکاران و همراهانم نیز بتوانند با پیمودن راه اشاء، از خواست تو آگاه شوند، در گسترش راستی و آرامش، در این جهان کار کنند و تو را در اندیشه خود، دریابند.

● ۹- ای خدای دانا! از همه توانایی تو آگاهم و می‌دانم آنان که بدی می‌کنند و راستان را آزار می‌دهند، در برابر نیروی اهورایی تو ناتوانند.

ای خدای دانا! چگونه باید با مهر و خوبی فراینده‌ی تو، به همه حتی به بدان، برکالی را که از دهشندی تو ناشی می‌شود، نشان دهم؟

● ۱۰، ۱۱ و ۱۲- ای خدای دانا! کسی آدمیان به هوش می‌آیند تا از دروغ و از هر چه زودنده خرد است، پرهیز نمایند.^۲

کسی مردمان از گوش دادن به تبلیغات پیشوایان دروغین دین و فرمانروایان سستکار، دست برمی‌دارند^۳ و کسی کج‌اندیشی، خشم و ستم برمی‌آورد!

ای خدای دانا! کی سپتا آرمیتی، آرامش و فروتنی و مهر و راستی و داد اشاء

۱- از این بندها، عرفان زرتشتی هم روشن می‌شود، که از راه و هومن، اشاء، سپتامینو و سپتا آرمیتی آدمی، آن نیروی اهورایی، اخلاقی و منوی (اختر) را پیدا می‌کند که دالماً منش نیک، راستی و داد، مهر و دوستی و فروتنی راه در خود تقویت کند، به رسایی یا کمال (قدارونات) برسد و با اهورامزدا، در سی‌مرگی و اسدیت (امراتات) همراه شود.

۲- در دین زرتشت، در مورد خوردنی و پوشیدنی، دستور موردی داده نشده است که، چه چیز را بخورید و چه چیز را نخورید. دستور کلی این است که از هر آن چه خرد را زائل کند و به سلامت تن و روان آسیب رساند، باید دوری کرد.

۳- ایستادگی در برابر زورگویی و بی‌داده از هر مقام و منشاء تکلیف هر زرتشتی است. این فاعده در مورد رفتار نسبت به صاحبان مشاغل کشوری، سیاسی و اداری هم صادق است.

آشتی و یکرنگی و آبادانی را به جهان بازمی آورند؟ کی به بیداد و خونریزی دروغکاران پایان داده می شود؟ و کی مردمان با عشق به سپتامینیو در برابر دروغ و انگره مینیو خواهند ایستاد؟ این کسان بی گمان سود رسانانی خواهند بود که، به ندای سپتامینیو پاسخ می دهند. به مهر و فروتنی و خدمت (سپتا آرمیتی) می گرایند و آن چه را راستی و داد (اشا) فرمان می دهد، با دل و جان انجام می دهند. اینان، پایان دهندگان خشم و شتم و ناراستی خواهند بود و در آن هنگام، راستی بر دروغ چیره شده است.

● یسنا ۴۹ - درباره رستگاری و پدفرجامی

● ۲ و ۱ - هنگامی که می کوشم بدان را از راه دروغ برگردانم و به راه راستی رهنمون شوم، بپندم، در برابر من با سرسختی ایستادگی می کند.

ای خدای دانا! از تو می خواهم که مرا یاری دهی تا با کشتش مهر و خرد، راه راستی را به او نشان دهم و با یاری منش نیک، او را از پاداشی که از راه راستکاری در انتظارش خواهد بود، آگاه کنم.

سرسختی بپندم، مرا نگران ساخته است. زیرا، دروغ پراکنی خود را به سختی دنبال می کند. مردمان را می فریبد و به گمراهی می کشاند. بپندم، هرگز به سپتامینیو توجهی ندارد. راستی و مهر را، نمی خواهد و می کوشد راستان را آزار دهد.

● ۳ - ای خدای دانا! تو آزادی گزینش را برای مردمان خواسته ای. همچنین تو سود رسانی راستی و زیان دهی دروغ را به مردمان گوشزد کرده ای و تو ما را آگاه نموده ای که:

راه راستی و راه مهر و دوستی، یکی است.
از این رو، ما باید با منش نیک را یزنی کنیم و از دروغ و دروغکاران بگسلیم.

● ۵ و ۴ - آنان که با بدمنشی و بدزبانی، به خشم و شتم دست می زنند و در کار مردمان خوب و سازنده، خلل پدید می آورند، بیهودگانی هستند که هرگز، روی خوشی نمی بینند! برون اینان آدمیان را می ماند و درونشان دیوان را! درون اینان یکسره پلید و دگرگون شده است.

در برابر، آنان که به نیک منشی و خوب گفتاری آراسته‌اند و به دلخواه خود، و از روی آزادی، سپتامینیو را برگزیده‌اند، مهر و دوستی را در دل و جان خود پرورش می‌دهند و در پرتو شهریاری اهورایی، با اشا و سپتا آرمیتی دمسازند.

● ۷ و ۶ - از این رو، ای خدای دانا! من تو را نیایش می‌کنم و از تو می‌خواهم، از آن خوبی‌هایی که در سپتامینیو، برای ما پی‌ریزی کرده‌ای، مرا بی‌گاهانی، تا آن‌ها را به همه یادآور شوم تا پیروان راه تو، دین درست را برگزینند و با تو همساز شوند، تا مردمان با منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) به پیام تو گوش دهند. تا دوستان، شاگردان و همکاران من، راه خود را آزادانه برگزینند و برای دیگران راهنمایان شایسته‌ای باشند. ای خدای دانا! تو گواهی که من پیام تو را با راستی به همه بازگو کرده و می‌کنم.^۱

● ۹ و ۸ - ای خدای دانا! با آگاهی به این که، برکات ناشی از راستی، همان نفس راستی است و از آن جدا نیست، از تو می‌خواهم تا آن برکات را به فروشند و دیگر یاران من عطا کنی تا با بهره‌گیری از شهریاری اهورایی تو بتوانند پیام راستین تو را دریابند و به دیگران خدمت کنند، و همواره از دروغ دوری جویند.

از تو می‌خواهم که، آن برکات را به جامه‌سبب دانا عطا کنی تا به آموزش‌های تو گوش کند. او فرد راست‌کرداری است که برای سود رسانی به دیگران، آماده شده است. او هرگز اندیشه پیوستگی به دروغکاران را به خود راه نداده و خود را در خرد راستی استوار نگاه داشته است. او از کسانی است که باگزینش درست، در روز بزرگ، وجدان خود را برای برخورداری از بهترین پاداش، آماده کرده است و آن پیروی از آیین راستی است.

● ۱۰ - ای خدای دانا! من در منش نیک که منزلگاه تو است، نیایش، آرامش و دل‌بستگی نیکوکاران به شهریاری اهورایی تو را پاسداری می‌کنم. این‌ها، پرارج‌ترین پدیده‌ها هستند که بر روی زمین لُب‌خند می‌زنند.

● ۱۱ - در برابر، من می‌دانم که، روان دروغکاران که درونشان تشاریک و سیاه

۱ - به نظر می‌رسد که گروهی منکر پیامبری زرتشت شده و گفته باشند که، این پیام، پیام خدایی نیست. از این رو زرتشت می‌گوید:

و خدایا گواه باش که من پیام تو را من گسترانم و تأکید می‌کنم که این وحی و پیام خدایی است.

است، تا هنگامی که آمادگی دیدن روشنایی راستی را پیدا نکنند، در منزلگاه دروغ و در گروه رهبران بدکار، دروغساز و خودپرست، خواهند ماند و جز بداندیشی، بدکرداری و بدگفتاری، کاری از آنان ساخته نخواهد بود.

● ۱۲ - ای خدای دانا! به من که زرتشت هشتم و تو را ستایش می‌کنم، و به همه کسانی که پرستنده تو اند، آنچه را که از دیدگاه تو بهترین است، ارزانی خواهی داشت.

● یسنا ۵۰ - نیایش اهورامزدا برای رستگاری و به آرمان‌رسی

● ۱، ۲، ۳ - ای خدای دانا! به گناه نیاز، چه کسی به یاری ما خواهد آمد؟ چه کسی من و یارانم را در برابر خطرات پاسداری خواهد کرد؟

[پاسخی که در اندیشه اشوزرتشت آشکار می‌شود این است:]

تنها نیروی راستی تو، و پناه بردن به مهر والایی که در راستی نهفته است. ای خدای دانا! با مرایش‌های سودجویانه‌ای که در آدمی هست و او را به سوی خودخواهی می‌راند، مرا آگاه ساز چگونه باید آدمیان از خوبی‌ها و شادی‌های این جهان بهره‌برند، بدون آن که به این زمین شادی آفرین، زینتی وارد شود؟

[پاسخی که در اندیشه اشوزرتشت آشکار می‌شود این است:]

تنها با پیروی از قانون راستی و داد (اشا) راستکاران می‌توانند در پرتو آفتاب درخشان تو، با شادمانی زندگی کرده و در منزلگاه دانایی تو، به سر برند.^۱
(در این هنگام زرتشت می‌گوید:)

ای خدای دانا! می‌دانم که جهان با کمک راستی (اشا)، شهریاری اهورایی (خشترا)، و منش نیک (وهومن) تنها به کسانی برکت می‌دهد که در رهایی جهان از فریب و دروغ و تباهی، کوشش کرده و جهان را پیشرفت دهند. این خواست توست ای خدای دانا.

● ۴، ۵ و ۶ - ای خدای دانا! پس ترا با سرودها، نیایش می‌کنم. با راستی، خسر مقدس، و شهریاری اهورایی، می‌ستایم. در راه راستی (اشا) گام برمی‌دارم و آرزو می‌کنم، سرودهای مهر و دوستی را که از جایگاه بلند تو می‌آید بشنوم.

۱ - این بندها، عرفان زرتشتی را به خوبی نشان می‌دهد. سه مرحله‌ای که در آن هست، ریزی با وهومن، پیسودن راه اشا، و رسیدن به اهورامزدا است.

ای خدای دانا! از پایگاه والای خود، برکات را به پرستندگان بزرگی و داناییات
ارزانی دار، برکاتی که نمادی از مهر و پاسخ تو به نیایش و رفتار نیک آدمیان است. برکاتی
که ما را در زندگی یاری می دهد تا به فروغ بی کران تو راه یابیم.

ای خدای دانا! من، زرتشت، ستاینده تو، نیایش تو را با نوایی حسر چه بلندتر
می سرایم. باشد که راستی یار من باشد. دانایی، مرا از لغزش گفتار بد دور دارد. و تو مرا
در انجام وظایفم یاری کنی و رموز مهر و دوستی را به من بیاموزی تا راهنما و ضامن
پیروزی من باشد.

● ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱- ای خدای دانا! مرا که دلسته به آرمان و پاینده پیمانم،
یاری ده تا به هدف برسم و به جایگاه والای تو راه یابم.
ای خدای دانا! تو که برای ستودن شایسته ترین و توانا ترین هستی، در پاسخ به نیایش
من، با متش نیک و راستی به یاریم بشتاب و مرا در پیشبرد وظایفم کمک کن. تو و
فروزه های تو، آزادکنندگان اند.

ای خدای دانا! با سرودهای موزون و خوشنوا، با دست های برافراشته و با همه
هستی ام، تو را نیایش می کنم و از تو درخواست دارم که مرا پشتیبانی کنی تا با نیک منشی،
و یاری اشا، و برخورداری از مهر بی کران تو، به جایگاه تو راه یابم.

ای خدای دانا! با این نیایش ها، با مهر و فروتنی و خدمتگذاری، می خواهم به تو
برسم. از دانایی بیشتر برخوردار شوم. از دانایی تو که والا ترین و بی آغازست. این
آرزوی من است.
باشد که کردارهای گذشته من و آنچه در آینده با الهام از خرد و مهر تو انجام خواهم
داد، همانند روشنایی خورشید و سپیده بامدادی، بازتابی از بزرگی و شکوه تو بوده و
شایستگی رسیدن به آستان تو را داشته باشد.

ای خدای دانا! اشا به من آموخته است که در همه حال ستاینده تو باشم. و تا آن گاه که
توان دارم، با مهر و فروتنی ستاینده تو بر جای بمانم، و رفتارم را با رایزنی خرد نیک
(وهومن) و با قانون زندگی اشا هم آهنگ سازم. زیرا می دانم که به خواست والای تو،
این گونه رفتارها، جهان را تازه می گرداند و پیش می برد.

وهو خشرگات

● یسنا ۵۱ دربارهٔ تازه شدن جهان، شهریاری نیکی و بهره‌کار آدمی (میژده)

● ۱ و ۲ - گرانبها ترین بخشش اهورایی به خردمندان نیکوکار و راستکار، شهریاری اهورایی است.^۱ شهریاری اهورایی، نیروی مینوی است که در اندیشه، گفتار و کردار آدمی، به شکل منش نیک، خوبی و مهر و فروتنی جلوه گر می‌شود و آدمی را به خدمت به دیگران، سازندگی و تازه کردن جهان، وامی‌دارد. به این شهریاری و نیرو، تنها با کردار نیک و راستی می‌توان دسترسی یافت. این نیرو و شهریاری (خشتوا)، داده خدایی است و به آن‌کس که به رسایی برسد ارزانی می‌شود.^۲

از این رو، من با منش نیک در راه راستی گام برمی‌دارم تا از شهریاری اهورایی بهره‌مند شوم.

ای اهورامزدا!

این کارها را من در راه تو و برای راستی و سپتامینوی انجام می‌دهم. به من آن پیشی ارزانی دار، که به خواست تو پی برم و از نیروی شهریاری تو برخوردار شوم.

۱ - شهریاری اهورایی همان خشترا (شهریور) است. کسی که خردمند، نیکوکار، راستکار و سازنده باشد، از این قدرت معنوی برخوردار می‌شود و هرچه قدرتش بیشتر شود، در خدمت به دیگران، در فروتنی، در آباد کردن جهان و در دوری از خشم و دروغ، پابرجاتر می‌شود.

۲ - شهریاری اهورایی (خشتوا) داده خدایی است. اگر بخواهیم با عرفان مقایسه کنیم، عمل به وهومن، عمل به اشا و عمل به آرمینش مقامات هستند و خشترا حالتی است که اهورامزدا به سالکت طریقت اشا عنایت می‌فرماید. همه جا زرتشت از اهورامزدا می‌خواهد که، این حالت به اشوان عنایت شود.

ای اهورامزدا!

برکت منش نیک (وهومن) و همراه آن، شهریاری اهورایی (خسترا) را به ما ارزانی دار.

● ۳- ای اهورامزدا!

باشد که کوشندگان راه پیشرفت و تازه کردن جهان با هم یگانه شوند و در آبادانی زمین و نگاهداری آن، با هماهنگی کار کنند. اهورامزدا به ما آموخته است که به منش نیک (وهومن) و راستی (اشا) دل ببندیم. این نخستین آموزش خداوند جان و خرد است.

● ۴، ۵ و ۶- ای اهورامزدا!

کجاست سرچشمه خوبی های فزاینده تو (سپتامینیو) و کیی انوار آن، بر پرستندگان تو می تابد؟ کجاست سرچشمه راستی و داد (اشا)، مهر و فروتنی و خدمت (سپتا آرمیتی) و منش نیک (وهومن)؟ کجاست سرچشمه شهریاری تو (خسترا) و کیی این نیرو به پرستندگان تو ارزانی می شود!

این پرسش هایی که هر خواستار نیکویی، سازندگی و آبادانی باید از خود بکند و به دنبال پاسخ آن ها باشد. این کسان با کردار نیک خود، خواستار بهبود زندگی از راه راستی اند و می خواهند با دست یابی به منش نیک و با مهر و فروتنی، از دانش و پیش برخودار شوند. راستی (خداوند) خود را در منش نیک (وهومن) این خواستاران، به آنان می نمایاند تا در پرتو این شناسایی و رفتار به دین راستین، از برکات سپتامینیو بهره ببرند. آنان که وظیفه خود را از روی ایمان و ایثار انجام می دهند، همیشه در رسایی (کمال) اهورایی خود کوشا هستند و آفرینش را به پیش می برند. آنان از شهریاری اهورایی، برخوردار شده و به پایه رهبری می رسند.

در برابر، آنان که به ویرانی جهان دست می آزند، وجدان (ژانا) خود را هر روز تیره تر می کنند، و از نیروی اهورایی که در آنان به ودیعه گذاشته شده است می گاهند، و هر روز در گرداب رنج و تباهی فروتر می روند.

۱- این عصاره حکمت خسروانی ایرانی است که شیخ شهاب الدین سهروردی در حکمة الاشراق آورده است. سرچشمه خوبی ها، شیدان شید (نورالانوار)، اهورامزدا است و نزدیکترین نور به او همان وهومن یا بهمن است که از اهورامزدا هستی می گیرد و اشا و سپتا آرمیتی از وهومن نور می گیرند.

● ۸ و ۷ - ای آفریننده زمین و آب و گیاه! از راه منش نیک، خوبی و سازندگی
فزاینده، آن رسایی اهورایی و زندگی جاودانی را، به من ارزانی دار که تنها در شهریاری
نیک تو هستی دارد. آن منش نیکی را که در من به ودیعه گذارده‌ای، نیرو بخش و پایدار
نگاهدار تا به دستیاری آن، در تازه کردن جهان کوشا باشم.

ای خداوند دانا!

من پیام تو را به همه جویندگان حقیقت می‌رسانم. به آنان که دانا و خواهان راستی‌اند.
من آنان را از سرنوشت بدی که برای گمراهان و بدکاران خواهد بود، می‌آگاهانم و در
برابر، از سرنوشت نیک و شادمانی که در انتظار راستان است با آنان گفت‌وگو می‌کنم. به
همه، خوب یا بد، آگاهی می‌دهم که فروغ اهورایی، نعمت خیرستدی را تنها برای
دارندگان منش نیک و پیروان راستی مقرر داشته است!^۱

● ۱۰ و ۹ - ای اهورامزدا!

تو با شهریاری نیک و با فروغ روشنایی گرم و سوزان خود، به هر دو گروه راستان و
دروغکاران - پاداشی را که همان‌پی آمد و میوه کردار آنان است می‌دهی. این پاداش
حاصل قانون‌اشاء که قانون زندگی و خواست تو است، خواهد بود. نتیجه کار مردم، بر اثر
اندیشه، گفتار و کردارشان معین می‌شود و شادی و اندوه، در درون مردمان نمودار
می‌شود، نیکوکاران از برکت کارهای نیکی که انجام داده‌اند از داده‌های تو و خیرستدی در
درون خود برخوردار می‌شوند و بدکاران جز سرخوردگی و نومیدی بهره‌ای نخواهند
برد. هر کس کشته خود را می‌درد.^۲

ای اهورامزدا!

کسانی که از راستی برگردند و جهان را در راستای تباهی بکشانند، از دانش و خرد
بهره‌ای ندارند. از این رو من، راستی را برای خود و یارانم برگزیدم تا پی آمدهای خوب
آن - پاداش نیک - را دریافت کنم.

۱ - اهورامزدا در پیام خود مردمان را از آینده‌ای که در برابر هر انگوی رفتاری در انتظار آنان است آگاه میکند تا
اختیار خود را در گزینش راه با آگاهی و بینش اعمال کنند و این داد اهورامزدا است.
۲ - واژه‌های پاداش و پادافراه، به راستی گویا نیست. زیرا آنچه هر کس دریافت می‌کند، نتیجه و نمره کرده
اوست. قانون علت و معلول بیش از پاداش و مجازات با فلسفه زرتشت سازگار است.

ای اهورامزدا!

چه کسانی دوست زرتشت خواهند بود و او را یاری خواهند داد؟ چه کسانی با راستی رایزنی می‌کنند یا مهر فزاینده دمساز می‌شوند، به منش نیک وفادار می‌مانند، و در انجمن برادری نیکوکاران، درخواست آمد؟

● ۱۲، ۱۳ و ۱۴ - گمراهان و دروغکاران با زرتشت ستیزه می‌کنند. زیرا، آنان گمان نادرستی از حقیقت دارند. در این زندگانی، با بداندیشی رفتار می‌کنند و در هنگام داوری، در برابر بل چینوت روان آنان به فغان و لرزه می‌افتند و به بیهودگی و گمان دروغینی که از حقیقت داشته‌اند پی می‌برند. در آن هنگام درمی‌یابند که، اندیشه، گفتار و کردار بدشان آنان را به گمراهی کشانده و از حقیقت دور کرده است! در آن هنگام می‌فهمند که، تنها نیکوکاران با شوق راستی و وفاداری به دین، توانسته‌اند به رسایی برسند و پیشوایان بدکار، هیچ‌گاه به راهنمایی‌ها، و قوانین اهورایی که برای آبادانی جهان، و گسترش آشتی و سازگاری در میان مردم آمده است، روی خوش نشان ندادند و، با بدآموزی و کنش زشت، در راه ویرانی و تباهی جهان و مردمان گام برمی‌دارند. همان بدآموزی و بدکاری‌ها، آنان را سرانجام به تباهی کشانده و به جایگاه دروغ و اندوه می‌فرستد!

● ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ - نوید زرتشت به هموندان انجمن برادری راستی، دست‌یابی به جایگاه والای سرود، خرد و روشنایی است که اهورامزدا همیشه در آن جا بوده و هست و این پاداشی است که از منش نیک و راستی به نیکان می‌رسد.

می‌گفتند با پیروی از منش نیک و راستی، و با پیوستن به انجمن برادری اشویی، مردمان را به روشنایی رهنمون شد و به آن جایگاه والا رسید. فرشته هومکوا، با من پیمان نهاده است که همه زندگی و هستی خود را در راستای گسترش دین بهی کار برد. باشد که اهورامزدا، از شهریاری اهورایی به او توان دهد که به آرزوی خود برسد. چنانچه هومکوی دانا که در جست و جوی روشنایی است، دانایی و اشویی را برگزیده است. او داناست و با

۱ - پیشوایان بدکار - خواه دینی و باکثوری - در راه تباهی جهان و مردم کار می‌کنند. از این رو نباید از آنان پیروی کرد.

مهر به منش نیک و کار بستن دانشی که فرا گرفته، به توانایی اهورایی دست یافته است. باشد که اهورامزدا به او، برکتی را ارزانی دارد، که در ایمان به راستی و منش نیک، پایدار بماند. میدیو ماه سیتیمان می داند، کسی که دین بهی را می پذیرد، باید بکوشد تا مفهوم زندگی راستین را دریابد، دین بهی را به همه آموزش دهد، تا حقیقت را هر چه روشن تر و رساتر در درون خود ببیند، و همیشه در یاد داشته باشد که، گسترش دین بهی، از راه کنش، شدنی است و نه با گفتار تنها. آن که در راه راستی گام برمی دارد، باید از جان و هستی، در آن راه، دریغ نکند.^۱

● ۲۰ و ۲۱ - زرتشت به نخستین شاگردان خود که از آنان نام برده می گوید:
اینک که همه ما، در نیت والای خود، که آموزش دین بهی و پی آمدهای کنش به راستی هماهنگ و همرازم، و می خواهیم که قانون اشا (راستی و داد) و آرمیتی (مهر و فروتنی و خدمت) را به همه بیاموزیم، و اهورامزدا را در دل های آکنده از مهر خود ستایش می کنیم. از او یاری می خواهیم که گرایش خدمت به دیگران را، هر چه بیشتر در ما استوار سازد، تا به والاترین برکات اهورایی دست یابیم.
کسانی که مهر و فروتنی را گرامی می دارند. پاک و آراسته می مانند، و اندیشه، گفتار، کردار و گوهر درونشان، در راه گسترش راستی کوشاست. باشد که اهورامزدا به چنین کسانی، برکات خود را از راه منش نیک و شهریاری اهورایی ارزانی دارد. من اهورامزدا را برای این برکات پر ارج، ستایش می کنم.
خداوند همه کسانی را که از روی راستی و بدون چشمداشت پاداش، برابر با قانون اشا او واپرستش می کنند، به درستی می شناسد. من هم، همه آنان را، چه کسانی که در گذشته می زیستند. و چه آنان که اکنون هستند، گرامی می دارم و روش آنان را می ستایم و پی گیری می کنم.

۱ - اهورزرتشت، در این جا از نخستین شاگردان وفادارش نام می برد و برای آنان برکت اهورایی درخواست دارد. کسی که در راه اشا، گام برمی دارد، باید از دادن هستی و خواسته در آن راه دریغ نوزرد.

● ۲ - باشد که همه آنان با آزادی گزینش یا انجام کارهای نیک و با گفتار، اندیشه و کردار راست، اهورامزدا را نیایش کنند.
کسی گشتاسب، پرستنده با ایمان، همچنین هید یوماه و فروشوتو، همان راه راستی را که اهورامزدا نشان داده است، می روند. همان راهی را که زرتشت نجات دهنده (سوشیانت) از سوی خدا به آنان نشان داد.^{۵۸}

● ۳ و ۴ - دین اهورامزدا به پوروچیست دختر زرتشت، از خاندان سپتمان آموخته است که با رایزنی وهومن، به رسایی خرد دست یابد و با رفتن راه اشا و از راه آرمیتی بیش دست آورد و با اهورامزدا دمساز شود.
این دینی است که برای مردمان آمده است و تکالیف هر کس را نسبت به خود و دیگران نشان داده است. این دینی است که برای مردمان دانا و اشو آمده است. باشد که اهورامزدا در هر سنی به آنان خرد مقدس ارزانی دارد.

● ۵ و ۶ - این اندرزی است از اشوزرتشت، به دختران و پسران
سخنم یا شماست، ای دختران و پسرانی که می خواهید همسر برگزینید!
به این سخنان به درستی گوش دهید و در زندگانی خود، در کار گزینش همسر و همه کارها، با منش نیک (وهومن) خود رایزنی کنید و هر یک از شما تلاش کنید در مهرورزی به منش نیک و در رفتن راه اشا، از یکدیگر پیشی یگیرید. تنها از این راه می توانید در زندگی کامیاب شوید و بهره های اهورایی دریافت کنید.
ای دختران و پسران به سخنانم گوش فرا دهید. کسانی که در زندگی (وزناشویی) دنبال دروغ می روند، ممکن است آن را ظاهراً دلچسب تر ببینند ولی در واقع دروغ، آنان را به بیراهه می کشاند و از خود بیگانه می کند. آنان که فریبندگی های ظاهری و به خوشی های دروغین دل بستگی پیدا می کنند، درونشان تاریک می شود و حقیقت نمی تواند به اندیشه آن راه یابد. از اینرو از پیشرفت و رسیدن به درجات عالی هستی و کمال باز خواهند ماند.^{۵۹}

۵۸ - این بند هم، تأیید می کند که سخن از زرتشت است که از خود، در سوم شخص اسم برده است.
۵۹ - بندهای آخر، در باره زناشویی است که سفارش شده است، دختران و پسران همسری برگزینند که

● ۹۰۸،۷ - هنگامی که شما به گروه یکرنگی ما درمی آید و از سود زندگانی آمیخته با راستی آگاه می شوید، به زندگی زناشویی که آکنده از مهر به دین باشد، پی می برید و بهره آن، در این جهان و در جهان مینوی از آن شما خواهد بود. ولی اگر فریب دروغ و دروغکاران را خورید و از این روش یکرنگی و گروه به دین دور شوید، اندوه و افسوس، پایان کار شما خواهد بود. همه بدکاران که زندگی زناشویی را دستخوش دروغ می کنند سر انجام، با خودشان سبزی خواهند کرد و یکدیگر را برای آن چه کرده اند ریشخند نموده و ملامت می کنند. رهبران راستکار و خوب، دختران و پسران را راهنمایی می کنند که در زندگانی و زناشویی با خود و راستی رفتار کنند، تا از شهریاری اهورایی برخوردار شوند. تا آشتی و سازگاری بر زندگی آنان فروغ اندازد، تا ناسازگاری و بدی از خانه و شهرشان دور شود، تا به بیماری برسند.

باشد که اشوزرتشت، نجات دهنده بزرگ، ما را راهنمایی کند، تا به بیماری و جاودانی برسیم.

بد منشان از نیکی و پاکی بیزارند! دل هاشان آکنده از خشم است! اینان بنده خواهش های زشت و هوی و هوس هستند! آنان نه سختی با نیکان ستیز می کنند. با آزادگی و با جان و دل، با آنان روبه رو شوید و بداند که: سر انجام، نیروی اهورایی (خشترا)، پیروگی راستی را بر دروغ، تحقق می بخشد و نیکان بهره خوب خود را، از داده های اهورامزدا دریافت خواهند داشت.

خرمند و راست و بیرو دین باشد. همچنین به آنان اندرز داده شده است که پس از زناشویی هم، در راه گسترش دین بکوشند، تا شادی و سازگاری بر خانواده و شهر آنان حکومت کند. این آرزوی بزرگی است.

واژه‌نامه

آزید (آیزده): ۲۲، ۷۱ پاسدار آب در محیط	آزید (آیزده): ۲۲، ۷۱ پاسدار آب در محیط
زیت ۱۳۶	زیت ۱۳۶
آبام نایبات (ایزده): ۱۲۲ پاسدار آب در محیط	آبام نایبات (ایزده): ۱۲۲ پاسدار آب در محیط
زیت ۱۳۶	زیت ۱۳۶
آتش: نماد آهورایی در دین زرتشت ۷۱، ۱۱۰، ۱۱۱ و شتروان ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲: در دین یهود و اسلام ۷۱: در دین مسیح ۷۰، ۷۱	آتش: نماد آهورایی در دین زرتشت ۷۱، ۱۱۰، ۱۱۱ و شتروان ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲: در دین یهود و اسلام ۷۱: در دین مسیح ۷۰، ۷۱
آتشکده آذرگشیب: ۱۸، ۱۲۹، ۱۸۶: تخت سلیمان ۱۲۹، ۱۸۶	آتشکده آذرگشیب: ۱۸، ۱۲۹، ۱۸۶: تخت سلیمان ۱۲۹، ۱۸۶
آتروان (روحانی پاسدار آتش): ۱۲۹	آتروان (روحانی پاسدار آتش): ۱۲۹
آدریاه ماراسپند: ۱۲۲، ۱۲۱	آدریاه ماراسپند: ۱۲۲، ۱۲۱
آدم: ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۵۱، ۵۲ پیدایش ۲۲، ۲۳: حوا: ۱۲۳ سقوط و مربوط آدم: ۵۳، ۸۷	آدم: ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۵۱، ۵۲ پیدایش ۲۲، ۲۳: حوا: ۱۲۳ سقوط و مربوط آدم: ۵۳، ۸۷
آذر (ایزده): ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۱۳۵، ۱۳۷	آذر (ایزده): ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۱۳۵، ۱۳۷
آذر جهان، مهر خورشید: ۱۲۳	آذر جهان، مهر خورشید: ۱۲۳
آذر فرنیخ: ۱۲۱، ۱۲۲	آذر فرنیخ: ۱۲۱، ۱۲۲
آذر میدخت: ۶۷	آذر میدخت: ۶۷
آرتا (رتا): ۶۱	آرتا (رتا): ۶۱
آزاسپیتی: ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۵۱، ۵۶، ۱۰۸	آزاسپیتی: ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۵۱، ۵۶، ۱۰۸
آرامین (ایزده): ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۶۱	آرامین (ایزده): ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۶۱
آزادی گزینش (زور - اختیار): ۱۲، ۲۹، ۵۵، ۵۶	آزادی گزینش (زور - اختیار): ۱۲، ۲۹، ۵۵، ۵۶
آزوی (استخوان): ۱۱۰، ۱۱۳	آزوی (استخوان): ۱۱۰، ۱۱۳
آژی دهاک (ضحاک): ۸۵، ۱۱۳، ۱۲۲	آژی دهاک (ضحاک): ۸۵، ۱۱۳، ۱۲۲
آشپانی، مهندس جلال: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۶	آشپانی، مهندس جلال: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۶
آخشی (آشی): ۲۳، ۲۴، ۲۲	آخشی (آشی): ۲۳، ۲۴، ۲۲
آفرینش: ۲۶، آغاز ۲۹، پویایی ۵۲: محتوا ۱۲۷: ساختار ۴۶	آفرینش: ۲۶، آغاز ۲۹، پویایی ۵۲: محتوا ۱۲۷: ساختار ۴۶
درارتباط بازمان: ۵۵، ۲۶: درارتباط بافضا ۵۵	درارتباط بازمان: ۵۵، ۲۶: درارتباط بافضا ۵۵
آفرین و همان: ۱۲۳	آفرین و همان: ۱۲۳
آگا (فکر - برتر): ۱۲۱	آگا (فکر - برتر): ۱۲۱
آگانیاس: ۱۲۲	آگانیاس: ۱۲۲
آموگار، ژاله: ۳۷، ۱۲۳	آموگار، ژاله: ۳۷، ۱۲۳
آناهیتا: ۷۱، ۱۳۵، ۱۳۶	آناهیتا: ۷۱، ۱۳۵، ۱۳۶
آنکتیل دو بیرون: ۱۵۱	آنکتیل دو بیرون: ۱۵۱
الف	الف
ابلیس: ۲۱، ۴۱، ۵۲، ۸۳، ۸۵، ۱۱۳	ابلیس: ۲۱، ۴۱، ۵۲، ۸۳، ۸۵، ۱۱۳
ابن یوسف، برهان: ۱۸۸	ابن یوسف، برهان: ۱۸۸
ابوسلم خراسانی: ۱۹۰	ابوسلم خراسانی: ۱۹۰
آتمان: ۹۳، ۹۵	آتمان: ۹۳، ۹۵
آچیشتا آمو (قلمرو بدترین زندگانی): ۱۰۱	آچیشتا آمو (قلمرو بدترین زندگانی): ۱۰۱
آچیشتا ایمانا تنگها (قلمرو بدترین نادانی): ۱۰۱	آچیشتا ایمانا تنگها (قلمرو بدترین نادانی): ۱۰۱
ادیان ابراهیمی: ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۵۱	ادیان ابراهیمی: ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۵۱
آردات فروری (تجابت برتر): ۱۰۸	آردات فروری (تجابت برتر): ۱۰۸
آرادی ویرانه: ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۵	آرادی ویرانه: ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۵
اردشیر بابکان: ۱۲۲	اردشیر بابکان: ۱۲۲

اردشیر جی ویپورتز: ۱۵۶	آکس تویی، فُرْمُن: ۷۷
ارسطو: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۷	اکومَن (بداندیشی): ۸۵، ۸۲
آرمازس (اورمزد): ۱۱۶	آگنوس زَچگیوم: ۱۲۷
ارمنی، ارمنستان: ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹	الکبیادس: ۱۱۶
اریمانوس (اهریمن): ۱۱۶	آمرتات (امرداد، بی مرغی): ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸
اساطیر: ۱۱۸، ۱۶۷	۵۵، ۶۱، ۶۶، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۶۱
استوت ارتا: ۱۰۷، ۱۰۸	امشاسپندان (لرزه‌های بنیادی اهورامزده): ۱۲
آستوت (جهان مادی): ۲۷	۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۱۳۷، ۱۸۷
اسرائیلی: ۱۰۷	انجوی، ابوالقاسم: ۱۹۴
اسکندر (مقدونی): ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲	آنجیل: ۲۵، ۲۲، ۹۳، ۱۱۱
اسلام: ۱۲، ۲۰، ۲۵، ۲۹، ۴۲، ۴۹، ۵۲، ۵۷، ۸۳، ۸۹	اندروزنامک: ۱۲۵
۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۷	آنسان، همکار اهورامزده: ۲۲، ۶۵
آشا: ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۱	انقلاب مشروطیت: ۱۵۶
۴۱، ۴۶، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۱۹۶، ۱۰۴	انگلساریا، تهورس: ۱۲۴
۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۶۱: مستثنای ۶۲ و	انگزه دمانا (تاریکی بی کران): ۱۰۱
پیشرفت ۱۶۱ و راستی و داد ۱۵، ۶۰، ۶۲ قانون	انگزه زانسا (روشنایی بی کران): ۳۶، ۱۰۰
و دیگرگونی ناپذیر ۱۶، ۱۵، ۲۴، ۶۰، ۶۸، ۱۰۲ و	انگروه مینیو: ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۶
اخلاق و تقوی ۶۳، ۱۶۲ مثبت الهی ۱۶۱ و	۵۷، ۵۹، ۶۳، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۶
آزادی گسرنش ۱۶۲ و حقوق بشر ۴۵، ۱۶۶ و	۱۱۱: وستامینو ۵۸، ۵۹
پاسداری محیط زیست ۱۷۰ و هیشتا ۱۵، ۳۱ و	اوتاک: ۵۶
تکتولوژی ۷۶ و نوحواهر ۷۲	اوغشپات ارتا: ۱۰۷، ۱۰۸
اشپیگل: ۱۲۶	اوغشپات تا: ۱۰۷
اشراق: ۳۰، ۱۵۰	اوغشپت منگه: ۱۰۸
اشعری (مکتب): ۸۹، ۶۲	اودخوس: ۱۱۶، ۱۱۷
اشکاتیان: ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۷۸	اورداد: ۱۷۹
آشما (عشم): ۶۲	اورماندس: ۱۱۶، ۱۲۸
آشم ز هو (نماین): ۱۳۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۸	اوشتا: ۱۵، ۵۶، ۶۱، ۹۷
اشوان: ۲۶، ۳۶، ۴۷، ۴۹، ۹۷، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۹	اهریمن: ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۷۷، ۷۸، ۷۹
آشپاگنتا (قلمرو راستی): ۹۹	۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۳
آشی (پاداش نیک): ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۴۲، ۷۱، ۱۳۵	آهم یوت (معجزه): ۵۶
الراسیاب: ۱۱۲	اهندوگات: ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۶
اللاطون: ۱۴، ۲۷، ۷۶، ۹۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸	اهو: ۱۲، ۹۰، ۹۱، ۹۲

پیشداهیان: ۵۲	پیشداهیان: ۵۲
پیشاب گان: ۱۳۹	پیشاب گان: ۱۳۹
پیوگانی: ۱۶۶، انواع: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، کار نیک:	پیوگانی: ۱۶۶، انواع: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، کار نیک:
۱۶۷، بلایا: ۱۶۸، چند زنی: ۱۷۲	۱۶۷، بلایا: ۱۶۸، چند زنی: ۱۷۲
ت	ت
تاریخ جلالی: ۱۷۹	تاریخ جلالی: ۱۷۹
تاریخ، مفهوم زرتشتی: ۵۵، زرتشتی: ۱۷۸ -	تاریخ، مفهوم زرتشتی: ۵۵، زرتشتی: ۱۷۸ -
۱۸۱، اسلامی: ۱۸۸	۱۸۱، اسلامی: ۱۸۸
تازیان: ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۸۷	تازیان: ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۸۷
تاورنیه: ۱۴۰	تاورنیه: ۱۴۰
تروی، جنگ: ۱۱۸	تروی، جنگ: ۱۱۸
تساوی حقوق زن و مرد: ۵۰، ۵۲، ۶۶	تساوی حقوق زن و مرد: ۵۰، ۵۲، ۶۶
تسیاس: ۱۲۵	تسیاس: ۱۲۵
تسا: ۱۲، ۲۳، ۲۸	تسا: ۱۲، ۲۳، ۲۸
تفضلی، احمد: ۱۲۳، ۲۷	تفضلی، احمد: ۱۲۳، ۲۷
تقدیر: ۵۶	تقدیر: ۵۶
تقی زاده، حسن: ۱۲۳	تقی زاده، حسن: ۱۲۳
تلمود: ۹۳	تلمود: ۹۳
تن: ۵۰، ۷۶	تن: ۵۰، ۷۶
تناسخ روح: ۱۰۲، ۱۱۲	تناسخ روح: ۱۰۲، ۱۱۲
تورات: ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۷	تورات: ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۷
توریراتور: ۱۲۸، ۲۸	توریراتور: ۱۲۸، ۲۸
تهرت / تهریتی (دختر زرتشت): ۲۷، ۱۳۰	تهرت / تهریتی (دختر زرتشت): ۲۷، ۱۳۰
تیشتر (ایزد): ۲۲، ۲۶، ۷۱	تیشتر (ایزد): ۲۲، ۲۶، ۷۱
تیوپرمیوس پیوس: ۱۲۸	تیوپرمیوس پیوس: ۱۲۸
تیو ذرمیسو استیادوماکسوس: ۱۲۹	تیو ذرمیسو استیادوماکسوس: ۱۲۹
ث	ث
ثویت (دوگانگی): ۱۷، ۳۶، ۵۷، ۵۸	ثویت (دوگانگی): ۱۷، ۳۶، ۵۷، ۵۸
ثواشا: ۲۶	ثواشا: ۲۶
ثورشتار: ۵۹	ثورشتار: ۵۹
ج	ج
جاماسب: ۳۷، ۱۵۰	جاماسب: ۳۷، ۱۵۰
جاماسب آساء، دستور دکتر کیخسرو: ۱۳۳	جاماسب آساء، دستور دکتر کیخسرو: ۱۳۳
جبر: ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۸۹	جبر: ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۸۹
جسه می اونگهی مزدا (نماز): ۱۶۵	جسه می اونگهی مزدا (نماز): ۱۶۵
جشن تولد زرتشت: ۱۹۲	جشن تولد زرتشت: ۱۹۲
جشن تیرگان: ۱۸۳، ۱۹۲، و آرش کمانگیر: ۱۹۲	جشن تیرگان: ۱۸۳، ۱۹۲، و آرش کمانگیر: ۱۹۲
جشن زوان (فرودگ): ۲۸، ۱۹۲	جشن زوان (فرودگ): ۲۸، ۱۹۲
جشن سده: ۱۸۳، ۱۸۳، ۱۰۹، ۱۹۲، و هوشنگ	جشن سده: ۱۸۳، ۱۸۳، ۱۰۹، ۱۹۲، و هوشنگ
و آتش: ۱۹۰، آیین: ۱۹۱	و آتش: ۱۹۰، آیین: ۱۹۱
جشن مهرگان: ۱۸۳، ۱۸۳، ۱۸۸ - ۱۹۰، و کاوه	جشن مهرگان: ۱۸۳، ۱۸۳، ۱۸۸ - ۱۹۰، و کاوه
۱۸۹، فرهنگ و کشاورزی: ۱۸۹	۱۸۹، فرهنگ و کشاورزی: ۱۸۹
جشن نوروز: ۱۸۳، ۱۸۳، ۱۸۸ - اعتدال بهاری	جشن نوروز: ۱۸۳، ۱۸۳، ۱۸۸ - اعتدال بهاری
(ریسمی): ۱۸۲، و جسمشید: ۱۸۵، و سفره	(ریسمی): ۱۸۲، و جسمشید: ۱۸۵، و سفره
هفتسین: ۱۸۸	هفتسین: ۱۸۸
جشن های ماهانه: ۱۸۳	جشن های ماهانه: ۱۸۳
جشن های میهنی: ۱۸۲	جشن های میهنی: ۱۸۲
جشن های یلدا: ۱۹۲ - ۱۹۲	جشن های یلدا: ۱۹۲ - ۱۹۲
جعفری، علی اکبر: ۱۲۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۲	جعفری، علی اکبر: ۱۲۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۲
چکسن، ویلیام: ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۸	چکسن، ویلیام: ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۸
جشمشید (بیما): ۳۹، ۳۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷	جشمشید (بیما): ۳۹، ۳۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷
چد: ۵۱، ۵۲	چد: ۵۱، ۵۲
جهان بیرونی: ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲	جهان بیرونی: ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲
جهان درونی: ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲	جهان درونی: ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲
جهان فروهری (فروشی): ۲۸، ۸۰	جهان فروهری (فروشی): ۲۸، ۸۰
جهان شل افلاطونی: ۲۸، ۱۱۷، ۱۲۱	جهان شل افلاطونی: ۲۸، ۱۱۷، ۱۲۱
جهنم: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲	جهنم: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲
چ	چ
چاکوزنی: ۱۶۹	چاکوزنی: ۱۶۹
چاپلز، گردن: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰	چاپلز، گردن: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
چهره داد نسک: ۱۲۳	چهره داد نسک: ۱۲۳

دالا، دستور سانکچی: ۲۲، ۲۶، ۵۸، ۶۶، ۸۳، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰	چیستی (دانش اکتسابی): ۲۶، ۲۲، ۳۱
دانت: ۱۰۲، ۱۲۳	چیتوت پل (پل صراط): ۹۱، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲
داور، ادی: ۳۵	ح
داوری همگانی: ۱۱۰: دوباره زنده شدن مردگان:	حفاظت محیط زیست: ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
۱۰۹	امشاسپندان و ایزدان: ۱۳۶، ۱۲۲، ۱۳۸
فرما (نظم اخلاقی): ۶۳، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳	حقوق بشر: ۶۶، ۶۵
درگذشتگان: ۱۷۳، ۹۸	حوا: ۵۲، ۵۱، ۴۹، ۴۵، ۲۳
دروج دمانا (قلمرو بدی): ۱۰۱، ۲۶، ۲۷	خ
دروغ: ۲۲، ۵۶، ۵۶، ۶۴، ۸۵، مصلحت‌آمیز: ۶۴	خانتوس: ۱۱۷
دژاهو (بدترین زندگی): ۱۰۱	خرتو (خره): ۵۴، ۵۰
دژمت (بداندیشی): ۱۰۱	خرده اوستا: ۱۳۲، ۱۲۱، ۲۱، ۲۲
دژهوخت (بدزیانی): ۱۰۱	خرفستار (جائزبان زبان آور): ۱۰۱، ۸۵
دژورشت (بدکاری): ۱۰۱	خره، خوارنه (فرازردی): ۵۰، ۴۷، ۹۰، ۹۱
دژنی پشست: ۱۲۲	خشا یارشا: ۱۱۷
دخمه: ۷۱، ۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۵۲، ۵۳، ۵۴	خشترا (شهریور): ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۶۶، ۱۳۸، ۱۶۱
دغدو (مادر زرتشت): ۳۷، ۱۳۰	۱۶۱
دکارت: ۷۶	خشتراوتیریا: ۱۱۱، ۱۵
دوشمن گین: ۱۸، ۶۰، ۹۵	خودسرزنی: ۱۶۹
دوران سنگ (عصر حجر): ۱۱۹، ۲۶	خیام: ۱۸۵، ۱۹۱
دوگسانگی: ۱۷، ۲۶، ۵۷، ۵۸، ۷۵، ۸۸، ۱۲۷	خیتوک دامن: ۱۵۲
مش: ۷۵، ۷۸، آفرینش: ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۵	د
ماهوی ۵۸۲ کاری ۵۸۲ نتیجه: ۸۶	دا: ۱۲
دهیو: ۶۹	دانا (وجدان، دین): ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۵۶، ۵۶، ۹۰، ۹۱، ۹۸
دیلو: ۱۵۱	دانا: ۱۲، ۲۳، ۲۸
دیلیمان (سلسله): ۱۸۷	دانستان دینیک: ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۶۸
دینکرو: ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۸۴، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۰	دارجا: ۱۲۷، ۱۲۸
۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۳	داروین: ۵۱
دیودوروس: ۱۲۵	داریوش: ۱۲۳
دیوجنس لاریتوس: ۱۱۸، ۲۲، ۲۳	
دیوجانس لاریت: ۲۲	

زنتو: ۶۹	زنتو: ۶۹
زند اوستا (آزاینتی): ۱۴۱	زنا (دهشمندی): ۲۴، ۲۶، ۴۱، ۶۴
زندگی و نازندگی: ۵۰، ۷۸، ۷۹، ۸۱	زئو: ۶۹
زندیق: ۱۲۹	زوهیکا: ۶۲
زن (مذهب): ۹۵	زستاخیر: ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۹
زهنر: ۴۰، ۴۰، ۹۲، ۱۲۳، ۱۲۸	زستاگست، مری: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
	زشن (ایزد): ۲۲، ۲۵، ۷۱، ۱۳۵، ۱۳۶
	زمان: ۲۶
س	زوان: ۲۱، ۵۰، ۷۶، ۸۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰
ساسانیان (سلطه): ۶۷، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۲۲	روایت‌های ایرانی: ۱۵۲
سپتا: ۱۵، ۲۳	روح القدس: ۱۸، ۲۰
سپتا آرمیش (اسقند): ۱۶، ۱۳۸	روزه: ۱۵۹
سپتا مینو: ۱۲، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۷، ۴۰، ۵۶	روم: ۱۲۸، ۱۷۸
۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۶، ۷۹، ۸۳، آفرینش ۴۱، ۴۶ و	رهبانیت: ۳۲
اهورامزدا: ۱۸، ۵۷، ۱۵۸، ولوگوس ۱۵۸ و	ری (زغ): ۱۲۸
روح القدس: ۱۸، ۲۰	ریگ وها: ۱۲۵
سپتمان: ۳۷، ۳۸	
سترابو: ۱۳۲	ز
سترزنی: ۱۶۹	زآنا: ۱۲۹
ستتا، رستمی تهمورث: ۱۰۸	زدهسپریم: ۳۳، ۱۳۵
سنوت ینن: ۱۳۱، ۱۳۲	زایریش (ویرانی): ۸۶
سپندسک: ۱۲۳	زرتشت: ۲۶، ۳۹، ۴۲، ۵۳، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۷۹
سدرو: ۱۶۳	۱۰۶-۱۱۵ - ۱۳۰: زمان تاریخ کلاسیک
سدرو پوشی: ۸۸، ۱۶۳، سوزمندی ۱۶۶ و قبل	۱۲۱-۱۱۵: تاریخ سنتس ۱۱۵، ۱۲۱ - ۱۲۵
رئانی مسیحی: ۱۶۳	تاریخ غیر سنتس و غیرکلاسیک ۱۲۵: تبار ۱۲۹
سرووات فلدوری (پیروی از دین): ۱۰۸	تجسم اشنا ۶۱، ۱۰۹: مهاجرت ۱۳۰: زادگاه
سروش (ایزد): ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۵۱، ۵۲، ۹۹	۱۲۷: درگذشت ۱۳۰
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۶	زرتشت بهرام پزوه: ۱۵۲
سروش هادوخت: ۱۳۱	زروان، زروانی: ۵۲، ۵۳، ۸۵، ۱۲۶: زروان آکرانه
سفره هفت سین: ۱۸۸	(زمان پس کران) ۴۶، ۱۲۹: زروان درغوخدانه
سقراط: ۱۱۶، ۱۱۷	زمان محدود: ۲۶
سگ: ۹۸، ۱۷۳	زام، زامیاه (زمین): ۱۲، ۲۴، ۷۱

ف	سلیمان: ۱۸۷، ۱۸۶
فرای، ریچاره: ۱۲۸	سوشیانت: ۳۲، ۳۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۲
فردوسی، ابوالقاسم: ۱۱، ۱۸۵، ۱۹۰	سوزاندن مرده: ۱۷۶، ۱۷۲
فرش کت: ۲۸، ۵۵، ۷۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۲۲	سهروردی، شهاب‌الدین: ۱۵۰
فرشوشتر: ۳۷، ۱۵۰	سیامک: ۵۲
فرنی = فرین (دختر زرتشت): ۳۸، ۱۲۰	سیدوا، گودریج: ۱۲۲
فرورد: ۱۳۱	سیرو: ۱۲۴
فرهنگ ایرانی زرتشتی: ۴۸	سیک: ۹۵
فردوسی، بهرام: ۲۸، ۱۹۴	سیکلوس: ۱۲۵
فردهر (فردوش): ۱۲، ۲۰، ۵۰، ۹۰، ۹۲، ۹۳	ش
فریبا: ۹۲، ۱۱۷، ۱۸۷	شنول: ۹۲
فریبا: ۳۷	شاه بهرام و ریچاره: ۱۰۶، ۱۰۷
فری همب روا: ۳۷	شاهنامه فردوسی: ۵۲
فشوشوماتر: ۱۳۱	شایست ناشایست: ۱۲۵
فیثاغورث: ۱۲۴، ۱۷۶	شبه اخلاقی (اهورامزدا): ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۷
فیلولو جودایوس: ۵۸، ۵۹	شترامس، ریچاره: ۱۵۱
ق	شتروان (آتش اهورایی): ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
قانون هلت و معلول: ۹۵، ۹۶	شفاعت: ۶۲
قرآن: ۲۵، ۲۲، ۵۰، ۵۵، ۶۷، ۱۱۱	شکند گمانیک و یجان: ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
قصص: ۱۵۵، ۱۷۳	شوش: ۶۸
قمش‌ای، حاج شیخ مهدی: ۲۲	شهبازی، شاپور: ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۳
ک	شهرزی، محمد: ۱۳۰
کارتز، جرج: ۲۰، ۸۴	شهرستانی: ۱۵۰
کارما: ۶۳، ۹۵	شیطان: ۴۱، ۵۲، ۷۰، ۸۳، ۸۷
کتریا: ۱۲۶	ص
کرین، هانری: ۲۱	صفوی (سلسله): ۱۲۰
کریا: ۵، ۱۲۹	صفا، ذبیح‌الله: ۵۶، ۵۷
کریستن سن: ۱۲۴	طاووس: ۱۳۳
کشش: ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴	طبری: ۱۳۲
کش چمن، منوچهر: ۱۲۳، ۱۲۴	

مانکیس لیمچی مانترا: ۱۵۵	کعبه زرتشت: ۱۹۲
مانی، مانوی: ۸۳، ۸۵	گنساتین: ۱۴۹
مایره، اووارد: ۱۲۲	گورش: ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۴، ۱۰۶، آراسگاه: ۱۲۹، ۱۸۶
مجلسی، محمدباقر: ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۸۶، ۱۸۸	کیومرث: ۳۹، ۲۶، ۵۱، ۵۲، ۱۲۱، ۱۲۲
مرتیا (انسان مردنی مرده): ۵۲	س
مردان فرخ: ۲۲، ۲۳، ۸۲، ۱۲۴	گ (گیتی): ۲۷، ۵۰، ۷۶، ۱۱۷، ۱۲۲
مزه: ۱۱، ۱۳، ۱۵	گات‌ها: ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۳، ۲۸، ۳۶، ۳۳، ۳۸
مزهک، مزهکی: ۸۵، ۱۲۲	۲۰۱، ۳۹
مسعودی: ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۲	گارودمانا (قلمرو منش نیک): ۹۹
مسلمان: ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۵	گاووش اوروان: ۳۱، ۹۷
مسح، مسیحی: ۱۹، ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۶۲	گان: ۲۷، ۱۲۲
۸۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۲۹	گانهامه: ۲۶، ۱۷۸
مشن: ۴۵، ۵۱، ۵۴	گاهنبار: ۲۵، ۱۸۱
مشیانه: ۲۵، ۵۱، ۵۴	گایگر: ۱۱۶
مصر، مصری: ۹۳، ۱۱۶، ۱۷۸، ۱۸۸	گروتمان (بالترین بهشت): ۱۰۰
مطهری: ۱۵۳	گشتاسب: ۲۷، ۳۸، ۱۳۰، ۱۳۲
مقتله: ۶۲، ۸۹، ۱۵۰	گلدنر: ۱۲۴، ۱۲۸
مغ، مغان: ۲۳، ۳۸، ۴۵، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۵۱	گنج شایگان: ۱۳۲
مغولان، مغولستان: ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۸۸	گومانا: ۱۲۴
ملا صدر: ۱۵۰	گوم زمین (دوران آمیزش بدی و خوبی): ۲۸
مغز: ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۲۷، ۵۰، ۹۰، ۹۵	گیور: ۱۵۶
منگها: ۲۴، ۷۱	گیو: ۱۵۶
منوگ (جهان مینوی): ۲۷، ۵۶، ۷۶، ۱۱۷	
منهیا: ۴۷	
موسی: ۲۵	ل
مولتون: ۹۳، ۱۲۷	لوگوس: ۵۸، ۵۹
مولوی: ۱۲، ۵۱	
مهره، فرهنگ: ۲۳، ۲۴، ۵۷، ۶۱، ۱۵۶	م
میترا: ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۶۲، ۷۱، ۱۳۵، ۱۳۶	ماتیگان هزار دادستان: ۱۲۴، ۱۷۰
میدیوماذ: ۳۷	مار: ۲۵، ۵۲
میدیارم: ۱۸۲	مالیات: ۱۶۰
میدیوزوم: ۱۸۱	مانترا: ۳۳

- میدیدشهم: ۱۸۱
 میژده (بهره گار): ۹۲، ۸۸، ۹۴، ۹۸ - ماهیت:
 ۹۷، قانون علت و معلول ۱۹۸ پیروزی خویش بر
 بدی: ۱۱۲
 میسواناکانا (برزخ): ۱۰۲
 میلر: ۱۲۶
 مینو: ۳۱، ۵۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹
 مینو آترا: ۱۱۱
 مینوخرده: ۱۲۲
 مینوی: ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۵۸، ۶۹
 ن
 نامرد: ۶۶
 ناصرالدین شاه: ۱۵۵
 ناظم الاسلام کرمانی: ۱۵۶
 ناژور: ۱۷۷
 نایری (زن): ۶۶
 ناسالار: ۱۷۳
 نشأت: ۲۸، ۲۳
 نماز زرتشتیان: ۱۹۵ - ۲۰۰
 نمازا: ۶۹، ۸۹
 نوایی، ماهیار: ۱۳۳
 نوزاد (زمان سدره پوشی): ۱۶۳
 نیرگ: ۱۲۶، ۱۲۸
 نیرنگستان: ۱۲۱
 نیچه فردریک: ۱۵۱
 نیروان: ۹۵
 نیروسنگ (ایزه): ۷۱، ۲۵
 و
 واترهوس، جان: ۹۱، ۹۳
 وارطان: ۱۲۹
- وحدت وجود: ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷
 وحی: ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸
 ودا: ۲۳، ۶۱، ۱۲۷
 و سپرد: ۱۲۲، ۱۲۳
 وزن (آزادی گزینش): ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰
 وهرام: ۲۶
 وست: ۱۲۳، ۱۲۴
 ولفد، کریستین: ۷۷
 ولتر: ۱۵۱
 ونت (ستاره): ۲۲
 وندیداد: ۲۷، ۳۸، ۴۶، ۷۹، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۹
 ونگه‌وایش دماتا منگها: ۴۶، ۹۹
 ونگه‌و نذری: ۱۰۸
 وهشتواش گات: ۲۴۶ -
 وهوشترگات: ۲۴۱ -
 وهوسمن: ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲
 وهیشتاهو: ۱۰۰
 وهیشتاتن: ۱۵، ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۳۴
 ویس: ۶۹
 ویسپانوروی: ۱۰۷
 ویشتاسب: ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴
 ویشتاسب نسک: ۱۲۳
 ویو (یاد): ۷۱، ۱۳۷
- ه
 هاگ، مارتین: ۱۲۲
 هابین و قابیل: ۵۲
 خدایان: ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰
 هایده، توماس: ۷۶، ۱۵۱

هخامنشیان: ۶۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۶۷، ۱۷۸	هوشیدرز: ۱۰۷، ۱۲۳
هرودوت: ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۶۹	هوشیدرز مان: ۱۰۷
هرتسفلد: ۱۲۳، ۱۲۸	هورشت: ۳۵، ۱۰۰
هرزل: ۱۲۳، ۱۲۸	هوی: ۲۸
هرمودوروس: ۱۱۷	هیریدستان: ۱۲۱
هرمی پوس: ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۸	هیدس: ۱۲۸
هستی: ۱۱، ۲۰، ۲۷، ونا هستی ۱۳	هینلز، جان: ۱۹، ۳۶، ۴۷، ۸۴
هفت کشور: ۲۸، ۴۹	
هفت هات: ۱۳۱	ی
همستدیم: ۱۸۲	یئاهو (نماز): ۱۳۱، ۱۶۲، ۱۹۸، ۱۹۹
همینگان: ۱۰۲	یسا: ۱۱، ۱۳، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۶
هند، هندی: ۶۳	۲۷، ۳۸، ۵۱، ۵۶، ۶۷، ۶۸، ۷۸، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۳
هیننگ: ۸۲، ۱۲۳	
هوناسا (آتوسا): ۳۸، ۳۷	یشت: ۲۶، ۳۵، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۸
هوغت: ۳۵، ۱۰۰	ینگهاتام (نماز): ۱۳۱
هوخسترا (خورشید): ۲۲، ۲۶، ۷۱	یونان، یونانی: ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۶، ۱۰۹، ۱۱۶
هورجیترا (پسر زرتشت): ۳۸، ۱۰۸، ۱۳۰	۱۲۳، ۱۲۴
هورما: ۱۲۰، ۱۲۹	یهود: ۲۱، ۳۵، ۵۸، ۷۱، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲
هومباخ: ۱۲۷	۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۸
هومت: ۳۵، ۱۰۰	